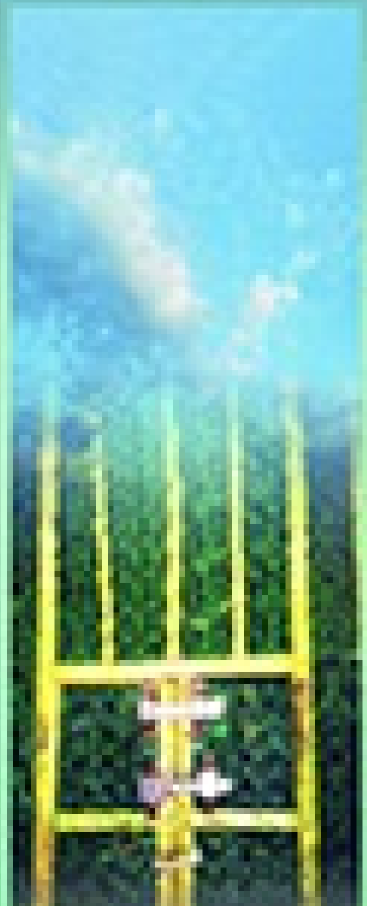
# پیشوایان هدایت

# صدیقه کبری

# حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها)




گروه مؤلفان

[illegible]

مترجم: عباس جلالی



مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)

بسم الله الرحمن الرحیم

# پیشوایان هدایت: زندگی نامه چهارده معصوم علیهم السلام


نویسنده:

جمعی از نویسندگان



ناشر چاپی:

مجمع جهانی اهل بیت ( علیهم السلام )

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

# پیشوایان هدایت : صدیقه کبری، حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام جلد ۳

## مشخصات کتاب

سرشناسه:حکیم، سیدمنذر Hakim, Mundhir

عنوان و نام پدیدآور:صدیقه کبری، حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام/ گروه مولفان (سیدمنذر حکیم، با همکاری عدی غریباوی)؛ مترجم عباس جلالی؛ تهیه کننده معاونت فرهنگی، اداره ترجمه [مجمع جهانی اهل بیت (ع)].

مشخصات نشر:قم : مجمع جهانی اهل بیت (ع)، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری:۳۰۵ ص.

فروست:پیشوایان هدایت؛ [ج.] ۳.

شابک:دوره : ۹۶۴-۵۲۹-۱۲۸-۳ ؛ ۹۷۸-۹۶۴-۵۲۹-۰۱۳-۷

وضعیت فهرست نویسی:فاپا (چاپ دوم)

یادداشت:چاپ اول: ۱۳۸۵ (فیپا).

یادداشت:چاپ دوم.

یادداشت:کتابنامه به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر:حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام.

موضوع:فاطمه زهرا (س)، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- سرگذشتنامه

موضوع:چهارده معصوم -- سرگذشتنامه

شناسه افزوده:غریباوی، عدی

شناسه افزوده:جلالی، عباس، ۱۳۳۴ - ، مترجم

شناسه افزوده:مجمع جهانی اهل بیت (ع). اداره ترجمه

شناسه افزوده:مجمع جهانی اهل بیت (ع)

شناسه افزوده:پیشوایان هدایت؛ [ج.] ۳.

رده بندی کنگره:BP۳۶/پ ۹۶ ۳.ج ۱۳۹۳

رده بندی دیویی:۲۹۷/۹۵

شماره کتابشناسی ملی:م ۸۵–۱۶۰۸۸

ص :۱

## اشاره

## پیشگفتار

در عصر کنونی،که عصر نبرد فرهنگ هاست،هر مکتبی که بتواند با بهره گیری از شیوه های مؤثر تبلیغ،به نشر ایده های خود بپردازد،در این عرصه پیشتاز خواهد بود و بر اندیشهٔ جهانیان اثر خواهد گذاشت.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران،نگاه جهانیان یک بار دیگر به اسلام و فرهنگ تشیع و مکتب اهل بیت علیهم السّلام معطوف شد،دشمنان برای شکستن این قدرت فکری و معنوی و دوستان و هواداران برای الهام گیری و پیروی از الگوهای حرکت انقلابی و فرهنگی،به ام القرای این فرهنگ ناب و تاریخ ساز چشم دوختند.

مجمع جهانی اهل بیت علیهم السّلام با درک ضرورت همبستگی و همفکری و همکاری پیروان خاندان عصمت و در راستای ایجاد رابطهٔ فعّال با شیعیان جهان و بکارگیری نیروی عظیم و کارآمد و خلّاق شیعیان و اندیشمندان مذهب جعفری گام در این میدان نهاد،تا از طریق برگزاری همایش ها و نشر کتب و ترجمهٔ آثار و اطلاع رسانی در حوزهٔ تفکّر شیعی به گسترش فرهنگ اهل بیت و اسلام ناب محمّدی بپردازد.خدا را سپاس که با هدایت های ویژه مقام معظم رهبری حضرت آیت اللّه خامنه ای(مد ظله)در این میدان حسّاس و فرهنگ ساز،گام های مهمّی برداشته شده و امید است در آینده،این حرکت نورانی و اصیل،هرچه پویاتر و بالنده تر شود و جهان امروز و بشریت تشنه به معارف

زلال قرآن و عترت،بیشتر از چشمه سار این معنویت مکتبی و مکتب عرفانی و اسلام ولایی بهره مند و سیراب گردد.

بر این باوریم که عرضهٔ درست و کارشناسانه و منطقی و استوار فرهنگ اهل بیت علیهم السّلام،می تواند جلوه های ماندگار میراث خاندان رسالت و پرچمداران بیداری و حرکت و معنویت را در معرض دید جهانیان قرار دهد و دنیای خسته از جهالت مدرن،خودکامگی جهانخواران و فرهنگ های ضدّ اخلاق و انسانیت را در آستانهٔ«عصر ظهور»،تشنهٔ حکومت جهانی امام عصر علیه السّلام بسازد.

از این رو،از آثار تحقیقی و تلاش علمی محقّقان و نویسندگان در این مسیر استقبال می کنیم و خود را خدمتگزار مؤلّفان و مترجمانی می دانیم که در نشر این فرهنگ متعالی،تلاش می کنند.

***

خرسندیم که در نوبتی دیگر،یکی از محصولات پژوهشی مجمع جهانی اهلبیت علیهم السّلام،با عنوان مجموعهٔ«اعلام الهدایه»که حاصل زحمات محققین ارزشمند این نهاد مقدس می باشد را تقدیم شما عزیزان می نماییم.این جلد از مجموعه مذکور با همت و تلاش و خامهٔ پرتوان استاد عباس جلالی به فارسی برگردانده شده است که توفیقات روزافزون مؤلفین محترم و مترجم گرانقدر را از خداوند متعال خواستاریم.

در همین جا،از همهٔ دوستان عزیز و همکاران صادق در ادارهٔ ترجمه که در فراهم آوردن این اثر،کوشش کردند،صمیمانه تقدیر می شود.باشد که این گام کوچک،در میدان جهاد فرهنگی،مورد رضای صاحب ولایت قرار گیرد.

معاونت فرهنگی

مجمع جهانی اهل بیت علیهم السّلام

## [مقدمه]

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس خدایی را که راه هدایت را به آفریده هایش رهنمون گشت و بر راهنمایان برگزیده اش به ویژه خاتم پیامبران حضرت محمد بن عبد الله صلّی اللّه علیه و اله و سلم و خاندان والاتبارش درود بیکران باد.

خدا،انسان را آفرید و به او خرد و اندیشه بخشید؛با خرد،حقیقت را در می یابد و آن را از باطل باز می شناسد و با اراده،مصالح خویش را برمی گزیند و اهدافش را تحقق می بخشد.وی،خرد را حجّت بر بندگان خود قرار داد و از سرچشمۀ فیض و هدایتش بر آنان فرو بارید.به انسان،نادانسته ها را آموخت و او را به راه کمال درخور وی و هدف از آفرینش او،آشنا ساخت.

قرآن،ارکان،لوازم و راه های هدایت الهی را روشن ساخت،از سویی به بیان علل آن ها پرداخته و از سوی دیگر،از نتایج و ثمرات آن ها پرده برداشته است،آن جا که فرمود:

قُلْ إِنَّ هُدَى اللّٰهِ هُوَ الْهُدىٰ ؛ (۱)

بگو:هدایت واقعی همان هدایت خداست.

وَ اللّٰهُ يَهْدِي مَنْ يَشٰاءُ إِلىٰ صِرٰاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۲)؛

و خداوند،هرکس را بخواهد به راه راست هدایت می کند.

وَ اللّٰهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَ هُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ ؛ (۳)

و خداوند،سخن حق می گوید و به راه صحیح هدایت می کند.



---

۱- ((۱)) .انعام/۷۱.

۲- ((۲)) .بقره/۲۱۳.

۳- ((۳)) .احزاب/۴.

وَ مَنْ یَعْتَصِمْ بِاللّهِ فَقَدْ هُدِیَ إِلیٰ صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ ؛ (۱)

هرکس به خدا تمسک جوید،در حقیقت به راهی راست هدایت شده است.

قُلِ اللّهُ یَهْدِی لِلْحَقِّ أَ فَمَنْ یَهْدِی إِلَی الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ یُتَّبَعَ أَمَّنْ لاٰ یَهِدِّی إِلاّٰ أَنْ یُهْدیٰ فَمٰا لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُونَ ؛ (۲)

بگو:خداوند به حق رهنمون می شود،آیا کسی که به سوی حق هدایت می کند برای پیروی شایسته تر است یا آن کس که خود هدایت نمی شود،مگر آن که هدایتش کنند؟شما را چه می شود،چگونه داوری می کنید؟.

وَ یَرَی الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِی أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ هُوَ الْحَقَّ وَ یَهْدِی إِلیٰ صِراطِ الْعَزِیزِ الْحَمِیدِ ؛ (۳)

آنان که از علم و دانش بهره مندند،آگاهی دارند که آنچه از ناحیهٔ پروردگارت بر تو نازل گردیده حق است و او به راه خدای عزیز و حمید،هدایت می کند.

وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوٰاهُ بِغَیْرِ هُدیً مِنَ اللّهِ ؛ (۴)

چه کسی گمراه تر از فردی است که هدایت الهی را نپذیرفته و از هوای نفس خود پیروی کند:

آری،خداوند بزرگ سرچشمهٔ هدایت حقیقی است،و اوست که بشر را به راه راست و حق هدایت می کند.دانش نیز،این حقیقت را تأیید می کند و دانشیان با تمام وجود،بدان گردن می نهند.خداوند در سرشت انسان،میل به کمال و زیبایی را به ودیعت نهاد،آن گاه بر او منّت گذارد و نعمت شناخت راه کمال را به وی ارزانی داشت؛از این رو،می فرماید:



---

۱- ((۱)) .آل عمران/۱۰۱.

۲- ((۲)) .یونس/۳۵.

۳- ((۳)) .سبأ/۶.

۴- ((۴)) .قصص/۵۰.

وَ مٰا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلاّٰ لِيَعْبُدُونِ ؛ (۱)

من جن و انس را فقط برای عبادت و پرستشم آفریدم.

و چون پرستش حقیقی،بی شناخت،صورت نمی بندد،به همین سبب، تنها راه دست یابی به اوج قلهٔ کمال،پرستش همراه بینش است.

خداوند،انسان را به دو نیروی خشم و شهوت مجهز نمود تا توان حرکت به سوی کمال را داشته باشد و او را از تسلط این دو نیرو و خواهش های نفسانی زاییده شده از آن-که هماره همراه انسان هاست-ایمن نساخت.به همین دلیل،آدمی افزون بر عقل و دیگر ابزارهای شناخت،به چیزی نیاز دارد که سلامت بینش او را ضمانت کند تا حجّت بر او کامل و نعمت هدایت برایش تمام گردد،و همه عوامل انتخاب آگاهانهٔ راه درست یا بیراهه برای او فراهم آید.

از این رو نتیجهٔ سنت هدایت الهی این بود که عقل آدمی از سوی وحی الهی و راهنمایی رهنمایان برگزیدهٔ خدا در تمام زوایای زندگی پشتیبانی گردد.

پیامبران،از آغاز بر دمیدن تاریخ و در گذر زمان،مشعل هدایت ربانی را بر دوش کشیدند تا بندگان خداوند بدون هدایتگر و راهبر نمانند و گفتار وحی -که تأییدگر عقل است-نیز گویای همین مطلب است که«زمین هیچگاه از حجت الهی خالی نخواهد بود.حجت خدا،هماره-قبل و بعد و همراه-با خلق است،به گونه ای که اگر در زمین دو کس بیشتر نماند،یکی از آن دو حتما حجت خداست.»و قرآن نیز بدین مطلب اشاره کرده است:



---

۱- ((۱)) .ذاریات/۵۶.

إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هٰادٍ ؛ (۱)

تو فقط بیم دهنده ای،و هر گروهی راهنمایی دارد.

پیامبران و جانشینانشان،مسئولیّت هدایت مردم را بر عهده دارند و وظایف و مسئولیت آن ها بدین شرح است:

۱.وحی را کامل و دقیق دریافت کنند که چنین امری به آمادگی تمام نیاز دارد.از این رو،خداوند خود فرستادگان الهی را برمی گزیند،و قرآن از آن آشکارا سخن گفته است:

اَللّٰهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسٰالَتَهُ ؛ (۲)

خدا آگاه تر است رسالت خویش را کجا قرار دهد.

و اَللّٰهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشٰاءُ ؛ (۳)

خداوند از فرستادگانش هرکه را بخواهد برمی گزیند.

۲.رسالت الهی را به بشر برسانند.ابلاغ چنین رسالتی به داشتن صلاحیّت کامل بستگی دارد،و این شایستگی مبتنی بر آگاهی لازم از جزئیات،اهداف رسالت و مصونیّت از اشتباه است:

كٰانَ النّٰاسُ أُمَّةً وٰاحِدَةً فَبَعَثَ اللّٰهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتٰابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النّٰاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ ؛ (۴)

مردم در آغاز،یک دسته بودند،خداوند پیامبران را برانگیخت تا مردم را مژده و بیم دهند و کتاب آسمانی را که به سوی حق دعوت می کرد،با آن ها نازل نمود تا در اختلافاتی که بین مردم وجود داشت،میانشان داوری کنند.

۳.امتی وفادار و پایبند به رسالت الهی به وجود آورند و آنان را برای حمایت از رهبر،آماده سازند.قرآن با کاربرد دو واژۀ«تربیت»و«تعلیم»این



---

۱- (۱) .رعد/۷.

۲- (۲) .انعام/۱۲۴.

۳- (۳) .آل عمران/۱۷۹.

۴- (۴) .بقره/۲۱۳.

مسئولیّت مهم را به شکلی رسا اعلام می دارد:

یُزَکِّیهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَهَ ؛ (۱)

آنان را تزکیه می کند و به آن ها کتاب(قرآن)و حکمت می آموزد.

تزکیه،یعنی تربیت به سوی کمال درخور آدمی که این تربیت به الگوی شایسته ای نیاز دارد که از تمام عناصر کمال بهره مند باشد:

لَقَدْ کانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللّهِ أُسْوَهٌ حَسَنَهٌ ؛ (۲)

رسول خدا به یقین برای شما الگو و سرمشق نیکویی بود.

۴.رسالت خویش را از انحراف و گمراهی و تحریف پاس دارد.چنین امری به شایستگی علمی و معنوی نیازمند است که از آن به«عصمت»تعبیر می کنند.

۵.در اجرای اهداف معنوی رسالت و تحکیم ارزش های اخلاقی در جان و روان انسان ها و ارکان جوامع بشری بکوشد و این عمل تنها در چهارچوب دستورات الهی و با اجرای قوانین دینی میسّر است و جز با بنای نهادی سیاسی بر اساس ارزش های الهی تحقق پذیر نیست.اجرای این طرح ها و قوانین، رهبری فرزانه،بسیار شجاع،فوق العاده مقاوم،آگاه به روحیّات طبقات مختلف جامعه و جریان های فکری،سیاسی و اجتماعی و قوانین مربوط به اداره و تربیت و راه و رسم زندگی،می طلبد.موارد یاد شده که می توان آن ها را به صلاحیّت های علمی تعبیر کرد،افزون بر عصمتی است که آن را صلاحیّت معنوی می نامیم.

پیامبران و جانشینان آنان در راه تحقق اهدافی که خداوند برای آنان ترسیم کرده بود،لحظه ای از پا ننشستند و از جان دست شستند و پنجه در پنجهٔ دشواری ها افکندند و از هیچ کوششی دریغ ننمودند.خداوند تلاش پی گیر



---

۱- ((۱)) .جمعه/۲.

۲- ((۲)) .احزاب/۲۱.

آنان را با رسالت آخرین پیام آور نور،حضرت محمد بن عبد الله صلّی اللّه علیه و اله و سلم تکمیل ساخت و امانت و مسئولیّت هدایت بشر را بر عهدهٔ آن انسان برجسته نهاد و رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم در این راستا گام های شگفت انگیزی برداشت و در کوتاه ترین زمان،به بزرگترین نتایج دست یافت که حاصل تلاش های بیست و سه ساله آن حضرت را می توان چنین گزارش داد:

۱.عرضهٔ رسالتی کامل به بشر که دربردارندهٔ عناصر دوام و بقاست.

۲.مجهز نمودن آن رسالت به عناصر بازدارنده از کژی و انحراف.

۳.تأسیس و تشکیل امتی مسلمان که اسلام را مکتب،پیامبر را رهبر،و آیین الهی را قانون زندگی می دانست.

۴.ایجاد دولتی اسلامی که آیین الهی را به مرحلهٔ اجرا نهاد و پرچم اسلام را به دوش کشید.

۵.ارائه چهرهٔ درخشانی از رهبری حکیمانهٔ الهی که خود تجسّم کامل آن بود.

تحقق کامل اهداف رسالت،در گرو چند امر بود.

الف)رهبر شایسته ای که بتواند رسالت الهی را اجرا کند و آن را از دست هوسبازان،حفظ نموده و استمرار بخشد؛

ب)تربیت صحیحی که متناسب با گذر زمان،برای همگان تداوم یابد و این کار تنها از عهدهٔ مربّیانی برخوردار از صلاحیت علمی و معنوی برمی آید؛ رهبرانی که در منش و رفتار،چونان پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم برجسته ترین،به شمار آیند.

از این رو،خواست خدا چنین بود که نبیّ اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم برگزیدگانی از اهل بیت خویش را درخور این کار آماده سازد،و به نام مبارک آنان تصریح کند و رشتهٔ امور هدایت مستمرّ الهی را به دستور خدا به آنان بسپارد تا دین را از تحریف نادانان و فریبکاران حفظ و نسل های بعد را بر اساس ارزش ها

بپروراننـد و این برنامه ریزی الهی در این سخن رسول گرامی اسلام جلوه گر شد که فرمود:

«إنی تارک فیکم الثقلین ما إن تمسکتم بهما لن تضلّوا،کتاب اللّه و عترتی و إنهما لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض»؛

من دو[چیز]گرانسـنگ در میان شـما بر جای می گذارم،تا زمانی که به آن ها متمسّک و پای بند باشـید،هرگز گمراه نخواهید شد،آن دو چیز کتاب خدا(قرآن)و عترت منند،و از یکدیگر جدایی ناپذیرند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

در این مسـیر،امامـان معصوم علیهم السّـلام همـان برجسـتگانی بودنـد که پیامبر به فرمان خـدا،آنان را برای رهبری امت،پس از خود منصوب کرد.رفتار آنان بیانگر روش واقعی اسـلام است و تحقیق و بررسـی زنـدگانی آنان از چهرهٔ فراگیر و چنـد بعـدی حرکت اصیل اسلامی پرده برمی دارد؛حرکتی که راه خود را در ژرفای جان مسلمانان طی می کند.بی تردید توان این حرکت پس از رحلت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سـلم رو به کـاهش نهـاد.از این رو،امامان معصوم علیهم السّـلام بی آن که از مسـیر سنّت هستی که بر روش رهبری و امّت حکمفرمـاست،خـارج شونـد،به آگاه ساختن مردم پرداختنـد و در جهت ایجاد و ارتقای آگاهی مکتبی امت و حرکت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم و انقلاب شکوهمندش،قدرت آن ها را به تحرک واداشته و شتاب بخشیدند.

زنــدگی ائمّـه نیز در اسـتمرار سـیرهٔ پیـامبر اســلام قرار داشـت و مردم بـه آنـان، چونـان مشــعل هـای فروزان هــدایت رومی آوردند.بـدین سان،پیشوایان دین، مردم را به سوی حق و رضای او هـدایت کرده و خود،در راه اجرای دسـتورات الهی،اسـتوار بودند و در دست یابی به کمال مطلوب انسانی،بر دیگران پیشـی گرفتند.زندگی آن ها سرشار از جهاد،شکیبایی بر دشواری ها و تحمل آزار سـتمکاران بود تا آن جا که در این راه،عزّت شـهادت را بر خواری زنـدگی با سـتمکاران ترجیح دادند و پس از جهاد و مبارزه ای بزرگ و بس باعظمت،به

دیدار خدا نایل گشتند.

به یقین،تاریخ نگاران هیچ گاه بر دست یابی به تمامی ابعاد زندگی عطرآگین آن بزرگواران قادر نیستند.از این رو،می کوشیم تا با پژوهش و تحقیقی ژرف از آن چه در تاریخ آمده با خوشه چینی از خرمن سیرهٔ آنان،اثری سودمند فراروی خوانندگان قرار دهیم.

پژوهش ما با شرح زندگانی نبیّ اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم آغاز و با بیان زندگی وجود مبارک خاتم اوصیا حضرت ولی عصر امام زمان-عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف-پایان می پذیرد،امید این که خدای متعال،گیتی را به نور عدالتش روشن گرداند.

کتاب حاضر،به بررسی زندگانی ارزشمند دخت گرامی رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم حضرت فاطمه زهرا علیها السّلام زن نمونه و سومین اختر سپهر عصمت می پردازد، بانویی که در زندگی خویش در کلیه ابعاد روحی و عملی و رفتار تجسم کامل آیین الهی به شمار می آید؛شخصیتی که رسول خدا وی را بانوی بانوان جهان نامید.او برجسته ترین سمبل زن و مشعل فروزان الهی بود که ایمان،پاکی و صفا از وجود بابرکتش پرتوافکن است.

جا دارد از کلیهٔ کسانی که در به ثمر رسیدن این طرح مبارک تلاش فراوانی مبذول داشته و آن را به جهان نور تقدیم کردند به ویژه اعضای محترم گروه تألیف بالاخص محقق ارجمند حجه الاسلام و المسلمین جناب آقای سیّد منذر حکیم حفظه الله تعالی،سپاسگزاری کنیم و سر بر آستان حق بساییم که توفیق به انجام رساندن این دائره المعارف خجسته را به ما ارزانی داشت؛«فإنّه حسبنا و نعم النصیر».

معاونت فرهنگی

مجمع جهانی اهل بیت علیهم السّلام

ص:۱۶

## قسمت اوّل

### اشاره

بخش نخست زهرا علیها السّلام در یک نگاه

بخش دوم نمایی از شخصیّت زهرا علیها السّلام

بخش سوم جلوه هایی از شخصیّت زهرا علیها السّلام

ص:۱۷

## بخش نخست

زهرا علیها السّلام در یک نگاه

فاطمهٔ زهرا علیها السّلام دخت گرامی نبیّ اکرم حضرت محمد بن عبد اللّه صلّی اللّه علیه و اله و سلم و مادر گرانقدرش حضرت خدیجه دختر خویلد،رضوان اللّه علیها است.

فاطمهٔ اطهر از پدر و مادری که برجسته تر از آنان را تاریخ بشر سراغ ندارد به وجود آمد،کسی در تاریخ بشریّت از تعالیم و دستوراتی نظیر دستورات پدر گرانقدر آن بزرگوار که چهرهٔ تاریخ را دگرگون ساخت،برخوردار نیست.

طی سال های معدود و محدودی انسان ها توانستند در پرتو این تعالیم گام های بلندی به جلو بردارند.تاریخ،مادری چون مادر زهرا علیها السّلام سراغ ندارد،وی آن چه داشت خالصانه در طبق اخلاص نهاد و به همسر والامقام و خدای خویش تقدیم نمود و پروردگارش در برابر،بدو هدایت و نور و روشنایی ارزانی داشت.

در سایهٔ پرمهر چنین پدر و مادری با عظمت،زهرای بتول رشد کرد و در خانه ای سرشار از مهر و عطوفت پدر بزرگوار خویش که بار مسئولیّت سنگین نبوّت را بر عهده داشت و در آن راه دشواری هایی را متحمل گردید که کوه ها قادر بر تحمل آن نبودند.آن انسان برجسته به هر سو رومی آورد و به هرکجا گام می نهاد با قریش و فرزندان شان که در کمین اش نشسته بودند،روبرو می شد و فاطمهٔ زهرا در خردسالی همهٔ این اوضاع را نظاره گر و در کاستن از

تأثیر این همه رنج و ناراحتی پدر،با مادر خود خدیجه دمساز و سهیم بود.

زهرای مرضیّه با مشاهدۀ اذیّت و آزاری که پدر ارجمندش می دید از فرط ناراحتی به خود می پیچید و رنج جور و ستمی را که مسلمانان صدر اسلام متحمّل می شدند،فرومی خورد.

صدّیقۀ کبری از کودکی شاهد رنج و گرفتاری های تبلیغ رسالت الهی بود و قبل از بلوغ در دو سالگی همراه با پدر و مادر و سایر بنی هاشم در شعب ابو طالب،در محاصره قرار گرفت.

به مجرّد این که پس از سه سال قحطی و گرسنگی،محاصره برداشته شد فاطمۀ زهرا علیها السّلام در شش سالگی با فقدان مادر مهربان خود حضرت خدیجه و ابو طالب عموی پدر بزرگوارش روبرو گردید،زهرا در تحمّل سختی ها و در رویارویی با مشکلات و دشواری های پدر،همدم و تسلّی دل پدر بزرگوار خود و مونس تنهایی او،و در آزار و اذیّتی که از سرکشان و اراذل و اوباش می دید،یار و یاورش به شمار می رفت.

در هشت سالگی به همراه پسر عموی خویش و فواطم دیگر از مکه به مدینه هجرت نمود و تا زمان ازدواج با امام علی بن ابی طالب علیه السّلام،در کنار پدر باقی ماند.و بدین سان،پس از خانۀ رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم با فضیلت ترین خانه در تاریخ اسلام،شکل گرفت،چراکه زهرای اطهر خاستگاه پیراستۀ سلاله پاک نبوی و کوثر عطا شده به رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم تلقّی می شد.

فاطمۀ زهرا علیها السّلام برجسته ترین الگوی زن و برترین نمونۀ مادر را در دشوارترین لحظات تاریخ اسلام ارائه داد؛تاریخی که بنا داشت راه جاودانگی و برجستگی را بر مدار محیطی جاهلی و آداب و رسومی قبیله ای طرّاحی و بر انسانیّت زن خط بطلان کشیده و دختر را مایۀ ننگ و عار تلقّی کند.در این جا

بایسته بود شخصیتی چون زهرای مرضیّه-دخت رسالت والای محمدی و حاصل نهضت بی مانند الهی-با رفتار فردی و خانوادگی و اجتماعی خود، برترین نمونهٔ واقعی و عملی زن را که تجسّم حقیقی مفاهیم و ارزش های رسالت باشد،ارائه دهد.

در حقیقت،حضرت زهرا علیها السّلام به تمام جهان انسانی ثابت نمود که وی انسانی کامل است که قادر بر ارائهٔ برترین نمونهٔ زن شایسته می باشد.

بدین سان،یکی از نشانه های بزرگ الهی برای قدرت خارج از توصیف خدا و آفرینش تحسین برانگیز او باشد،چه این که خدای متعال فاطمه زهرا علیها السّلام را از عظمتی والا و شکوه و جلالی فوق العاده بهره مند ساخته بود.

زهرای بتول علیها السّلام از امیر مؤمنان علی علیه السّلام صاحب دو فرزند پسر،سالار جوانان بهشت امام حسن و امام حسین علیهما السّلام و دخترانی فداکار و شکیبا به نام زینب و ام کلثوم شد و پس از وفات پدر بزرگوارش رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم پنجمین فرزند خود«محسن»را قبل از تولد،در ماجرای غم انگیز هجوم به خانه اش (خانهٔ وحی)از دست داده و این فرزند،نخستین قربانی این مادر فداکار و شهید بود که پس از رحلت پدر در راه حفظ و حراست رسالت پدر بزرگوارش از کژی و انحراف،تقدیم خدا نمود.

حضرت زهرا علیها السّلام در دشوارترین لحظات بحران های گوناگون با پدر ارجمند و همسر خود(صلوات اللّه علیهما)تشریک مساعی داشت.آن مخدّره با تلاش و مبارزات و بیانات خود و تربیت اهل بیت رسالت که رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم آنان را برای یاری دین خدا،پس از خود ذخیره ساخته بود،آیین اسلام را یاری کرد.و پس از جهاد و مبارزه ای مرارتبار،به عنوان نخستین فرد اهل بیت نبی اکرم به آن حضرت پیوست.در صحنهٔ کارزار با مشرکان و

پایـان دادن به نقشه هـا و توطئه هـای منافقان حضور می یافت و همان گونه که در برابر منحرفان،از خود پایـداری و اسـتقامت نشان می داد،در عرصهٔ آگاهی دادن به زنان مسـلمان نیز خوش درخشـید.زهرای مرضـیّه به راستی سمبل شهامت و فداکاری و شکیبایی و شهادت و گذشت و ایثار بود،به گونه ای که با این ویژگی ها در کوتاه ترین زمان ممکن که انسان قادر است برای رسیدن به قلّه های بلند کمال،آن را طی کند،سرآمد بانوان اوّلین و آخرین گشت.

سلام و درود بر او،آن روز که دیده به جهان گشود و در آن روز که شهد شهادت نوشید و روزی که زنده برانگیخته می شود و نشان های افتخار و عظمت و سربلندی را در دست و جامه های عزّت و شرافت را به تن دارد.

ص:۲۲

## بخش دوم

### اشاره

نمایی از شخصیت زهرا علیها السّلام

فاطمهٔ زهرا علیها السّلام دخت برجسته ترین پیامبر و همسر نخستین امام و دلاور مرد اسلام و مام شاداب ترین شکوفه های تاریخ امت و چهرهٔ درخشان و نورانی آخرین رسالت ها و مهتر بانوان جهانیان است.آن مخدّره جایگاه پاکیزهٔ سلالهٔ پاك و خاستگاه پیراستهٔ عترت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم به شمار می آید.

تاریخ زندگی اش به تاریخ رسالت،مقرون گشت زیرا هشت سال قبل از هجرت دیده به جهان گشود و چند ماه پس از رحلت جانسوز رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم دنیا را وداع گفت.

پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم مقام و منزلت والای زهرای اطهر علیها السّلام و موقعیت پیشگامانهٔ آن بزرگ بانو را در خط رسالت به پیروی از رهنمودهای قرآن کریم ستوده و این کتاب آسمانی به فضایل و مقام و رتبهٔ اهل بیت به طور عام و حضرت زهرا علیها السّلام به گونه ای خاص تصریح کرده است.

### زهرا علیها السّلام در آیات قرآن

#### اشاره

قرآن کریم با آیاتی که شب و روز تلاوت می شود،انسان هایی را به جهت ارج نهادن به جایگاه برجسته و فداکاری در راه حق،ستوده و یاد و نامشان را جاودان ساخته است.

ص:۲۳

اهل بیت پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم از جمله کسانی اند که خدای متعال از آنان آشکارا یاد کرده و به بیان مقام و منزلت و فضایل آنان پرداخته است.

تاریخ نگاران و مفسران،نزول آیات فراوانی را در ستایش اهل بیت روایت کرده اند،چنان که خداوند در سوره های گوناگونی،آنان را مورد مدح و ثنا قرار داده تا خط و مشی سالم و جهت گیری صحیح آنان را تثبیت و مردم را به پیروی از آنان فرابخواند.

### ۱.کوثر رسالت

کوثر را به«خیر بسیار»معنا کرده اند و به ظاهر تمامی نعمت هایی را که خداوند به نبی اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم عنایت کرده،شامل می شود.ولی مواردی را که در شأن نزول این سوره،افزون بر آیهٔ پایانی سورهٔ کوثر یادآور شده اند،به روشنی اشاره دارد که خیر یاد شده،به فزونی و دوام نسل ارتباط دارد و جهانیان به خوبی آگاهند که نسل پاك رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم از ناحیهٔ دخت گرامی اش زهرای بتول استمرار داشته و برخی از احادیث رسیده از پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله و سلم این معنا را صریحا یادآور شده است.

بیشتر مفسران (۱)از جمله ابن عباس در مباحث مربوط به کوثر آورده اند که:عاص بن وائل همواره به سران قریش می گفت:محمد،دارای فرزند پسری که پس از او جایگزین وی گردد،نیست؛ (۲)به همین دلیل،اگر از دنیا برود، نسل وی قطع شده و از وجود او رهایی می یابید.امّا فخر رازی با این که در

ص:۲۴

---

۱- (۱)) .تفسیر کبیر ۱۳۲/۳۲.

۲- (۲)) .این سخن نکوهش آمیز زمانی عنوان شد که عبد اللّه فرزند پیامبر از خدیجه از دنیا رفت و فرزند پسری برای آن حضرت باقی نماند.

این جـا به بیـان اختلاف مفسّـِران در معنای کوثر پرداخته،امّا به صـراحت گفته است:«قول سوم:کوثر را به فرزنـدان پیامبر معنا کرده اند...زیرا این سورهٔ مبارک در نکوهش کسانی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم را به نداشتن فرزند پسر به عیب جویی گرفته بودنـد،نازل شـده است.بنابراین،معنای آیه این است که خداوند به او نسـلی عطا می کند که با گذشت زمان باقی خواهند ماند.(فخر رازی می افزاید):با این که ملاحظه می کنید:چه تعدادی از اهل بیت پیامبر به شـهادت رسیده اند؟!امّا جهان پر از وجود آن هاست و از بنی امیّه کسی باقی نمانده.

وانگهی ببینیـد میان اهل بیت رسول خدا صـلّی اللّه علیه و اله و سـلم چه بزرگان و اندیشـمندانی مانند امام باقر،امام صادق،امام کاظم،امام رضا علیهم السّلام و نفس زکیّه و امثال آنان وجود دارند. (1)

آیهٔ مباهله (2)دلالت دارد که امام حسن و امام حسین علیهما السّلام فرزندان رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم به شمار می آینـد و روایـات فراوانی که از رسول خـدا صـلّی اللّه علیه و اله و سـلم رسـیده، دلالت دارد که خداونـد نسل هر پیامبری را در صلب آن پیامبر،ولی نسل خاتم پیامبران صـلّی اللّه علیه و اله و سـلم را در صـلب علی بن ابی طالب علیه السّلام قرار داده است. (3)روایات صحیحی از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم وارد شده که حضرت به حسن بن علی علیه السّلام فرمود:

«إنّ ابنیّ هذا سیّد و لعلّ اللّه یصلح به بین فئتین عظیمتین»؛ (4)

فرزنـدم حسن،شخصـیت بزرگـواری است که خداونـد به واسـطهٔ او میـان دو جمعیّت انبوه مخـالف،صـلح و آرامش برقرار می سازد.



---

1- (1)) .تفسیر کبیر 124/32.

2- (2)) .آل عمران/61.

3- (3)) .تاریخ بغداد 316/1،ریاض النضره 168/2،کنز العمال 11،حدیث 32892.

4- (4)) .صـحیح بخاری،کتاب صـلح،صحیح ترمذی 5،حدیث 3773 چـاپ دار احیاء التراث،مسـند احمـد 44/5،تاریخ بغداد 215/3،کنز العمال 12 و 13،احادیث 34304 و 34301 و 37654.

### ۲.زهرا علیها السّلام در سورهٔ دهر

روزی امام حسن و امام حسـین علیهما السّـلام بیمار شدند و رسول اکرم صـلّی اللّه علیه و اله و سـلم به اتفاق جمعی از مردم از آن دو بزرگوار عیادت نمود.عیادت کنندگان به امیر مؤمنان علیه السّـلام گفتند:ابو الحسن!برای بهبودی فرزندانت نذری انجام ده،از این رو،علی علیه السّـلام و فاطمه علیها السّلام و فضّهٔ خادمه،نذر کردند در صورت بهبودی حسنین علیهما السّلام،سه روز روزه بگیرند،دیری نپایید که آن دو بزرگوار شفا یافتند و آن ها طبق نذری که انجام داده بودند روزه گرفتند ولی خوراکی در خانه نداشـتند،به همین دلیل،علی علیه السّلام از شمعون خیبری یهودی سه صاع (۹ کیلوگرم)جو،قرض گرفت.یک صاع آن را فاطمه زهرا علیها السّـلام آسـیا کرد و پنـج قرص نان به تعـداد اعضای خانواده تهیه نمود و آن ها را مقابل خود نهادنـد تا روزهٔ خویش را افطار کننـد که مسـتمندی بر در خانه آمـد و گفت:سـلام و درود بر اهل بیت محمـد صـلّی اللّه علیه و اله و سـلم من فقیری بینوا و مسـلمان و گرسـنه ام،به من غذایی عطا کنید خداوند در عوض به شما از غذاهای بهشتی نصیب گرداند،اهل بیت غـذای خود را به وی داده و آن شب با آب افطار کرده و خوابیدنـد،فردای آن روز نیز روزه گرفتنـد.با فرارسـیدن شب،غـذایی برای تناول،نزد خود گذاشـتند که این بار یتیمی از راه رسـید و غـذا را به او دادند و بار سوم اسـیری بر در خانه آمد و آنان نیز همان کار قبلی را انجام دادند.

صبح روز بعد،علی علیه السّـلام دست امام حسن و امام حسـین را گرفت و نزد رسول خدا صـلّی اللّه علیه و اله و سـلم شـرفیاب شدنـد،تا پیامبر اکرم چشـمش به آنان افتاد،دیـد از شدّت گرسـنگی مانند جوجه به خود می لرزند،فرمود:برایم بسـیار دردناک است که شما را با چنین حالتی می بینم،سپس به پا خاست و به اتّفاق آنان به

ص:۲۶

خانۀ علی آمد،دید فاطمه در محراب عبادت خویش است و از گرسنگی شکمش به پشت او چسبیده و چشمانش به گودی نشسته است.رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم از مشاهدۀ این منظره فوق العاده متأثر شد،در این هنگام جبرئیل نازل شد و عرضه داشت:محمد!این آیات را دریافت نما،خداوند تو را به وجود این اهل بیت تهنیت گفته است و سورۀ مبارک دهر را بر حضرت تلاوت کرد.

فاطمۀ زهرا علیها السّلام از جمله شخصیت هایی است که خدای متعال در حقش گواهی داده در جمع نیکان در بهشت از جام آمیخته با عطری دلپذیر،آب می نوشد و در زمرۀ کسانی است که به نذر خود وفا می کنند و از روزی که شرّ و عذابش گسترده است،می هراسند،او از کسانی است که غذای خود را با آن که به آن علاقه و نیاز دارند به دیگران خورانده و دیگران را بر خود ترجیح می دهند و این کار را در راه خدا انجام می دهند و انتظار هیچ گونه پاداشی از آن ها ندارند و از جمله افرادی است که در راه رضای حق صبر و بردباری پیشه می کنند...و از آن دسته اند که خداوند آن ها را از شرّ آن روز عبوس و سخت، نگاه می دارد و آنان را با سرور و شادی پذیرا می شود و در قبال صبر و شکیبایی آن ها،جامه های حریر بهشتی به آنان،پاداش می دهد. (۱)

### ۳.زهرا علیها السّلام در آیۀ تطهیر

روزی رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم در خانۀ امّ سلمه-رضوان اللّه علیها-حضور داشت و امام حسن و امام حسین و پدر و مادر آن دو را در کنار خود قرار داد و



---

۱- ((۱)) .کشاف زمخشری،تفسیر ثعلبی،اسد الغابه ۵۳۰/۵،تفسیر کبیر فخر رازی.

سپس ردای خویش را بر خود و آنان پوشاند تا آن ها را از دیگر افراد خانواده و همسران خویش متمایز سازد،در همین حال فرشتهٔ وحی آیهٔ تطهیر را بر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم نازل کرد:

إِنَّما يُرِيدُ اللّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً ؛ (۱)

خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملا شما را پیراسته سازد.

پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم در تشریح اختصاص آیهٔ شریف یاد شده به این افراد،به همین مقدار بسنده نکرد،بلکه دست مبارک خویش را از زیر ردا خارج و به سوی آسمان بالا برد و چندبار عرضه داشت:خدایا!این جمع،اهل بیت منند، پلیدی را از آنان دور و آن ها را کاملا پیراسته گردان.امّ سلمه که نظاره گر این منظره بود و سخنان پیامبر را می شنید جلو آمد تا زیر ردا وارد شود و عرضه داشت:ای رسول خدا!آیا من نیز در زمرهٔ شما هستم؟حضرت دست او را گرفت و فرمود:خیر،تو در زمرهٔ نیکبختانی. (۲)

پس از نزول این آیهٔ شریف رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم هرگاه برای نماز صبح رهسپار مسجد می شد با عبور از کنار خانهٔ فاطمه می فرمود:ای اهل بیت! هنگام نماز است،خداوند می خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور کند و کاملا شما را پیراسته گرداند و این شیوه را حضرت شش یا هشت ماه ادامه داد. (۳)



---

۱- (۱)) .احزاب/۳۳.

۲- (۲)) .صحیح مسلم،کتاب فضائل الصحابه،المستدرک علی الصحیحین ۱۴۷/۳،در المنثور در تفسیر آیهٔ تطهیر،تفسیر طبری ۵/۲۲،صحیح ترمذی ۵،حدیث ۳۷۸۷،مسند احمد ۲۹۲/۶ و ۳۰۴،اسد الغابه ۲۹/۴،تهذیب التهذیب ۲۵۸/۲.

۳- (۳)) .کلمه الغرّاء فی تفضیل الزواء ۱۹۲،سید شرف الدین گفته است احمد بن حنبل آن را در ج ۳ ص ۲۵۹ مسند خود روایت کرده و حاکم نیز آن را نقل کرده و ترمذی آن را حدیثی صحیح تلقی کرده و ابن ابی شیبه و ابن جریر و ابن منذر و ابن مردویه و طبرانی و دیگران آن را حدیثی حسن دانسته اند.

آیهٔ شریف یاد شده،دلیل بر عصمت اهل بیت و مصونیت آن ها از گناه و معصیت است،زیرا کلمهٔ رجس در این آیه به معنای گناه آمده است و با کلمهٔ حصر«إنّما»آغاز شده و معنایش این است که ارادهٔ خداوند تنها به این تعلّق گرفته که گناهان را از آنان دور و آن ها را از هرگونه آلودگی پیراسته گرداند و معنای حقیقی عصمت همین است و«نبهانی»در تفسیر طبری این معنا را به صراحت بیان کرده است. (۱)

### ۴.دوستی زهرا علیها السّلام،پاداش رسالت

جابر،روایت کرده:عربی بیابان نشین حضور پیامبر شرفیاب شد و عرضه داشت:ای محمد!اسلام را بر من عرضه نما.حضرت فرمود:گواهی بده که معبودی جز خدای یکتا نیست و شریک ندارد و محمد بنده و فرستادهٔ اوست، مرد عرب عرضه داشت:در قبال آن از من درخواستی نداری؟

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم فرمود:خیر؛از تو درخواستی جز دوستی و محبت در حق نزدیکان ندارم.

عرض کرد:نزدیکان خودم یا نزدیکان شما؟

حضرت فرمود:نزدیکان من.

مرد گفت:دستتان را بدهید تا بر انجام این کار با شما پیمان ببندم،آن کس که محبت تو و نزدیکانت را در دل نداشته باشد مورد لعنت خدا قرار گیرد،و رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم آمین گفت. (۲)



---

۱- (۱)) .کلمه الغراء/۲۰۰.

۲- (۲)) .حلیه الاولیاء ۲۰۱/۳،تفسیر طبری ۱۶/۲۵ و ۱۷،در المنثور در تفسیر آیهٔ ۳ سورهٔ شوری، الصواعق المحرقه/۲۶۱،اسد الغابه ۳۶۷/۵.

مجاهد،این دوستی و محبّت را پیروی و تصدیق رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم و ارتباط با خویشاوندان وی؛و ابن عباس آن را به دوستی نزدیکان پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم تفسیر کرده است. (۱)

زمخشری در تفسیر خود آورده است:وقتی آیهٔ شریفهٔ ...قُلْ لاٰ أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبیٰ... (۲)نازل گشت،به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم عرض شد:

آن دسته از نزدیکان شما که دوستی و محبتشان بر ما واجب است،کیانند؟ فرمود:علی و فاطمه و پسرانشان. (۳)

### ۵.زهرا علیها السّلام در آیهٔ مباهله

مسلمانان حتی خوارج اتفاق نظر دارند که رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم برای انجام مباهله،غیر از پارهٔ تنش حضرت زهرا نوادگان و گل های رخشنده اش حسن و حسین و برادرش علی علیه السّلام که نسبت به پیامبر به منزلهٔ هارون نسبت به موسی بود،کسی را فرانخواند.این افراد لزوما مخاطبان این آیهٔ شریف بودند که به هیچ وجه قابل انکار نیست هرکس به تاریخ مسلمانان آشنایی داشته باشد به خوبی می داند که آیهٔ مباهله تنها دربارهٔ افراد یاد شده نازل شده نه دیگران. (۴)

رسول گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و اله و سلم به اتفاق همین افراد با مسیحیان نجران که سر دشمنی با آن حضرت داشتند به مباهله پرداخت و بر آنان پیروز گشت،در آن زمان همسران رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم در خانه هایشان حضور داشتند و رسول خدا



---

۱- ((۱)) .به فضائل الخمسه من الصحاح السنّه ۳۰۷/۱ مراجعه شود.

۲- ((۲)) .شوری/۲۳.

۳- ((۳)) .به کشاف در تفسیر همین آیه،تفسیر فخر رازی،در المنثور سیوطی،ذخائر العقبی ۲۵ مراجعه شود، مرحوم علامهٔ امینی در جلد سوم الغدیر ۴۵ منبع برای نزول آیهٔ مودت در شأن علی و فاطمه و حسن و حسین نقل کرده است.

۴- ((۴)) .به کلمه الغراء/۱۸۱ مراجعه شود.

هیچ کس حتی عمهٔ خود صفیّه و دختر عمویش ام هانی و هیچ یک از زنان خلفای سه گانه و دیگر مهاجران و انصار را برای این کار فرانخواند و غیر از حسنین علیهما السّلام نیز هیچ یک از فرزندان بنی هاشم و فرزندان صحابه و غیر از علی علیه السّلام هیچ یک از نزدیکان و هیچ فردی از ایمان آوردگان سابق را،نطلبید- به گفتهٔ فخر رازی در تفسیرش-حضرت با پوشیدن ردای سیاهی موئین برای انجام مباهله از منزل خارج شد.

رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم در حالی که حسین علیه السّلام را در آغوش و دست حسن را در دست داشت و فاطمه پشت سرش و علی پشت سر فاطمه حرکت می کرد، راهی مکان مباهله شد و به همراهانش می فرمود:هرگاه من دعا کردم شما آمین بگویید.کشیش مسیحی نجران به یاران خود گفت:من امروز چهره هایی را می بینم که اگر از خدا درخواست کنند کوهی را از جا برکند،خداوند دعایشان را مستجاب و آن کار را عملی خواهد ساخت،از این رو،به شما سفارش می کنم با اینان به مباهله نپردازید که همگی به هلاکت خواهید رسید و تا قیامت یک تن مسیحی روی زمین باقی نخواهد ماند. (۱)

فخر رازی پس از نقل این رویداد می گوید:این آیهٔ شریف دلالت دارد که حسن و حسین،فرزندان رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم به شمار می آمدند زیرا آن حضرت به مسیحیان وعده داد فرزندانش را برای مباهله فرابخواند و حسن و حسین را فراخواند.بنابراین،لزوما این دو بزرگوار،فرزندان رسول اکرم اند. (۲)

ص:۳۱

---

۱- (۱)) .مرحوم شرف الدین عاملی گفته است،مفسران و محدثان و کلیهٔ تاریخ نگارانی که به حوادث سال دهم هجری یعنی سال مباهله اشاره کرده اند این حدیث را یادآور شده اند.به صحیح مسلم،کتاب فضائل صحابه،کشاف زمخشری در تفسیر آیهٔ ۶۱ آل عمران مراجعه شود.

۲- (۲)) .تفسیر کبیر،ذیل همین آیه،الصواعق المحرقه/۲۳۸،اسباب النزول واقدی/۷۵.

## زهرا علیها السّلام در نگاه رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم

«إنّ اللّه لیغضب لغضب فاطمه و یرضی لرضاها»؛ (۱)

خداوند با خشم فاطمه،خشمگین و با رضایت او راضی و خشنود می شود.

«فاطمه بضعه منّی من آذاها فقد آذانی و من أحبّها فقد أحبّنی»؛ (۲)

فاطمه پارهٔ تن من است هر کسی او را بیازارد مرا آزرده و کسی که به او محبّت بورزد،به من محبّت روا داشته است.

«فاطمه قلبی و روحی التی بین جنبیّ»؛

فاطمه قلب و روح من در کالبدم می باشد (۳)

«فاطمه سیّده نساء العالمین»؛ (۴)

فاطمه،مهتر بانوان جهانیان است.

این گونه گواهی ها و نظیر آن ها در کتب حدیث و سیره (۵)به صورت متواتر از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم نقل شده و حضرت شخصیتی است که از سر هوا و هوس سخن نمی گوید (۶)و تحت تأثیر خویشاوندی نسبی و سببی قرار نمی گیرد و در راه خدا از نکوهش هیچ نکوهشگری پروا ندارد.

رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم محو دعوت مردم به یکتاپرستی بود و الگو و سرمشق



---

۱- (۱)) .کنز العمال ۱۱۱/۱۲،مستدرک صحیحین ۱۵۴/۳،میزان الاعتدال ۵۳۵/۱.

۲- (۲)) .به صواعق المحرقه ۲۸۹،الامامه و السیاسه،ص ۳۱،کنز العمال ۱۱۱/۱۲،خصائص نسایی ۳۵، صحیح مسلم،کتاب فضائل الصحابه مراجعه شود.

۳- (۳)) .فرائد المسطین ۶۶/۲.

۴- (۴)) .المستدرک علی الصحیحین ۱۷۰/۳،حلیه الاولیاء ۳۹/۲،مشکل الآثار طحاوی ۴۸/۱،شرح نهج البلاغهٔ ابن ابی الحدید ۱۹۳/۹،عوالم ۱۴۱/۱۱ و ۱۴۶.

۵- (۵)) .کنز العمال ۹۷/۱۲،مسند احمد ۲۹۶/۶ و ۳۲۳،المستدرک علی الصحیحین ۱۵۸/۳-۱۸۵، صحیح بخاری کتاب استیذان،صحیح ترمذی ۵/حدیث ۳۸۶۹،حلیه الاولیاء ۴۲/۲،استیعاب ۷۲۰/۲ و ۷۵۰.

۶- (۶)) .نجم/۳.

مردم به شمار می آمد،تپش قلب مبارکش و نگاه ها و کارهایی که بدان ها دست می زد و گام های تلاش گرانه و پرتو نور اندیشه اش در گفتار و کردار و امضا، یعنی سنّتش،بلکه وجودش سراسر،نمایی از نشانه های دین و منبعی برای قانون گذاری و مشعلی فرا راه هدایت و راه رهایی انسان ها،تلقی می شد.

این ویژگی ها مدال افتخاری به شمار می آید که از سوی خاتم پیامبران بر سینهٔ زهرای مرضیّه نصب گردیده است،که با گذشت زمان و پیشرفت جوامع و در راستای بیان اصل بنیادین اسلامی در سخنانش به فاطمه،بر درخشندگی آن سخنان افزوده می شود،آن جا که می فرماید:

«یا فاطمه!اعملی لنفسک فأنی لا اغنی عنک من الله شیئا»؛

فاطمه جان!برای فردایت،خود عمل کن،چراکه در آن روز من برایت سودی نخواهم داشت. (۱)

نیز فرمود:

«کمل من الرّجال کثیر و لم یکمل من النّساء إلاّ-مریم بنت عمران و آسیه بنت مزاحم إمرأه فرعون و خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد»؛ (۲)

مردان زیادی به کمال دست یافتند ولی از بانوان تنها چند تن به کمال رسیدند،مریم دختر عمران،آسیه دختر مزاحم همسر فرعون،خدیجه دختر خویلد و فاطمه دخت محمد صلّی اللّه علیه و اله و سلم.

و فرمود:

«إنّما فاطمه شجنه منّی،یقبضنی ما یقبضها و یبسطنی ما یبسطها، (۳)و إنّ



---

۱- (۱)) .فاطمه الزهرا وتر فی غمد از مقدمهٔ سید موسی صدر.

۲- (۲)) .فصول المهمه ۲۷،تفسیر الوصول ۱۵۹/۲.

۳- (۳)) .مستدرک حاکم ۱۵۴/۳،کنز العمال ۱۱۱/۱۲،حدیث ۳۴۲۴۰.

الأنساب یوم القیامه تنقطع غیر نسبی و سببی و صهری...»؛ (۱)فاطمه بخشی از پیکر من است،آن چه او را ناراحت کند مرا ناراحت کرده و آن چه او را مسرور گرداند،مرا مسرور ساخته است،در قیامت پیوند هر خویشاوندی قطع می شود جز خویشاوندی نسبی و سببی من.

روزی رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم در حالی که دست فاطمه را در دست داشت از منزل خارج شد و فرمود:

هرکس این دختر را شناخته،به خوبی می داند کیست،آن که نمی شناسد بداند که وی فاطمه دخت محمد و پارهٔ تنم و قلب و روح من در کالبدم می باشد،کسی که در صدد اذیت و آزار او برآید مرا آزار داده و آن کس که مرا آزرده خاطر کند،خدا را آزرده است. (۲)

هم چنین فرمود:

«فاطمه اعزّ البریّه علّی»؛ (۳)

فاطمه،عزیزترین آفریدگان خدا نزد من است.

بنابراین،پس از آگاهی به عصمت آن مخدّره،تفسیر سخنان رسول خدا بر ایمان دشوار نخواهد بود،بلکه می توان این سخنان را گواه و دلیل بر عصمت آن بانوی بزرگوار تلقّی کرد زیرا خشم و رضایتش،تنها برای خدا بود.

### زهرا علیها السّلام در نگاه ائمه،صحابه،مورّخان

از علی بن حسین امام زین العابدین علیه السّلام روایت شده که فرمود:



---

۱- (۱) .مسند احمد ۳۲۳/۴ و ۳۳۲،مستدرک ۱۵۴/۳ و ۱۵۹.

۲- (۲) .الفصول المهمه/۱۴۴،المختصر عن تفسیر الثعلبی/۱۳۳.

۳- (۳) .امالی طوسی مجلس ۱،حدیث ۳،المختصر/۱۳۶.

«لم یولد لرسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله و سلم من خدیجه علی فطره الإسلام إلاّ فاطمه»؛ (۱)

از حضرت خدیجه برای رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم تنها فاطمهٔ زهرا علیها السّلام بر فطرت اسلام متولد شد.

از امام باقر علیه السّلام روایت شده فرمود:

«و اللّه لقد فطمها اللّه تبارک و تعالی بالعلم»؛ (۲)

به خدا سوگند!خدای تبارک و تعالی فاطمه را به واسطهٔ علم و دانش وی از دیگران جدا ساخته است.

از امام صادق علیه السّلام روایت شده فرمود:

«إنّما سمیّت فاطمه لأنّ الخلق فطموا عن معرفتها»؛ (۳)

بدین سبب فاطمه نامیده شد که آفریدگان از درک مقام او ناتوانند.

ابن عباس می گوید:روزی رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم نشسته بود و علی و فاطمه و حسن و حسین نزدش حضور داشتند،حضرت فرمود:

خدایا!تو به خوبی آگاهی که اینان اهل بیت من و گرامی ترین مردم نزد منند،کسانی را که بدان ها محبّت می ورزند،مورد محبّت خود قرار ده و بر کینه توزان آنان خشم بگیر،دوستداران آن ها را دوست و دشمنانشان را دشمن دار و یاری کنندگانشان را یاری فرما،آنان را از هرگونه پلیدی پیراسته و از هر گناهی برکنار دار و از ناحیهٔ خود با روح القدس،آنان را تأیید و حمایت فرما. (۴)

از امّ سلمه منقول است که گفت:فاطمه دخت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم در شمایل و سیما،شبیه ترین مردم به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم بود.عایشه می گوید:جز رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم (۵)کسی را در سخن گفتن راستگوتر از فاطمه ندیدم،هرگاه فاطمه



---

۱- ((۱)) .روضهٔ کافی ح ۵۳۶.

۲- ((۲)) .کشف الغمّه ۴۶۳/۱.

۳- ((۳)) .بحار الانوار ۱۹/۴۳.

۴- ((۴)) .همان ۶۵/۴۳ و ۲۴.

۵- ((۵)) .ذخائر العقبی/۵۴.

خدمت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم می رسید،حضرت به پا می خاست و دخترش را می بوسید و بدو خوش آمد می گفت و دستش را می گرفت و در جای خود می نشاند.هر زمان رسول اکرم بر فاطمه وارد می شد،به احترام پدر به پا می خاست و او را می بوسید و دست مبارک او را می گرفت و در جای خود می نشاند،پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلم همواره راز خود را با زهرا درمیان می گذاشت و در انجام کارها با او مشورت می کرد. (۱)

از حسن بصری منقول است که گفت:شخصیتی نیایشگرتر از فاطمه در این امت وجود نداشت،حضرت آن قدر نماز می گزارد که پاهای مبارکش متورّم می شد. (۲)

روزی عبد اللّه بن حسن در نوجوانی که از وقار و بزرگی نیز برخوردار بود،بر عمر بن عبد العزیز وارد شد،عمر از جای خود به پا خاست و به استقبال وی رفت و خواسته هایش را برآورده ساخت و سپس چین خوردگی پردهٔ شکمش را با دست فشار داد به گونه ای که احساس درد کرد و به او گفت:

هنگام شفاعت،این عمل را به یاد آور.

وقتی عبد اللّه بیرون رفت مجلسیان عمر بن عبد العزیز وی را نکوهش کردند و گفتند:چرا با این نوجوان چنین کردی؟وی در پاسخ گفت:راوی ثقه ای برایم حدیثی نقل کرد که با اعتماد به گفتهٔ او گویی این سخن را از زبان رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم می شنوم که فرمود:

«إنّما فاطمه بضعه منّی یسرّنی ما یسرّها»؛

فاطمه پارهٔ تن من است،آن چه موجب شادی زهرا شود،مرا نیز شادمان می کند.

ص:۳۶

---

۱- ((۱)) .اهل البیت/۱۴۴.

۲- ((۲)) .بحار الانوار ۸۴/۴۳.

و من به خوبی می دانم اگر فاطمه زنده بود از کاری که با فرزندش انجام دادم،مسرور می شد.گفتند:معنای فشار دادن پوست شکم وی و سخنی که به او گفتی چه دلیلی داشت؟عمر گفت:هر یک از بنی هاشم در پیشگاه خدا حق شفاعت دارند،از این جهت خواستم خود،در حیطهٔ شفاعت این جوان قرار گیرم. (۱)

ابن صبّاغ مالکی گفته است:...فاطمه دختر کسی است که سورهٔ(إسراء) در شأن او نازل گشته است.وی همسنگ خورشید و ماه،دخت برترین انسان، میلادش پاکیزه و به اتفاق اندیشمندان،بانوی بانوان است. (۲)

حافظ ابو نعیم اصفهانی درباره اش گفته است:«زهرای بتول نیایشگری برگزیده،و برگزیده ای پرهیزگار،پارهٔ تن پیامبر و شبیه ترین افراد به آن حضرت بود...فاطمه،از دنیا و لذائذ آن بیزار و به راز و رمز عیوب آفات دنیا، آگاهی داشت. (۳)

عبد الحمید بن ابی الحدید معتزلی می گوید:رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم بیش از آنچه مردم تصور می کردند،نسبت به فاطمه احترام قائل بود...و محبّت به او،از محبّت پدر و فرزندی فراتر بود،پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله و سلم مکرّر در حضور خاص و عام و در مناسبت های گوناگون می فرمود:

«إنّها سیّده نساء العالمین و إنّها عدیله مریم بنت عمران،و إنّها إذا مرّت فی الموقف نادی مناد من جهه العرش:یا اهل الموقف!غضّوا أبصارکم لتعبر فاطمه بنت محمد»؛

فاطمه،مهتر بانوان جهان و همتای مریم دختر عمران است،آن زمان که فاطمه در



---

۱- (۱)) .اغانی ۳۰۷/۸،مقاتل الطالبین ۱۲۴.

۲- (۲)) .الفصول المهمّه ۱۴۱.

۳- (۳)) .حلیه الاولیاء ۳۹/۲ چاپ بیروت.

صحرای محشر عبور می کند،منادی از ناحیهٔ عرش الهی اعلام می دارد:ای اهل محشر!چشمان خویش بر هم نهید تا فاطمه دخت نبیّ اکرم عبور نماید.

ابن ابی الحدید می افزاید:این روایت صحیح بوده،و در حیطهٔ احادیث ضعیف وارد نیست.

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم مکرّر می فرمود:

«یؤذینی ما یؤذیها و یغضبنی ما یغضبها،و إنّها بضعه منّی،یریبنی ما رأبها»؛ (۱)

آن چه موجب اذیت و آزار فاطمه می شود مرا نیز می آزارد و آن چه او را به خشم آورد مرا نیز خشمگین می سازد،او پارهٔ تن من است و آن چه خاطرش را مکدّر کند، مرا مکدّر می کند.

دکتر علی حسن ابراهیم،تاریخ نگار معاصر می گوید:زندگی فاطمه،تنها صفحه ای از صفحات تاریخ است و انواع ارج و عظمت را در آن لمس می کنیم.آن مخدّره نظیر بلقیس و کلئوپاترا نبود که هریک بزرگی و عظمت خویش را از تاج و تخت بزرگ و ثروت هنگفت و زیبایی بی مانندشان کسب نمایند.فاطمه،مانند عایشه نبود که با بی پروایی اش فرماندهی سپاهیان (جمل)را بر عهده گیرد و مردان را به مصاف بطلبد تا بدین وسیله پرآوازه شود،بلکه،در برابر شخصیتی قرار داریم که توانست هاله ای از حکمت و شکوه و جلال را،به جهان عرضه کند،نه حکمتی که ریشه اش در کتب فلاسفه و اندیشمندان است،بلکه حکمتی که حاصل تجربه های روزگار سرشار از دگرگونی ها و رویدادهای دشوار بود،و شکوه و جلالش،نه از ملک و ثروت، بلکه از ژرفای جان برمی خاست. (۲)

ص:۳۸

---

۱- (۱)) .شرح نهج البلاغه ۱۹۳/۹.

۲- (۲)) .فاطمه الزهراء بهجه قلب المصطفی/۲۱.

## بخش سوم

### اشاره

جلوه هایی از شخصیت زهرا علیها السّلام

سخن گفتن از شخصیت فاطمه زهرا فراتر از برههٔ ولادت و شهادت اوست.وی دخت پیامبری بود که ژرفای اندیشهٔ آدمی را به لرزه انداخت و آن را برتر از نسل ها به حرکت واداشت و همسر بزرگ مردی بود که رکنی از ارکان حق و امتداد راه و رسم برترین پیامبر،در تاریخ انسانی تلقّی می شد.

زهرای مرضیّه،به کمال عقل و زیبایی روح و صفای نفس و کرم که ریشه در تبار او داشت،آراسته بود در فضایی زیست که خود بر آن پرتوافکن شد و درخشید،و امتدادش بخشید و از گرایش های فکری و اوضاع آن دوران پرده برداشت.راه و رسم رسالتی را که پرخروش به پیش می رفت،رقم می زد و از ارکانش به شمار می آمد،به گونه ای که تاریخ رسالت را بدون درک تاریخ زندگی زهرا،نمی توان دریافت.

فاطمهٔ زهرا علیها السّلام افزون بر هوشمندی و درایت فوق العاده و علم و دانش گسترده،برترین نمونهٔ انسانیّت و خویشتن داری و بزرگواری و قداست و مراقبت و توجه به دستورات الهی را که یک زن می توانست انجام دهد، ارائه داد.این افتخار برایش بس که در مکتب نبوّت و رسالت تربیت یافت و به کمال رسید.فاطمه آن چه را پدر بزرگوارش رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم از ناحیهٔ خدای جهانیان تلقی می کرد،از آن حضرت دریافت می کرد.تردیدی نیست زهرا آن

گونه در دامان پدر و مادر گرانقدرش معارف آموخت که هیچ دختری در مکه به چنین موهبتی دست نیافت. (۱)

او،قرآن را از پیامبر و علی مرتضی می شنید و طبق دستورش نماز گزارد و خدای خویش را پرستش کرد،به گونه ای به احکام و واجبات و مستحبّات آن آگاهی یافت که هیچ یک از زنان شرافتمند و بزرگ،بدان نرسیدند.

زهرا علیها السّلام بر اساس ایمان و یقین و وفا و اخلاص و زهد،رشد کرد،و با گذشت سال ها پی برد،که از سلالهٔ با عظمت و بلند پایه ای است که هیچ یک از دختران حوّاء را شایستگی رقابت با او نیست.و اطمینان یافت که چنین مجد و عظمتی بی نظیر او را بسنده است و در پناه چنین ارج و عظمتی در مهد رسالت و اسلام،بالندگی یافت.

فاطمهٔ زهرا علیها السّلام در روند پرورش و بالندگی در هر کمالی رهرو راه پدر بود،تا آن جا که عایشه در حقش گفت:هیچ فردی از آفریدگان خدا را در گفت وگو و سخن گفتن شبیه تر از فاطمه به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم ندیدم.هرگاه زهرا خدمت پیامبر اکرم می رسید،دست زهرا را گرفته و بوسه می زد و به او خوش آمد می گفت و او را در جای خود می نشاند و هر زمان رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم به دیدار فاطمه می رفت،زهرا به استقبال پدر می رفت و به او خوش آمد می گفت و دست مبارک رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم را گرفته و غرق بوسه می ساخت. (۲)

از همین رهگذر،راز سخن صریح عایشه را دربارهٔ فاطمه علیها السّلام می توان دریافت که گفت:هیچ زنی را نزد رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم محبوب تر از فاطمه سراغ ندارد و در مقام بیان علّت و سبب آن می گوید:من غیر از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم هیچ



---

۱- ((۱)) .اهل البیت/۱۱۶.

۲- ((۲)) .اهل البیت/۱۱۶.

کس را راستگوتر از فاطمه ندیدم. (۱)

بـدین گونه،زهرای بتول علیها السّـلام تصویر کاملی از زن را به ترسیم آورد که مؤمنان در برابر قداستش سر تعظیم و کرنش فرود آوردند.

### ۱.دانش و معارف

زهرای مرضیّه علیها السّـلام به معارف و علومی که خانهٔ وحی برایش فراهم آورده بود و به کسب نور علم و دانشی که توسط خورشیدهای فروزان علم و معارف از هر سو وی را در میان گرفته بود،اکتفا نکرد.

آن مخدّره،در دیـدارهایش با پـدر بزرگوار خود رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم و همسرش علی علیه السّـلام دروازهٔ دانش رسول خدا می کوشید تا سرحد توان به کسب علم و دانش بپردازد (۲)،به همین دلیل فرزندان دلبندش حسن و حسین را همواره به مجلس رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم می فرستاد و پس از بازگشتشان،جهت بازگو کردن سخنان پیامبر،آن ها را به سخن گفتن وامی داشت.فاطمه علیها السّـلام به آموختن علم و دانش به این پایه علاقه نشان می داد و در تربیت فرزندانش نیز در سطحی بسیار بالا به همین نحو اهتمام می ورزید و با وجود کارهای فراوان خانه،علوم و معارفی را که کسب کرده بود به زنان مسلمان می آموخت.

تلاش پیگیر و خستگی ناپذیر زهرای اطهر علیها السّلام در راستای کسب دانش و معارف و گسترش آن،وی را در شمار یکی از بزرگترین راویان حدیث و حاملان سنّت پاک رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم قرار داد (۳)،تا آن جا که کتاب ارزشمند و با



---

۱- ((۱)) .اهل البیت/۱۱۶.

۲- ((۲)) .علم و دانش حضرت زهرا علیها السّـلام از طریق آموزش های متعارف زمانه نبوده است که به مدرسه یا مکتب احتیاج داشته باشد.آن حضرت،محدّثه بوده است.(مصحح)

۳- ((۳)) .راوی بودن حضرت زهرا علیها السّلام در راستای کسب دانش عادی نبوده است.(مصحح)

عظمت زهرا که فوق العاده بدان فخر و مباهات می کرد به نام«مصحف فاطمه» شکل گرفت.و به فرزندان معصومش منتقل گردید و یکی پس از دیگری آن را به ارث بردند که در بیان میراث گرانبهای آن مخدّره در این زمینه به تفصیل سخن خواهیم گفت.

دو خطبه ای (۱)که حضرت پس از وفات نبیّ اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم یکی در جمع صحابه در مسجد پیامبر و دیگری را در خانهٔ خویش ایراد فرمود بهترین دلیل بر عظمت کتاب یاد شده و بلندای اندیشه و کمال علمی آن حضرت است.این خطبه ها تصویری تحسین برانگیز از ژرفای اندیشهٔ آن بانوی دو جهان و اصالت اندیشه و گسترش فرهنگ و معارف و قدرت بیان وی ارائه داده و پیش گویی های آن حضرت را در مورد گرفتاری هایی که امّت اسلام در پی انحراف خلافت و رهبری از مسیر اصلی خود،با آن دست به گریبان می شد، محقّق ساخت.آن چه یادآوری شد افزون بر مقام رفیع ادبی آن حضرت و جهاد و مبارزه اش در راه خداست.

فاطمهٔ زهرا علیها السّلام درشمار اهل بیتی بود که از خدا پروا پیشه کردند و خداوند به آنان علم و دانش آموخت-چنان که قرآن بدین معنا تصریح فرموده است-و این گونه است که خداوند فاطمه را با بهره مندی از علوم و معارف،از دیگران متمایز ساخت و فاطمه نام گرفت و چون نظیری برایش وجود نداشت،بتول نامیده شد.



---

۱- (۱)) .خطبه های حضرت را در بیان رخدادهای زندگی آن مخدّره یادآور خواهیم شد.

### ۲.فضایل اخلاقی

زهرای اطهر دارای اخلاقی نکو و پسندیده،ملکاتی شریف و طبیعتی نجیب بود،از احساسی والا و فهمی سریع و ذهنی سرشار برخوردار،مروّتی خارج لوصف،فضایلی تحسین برانگیز،و دستی سخاوتمند و بسیار بخشنده داشت.دلی بی پروا و شجاع در سینه اش می تپید،زیر بار زور نمی رفت،از هر گونه عجب و خودپسندی فاصله داشت،خودبینی و غرور او را فرانمی گرفت،در برابر قلدران متکبّر سر تعظیم فرود نمی آورد. (۱)

فاطمه در کنار جمال ظاهر و اندام موزون،به کمالات معنوی نیز آراسته بود و از نهایت بزرگواری و نرم خویی و وسعت صدر،برخوردار و بانویی شکیبا و باوقار و سنگین و مهربان و نستوه بود و متانت و عفّت و خویشتن داری را در خود جمع داشت.

زهرا جبینی نورانی و چهره ای گشاده و لبی خندان داشت و تا آن هنگام که پدر بزرگوارش رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم در قید حیات بود،هیچ گاه تبسّمی شیرین از لبانش برداشته نشد.

بر زبانش جز حق و راستی جاری نمی شد و هیچ کسی را به زشتی یاد نمی کرد،دهان به غیبت و سخن چینی آلوده نمی کرد،دلش گنجینۀ اسرار و پای بند وفای به عهد و پیمان بود.در مشورت صداقت داشت و از گناه و لغزش بدخواهان می گذشت و عذر آن ها را می پذیرفت،بسیار اتّفاق می افتاد که از لغزش و رفتار زشتکاران صرف نظر می فرمود و بدی هایشان را با بردباری و



---

۱- ((۱)) .اهل البیت/۱۳۲-۱۳۴.

گـذشت،پاسـخ می داد،از اعمـال ناشایسـته گریزان و به کارهـای نیـک فوق العـاده رغبت و تمایـل داشت،در گفتـارش بسـیار راسـتگو و در نیّت و وفاداری صادقانه بود،در بلنـدای قلّهٔ عفّت و پاکـدامنی جای داشت،برخوردار از دامنی پیراسـته و چشـمی پاک بود و هوای نفس بر او فرمان نمی رانـد زیرا از تبار پیامبری بود که خداونـد در شأنشان آیـهٔ تطهیر نازل کرد و آنان را از پلیـدی ها دور،و پیراسته گردانـد.به جهت پاکـدامنی و خویشـتن داری هرگاه قصـد داشت با فردی سـخن بگوید و یا در جمع مردان خطابه ایراد کند،پرده ای میان او و آنان حائل بود، عفّت و خویشـتن داری اش به اندازه ای شگفت آور بود که حتی در اندیشـهٔ پوشـیدگی اندام خود پس از مرگ نیز بود،و می گفت:چه کار زشتی است بر جنازهٔ زنان پوششـی می افکنند که اندام او را به درستی نمی پوشاند. (۱)

در زنـدگی،فوق العـاده اهـل قناعت و بر این باور بود که حرص و طمع، دل ها را جـدا و کارها را نابسامان می سازد او،سـخن پدر ارجمندش رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم را همواره به خاطر داشت که فرمود:

فاطمه جان!در مشکلات دنیا شکیبایی کن تا به نعمت های جاودان الهی دست یابی.

به زندگی ساده راضی بود و در برابر سختی های زندگی پایداری می کرد و به روزی اندک حلال،قناعت می ورزید و راضی بـه نظر می رسـید.هرگز آزمنـد مـال دیگران نبـود و بـه آن چـه کـه حق او نبـود،چشـم نمی دوخت.هیـچ گـاه بـا خـواهش از دیگران،خویش را کوچک و خوار نمی ساخت و سمبل بی نیازی نفس بود زیرا پدر بزرگوارش فرمود:



---

۱- (۱)) .اهل البیت/۱۳۲-۱۳۴.

بی نیازی واقعی،بی نیازی طبع آدمی است.

آن مخدّره،بتول لقب یافت،یعنی بانویی که از دنیا گسسته و به خدای خود پیوسته و از زرق و برق و تمایلات به دور است،او دل از خوشی ها برکنده و به نیرنگ و فریب و آفات این جهان آگاه بود و در راستای انجام مسئولیت هایش شکیبا بود و با این که از زندگی محنت باری رنج می برد،ولی همواره زبان در ذکر و سپاس خدای خود داشت.

زهرا علیها السّلام در اندیشهٔ جهانی دیگر بسر می برد و فریفتهٔ زخارف دنیا نمی شد چراکه او خود،می دید پدر بزرگوارش از دنیا و لذائذ و خوشی های آن رو گردان است.آن بانوی بزرگ بر بردباری و صبر بر گرفتاری و شکر و سپاس خدا در رفاه و آسایش و راضی بودن به مقدّرات الهی،معروف بود زیرا از پدر بزرگوارش روایت کرده بود که فرمود:

خداوند،هر بنده ای را که دوست بدارد به بلا مبتلایش می سازد،اگر شکیبایی کند او را از دیگران متمایز و اگر به رضای حق راضی و خشنود باشد،او را بندهٔ برگزیدهٔ خویش قرار خواهد داد. (۱)

### ۳.بخشش و ایثار

فاطمهٔ زهرا علیها السّلام در سخاوت و بخشندگی نیز رهرو راه پدر بزرگوار خویش بود،او به یاد داشت که پدر گرامی اش فرموده بود:

سخاوتمند به خداوند و مردم و بهشت،نزدیک و از دوزخ دور است،خداوند خود، صاحب جود و بخشندگی است و اهل جود و بخشش را دوست دارد.



---

۱- (۱)) .اهل البیت/۱۳۷.

گذشت و ایثار،شعار پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم بود تا آن جا که یکی از همسرانش در این باره گفت:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم در طول زندگی،سه روز پیاپی با شکم سیر بسر نبرد و همواره می فرمود:

اگر می خواستیم می توانستیم سیر بخوریم،ولی دیگران را بر خود ترجیح دادیم. (۱)

آری؛زهرای مرضیّه از هر کس دیگر سزاوارتر بود تا با پیروی از پدر بزرگوار خویش،دیگران را بر خود ترجیح دهد،معروف است که آن حضرت پیراهن عروسی خویش را در شب عروسی اش به زن بینوایی بخشید.آیاتی را که از سورهٔ دهر یادآور شدیم گواه بر از خودگذشتگی و سخاوت تحسین برانگیز آن بانوی بزرگ است.

از جابر بن عبد اللّه انصاری روایت شده گفت:روزی رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم نماز عصر را با ما به جا آورد،از نماز که فراغت یافت جلوس فرمود و مردم گرد او حلقه زدند،در همین اثنا پیرمردی سالخورده و از پا افتاده از مهاجران عرب با لباسی مندرس وارد مسجد شد،رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم حال وی را جویا شد.عرض کرد:فردی گرسنه و تهیدستم و تن پوشی برای خود ندارم،حاجتم را روا فرما.پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله و سلم فرمود:«خود چیزی ندارم که تو را بی نیاز کنم ولی هر کس فردی را به راه خیر راهنمایی کند،در اجر و پاداش نظیر کنندهٔ آن کار است،اکنون به خانهٔ کسی که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسول نیز دوستدار اویند،رهسپار شو،وی در راه خدا دیگران را بر خود ترجیح می دهد،به خانهٔ فاطمه برو.»



---

۱- ((۱)) .اهل البیت/۱۳۸.

خانـۀ فـاطمه در جـوار خانـۀ رسـول خـدا صـلّی اللّه علیـه و الـه و سـلم کـه ویژۀ خـود و همسـرانش بـود،قرار داشت.پیـامبر فرمود:«بلال!بپا خیز و این مرد را به خانۀ فاطمه راهنمایی کن.»

مرد عرب به اتفـاق بلال راهی شـد وقتی به در خانـۀ زهرا رسـید بـا صـدای بلنـد فریاد زد:درود بر شـما ای اهل بیت نبوّت،که جایگاه آمد و شد فرشتگان و محل فرود آمدن قرآنید که از پیشگاه پروردگار جهانیان توسط جبرئیل امین نازل گردید.

فاطمه علیها السّلام در پاسخ فرمود:«بر تو نیز درود،شما کیستی؟»

عرض کرد:پیرمردی عربم از راهی دور خـدمت پـدر بزرگوارتـان سـرور کائنات رسـیدم هم او که به بهشت مژده می دهـد.ای دخت پیامبر!من اینک،تن پوشی با خود نداشته و گرسنه ام،مرا از این گرفتاری رهایی بخش،خدا تو را مشمول رحمت خویش گرداند.

در آن ایّام زهرای اطهر و علی و رسول اکرم علیها السّـلام سه روز غـذایی تناول نکرده بودنـد و پیامبر از وضـعیت علی و زهرا آگاه بود.فاطمه علیها السّـلام پوست گوسـفندی را که با برگ درخت«سلم»،دباغی شده بود و شب ها امام حسن و امام حسین علیهمـا السّـلام بر آن می خوابیدنـد نزد فقیر آورد و بـدو فرمـود:«ای مرد!این پـوست را بگیر شایـد خداونـد چیزی بهـتر از آن نصیب تو گرداند.»مرد عرب عرضه داشت:

ای دخت رسول خدا!من از گرسنگی نزدت شکوه کردم و شما پوست گوسفندی به من می دهی،با شکم گرسنه ام چه کنم؟

بلال می گوید:وقتی زهرای مرضـیّه این سـخن را از فقیر شـنید،دست برد و گردنبندی را که فاطمه دختر حمزه بن عبد المطلب عموی پـدرش به وی هـدیه کرده بود،از گردن خود جدا کرد و به سـمت مرد عرب انداخت و فرمود:«این گردنبند را بستان و آن را بفروش،شاید خداوند بهتر از آن را به تو عوض دهد.»

مرد عرب گردنبند را گرفت و به سمت مسجد رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم آمد پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلم در جمع یاران خویش نشسته بود پیرمرد وارد شد و عرضه داشت:

ای رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم!فاطمه این گردنبند را به من بخشید و فرمود:«آن را بفروش».

بلال می گوید:رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم از مشاهدهٔ این منظره به گریه افتاد و فرمود:«چگونه خداوند بهتر از آن را نصیب تو نگرداند در صورتی که این گردنبند را فاطمه دخت محمد مهتر دختران حضرت آدم علیه السّلام به تو بخشیده است.»

عمار یاسر از میان جمع به پا خاست و عرضه داشت:ای رسول خدا! اجازه می فرمایید این گردنبند را خریداری کنم؟پیامبر فرمود:«عمّار!به خرید آن اقدام کن،اگر جنّ و إنس در خریداری این گردنبند شرکت جویند،خداوند آنان را به آتش دوزخ عذاب نخواهد کرد.»

عمّار به مرد عرب گفت:گردنبند را چقدر می فروشی؟گفت:شکمی سیر از نان و گوشت،بردی یمانی که خود را بدان بپوشانم و در آن برای پروردگارم نماز بگزارم و یک دینار هزینه ای که مرا به خانواده ام برساند...

عمّار سهمیهٔ اشیائی را که رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم از خیبر به او اختصاص داده بود،فروخته و جز اندکی از آن باقی نمانده بود،به مرد عرب گفت:من در قبال این گردنبند بیست دینار و دویست درهم هجری و بردی یمانی به تو هدیه می کنم و مرکبم را به تو می سپارم تا تو را به منزلت برساند و با خوراکی از نان و گوشت تو را سیر خواهم گرداند.

مرد عرب در پاسخ گفت:ای مرد!تو چه اندازه سخاوتمندی؟!و بدین سان عمّار او را به خانهٔ خود برد و آن چه را به او وعده داده بود،عملی ساخت.

ص:۴۸

پیرمرد عرب نزد رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم بازگشت و حضرت بدو فرمود:«آیا سیر شدی و لباسی به دست آوردی؟»عرضه داشت:آری؛پدر و مادرم فدایت،بلکه بی نیاز گشتم.پیامبر به او فرمود:«بنابراین،در حق فاطمه با کاری که انجام داده دعا کن.»

مرد عرب عرضه داشت:خدایا!ما تو را به وجود نیاورده ایم بلکه تو آفریدگار ما هستی و جز تو معبودی برای پرستش نداریم،تویی که همه گونه روزی به ما ارزانی می داری.خدایا!به فاطمه موهبتی عنایت کن که نه چشمی مانند آن را دیده باشد و نه گوشی نظیرش را شنیده باشد.و رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم بعد از دعای آن مرد عرب،آمین گفت و رو به یارانش کرد و فرمود:

یاران!خداوند در حقیقت چنین موهبتی را در دنیا به فاطمه عنایت کرده است،زیرا پدری چون من دارد و در دنیا شخصی نظیر من وجود ندارد و علی همسر اوست و اگر علی نبود هرگز همتایی برای فاطمه وجود نداشت،دیگر این که خدا حسن و حسین را به زهرا عنایت کرده که جهانیان نظیر آنان را سراغ ندارند،آن دو،سالار جوانان نوادگان پیامبران و سرور جوانان اهل بهشت اند.

در آن مجلس مقداد و عمّار مقابل پیامبر قرار داشتند رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم به آنها فرمود:«دوست دارید در فضیلت زهرا بیشتر برایتان بگویم؟»

عرض کردند:آری؛پیامبر فرمود:

جبرئیل بر من نازل شد و گفت:آن گاه که فاطمه دنیا را وداع گوید و به خاک سپرده شود،فرشتگان نکیر و منکر در قبر،از او می پرسند:پروردگارت کیست؟پاسخ می دهد:پروردگارم خداست.می پرسند پیامبرت کیست؟می گوید:پدرم.سئوال می کنند ولیّ تو کیست؟در پاسخ می گوید:[علی]همین فردی که لب قبرم ایستاده؛ یاران!آیا علاقه دارید از فضیلت زهرا بیشتر برایتان بگویم؟خداوند گروهی از

فرشتگان را مأموریت داده که زهرا را از هر سو حفاظت کننـد،این فرشـتگان در دنیا و کنار قبر و هنگام مرگ،از او جـدا نمی شونـد و بر او و پدر و همسـر و پسـرانش درود فراوان نثار می کنند،هرکس مرا پس از رحلتم زیارت کند،گویی در زندگی به زیـارتم آمـده و آن کس کـه فـاطمه را زیـارت کنـد،چنـان اسـت که مرا زیـارت کرده و آن که علی بن ابی طـالب را زیـارت کنـد،گویی به زیـارت فـاطمه نائـل شـده است و هرکس به زیـارت حسن و حسـین رود،گویی علی را زیـارت کرده و هرکس فرزندان حسن و حسین را زیارت نماید،چنان است که خود آن دو بزرگوار را زیارت کرده است.

بـدین ترتیب،عمّـار گردنبنـد را بـا مشک معطّر ساخت و در بردی یمانی پیچیـد و آن را به«سـهم»غلام خود که او را از سـهمیهٔ اموال خیبر خریـداری کرده بود،سپرد و بـدو گفت:این گردنبند را بسـتان و تقدیم رسول خدا صـلّی اللّه علیه و اله و سـلم نما و خود نیز از آن پیامبر هستی،غلام گردنبند را گرفت و آن را خدمت رسول اکرم صـلّی اللّه علیه و اله و سـلم آورد و حضرت را در جریان سـخنان عمّار قرار داد.پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلم فرمود:«نزد فاطمه بشتاب و این گردنبند را به او بده و خود نیز در خدمت فاطمه باش.»

غلام،گردنبنـد را نزد فـاطمه آورد و فرمـودهٔ رسول خـدا صـلّی اللّه علیه و اله و سـلم را به عرض وی رسانـد،فاطمـهٔ زهرا علیها السّـلام گردنبنـد را گرفت و غلام را نیز آزاد کرد و غلام لبخنـدی زد،فـاطمه علیها السّـلام فرمود:غلام چرا خندیـدی؟عرضـه داشت:برکات زیاد این گردنبند مرا به خنده واداشت،چرا که این گردنبند گرسـنه ای را سـیر کرد و برهنه ای را لباس پوشاند و مستمندی را بی نیاز ساخت و غلامی را آزاد کرد و سرانجام به صاحبش برگشت.» (۱)



---

۱- (۱)) .بحار الانوار ۵۶/۴۳-۵۸.

### ۴.درجهٔ ایمان و خداپرستی

ارزش و اعتبار هر انسان کاملی به ایمان وی نسبت به خدا بستگی دارد و پرستش الهی نردبان رسیدن به اوج و بلندای کمال انسانی به شمار می آید و پیامبران و اولیای الهی به تناسب درجات ایمان و پرستش و عبادات خالصانهٔ خود در دنیا برای خدای سبحان،در بهشت جاودان الهی،در جایگاه های صدق قرار دارند.

همان گونه که در سورهٔ مبارک دهر-ملاحظه کردیم-قرآن کریم گواه بر کمال اخلاص و ترس و بیم زهرای مرضیّه از خدای متعال و ایمان بسیار قویّ او به خدا و روز جزاست و رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم نیز گواه دیگری بر ایمان آن بانوی دو جهان است آن جا که فرمود:

«إنّ ابنتی فاطمه ملأ اللّه قلبها و جوارحها إیمانا إلی مشاشها ففرغت لطاعه اللّه»؛ (۱)

خداوند دل و جوارح بدن دخترم را عمیقا سرشار از ایمان ساخته است،و بدین سان او همواره در اطاعت و فرمانبرداری خدا به سر می برد.

و دربارهٔ عبادت آن حضرت فرمود:

هرگاه فاطمه در محراب عبادت در برابر پروردگار خود جل جلاله می ایستاد،نورش بر فرشته های آسمان پرتوافکن می شد همان گونه که نور ستارگان سبب روشنایی زمینیان می شود،خدای عزوجلّ به فرشتگانش می فرماید:ای فرشتگان به فاطمه مهتر کنیزانم بنگرید که چگونه در پیشگاه من به عبادت ایستاده و اعضا و جوارح



---

۱- (۱)) .بحار الانوار ۵۶/۴۳-۵۸.

بدنش از ترس من به خود می لرزد،او از صمیم دل به پرستش و عبادت من رو آورده است،شما را گواه می گیرم که پیروانش را از آتش دوزخ مصون داشته ام. (۱)

امام حسن مجتبی علیه السّلام می فرماید:

شب جمعه ای مادرم فاطمه را دیدم در محراب عبادت خویش ایستاده و تا سپیده دم همواره در رکوع و سجود بود،می شنیدم در حق زنان و مردان مؤمن، بسیار دعا می کند و آنان را نام می برد،ولی در حق خود دعایی نمی کند،عرض کردم:

مادر!چرا همان گونه که برای دیگران دعا می کنی در حق خود دعا نمی کنی؟فرمود:

پسرم!نخست:همسایگان،سپس اعضای خانه. (۲)

فاطمۀ زهرا علیها السّلام ساعات پایانی روز جمعه را به دعا اختصاص می داد و شب های دهۀ آخر ماه مبارک رمضان را بیدار می ماند و همۀ اعضای خانوادۀ خویش را با عبادت و دعا،به شب زنده داری تشویق می فرمود.

حسن بصری می گوید:میان این امّت،فردی نیایشگرتر از فاطمه سراغ ندارد،وی به قدری به عبادت می ایستاد که پاهای مبارکش متورّم می شد (۳)و از ترس خدا در نماز،نفسش به شماره می افتاد. (۴)

آیا فاطمه علیها السّلام در تمام مدت زندگی هیچ گاه از محراب عبادت خارج شد؟ آیا زهرای مرضیّه علیها السّلام در سراسر زندگی همواره در سجده نبود؟او با نیک شوهرداری و تربیت فرزندان خویش،خدا را در خانه عبادت می کرد و در انجام خدمات عمومی نیز در اطاعت خدا می کوشید و او را پرستش می نمود، همان گونه که با دلجویی از فقراء و محرومان و ترجیح دادن آن ها بر خویشتن، خود و اعضای خانواده اش به عبادت خدا می پرداختند.



---

۱- (۱)) .امالی صدوق مجلس ۱۰۰/۲۴.

۲- (۲)) .بحار الانوار ۸۱/۴۳-۸۲.

۳- (۳)) .بحار الانوار ۸۴/۴۳.

۴- (۴)) .اعلام الدین/۲۴۷،عده الداعی/۱۵۱.

### ۵.مهر و محبّت زهرا علیها السّلام

فاطمـهٔ زهرا علیها السّـلام احساس مهر و محبت و علاقه و دلسوزی را از پـدر بزرگوار خویش دریافت،وی بیش از همه به پـدر عزیز خویش محبّت می ورزید،«نسـبت به وی دوستی و محبّت و مهر و وفایی خالصانه داشت و وجود مقدس او را بر خویشـتن ترجیـح می داد،ادارهٔ امور خانـهٔ پـدر را بر عهـده داشت.آن چه را موجب آسایش وی می شـد،انجام می داد و در او آرامش و سکون به وجود می آورد،در انجام هر کاری که سبب خشنودی پدر می شد، شتاب می کرد،آب بر بدن مطهّر پدر می ریخت تا حضرت بدنش را شستشو دهد،برای پدر بزرگوار خویش غذا آماده می کرد و لباس هایش را می شست.

افزون بر آن،برای حمل مواد غـذایی،آب آشامیـدنی،سیراب کردن زخمی ها در میـدان نبرد،با زنان مسـلمان تشـریک مساعی داشت،در جنـگ احـد وقتی دیـد خـونریزی بـدن نـازنین پـدر قطع نمی شود،زخم هـای او را مـداوا نمود و برای جلوگیری از خونریزی،قطعه حصـیری را برگرفت و سوزانـد و به خاکستر که تبـدیل شـد آن را بر زخم بـدن پـدر نهاد و خون بند آمد...در ماجرای حفر خندق قرص نانی خدمت پدر بزرگوار آورد و تقدیم او نمود رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم فرمود:

«فاطمه جان!چه برایم آورده ای؟»عرضه داشت:«قرص نانی است که برای غـذای فرزنـدام تهیه کرده بودم ولی آرامش نیافتم و آن را خـدمت شـما آوردم تنـاول کنی.»رسول خـدا صـلّی اللّه علیه و اله و سـلم فرمود:«دخترم!این قرص نـان نخستین خوراکی است که پس از سه روز وارد دهان پدرت می شود. (۱)»

ص:۵۳

---

۱- ((۱)) .اهل البیت/۱۴۱-۱۴۲.

زهرای اطهر علیها السّلام توانسته بود خلأ عاطفی رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم را که در پی از دست دادن پدر و مادرش در اوان زندگی و همسر باوفایش خدیجهٔ کبری در دشوارترین شرایط دوران رسالت الهی و جهاد و مبارزه در راه خدا به وجود آمده بود،جبران نماید.

رفتار مادرانه ای که از فاطمهٔ زهرا علیها السّلام در مورد پدر بزرگوارش سرمی زد و تاریخ به نقل فرازی از آن پرداخته،تأکید دارد که فاطمه علیها السّلام توانست در این راستا به موفقیّت بزرگی دست یابد و منبع عاطفی رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم را که بی تردید در جهت تحمّل دشواری های رسالت بزرگش،مددکار آن حضرت بود، یک بار دیگر بدو بازگرداند.از همین رهگذر به راز تکرار این جمله بر زبان مبارک رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم پی می بریم که می فرمود:

«فاطمه امّ أبیها»؛ (۱)

فاطمه،مادر پدر خویش است.

چرا که رفتار فاطمه را با پدر بزرگوارش رفتاری مادرانه می بینیم.پدر دست دختر را می بوسد و در بازگشت به مدینه،ابتدا به دیدار زهرا می رود، همان گونه که در تمام سفرها و جنگ هایش،آخرین لحظه با زهرا خداحافظی و از نزد او بیرون می رفت.رسول خدا علیها السّلام برای سفر خود از این منبع زلال، توشهٔ عاطفی برمی گرفت،چنان که در رفتار پیامبر اکرم ملاحظه می کنیم آن حضرت در حالات گوناگون رنج و گرفتاری و گرسنگی و ورود میهمان،مکرّر بر زهرای خود وارد می شد.فاطمه نیز در مقابل چونان مادری نسبت به فرزندش،از وجود مقدس پیامبر مراقبت می کرد و او را در آغوش می گرفت و



---

۱- (۱)) .اسد الغابه ۵۲۰/۵،استیعاب ۳۸۰/۴.

از رنج و ناراحتی اش می کاست و به خدمتگزاری او می پرداخت و از وی اطاعت می کرد.

### ۶.مبارزات پیگیر

فاطمه زهرا علیها السّلام در اوج کشمکش میان اسلام و جاهلیت دیده به جهان گشود و زمانی پا به عرصهٔ وجود نهاد که مسلمانان با آیین شرک و بت پرستی ستم پیشه،سخت در نبرد بودند.قریش،رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم و همهٔ بنی هاشم را در محاصرهٔ اقتصادی قرار داد و بدین سان،پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلم همراه با همسر فداکار و دخت پاکدامن خویش وارد شعب گردید و مدت سه سال در محاصرهٔ قریش قرار داشتند و انواع محرومیت ها را در مورد آنان به اجرا گذاشتند.بدین ترتیب،فاطمهٔ زهرا علیها السّلام با تحمّل این محاصرهٔ دشوار،روزگار گذراند و در جهت دفاع از حق و جانفشانی در راه مکتب و آرمان خویش،در کودکی، تلخی محرومیّت و دشواری های زندگی را چشید.

سال های محاصرهٔ اقتصادی،سخت و دشوار سپری شد و رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم پیروزمندانه از آن خارج گردید و ارادهٔ خداوند تعلق گرفت در آن سال حضرت خدیجه را در جوار خویش قرار داده و ابو طالب عموی رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم و حامی و پشتیبان رسالت و یار و یاور اسلام دنیا را وداع گوید.

بدین گونه،حزن و اندوه قلب رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم را فراگرفت زیرا محبوب ترین و عزیزترین افراد خاندانش را از دست داده بود.

فاطمهٔ زهرا علیها السّلام که هنوز از مهر و محبّت مادر بهرهٔ کافی نبرده بود،این چنین دچار بلا و مصیبت گردید و با این که خود،کانون مهر و محبّت گرانبهای خویش را از دست داده بود،پدر را در رنج و ناراحتی،تسلّی خاطر می داد و

قریش پس از وفـات ابو طالب عمو و حامی و پشتیبان رسول خـدا صـلّی اللّه علیه و اله و سـلم جام خشم و کینه و آزار و اذیّت خود را بر وجود نـازنین نبی اکرم صـلّی اللّه علیه و اله و سـلم فروریخت و زهرای اطهر علیهـا السّـلام با چشم خود می دیـد که اراذل و اوباش و سرکشان قریش چگونه رسول خدا صـلّی اللّه علیه و اله و سلم را ناسزا گفته و در صدد آزار و اذیّت او برمی آینـد،در صورتی که هـدف پیامبر خـدا رهایی آنان از تاریکی های جهل و نادانی و رهنمون گشـتن به نور هـدایت بود،رسول خدا صـلّی اللّه علیه و اله و سـلم می کوشید از سنگینی بار ناراحتی زهرا بکاهد و او را به صبر و شکیبایی بر دشواری ها تشویق کنـد،از این رو بـدو می فرمود:«دخـترم!گریه مکن،خداونـد پـدرت را از شـر مخالفـان محـافظت می کنـد و در مبـارزه بر ضـد دشمنان دین و رسالتش وی را یاری می رساند (۱).»

بدین سان،پیامبر اکرم صـلّی اللّه علیه و اله و سلم در جان و روان دخت گرامی اش روح والای جهاد و مبارزه را غرس و قلبش را به صبر و شکیبایی و اطمینان به پیروزی شاد می گرداند.

فـاطمه علیها السّـلام پس از هجرت پـدر بزرگوارش به مـدینه و در فضای وحشت زای مکه به همراه پسر عمویش علی بن ابی طـالب علیه السّـلام که برای فخر و غرور قریش اهمیّتی قائـل نمی شـد،هجرت خود را آغاز کرد.علی علیه السّـلام در حالی که پاهای مبارکش در اثر پیاده روی در سفر،متورّم شده بود در منطقهٔ«قباء»به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم پیوست.

پس از آن که رسول اکرم صـلّی اللّه علیه و اله و سـلم پـایه و ارکان دولت مبارک خویش را در مـدینه تحکیم بخشـید،زهرای مرضـیّه علیهـا السّـلام به خانـهٔ بی تکلّف و سادهٔ همسر منتقل گردیـد و در جنگ و مبارزه اش همراه با او شـرکت جست و بر شداید



---

۱- (۱)) .سیره المصطفی/۲۰۵،تاریخ طبری ۴۲۶/۱ چاپ دار الفکر بیروت.

زنـدگی و رنـج و دشواری هـای جهـاد و مبـارزه در راه خـدا،صبر و بردبـاری پیشه ساخت.وی می کوشـید الگویی بی نظیر از زندگی خانوادگی را به جهانیان ارائه دهد.فاطمهٔ زهرا علیها السّـلام در مسیر یاری حق و دفاع از وصیّت و سفارش رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم آن گـاه که در دشوارترین روزهای زنـدگی علی بن ابی طالب در کنار وی موضـعی بی نظیر اتخاذ کرد،نقش برجسـته و توانفرسایی را ایفا نموده و تأکید داشت که جبههٔ داخلی در زمان امیر مؤمنان علیه السّـلام هم چنان مقاوم و پایـدار بوده و احساس ضـعف و سـستی در آن راه ندارد.ولی ارزیابی شـرایط و اتخاذ موضع را،به رهبر و همسـر خویش امام علی علیه السّلام وانهاد،تا هرگونه بخواهد تصمیم بگیرد و دستور دهد و فرمانش اطاعت شود.

حضـرت زهرا علیها السّـلام بامداد هر شنبه بر مزار شهدا حضور می یافت و برای آنان طلب رحمت و آمرزش می نمود آغازی این چنین برای کارهای هفته به خوبی روشن می سازد که ارزیابی فاطمهٔ زهرا علیها السّلام از جهاد و شهادت تا چه پایه بوده و به وضوح حـاکی از زنـدگی عملی آن مخـدّره است که با جهاد،آغاز می شـد و تا مرز شـهادت،بر جهاد و مبارزه و جانفشانی متّکی بود. (۱)

ص:۵۷

---

۱- (۱)) .به نقل از مقدمهٔ«فاطمه الزهرا وتر فی غمد»از سید موسی صدر.

## قسمت دوّم

### اشاره

بخش نخست رشد و بالندگی

بخش دوم مراحل زندگی زهرا علیها السّلام

بخش سوم زهرا علیها السّلام در کنار پدر

ص:۵۹

## بخش نخست

### اشاره

رشد و بالندگی

### ۱.شخصیّت خدیجه علیها السّلام

#### اشاره

حضرت خدیجه علیها السّلام دختر خویلد،نخستین همسر رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم از پدر و مادری قریشی و از اصیل ترین خاندان های جزیره العرب پا به عرصهٔ گیتی نهاد،خدیجه افزون بر این تبار برجسته،از نیکنامی و اخلاق پسندیده و ویژگی های ارزشمندی برخوردار بود.وی به مقام و منزلتی رسیده بود که قبل از ازدواج با رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم به طاهره و مهتر بانوان قریش معروف بود.

خدیجه،در کنار این همه فضایل برجسته،یکی از ثروتمندترین افراد قریش به شمار می آمد و از جایگاهی برتر از آنان برخوردار بود و با دو عامل وراثت و تربیت،بر فطرت دین الهی قرار داشت.پدرش خویلد مردی بود که با «تبّع»پادشاه یمن آن گاه که خواست حجر الاسود را به یمن منتقل سازد،به مبارزه برخاست و از حرکت او جلوگیری کرد و از قدرت و نیروی فراوان پادشاه،بیمی به خود راه نداد و این عمل را از دستورات دین و آیین خود می شمرد. (۱)

أسد بن عبد العزّی-پدربزرگ حضرت خدیجه-از شخصیت های بارز

ص:۶۱

---

۱- (۱) .سیره الائمه الاثنی عشر از سید هاشم معروف حسینی ۴۲/۱.

«حلف الفضول»بود که قبایل قریش دعوت او را پـذیرا شده و با امضای قراردادی متعهد شدند از مظلومان و سـتمدیدگان مکه و یا دیگر کسانی که وارد این شـهر می شوند،حمایت کرده و حق آنان را از سـتم پیشگان بستانند و رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلـم در این زمینه فرموده بود:«در خانهٔ عبد اللّه بن جدعان شاهد پیمانی بودم که اهمیّت تشـکیل آن از شتران سـرخ مو برایم دوست داشتنی تر است و اگر در عصر اسلام نیز به بستن چنین پیمانی دعوت شوم،آن را پذیرا خواهم شد. (۱)»

ورقه بن نوفل،پسـر عموی حضـرت خدیجه به تحقیق و بررسـی کتب مسـیحیان و یهودیان آشـنایی کامل داشت و به بخشـی از دسـتوراتی که از آن هـا می پسـندید،عمـل می کرد،نه به این اعتبار که وی با مسـیحیان و یهودیان معاشـرت داشت و نه بـدین سبب که مکه محل استقرار آنان بود،بلکه بدین جهت که وی آیین بت پرستی و بت ها را به باد تمسخر و استهزاء می گرفت و در جستجوی دین و آیینی بود که به واسطهٔ آن آرامش خاطر یابد. (۲)

بنـابراین،حضـرت خـدیجه علیها السّـلام از خانـدان والاتبار و معروف به علم و دانش و دینـداری،به شـمار می آمـد و کسان و نزدیکانش بر آیین حنیف ابراهیم علیه السّلام و در سرزمین جزیره العرب در انتظار ظهور و پیدایش دین حق به سر می بردند.

#### فعالیت های بازرگانی

اشـراف و بزرگان قریش از حضـرت خدیجه علیها السّـلام خواستگاری کردند و مظاهر فریبنده ای بر او عرضه نمودند ولی آن بانوی بزرگ به هیچ یک از آنان



---

۱- (۱)) .سیره ابن هشام ۱۳۴/۱ چاپ دار المعرفهٔ بیروت.

۲- (۲)) .سیره الائمه الاثنی عشر ۴۲/۱.

پاسخ مثبت نداد. (۱)وی همواره دور از مردان و مشکلات آنان،با روحی پاک و خاطری آسوده می زیست،زیرا بیشتر خواستگاران به ثروت کلان آن حضرت چشم دوخته بودند،تا این که آن بزرگ بانو به چهل سالگی رسید.

خدیجه اموال و دارایی فراوانی در اختیار داشت ولی آن اموال را راکد رها نساخت و در زمانی که گرفتن ربا،رایج بود هیچ گاه دست مبارکش به گرفتن ربا آلوده نشد.بلکه دارایی خود را در طریق تجارت و بازرگانی سرمایه گذاری کرد و مردان شایسته ای را برای این هدف به کار گرفت و بدین ترتیب، توانست از راه تجارت و بازرگانی به ثروت هنگفتی دست یابد.

روایت کرده اند حضرت خدیجه علیها السّلام گروهی را با کارمزدی معیّن برای بازرگانی و تجارت با اموال خویش به شام اعزام می کرد و اندکی قبل از ازدواجش با رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم کسی را نزد آن حضرت فرستاد و از او درخواست کرد تا با اموال و دارایی وی به تجارت بپردازد و در آن سفر دو برابر دیگران کالا ـ در اختیار پیامبر قرار داد زیرا امانت و صداقت و راستگویی و استقامت و پایداری آن حضرت زبان زد همگان بود.رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم پس از مشورت با عمویش ابو طالب،درخواست خدیجه را پذیرا شد.خدیجه غلام خویش میسره را برای انجام خدمات کاروان و مراقبت از آن،با رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم همراه ساخت،این سفر بازرگانی از تمام سفرهای قبل از آن

ص:۶۳

---

۱- (۱)) .از همین جا روشن می شود که حضرت خدیجه قبل از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم با کسی ازدواج نکرده بود تا چه برسد به ازدواج با دو فرد که از ارج و احترام و منزلتی میان مردم برخوردار نبوده اند و آن چه را بلاذری در انساب الاشراف و ابو القاسم کوفی در الاستعانه و دیگران در کتب خود یادآور شده اند، مؤید همین معناست.در این خصوص می توان به الصحیح من السیره از عاملی،کامل بهایی از عماد الدین طبری و مناقب ابن شهر آشوب مراجعه کرد.از ابن عباس نقل شده که حضرت خدیجه هنگام ازدواج با رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم ۲۸ ساله بوده است.به شذرات الذهب ۱۴/۱،و انساب الأشراف ۱/ ۹۸ مراجعه شود.

مناسب تر و موفّق تر بود.میسره در بازگشت،قبل از ورود کاروان به نزدیکی مکه،به سرعت خود را به خدیجه رساند تا او را در جریان حوادثی که برای محمد در مسیر راهش با بحیرای راهب و دیگران رخ داده بود،قرار دهد.

از موارد نبوغ و هوش سرشار حضرت خدیجه و دوراندیشی آن بانو این بود که وی به عظمت شخصیت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم و فضایل بلند اخلاقی وی قبل از دریافت رسالت الهی،پی برد و او را از میان سران و شخصیت های برجسته ای که به خواستگاری اش آمده بودند،به همسری برگزید،بلکه خدیجه با فاصلهٔ زیاد زندگی مادّی خویش و زندگی سادهٔ رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم خود،پیشنهاد همسری به او داد و خویشتن را بر وی عرضه و به ازدواج با آن حضرت تمایل نشان داد.

در تاریخ یعقوبی از عمّار یاسر منقول است که گفت:از آن جا که من از کودکی با رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم رفاقت داشتم در مورد ازدواج حضرت خدیجه دختر خویلد با پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم از همهٔ مردم آگاه ترم.روزی من و رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم بین صفا و مروه در حرکت بودیم،ناگهان خدیجه و خواهرش هاله که او را همراهی می کرد،از راه رسیدند وقتی چشم خدیجه به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم افتاد،خواهرش هاله نزد من آمد و گفت:عمّار!آیا دوستت تمایل به ازدواج با خدیجه ندارد؟به او گفتم:به خدا نمی دانم.و رو به پیامبر کردم و ماجرا را به عرض وی رساندم.رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم به من فرمود:برگرد و با او هماهنگی کن، روزی را وعده بگذار تا نزد وی برویم.روز موعود که فرارسید،خدیجه شخصی را نزد عموی خود عمرو بن اسد فرستاد تا در آن جلسه حضور یابد و لباس وی را مرتب نمود و محاسنش را معطر ساخت و ردایی مشکین بر دوش او افکند و آن گاه رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم با چند تن از عموهای خود که پیشاپیش آنان

ابو طالب در حرکت بود،در مجلس حضور یافتند،ابو طالب در جمع حاضران از خدیجه برای رسول خدا خواستگاری کرد و بدین ترتیب،ازدواج آن دو بزرگوار صورت گرفت.

عمّار می افزاید:نه خدیجه هیچ گاه پیامبر را برای تجارت و بازرگانی خویش اجیر کرد و نه هیچ گاه آن حضرت اجیر دیگران شده است. (۱)

## ۲.ازدواج پیامبر با خدیجه

### اشاره

پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم در یکی از برجسته ترین خاندان های عرب که در مجد و عظمت و سربلندی و آوازه سرآمد دیگران بود،دیده به جهان گشود و نشو و نما کرد و رشد و بالندگی یافت و همهٔ آرزو و آمال زندگی نیز همراه با او نشاط و تازگی به خود گرفت.ارادهٔ خدا تعلّق گرفت که محمد صلّی اللّه علیه و اله و سلم را پرورش داده و مهیا سازد و شایستگی حمل بار مسئولیت رسالت و آگاهی کامل تبلیغ امانت الهی را به او ارزانی دارد.به همین دلیل او را تحت مراقبت ویژه ای قرار داد تا زندگی او را بر اساس مقدرات الهی ترسیم نموده و در جهت به دوش کشیدن بار سنگین مسئولیت آخرین رسالت جهانی الهی،متناسب باشد.

پیامبر بیست و پنج ساله که شد ناگزیر می بایست با زنی ازدواج کند که در کمالات انسانی و اهداف بلندش متناسب با او بوده و با وی کاملا هماهنگ باشد.و در جهاد و مبارزه و بذل و بخشش و صبر و بردباری در سطح زندگی وی قرار داشته باشد.رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم با ویژگی های برجسته اش می توانست با



---

۱- (۱)) .ابن کثیر پس از بیان صورت نخست ازدواج پیامبر با خدیجه که رایج میان محدثان است،ماجرای ازدواج آن حضرت را با خدیجه به نحوی که در بالا ذکر شد در تاریخ خود البدایه و النهایه ۳۶۱/۲ آورده است.

هر یک از دختران دلخواه خود از بنی هاشم ازدواج کند،ولی ارادهٔ خداوند بر این تعلق گرفت که دل خدیجه را متوجه آن بزرگوار کرده و به او دلبسته گرداند و پیامبر با پذیرش درخواست خدیجه،با او ازدواج نماید.

خدیجه به همسرش محبّتی بی منّت می ورزید،بلکه از او عشق و محبّتی سرشار از سعادت دریافت می کرد،دارایی و ثروتش را بی هیچ منّتی در اختیار او قرار می داد و از او هدایتی برتر از گنج های زمین برمی گرفت و رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم نیز به نوبهٔ خود،به او عشق و محبّتی بی منّت ابراز می کرد و به وی ارج می نهاد و این عمل،خدیجه را به منزلتی والا ارتقاء بخشید.بلکه رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم فرمود:اسلام،با شمشیر علی و دارایی خدیجه سرپا شد و تا خدیجه زنده بود رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم با زنی ازدواج نکرد.

ماجرای ازدواج حضرت خدیجه علیها السّلام با رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم نقطهٔ عطف مهم و درخشانی در زندگی آن بانوی بزرگ تلقّی می شود.خدیجه علیها السّلام از روح استقلال و اعتماد به نفس و آزاد منشانه ای برخوردار بود،و با درک و خرد خدادادی اش،به سان برجسته ترین مردان،به بازرگانی و تجارت می پرداخت و از ازدواج با اشراف و بزرگان و ثروتمندانی که به خواستگاری وی آمدند، استنکاف نمود و بی درنگ به ازدواج با محمد صلّی اللّه علیه و اله و سلم که مردی تهیدست و یتیم بود،راضی شد،بلکه خود با اشتیاق،به آن حضرت پیشنهاد ازدواج با مهریه ای از اموال خود،داد.آن گاه که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم تصمیم گرفت با خدیجه دختر خویلد ازدواج کند،ابو طالب با اعضای خاندان خود به اتّفاق جمعی از قریش به خانهٔ عموی خدیجه وارد شدند و ابو طالب آغاز سخن کرد و اظهار داشت:

«حمد و سپاس پروردگار این خانه[کعبه]را می سزد که ما را از نسل ابراهیم و فرزندان اسماعیل مقرر داشت و در حرم امنی جای داد و بر مردم

فرمانروایی بخشید و در سرزمینی که بسر می بریم به ما برکت عنایت فرمود.

اینک برادرزادۀ من-یعنی محمد-فردی است که هیچ یک از مردان قریش قابل سنجش با او نیست و با هرکس مقایسه گردد،برتر از او خواهد بود،وی در بین آفریدگان خدا نظیری ندارد،هرچند از مال و ثروت چندانی برخوردار نیست ولی مال و ثروت،هم چون سایه ای از بین رفتنی است.اکنون،او به خدیجه و خدیجه به وی تمایل دارد و ما به جهت رضایت و دستور او،برای خواستگاری وی نزدت آمده ایم و مهریۀ خدیجه بر عهدۀ من است و هرگاه مطالبه کردید آن را خواهم پرداخت،به خدای کعبه سوگند:[محمد]از توفیقی بس بزرگ و آیینی فراگیر و اندیشه ای کامل برخوردار است.»

سپس ابو طالب سکوت کرد و عموی خدیجه که فردی اندیشمند بود به ایراد سخن پرداخت،ولی هنگام سخن گفتن به لکنت زبان افتاد و از پاسخ دادن به ابو طالب ناتوان ماند و از این حادثه مات و مبهوت شد و خدیجه خود، سخن را ادامه داد و خویشتن را به ازدواج رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم درآورد. (۱)

نقل شده خدیجه علیها السّلام در امر ازدواجش،به پسر عموی خود ورقه وکالت داد،زمانی که ورقه با شادی و سرور به منزل خدیجه بازگشت،خدیجه به او نگریست و گفت:پسر عمو خوش آمدی،کار را انجام دادی؟پاسخ داد:آری، بر تو مبارک باد.کارهایت را به من سپرده ای و من وکیل توام.اگر خدا بخواهد فردا صبح تو را به ازدواج محمد درخواهم آورد. (۲)

وقتی ابو طالب با خواندن خطبۀ معروف خویش،عقد ازدواج را به انجام رساند،رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم به پا خاست تا همراه ابو طالب از آن جا خارج شود که



---

۱- (۱)) .بحار الانوار ۱۴/۱۶،تذکره الخواص/۳۰۲.

۲- (۲)) .همان ۶۵/۱۶.

خدیجه اظهار داشت:[محمد!]شما می توانی به منزل خود بیایی،خانهٔ من خانهٔ توست و خود کنیز تو هستم. (۱)

رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم پس از انجام ازدواج مبارک خویش،به خانهٔ خدیجه منتقل گردید،خانه ای که همواره نشانی بارز و زبانی گویا و بیانگر رویدادهای رسالت و جهاد و صبر و شکیبایی و رنج و دشواری های پیامبر بزرگ اسلام صلّی اللّه علیه و اله و سلم،به شمار می آمد.

## خدیجه از نگاه پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلم

با آغاز زندگی رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم و خدیجه علیها السّلام کانون این خانواده تشکیل یافت و خانه ای که عشق و محبّت و سعادت و مهر و صفا و گرمی خانوادگی و یکدلی،آن را سرشار ساخته بود،بنا گردید.خدیجهٔ کبری نخستین زنی بود که به رسالت نبیّ اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم ایمان آورد و آن چه را در توان داشت در راه اهداف مقدس آن حضرت در طبق اخلاص نهاد و ثروت و دارایی خویش را در اختیار پیامبر قرار داد و بدو عرضه داشت:آن چه دارم در اختیار تو و تحت فرمان توست هرگونه که خود خواستی آن را در مسیر اعتلای کلمهٔ حق و گسترش دین الهی،هزینه و مصرف نما.

حضرت خدیجه علیها السّلام در کنار رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم آزار و شکنجهٔ قریش و قطع روابط و محاصرهٔ اقتصادی آنان را متحمّل شد،اخلاصی بی نظیر و ایمان راستین و محبّت خالصانه ای که از خدیجه ابراز می شد،سزاوار بود که رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم نیز در مقابل نسبت به او مهر و محبّت و اخلاص و ارج و احترام



---

۱- ((۱)) .بحار الانوار ۴/۱۶.

قائل شود.

مهر و محبّت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم نسبت به حضرت خدیجه و جایگاه آن بانوی گرامی در دل و جان پاک آن حضرت به پایه ای رسید که این مهر و عاطفه و وفا حتی پس از رحلت خدیجه نیز از پیامبر فاصله نگرفت و هیچ یک از همسران آن بزرگوار نتوانستند در دل رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم جایگزین خدیجه شوند...به گونه ای که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم دربارهٔ خدیجه فرمود:

«و خیر نساء امتی خدیجه بنت خویلد...»؛ (۱)

برترین بانوان امّتم خدیجه دختر خویلد است.

از عایشه روایت شده گفت:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم هرگاه از خدیجه یاد می کرد، همواره به مدح و ثنای او پرداخته و برایش طلب آمرزش می کرد.روزی از خدیجه یاد کرد و من رشک بردم و گفتم:خدیجه که پیرزنی بیش نبود و خداوند بهتر از او را نصیب تو کرده است.عایشه می گوید:رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم چنان از سخن من برآشفت که بدنش به لرزه درآمد و فرمود:

به خدا سوگند!بهتر از خدیجه نصیب من نشده است زمانی که همهٔ مردم در کفر و بت پرستی بسر می بردند،خدیجه به من ایمان آورد و آن گاه که مردم تکذیبم کردند، وی مرا تصدیق کرد و زمانی که مردم مرا از همه چیز محروم ساختند،خدیجه مال و دارایی اش را در اختیارم نهاد و خداوند از او به من فرزند عطا کرد و از دیگر زنان فرزندی نصیبم نشد.

عایشه می گوید:با خود گفتم:به خدا سوگند!از این پس هیچ گاه از خدیجه به بدی یاد نخواهم کرد. (۲)



---

۱- ((۱)) .تذکره الخواص/۳۰۲،مسند احمد ۱۴۳/۱.

۲- ((۲)) .تذکره الخواص/۳۰۳.

در روایت آمده است:جبرئیل علیه السّلام بر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم نازل شد و عرضه داشت:«محمد!اکنون که خدیجه نزدت آمده سلام و درود پروردگار را به او برسان و وی را به خانه ای از زر و سیم در بهشت مژده بده که آکنده از آرامش است و رنج و اندوهی در آن راه ندارد. (۱)»

پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم دوستان همسرش را به جهت قدردانی و احترام حضرت خدیجه علیها السّلام مورد احترام قرار می داد چنان که از أنس روایت شده گفت:هرگاه خدمت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم هدیه ای می آوردند می فرمود:«به خانهٔ فلان بانو هدیه ببرید زیرا او دوست خدیجه بوده و به وی علاقه و محبت داشت. (۲)»

از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم منقول است هرگاه گوسفندی ذبح می کرد می فرمود:از این گوشت سهمی برای دوستان خدیجه بفرستید.عایشه سبب آن را پرسید،حضرت فرمود:من دوستان خدیجه را دوست دارم.

روایت شده زنی خدمت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم رسید و حضرت در منزل عایشه حضور داشت،از آن زن استقبال به عمل آورد و به او خوش آمد گفت و حاجتش را فورا برآورده ساخت،عایشه از این عمل شگفت زده شد.رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم به او فرمود:«این بانو در زمان حیات خدیجه با ما آمد و شد داشت.»

حضرت خدیجه علیها السّلام از ناحیهٔ رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم شایسته و سزاوار همهٔ این ارج و احترام بود و در پیشگاه خدا به چنان جایگاه و مقام برجسته ای دست یافت که خداوند در بهشت به وی درجه و مقام بلندی عطا کرد و رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم با بیان جایگاه آن بانوی گرامی در بهشت می فرماید:



---

۱- ((۱)) .همان ۳۰۲.

۲- ((۲)) .سفینه البحار ۵۷۰/۲(چاپ همراه با تحقیق).

«أفضل نساء أهل الجنه خديجه بنت خويلد و فاطمه بنت محمد و مريم بنت عمران و آسيه بنت مزاحم إمرأه فرعون»؛ (1)

برترین بانوان بهشت عبارتند از:خدیجه دختر خویلد،فاطمه دخت محمد،مریم دختر عمران و آسیه دخت مزاحم همسر فرعون.

حضرت خدیجه علیها السّلام رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم را در امر تبلیغ رسالت یاری می کرد.خداوند سنگینی و دشواری مسئولیت رسالت را به واسطهٔ وجود حضرت خدیجه از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم می کاست،وی پیامبر خدا را شادمان می ساخت و هرگاه از ناحیهٔ قریش اذیت و آزار و درشتی و بی اعتنایی و تکذیبی مشاهده می کرد،او را آرامش می بخشید و آن گاه که به خانه باز می گشت رنج و دشواری هایش را تسکین می داد و در او ایجاد انگیزه و نشاط می نمود تا احساس خستگی نکند و رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم نیز در کنار خدیجه آرامش می یافت و در کارهای مهم خویش با وی به مشورت می پرداخت.

### ۳.آفرینش فاطمه علیها السّلام

خدای سبحان برای به وجود آوردن شخصیت صدیقهٔ طاهره حضرت زهرا علیها السّلام محیط شایسته و لازم را مهیا ساخت،پدر بزرگوار وی رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم و مادر با عظمتش حضرت خدیجه علیها السّلام بود.

روایات،از توجه و عنایت الهی در مسألهٔ آفرینش وجود مقدس حضرت زهرا علیها السّلام سخن به میان آورده و رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم نیز در موارد متعددی به این مسأله اشاره فرموده است. (2)



---

۱- (۱) .ذخائر العقبی/۵۲،مستدرک حاکم ۱۶۰/۳ و ۱۸۵.

۲- (۲) .بحار الانوار ۱۰/۱۶-۱۱.

نقل شده روزی رسول خدا علیها السّلام در أبطح جلوس فرموده بود که جبرئیل بر او نازل شد و عرضه داشت:ای محمد!خدای سبحان به شما درود و سلام فرستاده و فرمان می دهد چهل روز از خدیجه کناره گیری کن.پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلم عمّار یاسر را خدمت خدیجه فرستاد و او را در جریان این فرمان الهی قرار داد.

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم چهل روز روزه گرفت و شب ها به نماز ایستاد.با پایان یافتن چهل روز،جبرئیل نازل شد و عرضه داشت:ای محمد!خدای بزرگ و بلند مرتبه به شما درود می فرستد و دستور می دهد مهیای اعطای تحیّت و تحفهٔ او باشی.در همین اثناء میکائیل نازل گشت و طبقی را که با پارچه ای از حریر نازک پوشانده شده بود با خود داشت و آن را در مقابل رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم قرار داد و جبرئیل وارد شد و عرضه داشت:ای محمد!پروردگارت فرمان می دهد که امشب از این غذا افطار نمایی.

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم از آن غذا تناول فرمود و سیر شد و به اندازهٔ کافی آب نیز نوشید،سپس به پا خاست نماز بگزارد که جبرئیل حضور وی رسید و عرضه داشت:در این لحظه نماز بر تو حرام است (1)تا به منزل خدیجه بروی،زیرا خدای عزوجلّ با خود پیمان بسته است امشب از صلب تو فرزندان پاک و منزّهی را بیافریند.در پی این فرمان،رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم شتابان رهسپار منزل خدیجه شد.

حضرت خدیجه علیها السّلام می گوید:من با تنهایی مأنوس بودم،با فرارسیدن شب روپوشی بر خود می پوشاندم،پرده های خانه ام را آویزان و در خانه را می بستم و پس از به جای آوردن اذکار و اورادم چراغ خانه را خاموش کرده و



---

۱- (۱)) .شاید منظور،نماز نافله باشد.

به بستر می رفتم.شب موعود که فرارسید میان خواب و بیداری ناگهان رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم پشت در آمد و در را کوبید،صدا زدم پشت در کیست؟حلقهٔ این در را جز محمد کسی نمی کوبد؟...خدیجه اظهار می دارد:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم با صدایی دلنواز و سخنی شیرین فرمود:«خدیجه!در را باز کن منم محمد».من در را گشودم و نبیّ اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم وارد منزل شد،سوگند به آن کس که آسمان را برافراشته نگاه داشت و آب را از زمین جوشاند،هنوز رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم از من فاصله نگرفته بود که احساس کردم به فاطمه باردارم. (۱)

### ۴.همدم مادر

زمانی که خدیجه دختر خویلد با رسول گرامی اسلام ازدواج کرد زنان مکّه او را ترک کرده و با او سخن نمی گفتند و به دیدارش نمی آمدند و آن گاه که به فاطمه باردار شد،هرگاه رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم از منزل او بیرون می رفت فاطمه از تاریکی بطن مادر با او راز می گفت و همدم و مونس وی بود.روزی رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم به خانه آمد شنید خدیجه با فاطمه سخن می گوید،از او پرسید:

«خدیجه با که سخن می گفتی؟.»عرضه داشت:ای رسول خدا!هرگاه با فرزندی که باردارم در منزل خلوت می کنم با من سخن می گوید،رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم لبخندی زد و فرمود:

«یا خدیجه!هذا أخی جبرئیل علیه السّلام یخبرنی أنّها ابنتی،و أنّها النسمه الطاهره المطهّره،و أنّ اللّه تعالی أمرنی أن اسمّیها«فاطمه»و سیجعل اللّه تعالی من



---

۱- (۱)) .بحار الانوار ۷۹/۱۶-۸۰،این مضمون را ذهبی در میزان الاعتدال ۵۴۰/۳ و خطیب بغدادی در تاریخ خود ۸۷/۵ و محبّ الدین طبری در ذخائر العقبی/۵۴-۵۵ آورده اند.

ذرّيتها أئمه يهتدى بهم المؤمنون»؛ (۱)

خدیجه!برادرم جبرئیل به من خبر می دهد که کودک من دختر و انسانی پاک سرشت و پیراسته است و خدای متعال به من فرمان داده او را فاطمه بنامم خدای سبحان از نسل او پیشوایانی برجسته به وجود می آورد که مؤمنان به وسیلهٔ آنان هدایت می یابند.

روایت شده هنگامی که کفّار قریش از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم درخواست کردند دو نیمه شدن ماه را به آنان نشان دهد-بارداری خدیجه به فاطمه آشکار بود- خدیجه با شنیدن این درخواست دشمنان،اظهار داشت:ناکام باد کسی که محمد را تکذیب کند،او بهترین فرستاده و پیامبر خداست،فاطمه از اندرون بطن مادر صدا زد:مادر!اندوهگین مباش و نترس،خداوند حامی و پشتیبان پدرم خواهد بود. (۲)

حضرت خدیجه علیها السّلام که در دوران نخست رنج و دشواری های رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم در کنار آن حضرت و شاهد بی اعتنایی زنان مکه نسبت به خود بود، خدای متعال در ازای صبر و شکیبایی اش در راه گسترش رسالت اسلامی، گوهری گرانبها و ارزشمند بدو عنایت کرد و در عوض،او را به بارداری دختری که خود و فرزندانش به جایگاه برجسته ای دست می یافتند،مژده داد.

### ۵.ولادت پرشکوه فاطمه علیها السّلام

دوران بارداری خدیجه پایان یافت و زمان ولادت نزدیک شد و فرزند خدیجه همواره همدم و مونس مادر بود و مادر در آرزوی فرح و شادی



---

۱- (۱) .به نقل از ثاقب المناقب(طوسی)/۱۸۷،به مسند فاطمه علیها السّلام از تویسرکانی/۷۵ مراجعه شود.

۲- (۲) .به نقل از روض الفائق/۳۱۴،و الجنه العاصمه/۱۹۰،مسند فاطمه/۷۷.

ولادتش بسر می برد.هنگام ولادت فرزند که فرارسید کسی را نزد زنان قریش و بنی هاشم فرستاد تا نزدش حضور یافته و اموری را که زن ها در آن شرایط باید انجام دهند،به عهده گیرند،ولی آنان با فرستادن شخصی نزد خدیجه اظهار داشتند:از آن جا که تو از گفتهٔ ما نافرمانی کرده و سخن ما را پذیرا نشدی و با محمد،یتیم فقیر و تهیدست ابو طالب پیمان زناشویی بستی،نزدت نخواهیم آمد و کاری برایت انجام نخواهیم داد.

با شنیدن این سخنان،غم و اندوه به دل خدیجه راه یافت،در همین اثناء چهار زن بلند قامت شبیه زنان بنی هاشم بر او وارد شدند،خدیجه از دیدن آن ها بیمناک شد،یکی از آنان لب به سخن گشود و گفت:خدیجه!نترس؛ما فرستادگان پروردگارت به سوی تو و خواهران توییم،من ساره و این بانو آسیه دخت مزاحم که همدم تو در بهشت است و این زن،مریم دختر عمران،و دیگری کلثم خواهر موسی بن عمران است.خدای متعال ما را نزد شما فرستاده تا اموری را که زنان در مورد شما باید انجام دهند،بر عهده گیریم.

بدین ترتیب،یکی از آنان سمت راست خدیجه و دیگری سمت چپ و نفر سوم روبرو و چهارمین تن پشت سر آن حضرت قرار گرفت.

و زهرای اطهر دیده به جهان گشود،وقتی روی زمین قرار گرفت،نور رخش خانه های مکه را پرتوافکن ساخت.زنی که روبروی وی قرار داشت نوزاد را گرفت و با آب کوثر شستشو داد و دو قطعه پارچهٔ سفید خارج ساخت در یکی نوزاد را پیچید و با دیگری روی او را پوشاند و سپس وی را به سخن آورد و فاطمهٔ زهرا علیها السّلام شهادتین را بر زبان جاری ساخت و سپس بر آنان سلام کرد و هریک را با اسم نام برد و آن ها بر او لبخند زدند و گفتند:خدیجه!نوزاد پاک و مطهر و پیراسته و خجسته ات را بستان،ولادت این فرزند و فرزندانی که

از نسل او به وجود می آیند بر تو فرخنده و مبارک باد.

بـدین ترتیب،خدیجه با شادی و سـرور زهرا را گرفت و سـینه در دهانش نهاد و سـینه اش پر از شـیر شد. (۱)هرگاه فرزندی از خدیجه متولد می شد،او را برای شیر دادن به دایه ای می سپرد ولی فاطمهٔ زهرا علیها السّلام که دیده به جهان گشود کسی غیر از خدیجه به او شیر نداد. (۲)

### ۶.تاریخ ولادت

تاریخ نگاران در تاریخ ولادت زهرای مرضیه اختلاف نظر دارند،ولی میان علمای شیعه مشهور است که تولّد آن مخدّره روز جمعه بیستم جمادی الثانی سال پنجم بعثت بوده و دیگران:ولادت آن بزرگوار را پنج سال پیش از بعثت می دانند. (۳)

ابو بصیر از امام صادق علیه السّـلام روایت کرده که حضـرت فرمود:فاطمه علیها السّـلام روز بیسـتم جمادی الآخر سال چهل و پنجم ولادت نبیّ اکرم صـلّی اللّه علیه و اله و سـلم دیـده به جهان گشود،هشت سال در مکه و ده سال در مدینه اقامت گزید و هفتـاد و پنـج روز پس از رحلت پـدر بزرگوارش زنـدگی کرد و روز سه شـنبه سوم جمـادی الآـخر سـال یـازدهم هجری روح بلندش به ملکوت اعلی پر کشید. (۴)

ازجمله نام های مبارک آن حضـرت صدّیقه است یعنی کسی که زیاد تصدیق می کند،چرا که زهرای مرضیّه علیها السّلام پدر بزرگوارش را تصدیق نمود و در



---

۱- (۱) .دلائل الامامه/۸ و ۹،نزهه المجالس ۲۲۷/۲،بحار الانوار ۸۰/۱۶-۸۱،امالی صدوق/۴۷۵.

۲- (۲) .عوالم العلوم ۴۶/۱۱ به نقل از البدایه و النهایه ۳۰۷/۵ چاپ مصر.

۳- (۳) .تـذکره الخواص/۳۰۶،درر السمطین/۱۷۵،ذخائر العقبی/۶۲،مقاتل الطالبیین/۳۰،منـابع شـیعه مناقب ابن شـهر آشوب ۳۵۷/۳،کلینی در اصول کافی ۴۵۸/۱،بحار الانوار ۶/۴۳-۹.

۴- (۴) .دلائل الامامه/۱۰.

گفتارش با صداقت و راستگو و در رفتار و وفایش بسیار صادقانه عمل می کرد و به راستی که صدّیقهٔ کبری برازندهٔ وی بود و به گفتهٔ نواده اش امام صادق علیه السّلام روزگاران بر محور شناخت شخصیت فاطمه در گردش بوده است. (۱)

نـام دیگرش به اعتبـار خیر و برکـات فراوانی که از ناحیـهٔ او پدیـد می آیـد مبارکه بود و قرآن کریم بـدین جهت که نسل نبیّ اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم تنها از ناحیهٔ وجود مقدس زهرا علیها السّلام استمرار یافته،از وی به کوثر یاد کرده است.او،مام ائمهٔ اطهار و مادر دودمان پاک رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم به شمار می آید.وی از رسالت پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سـلم دفـاع نمود و دشواریهـایی را که در مسـیر پایـداری و ایسـتادگی در برابر سـتم پیشـگان و منحرفان از خط رسالت دید،به جان خرید.دودمان فراوان، همان خیر و برکات فراوان و یا مهم ترین مصادیق برکات فراوانی است که خداوند به رسول گرامی اش عطا نموده و در سورهٔ کوثر بدان تصریح کرده است.

از ابن عباس روایت شده که رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم فرمود:

دخترم فاطمه حوریه ای در چهرهٔ آدمیان است،او هیـچ گاه خون ندیـد و مردی با او تماس نگرفت و خداوند بدین سـبب او را فاطمه نامید که او و دوستدارانش را از آتش دوزخ رهایی بخشید. (۲)

هم چنین از آن حضرت روایت شده که فرمود:

«أن فاطمه حوراء إنسیّه،کلّما اشتقت إلی الجنّه قبّلتها»؛ (۳)

فاطمه حوریه ای در چهرهٔ انسان است،هرگاه مشتاق بهشت می شوم او را می بوسم.

ص:۷۷

---

۱- (۱)) .بحار الانوار ۱۰۵/۴۳،مناقب ۲۳۳/۳.

۲- (۲)) .تاریخ بغداد ۳۳۱/۱۲،حدیث ۶۷۷۲،کنز العمال ۱۰۹/۱۲.

۳- (۳)) تاریخ بغداد ۸۷/۵،الغدیر ۱۸/۳.

مادر أنس بن مالک می گوید:فاطمهٔ زهرا علیها السّلام سیمایی چون ماه شب چهارده و یا سفید و نورانی چونان خورشیدی که از پشت ابر برون آید،داشت دارای گیسوانی مشکین فام بود و بیش از همهٔ مردم به رسول خدا علیها السّلام شباهت داشت. (۱)

حضرت زهرا علیها السّلام به دلیل پیراسته بودن از هرگونه پلیدی و آلودگی، طاهره لقب یافت.به گفتهٔ امام باقر علیه السّلام فاطمه هیچ گاه خون حیض و نفاس ندید (۲)و قرآن کریم در آیهٔ تطهیر به پیراستگی او از هرگونه آلودگی گواهی داده است.

فاطمه علیها السّلام به تلخی ها و دشواری ها و مصیبت ها و پاداش هایی که خداوند در دنیا برایش مقدّر ساخته بود،رضایت داشت و مورد رضایت پروردگار خویش نیز بود،چنان که قرآن کریم در سورهٔ دهر آن گاه که خداوند از عملکرد وی رضایت یافت و او را از بیم بزرگ روز قیامت مصونیّت بخشید،از آن خبر داده است.

فاطمهٔ زهرا علیها السّلام از مصادیق آیهٔ شریف رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ (۳)است،آن گونه که در رفتار آن مخدّره ملاحظه می کنیم بی تردید وی از بیم عذاب پروردگار خویش ترسان بوده است.

او محدّثه بود زیرا فرشتگان با او سخن می گفتند،همان گونه که با مریم دخت عمران و مادر موسی و ساره همسر ابراهیم علیه السّلام که او را به تولّد اسحاق و پس از او یعقوب مژده دادند،گفت و گو می کردند.

رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم به جهت ارج و احترام و مقام زهرا علیها السّلام او را«امّ أبیها»؛



---

۱- (۱)) .مستدرک حاکم ۱۶۱/۳.

۲- (۲)) .بحار الانوار:۱۹/۴۳.

۳- (۳)) .مائده/۱۱۹.

مـادر پـدر کنیه داد،زیرا هیـچ کس به پایـهٔ زهرا،مورد محبّت رسول خـدا صـلّی اللّه علیه و اله و سـلم قرار نگرفت و از جایگـاه برجسـته ای مانند فاطمه نزد پیامبر برخوردار نبود.نبیّ اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم به سان فرزندی به مادر خود،با زهرا رفتار می کرد،همان گونه که فاطمه نیز همانـند مادری نسبت به فرزند خویش با پدر بزرگوارش همگرایی داشت،همواره پدر را در آغوش می گرفت و زخم های بدن مبارکش را مرهم می نهاد و از درد و رنج پدر می کاست.

وی از کنیهٔ امّ الائمه نیز برخوردار بود،زیرا رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم خبر داده بود که ائمه علیهم السّلام از فرزندان زهرا بوده و حضرت مهدی علیه السّلام از نسل آن بزرگ بانو به وجود خواهد آمد. (۱)

ص:۷۹

---

۱- (۱)) .ینابیع الموده ۸۳/۲،منتخب الأثر ۱۹۲،کنز العمال ۱۰۵/۱۲.

## بخش دوم

مراحل زندگی فاطمه علیها السّلام

زهرای مرضیّه علیها السّلام در سایهٔ پربرکت پدر بزرگوارش رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم و مادر گرامی اش حضرت خدیجهٔ کبری علیها السّلام زندگی کرد.پس از مادر تا زمان هجرت پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم به مدینه،از پدر مراقبت کرده و نسبت به او چونان مادری مهربان محبت می ورزید،سپس به ازدواج پسر عمویش علی بن ابی طالب علیه السّلام درآمد و هم چنان در سایهٔ پرمحبت پدر ارجمندش رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم و در کنف حمایت دولت نوپای اسلامی می زیست.و در انجام وظائف و مسئولیت های دینی و خانوادگی خود در کنار پدر بزرگوار خود فداکارانه تلاش می کرد،تا با رحلت جانسوز پیامبر عظیم الشأن اسلام و غروب خورشید پرفروغ نبوّت و رها شدن زمام امور رهبری سیاسی دولت نوبنیاد اسلامی از دست امام علی بن ابی طالب علیه السّلام،حادثهٔ فوق العاده بزرگی رخ داد.

در شرایطی که علی بن ابی طالب علیه السّلام مسئولیت سامان دادن به آن شرایط و اوضاع دشوار را بر مبنای دین و دور از تعصّب و جانبداری قبیله ای و یا عاطفی بر عهده داشت،حضرت زهرا علیها السّلام تنها یاور و پشتیبان امام علیه السّلام به شمار می آمد.

فاطمه علیها السّلام پس از رحلت پدر گرانقدر خود مدتی بسیار اندک در سایهٔ حمایت همسرش امام علی علیه السّلام زندگی کرد و در این برهه به اندازه ای غم و

اندوه و رنج محنت تحمّل کرد که تنها خدای سبحان و آفریدگار انسان ها که آگاه بر راز و اسرار غیب است،از آن ها اطلاع دارد.

از این رو،به نظر رسید تحقیق و بررسی خود را در راستای بیان مراحل زندگی آن بزرگ بانو،به شرح ذیل تقسیم بندی کنیم:

نخستین مرحله:دوران کودکی زهرا علیها السّلام در کنار پدر و مادر؛

مرحلۀ دوم:پس از وفات حضرت خدیجه،تا دوران ازدواج؛

سومین مرحله:از دوران ازدواج با علی علیه السّلام تا زمان رحلت نبیّ اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم؛

مرحلۀ چهارم:پس از رحلت پدر بزرگوار تا زمان بیماری؛

مرحلۀ پنجم:از دوران بیماری تا شهادت؛

بدین ترتیب مراحل سه گانۀ نخست را در بخش سوم این قسمت،مورد بررسی قرار خواهیم داد و بخش نخست قسمت سوم را به تحقیق و بررسی مرحلۀ چهارم زندگی آن حضرت،و بخش دوّم آن را به بررسی مرحلۀ پنجم زندگی بانوی بانوان حضرت فاطمۀ زهرا علیها السّلام اختصاص خواهیم داد.

ص:۸۲

## بخش سوم

### اشاره

زهرا علیها السّلام در کنار پدر

### کودکی

#### اشاره

بـا مطالعـۀ برهه ای که زهرای اطهر علیها السّـلام در آن دیـده به جهان گشود در می یابیم که جامعـۀ جزیره العرب-آن زمان-شاهد رخدادهای مهم و کشـمکش ها و اوضاعی بحرانی بود و رسالت جدیدی که نبیّ اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم آورده بود آن جامعه را بر سر چندراهی قرار داده بود.

پدیـدۀ زشت زنده به گور کردن دختر کان،یکی از بیرحم ترین پدیده های عقب ماندگی جامعۀ آن روز به شـمار می رفت.در این برهه،نبیّ اکرم صـلّی اللّه علیه و اله و سلم-در چهل سالگی-مبعوث به رسالت شد،او به تنهایی دست به کار شد تا یک تنه در برابر کفر جهانی و شرک و بت پرستی بایستد و بر مشکلات و گرفتاری های مهم،فائق آید،نخست از بیم دشمنان پنهانی به تبلیغ رسـالت خویش پرداخت تـا زمـانی که فرمان الهی او را موظف به آشـکار ساختن دعوت خود و درهم شکسـتن صـفوف باطـل گرایان ساخت.بـدین ترتیب،رسول خـدا صـلّی اللّه علیه و اله و سـلم رسالت خویش را آشـکارا اعلان و مردم را به آیین اسـلام دعوت نمود و هر روز بر تعداد مسـلمانان افزوده می شد،دشـمنان اسـلام از این موج جدید اسـلام خواهی احساس خطر کرده و هر قبیله ای در مورد مسـلمانان مستضـعف موجود در آن قبیله یورش برده و آنـان را دسـتگیر و به زنـدان افکندنـد و با ضرب و شتم و

ص:۸۳

گرسنه نگاه داشتن و رها کردن بر شن های گرم و تفتیده،و نهادن داغ های آتشین بر پیکر آنان،در صدد گمراه ساختن مسلمانان و بازداشتن از عقیده و آرمانشان برآمدند.رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم با ملاحضه رنج و مصیبت یارانش،با صدور فرمان هجرت بدانان فرمود:

رهسپار سرزمین حبشه شوید تا خداوند در وضعیّتی که شما قرار دارید گشایشی برایتان حاصل فرماید.مسلمانان از بیم فتنه و آشوب و برای حفظ دین و آیین خویش با اطاعت از فرمان رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم از مکه خارج و وطن و اموال و دارایی خود را به قصد حبشه ترک گفتند. (۱)

### ۱.فاطمه علیها السّلام در شعب

(۲)

آن گاه که قریش دریافت یاران رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم در برابر آن ها از خود پایداری نشان داده و آزار و اذیّت آنان را تحمل می کنند و از سویی بر عظمت دین اسلام افزوده شده و میان قبایل گسترش می یابد و خود را قادر بر جلوگیری از انتشار آن نمی دانند،میان خود به طراحی نقشهٔ قتل رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم پرداختند،ابو طالب علیه السّلام به مجرد احساس این ماجرا به شعب خود رفت و بنی هاشم و بنی عبد المطلب را گرد آورد و از آنان خواست از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم حمایت و پشتیبانی کنند و حضرت حمزه عموی پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلم،صبح روز بعد حفاظت از جان مقدّس پیامبر را بر عهده گرفت،قریش،آنان را در تنگنای محاصرهٔ اقتصادی شدیدی قرار دادند.و با امضای پیمان نامه ای میان خود تصمیم گرفتند هیچ گونه داد و ستدی با آنان انجام ندهند.مسلمانان دو یا



---

۱- ((۱)) .سیرهٔ نبوی ابن هشام بخش نخست/۳۲۱ چاپ دار المعرفه-بیروت.

۲- ((۲)) .کامل ابن اثیر ۷۶/۲.

سه سـال در این وضـعیت بسـر بردنـد به گونه ای که توان خود را از دست دادنـد و مواد خوراکی به طور پنهـانی بـدان ها می رسید،گاهی از شدت گرسنگی،صدای ناله و فریاد کودکان بلند می شد.

در چنین شـرایط و اوضاعی بسـیار دشوار،زهرای مرضـیّه علیها السّـلام بخشی از ایّام شیرخوارگی خویش را در شعب ابو طالب سـپری کرد و آن گـاه که از شـیر گرفته شـد،رفته رفته بر شن هـای داغ شـعب به راه افتـاد،و سـخن گفتن آموخت و بـا این که صدای نالۀ گرسنگان و فریاد کودکان محروم را می شنید،در آن دوران تنگدستی و محرومیت اندک اندک،غذا خوردن آغاز کرد،در آرامش شب هر گاه از خواب بیدار می شد،نگهبانان را می دید که از بیم سوء قصد دشـمنان به جان پدر بزرگوارش- بـا دقت و مراقبت-در تـاریکی شب اطراف جایگـاه رسـول خـدا صـلّی اللّه علیه و اله و سـلم در گشت و گذارنـد،فاطمـۀ اطهر نزدیک به سه سال در این زندان بسر برد و تا پنج سالگی هیچ گونه ارتباطی به جهان خارج از شعب نداشت.

### ۲.وفات خدیجه علیها السّلام و سال اندوه

سال های محاصـره به سختی و دشواری سپری شد و رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم و همراهان از محاصره و قطع رابطۀ بـا قریش خـارج گردیدنـد و خداونـد نصـر و پیروزی خود را نصـیب آنـان نمود.خـدیجه علیها السّـلام که تنگناهای سال های قحطی رنـج و دشـواری محاصــره و محرومیـت هـا او را از پـای افکنـده بـود،از محاصــره خـارج گردیـد و اکنـون ایـن بـانوی بزرگ،عمر سراسـر جهـاد و مبـارزۀ درخشـان خود،و زنـدگی نمونه و بی نظیر خویش را در دنیای زن با جـدیّت تمام و صبر و شکیبایی سپری نمود،زمان رحلت آن بزرگوار نزدیک شده بود و ارادۀ حق

تعلق گرفته بود او را در جوار خویش جای دهد،مرغ روح بانوی بزرگ اسلام در سال دهم بعثت،سالی که بنی هاشم از محاصرهٔ اقتصادی قریش بیرون آمدند،به جنان پر کشید.

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم در همان سال عموی خود حضرت ابو طالب علیه السّلام حامی و پشتیبان رسالت و یاور دین اسلام را نیز از دست داد و در فقدان او،احساس حزن و اندوه و فراق و جدایی و بیم و وحشت کرد،زیرا عمو و حامی و پشتیبان و مدافع و محبوب دل و یار و یاور خویش،و نیز همسر مهربان و دوست داشتنی و یاورش را از دست داده بود و آن سال را«سال اندوه»نامید.

نه تنها رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم در آن سال به مصیبت و اندوه گرفتار آمد،بلکه فاطمهٔ خردسالش که هنوز کام عطشانش از جام مهر و عاطفهٔ مادری سیراب نگشته بود در این فاجعهٔ غم انگیز با پدر شریک و او نیز بدین مصیبت گرفتار و در آن سال اندوه بار،وی را نیز رنج و دشواری فراگرفت و احساس کرد ابرهای تیرهٔ حزن و اندوه و یتیمی بر زندگی پاکش سایه افکن شده است.

پدر بزرگوارش رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم احساس کرد وجود مقدس فاطمه را حزن و اندوه به رنج انداخته و اشک های فراق و جدایی از مادر را بر گونه هایش جاری می دید،دل مهربانش به حال او می سوخت و جام احساس عشق و محبّت صادقانهٔ پدری اش لبریز می گشت و با زهرایش همدردی می کرد و برای جبران محبّت و مهری که آن ها را با فقدان مادر،از دست داده بود،به او عشق و مهر و محبّت می ورزید.

پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله و سلم به فاطمه محبت می ورزید و فاطمه نیز با پدر محبّتی متقابل داشت و هریک با دیگری اظهار همدردی می کردند،هیچ کس در دل پیامبر از محبّتی چون زهرا علیها السّلام برخوردار نبود و فردی نزدیک تر به او از فاطمه

وجود نداشت.رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم فاطمه را بسیار دوست می داشت-و هرکجا لازم می دید-بر این محبّت و علاقهٔ خود نسبت به فاطمه تأکید می فرمود و میان امّت به تشریح مقام و جایگاه زهرا می پرداخت.پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلم با این عمل در حقیقت،موضوع بزرگ و مهمّی را که به فاطمه و سلالهٔ پاکش و به همهٔ امت اسلامی ارتباط داشت،زمینه سازی می کرد.سبب تأکید رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم بر این موضوع این بود که مسلمانان به مقام و منزلت فاطمه و جایگاه فرزندانش، امامان و پیشوایان دین،پی ببرند و حق فاطمه را ادا و مقام و منزلت و حرمتش را حفظ نمایند و با معرّفی فاطمه،به مسلمانان تأکید می کند که:

«فاطمه بضعه منّی فمن أغضبها أغضبنی»؛ (۱)

فاطمه پارهٔ تن من است،کسی که او را به خشم آورد،مرا خشمگین ساخته است.

فاطمه علیها السّلام نشو و نما کرد و بالندگی یافت و مهر و محبّت پدر نسبت به او نیز همراه وی به کمال خود رسید و مهر و عاطفه اش به زهرا فزونی گرفت، فاطمه نیز در مقابل به پدر بزرگوار خویش محبّت می ورزید و دل او را از عاطفه و محبت و توجه،سرشار می ساخت.به همین دلیل رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم او را«امّ أبیها»نام نهاد.

این گونه مهر و محبّت برترین الگو و سرمشق علاقه و محبّت پاک پدری به شمار می آمد که در ساختار شخصیت فرزندان و جهت دادن سیر و سلوک و زندگی آنان سهمی بسزا داشت،این عشق و علاقه،برجسته ترین نمونهٔ توجّه و عنایت اسلام در مورد دختران مسلمان و تعیین جایگاه و مقام و منزلت آنان تلقّی می شود.

ص:۸۷

---

۱- (۱)) .صحیح بخاری ۳۶/۵،کنز العمال ۳۴۲۲۲/۱۲،مناقب ۳۳۲/۳،ذخائر العقبی/۴۷.

### ۳.فاطمه در بوتهٔ امتحان

ارادهٔ خـدای سـبحان بر این تعلق گرفت که فاطمـهٔ زهرا علیها السّلام شاهد برههٔ کشـمکش رسالت الهی با دشـمنان در مکه و نـاظر بر رنـج و دشواری های پـدر بزرگوارش رسول خـدا صـلّی اللّه علیه و اله و سـلم باشـد،او با چشم خود می دیـد که پـدر عزیزش چگـونه مـورد ظلـم و سـتم و آزار و اذیّت،قرار می گیرد و شاهـد فضـای خصـومت آمیز مکـه در مـورد خانـدان نبوّت،خاستگاه هـدایت و ایمان و فضـیلت بود،او خود گواه بود که پدر ارجمند وی و مؤمنان برگزیده و مبلّغان اسـلام که در ایمـان،گوی سـبقت از دیگران ربوده بودنـد،چگونه در عرصه هـای دلاور مردی و جهـاد و مبارزه،جان خویش را به خطر می افکندند و این فضای آمیخته از جهاد و مبارزه،در جان و روان زهرای اطهر دارای تأثیر بود و در ساختار شخصیت آن مخدّره و آماده سازی وی برای زندگی همراه با تحمل رنج و سختی،سهم بزرگی داشت.

فاطمـهٔ زهرا علیهـا السّلام در کودکی بـا همـهٔ این دشواری ها دمساز بود و پس از فقـدان مادر،در کنار پـدر بزرگوار خود که برایش یار و همدم و دوستی مهربان تلقّی می شد و از سـنگینی بار سـرزنش ها و رنج ها و پریشانی های زهرا علیها السّلام می کاست،با رنج و دشواری های بیشتری دست و پنجه درافکند.رنج و اندوه رسول خدا صـلّی اللّه علیه و اله و سلم پس از رحلت عمویش ابو طالب که حامی و پشتیبان رسالت و مـدافع رسول اکرم صـلّی اللّه علیه و اله و سـلم بود،رخ نمود و تا وی زنده بود قریش جرأت تعرّض به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم را نداشتند،و هرگاه قصد اهانت به وی داشتند،

ابو طالب در کمین آن ها بود. (۱)

پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم پس از رحلت ابو طالب علیه السّلام خود،به بیان اهمیّت این پشتیبانی می پردازد و می فرماید:تا زمانی که ابو طالب در قید حیات بود،قریش هم چنان از تعرّض به من عاجز و ناتوان بودند. (۲)

قریش،جام کینه توزی و آزار و اذیّت خود را در آن برهۀ دشوار از عمر رسالت،بر وجود نازنین رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم فرو ریختند و برای کاستن از مقام و جایگاه و شخصیت وی کلیّۀ ابزار و وسائل آزار و اذیّت و استهزاء و تمسخری را که در اختیار داشتند،به کار گرفتند.

پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم در مسیر حفظ مبانی و اصول و ارزش های دعوت و رسالت خویش،دشواری هایی را متحمّل شد که هیچ یک از پیامبران خدا، تحمّل نکردند.تا آن جا که فردی نادان و سبک سر از قریش مشتی خاک از زمین برگرفت و بر سر و صورت مبارک رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم پاشید و حضرت با تحمل این آزار و اذیّت،به خانه بازمی گردد،فاطمه به سیمای پدر می نگرد و نظاره گر اذیت و آزار قریش در مورد پدر بزرگوار خویش است.زهرا علیها السّلام می دید دشمنان با این گونه اهانت ها هم چنان بر ادامۀ خودپسندی و غرور خویش پافشاری دارند و از مشاهدۀ این گونه صحنه ها،رنج و اندوه به دل مبارکش راه می یافت.و بی پروایی جاهلان و مغروران متکبّر قریش،نسبت به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم برایش فوق العاده سنگین بود،آن گاه به سمت پدر می رود و خاک از چهرۀ پاکش می زداید و با آب سر و صورت مبارکش را شست و شو می دهد.

ص:۸۹

---

۱- (۱)) .البدایه و النهایه ۱۵۱/۳،سیرۀ ابن هشام ۴۱۶/۱.

۲- (۲)) .کشف الغمه:۱۶/۱،المستدرک علی الصحیحین:۶۲۲/۲ با الفاظ دیگر.

این منظرۀ دردناک تأثیر خود را بر روح و روان فاطمه به جای می نهـد،و او را به اظهار حزن و انـدوه بر پدر بزرگوارش رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم رهبر و پیشوای اسلام،وامی دارد و به گریه می افتد و گستاخی افراد نادان و سرکشان بیدادگر نسبت به شخصیتی که خواهان رهایی آنان از تاریکی ها به نور و روشنایی و هدایت و راه راست بود،برایش اندوه بار و رنج آور می نمود.رفتار فاطمه پدر را نگران می ساخت و احساس می کرد قلب نازنین زهرا را رنج و انـدوه فرا گرفته است.از این رو،می کوشید تا از انـدوه فاطمه اش بکاهد و او را به صبر و شکیبای تشویق نمایـد،لذا دستان مبارک خویش را با محبّت و مهربانی بر سر فاطمه می کشید و بدو می فرمود:

دخترم!گریه مکن،خداوند حافظ و نگاهدار پدر توست و او را در مبارزۀ بر ضدّ دشمنان دین و رسالتش یاری خواهد کرد.

رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم با این سخنان جهادی و مربّیانه می کوشید تا روح بلند جهاد و مبارزه را در جان زهرا علیها السّلام غرس و روان و دلش را از صبر و بردباری و اعتماد به خدا،سرشار گرداند.

این صحنه های حزن انگیز و دردناک پایان نپذیرفت و آزار و اذیّت و بی اعتنایی قریش در مورد رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم و رسالت الهی و هـدایت و آزادی، به این انـدازه متوقف نگشت،بلکه قریش به سرکشی خود ادامه داده و بر خیره سری و تکبّر و غرور خویش پافشاری نشان دادند.

از عبد اللّه بن مسعود روایت شده که گفت:جز یک روز،هیچ گاه ندیدم رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم قریش را نفرین کند و آن زمانی بود که حضرت در حال نماز گزاردن بود جمعی از قریش نشسته بودند و در نزدیکی آنان شکمبۀ شتری قرار داشت آن گروه با خود گفتند:چه کسی حاضر است این شکمبه را بردارد

و بر پشت پیامبر بیفکند.فردی-عقبه بن أبی معیط-به پا خاست و گستاخانه آن را برداشت و بر پشت پیامبر انداخت و حضرت هم چنان در سجده باقی ماند تا فاطمه زهرا علیها السّلام از راه رسید و آن را از پشت مبارک پدر برگرفت،این جا بود که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم عرضه داشت:

خدایا!از آزار و اذیّت جمعی از قریش به تو شکوه می کنم،خدایا!کیفر عتبه بن ربیعه،شیبه بن ربیعه،ابو جهل بن هشام،عقبه بن أبی معیط،ابّی بن خلف و امیّه بن خلف را به تو وامی گذارم.

عبد اللّه بن مسعود می گوید:در روز بدر دیدم همهٔ این افراد به قتل رسیده، و اجساد آن ها در چاه افکنده شد،غیر از ابّی بن خلف یا امیّه که بدنی تنومند داشت و جسدش را قطعه قطعه داخل چاه انداختند. (۱)

## زهرا علیها السّلام در کنار پدر،تا خانهٔ همسر

### ۱.هجرت زهرا علیها السّلام به مدینه

رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم برای حفظ جان و بقای رسالت خویش،سال سیزدهم بعثت از مکه به یثرب«مدینهٔ منوره»هجرت کرد و به علی بن ابی طالب علیه السّلام سفارش نمود شب هجرت در بستر وی بخوابد تا مشرکان را به اشتباه انداخته و سرگرم کند.و او را به چندین سفارش دیگر توصیه فرمود:از جمله:سفارش فرمود هرگاه وی به جایگاه أمن خود«مدینه»رسید شخصی را نزد علی خواهد فرستاد تا به همراه فواطم خاندان خویش و دیگر زنان مسلمان،راهی مدینه گردد و کلیّهٔ امانت هایی را که از مردم نزد آن حضرت وجود داشته به



---

۱- (۱)) .ذخائر العقبی طبری ۵۷،نظیر این مطلب در البدایه و النهایهٔ ابن کثیر ۳۵۷/۳ آمده است.

صاحبانش برگرداند و بدهی های رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم را بپردازد.

پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم که به منطقۀ«قباء»-چند میلی یثرب-رسید و در آن جا استقرار یافت نامه ای توسط ابو واقد لیثی نزد علی علیه السّلام فرستاد و به او فرمان داد به اتفاق فواطم به سمت او حرکت کند و امانات مردم را به صاحبانشان برگرداند،امیر مؤمنان علیه السّلام بی درنگ به خریداری مرکب های سفر پرداخت و اشیاء مورد نیاز سفر و هجرت از مکه را مهیا ساخت و به مؤمنان مستضعفی که با او بودند دستور داد با فرارسیدن شب،پنهانی و مخفیانه خود را به منطقۀ ذی طوی برسانند.

امام علیه السّلام امانت های مردم را که به صاحبانشان برگرداند در کنار کعبه با صدای بلند اعلان داشت:«مردم!آیا هنوز کسی هست که امانت خود را دریافت نکرده باشد؟آیا کسی هست که سفارشی مطرح کند؟آیا کسی وجود دارد که با رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم عهد و پیمانی بسته باشد.»زمانی که کسی به او مراجعه نکرد،امیر المؤمنین رهسپار مدینه شد تا به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم بپیوندد. (۱)

علی علیه السّلام فواطم را روز هنگام از مکه خارج ساخت که عبارت بودند از:

فاطمۀ زهرا علیها السّلام،فاطمه بنت أسد مادر بزرگوار امام علیه السّلام،فاطمه دختر زبیر بن عبد المطلب و فاطمه دخت حمزه بن عبد المطلب؛برکه،امّ ایمن دایه و خدمتگزار رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم و پسرش أیمن غلام پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم نیز در پی آنان راه افتادند و ابو واقد لیثی فرستادۀ رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم نیز با این کاروان به مدینه بازگشت، وی مسئولیت راندن شتران را بر عهده داشت و به جهت بیم از دشمن آن ها را تند می راند امام علی علیه السّلام به او فرمود:«ابو واقد!نسبت به زنان مدارا کن،که بدن هایی



---

۱- (۱)) .مناقب ابن شهر آشوب ۵۸/۲،فصل پیشی گرفتن در هجرت.

ضعیف و ناتوان دارند.»وی در پاسخ عرض کرد:بیم دارم مأمورانی که در پی ما هستند از راه برسند.حضرت فرمود:«نگران مباش رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم هنگام هجرت به من فرمود:علی!از اکنون هرگز نمی توانند آسیبی به تو برسانند»سپس علی علیه السّلام در حالی که این رجز را می خواند،شتران را به آرامی به حرکت درآورد.

و لیس إلاّ اللّه فارفع ظنّکا یکفیک ربّ الناس ما أهمّکا

قدرتی برتر از قدرت خدا وجود ندارد گمانی غیر از این نداشته باش آنچه تو را بیمناک ساخته خداوند برطرف خواهد نمود.

حضرت طی مسیر نمود،هنگامی که به نزدیکی«ضجنان»رسیدند،هفت سوار نقابدار از پهلوانان نامی قریش که در تعقیب آن ها بودند،به آنان رسیدند و«جناح»غلام حارث بن امیّه هشتمین نفر آنان را تشکیل می داد و فردی شجاع و بی پروا بود.امام علی علیه السّلام رو به أیمن و واقد کرد و با این که دشمن دیده می شد،به آن دو فرمود:«شتران را بخوابانید و زانوهای آن ها را محکم ببندید.»و خود جلو آمد و زنان را پیاده کرد و دشمن نزدیک شده بود،حضرت با شمشیر برهنه در برابر آن ها قرار گرفت.آن جمع به سمت امام آمده و گفتند:تصور کردی می توانی این زنان را از چنگ ما برهانی؟پدرت به عزایت بنشیند برگرد، حضرت فرمود:«اگر بازنگردم چه؟»گفتند:به ناچار باید برگردی،وگرنه سرت را برمی گردانیم و سواران دشمن به زنان و شتران نزدیک شدند تا در آن ها ایجاد رعب و وحشت نمایند،که علی علیه السّلام از آنان جلوگیری کرد.

جناح،شمشیری حوالهٔ سر امیر المؤمنین علیه السّلام کرد،حضرت ضربت او را جا خالی داد و با چابکی ضربتی بر کتف او وارد ساخت که شمشیر،او را دو نیمه ساخت و به کتف اسبش رسید و سپس با شمشیر به بقیه حمله ور شد.

آنان از برابرش پا به فرار گذاشتند و به امام گفتند:ای پسر ابو طالب ما را ببخش

ص:۹۳

و از ما درگذر.حضـرت فرمود:«من اکنون به سوی پسـر عمویم رسول خدا صـلّی اللّه علیه و اله و سلم رهسپارم،هرکس دوست دارد بدنش را قطعه قطعه و زمین را از خونش سیراب سازم،مرا تعقیب کند.»بدین ترتیب،دشمن با خواری و ذلّت و شکست،به دیار خود بازگشتند.

آن گاه امیر المؤمنین علیه السّلام رو به همراهانش أیمن و ابو واقد کرد و به آن ها فرمود:«زانوی شتران خود را باز کنید»سپس پیروزمنـدانه کـاروان را به حرکت درآورد تـا در«ضـجنان»فرود آمدنـد یـک شـبانه روز در آن جـا درنگ کردنـد و جمعی از مؤمنان مستضـعف به آن بزرگوار پیوسـتند.آن شب را تا صـبح در همهٔ حالات،به نماز و راز و نیاز و یاد خدا سپری کردند،آن گاه امام علیه السّلام نماز صبح را با آنان به جماعت خواند و پس از آن مسیر خود را ادامه داده تا به منطقهٔ«قباء» نزدیک مدینه رسیده و به رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم که در آن سامان در انتظار آنان به سر می برد،پیوستند. (۱)

قبل از رسـیدن آنان به آن منطقه فرشـته وحی بر رسول خدا صـلّی اللّه علیه و اله و سـلم فرود آمد و آیاتی از قرآن مجید را در شأن آنان نازل کرد از جمله:

اَلَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللّهَ قِياماً وَ قُعُوداً وَ عَلى جُنُوبِهِمْ... ؛ (۲)

آنان که در حال ایستاده و نشسته و بر پهلو خوابیده،خدا را یاد می کنند.

پیامبر اکرم صـلّی اللّه علیه و اله و سلم پانزده روز در منطقهٔ«قباء»در انتظار ورود کاروان علی علیه السّلام درنگ فرمود و در آن فرصت مسجد«قباء»را بنا کرد که در مورد آن آیاتی نازل گردید:

لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ ؛



---

۱- ((۱)) .مناقب ۱۸۴/۱.

۲- ((۲)) .آل عمران/۱۹۱-۱۹۵.

مسجدی که از روز نخست بر اساس و پایهٔ تقوا بنا شده،شایسته تر است که در آن به عبادت بایستی.

از این رو،حضرت مردم را به نماز خواندن در آن مسجد و پر رونق نگاه داشتن آن تشویق و پاداش بزرگ کسی را که در آن نماز بگزارد بیان فرمود.

پس از استراحت کاروان،رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم همراه با یاران و خاندان خویش رهسپار مدینه گردید و انبوه جمعیّت مسلمان با خواندن اشعار و سرودهای محلّی و شعارهای خوش آمد گویی از آن بزرگوار مراسم استقبال به جای آوردند و بزرگان یثرب و سران قبایل أوس و خزرج،تشریف فرمایی رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم را خیرمقدم گفته و کلیهٔ امکانات مالی و نظامی خود را در اختیار آن حضرت قرار دادند.هرگاه پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم در مسیر خود از محلّه های مسلمانان عبور می کرد بزرگان آن مناطق پیشاپیش دیگران سعی در گرفتن مهار ناقهٔ حضرت داشتند تا شاید رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم برای پذیرایی و امنیت در محلهٔ آنان نزول اجلال فرماید و پیامبر اسلام در حق همهٔ آنان دعای خیر می کرد و می فرمود:«مسیر شتر را باز بگذارید که خودش مأمور است.»

ناقهٔ رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم در زمین وسیعی در مجاورت خانهٔ ابو ایّوب انصاری خوابید و حضرت از آن پیاده شد و فاطمهٔ زهرا علیها السّلام نیز به همراه فواطم از مرکب های خویش پیاده و بر امّ خالد(مادر ابو ایّوب انصاری)وارد شدند.

زهرای مرضیّه علیها السّلام مدت هفت ماه در کنار پدر به سر برد تا ساختمان مسجد و خانهٔ رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم به پایان رسید.خانهٔ پیامبر بسیار ساده و بی پیرایه و دارای چند اطاق بود که برخی از آن ها با سنگ و بعضی با شاخهٔ درخت خرما ساخته شده بودند،اما حسن مجتبی علیه السّلام نوادهٔ رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم در روایتی که از آن بزرگوار رسیده در خصوص ارتفاع سقف خانهٔ رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم

ص:۹۵

فرموده است:من در جوانی وارد اطاق های رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم که می شدم،دستم به سقف آن ها می رسید.

اثاثیه ای را که رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم برای خانهٔ جدید خود تدارک دیده بود، فوق العاده ساده و معمولی و بی پیرایه بود،آن بزرگوار برای خود تختی از چوب تهیه کرده بود که پایه هایش به وسیلهٔ لیف های خرما به یکدیگر بسته شده بود.فاطمهٔ زهرا علیها السّلام در سرزمین هجرت و در خانهٔ پدر بزرگوار خویش که در سرزمین اسلام،از کمال سادگی برخوردار بود،استقرار یافت تا از توجه و عنایت و علاقه و محبّت پدر بهره مند گردد،عنایت و توجه و محبّتی که هیچ زن و هیچ یک از مردم غیر از فاطمه،نظیر آن را برخوردار نبود.

فاطمهٔ زهرا علیها السّلام دخت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم با هجرت از مکه به مدینه به این خانه پا نهاد تا پدر بزرگوار خود را میان یارانش نظاره گر باشد،یارانی که در راه او جان خویش را فدا می ساختند و نیز آن حضرت را همراهی می کردند، مهاجران در کنار برادران مسلمان خویش از اوس و خزرج،امنیّت و آرامش یافتند و در کنار نبیّ اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم به تبلیغ اسلام و برنامه ریزی برای فردایی بهتر پرداختند.رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم میان مهاجران و مسلمانان مدینه پیمان برادری ایجاد کرد تا بیم و نگرانی غربت را از دل آنان بزداید و با ایجاد این پیوند برادری،آن ها را در یک صف که همان ایمان به خدای یکتا و بی شریک بود قرار داد و بعضی را به برخی دیگر مرتبط ساخت و علی علیه السّلام را به برادری خود برگزید و در جمع انبوه مهاجر و انصار دست او را گرفت و فرمود:

«هذا أخی و وصیّی و وارثی من بعدی»؛ (۱)

ص:۹۶

---

۱- (۱)) .قادتنا،از میلانی ۳۸۹/۳ به نقل از حیاه الحیوان ۱۱۸/۱،البدایه و النهایه ۲۷۷/۳.

این شخص(علی)وصیّ و وارث پس از من خواهد بود.

بر این پیمان برادری که علی علیه السّلام بدان دست یافت دیری نگذشت که به افتخار دامادی نبیّ اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم و همسری محبوب ترین دختران پیامبر و عزیزتر از جان آن حضرت نیز نائل آمد.

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم پس از استقرار در مدینه با«سوده»ازدواج کرد،وی نخستین زنی بود که رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم بعد از رحلت حضرت خدیجه رضوان اللّه علیها،او را به ازدواج خویش درآورد و پس از او با«امّ سلمه،دخت ابو امیّه» ازدواج نمود و سرپرستی امور دختر گرامی اش حضرت زهرا علیها السّلام را به این بانوی گرامی سپرد.

امّ سلمه می گوید:رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم مرا به ازدواج خویش درآورد و امور مربوط به فاطمهٔ زهرا علیها السّلام را به من سپرد و من به تربیت و راهنمایی آن مخدّره پرداختم،ولی به خدا سوگند!ادب زهرا از من بیشتر و به تمام کارها از من آشناتر بود. (۱)

### ۲.خواستگاری

فاطمهٔ زهرا علیها السّلام در مجد و عظمت و اصالت خانوادگی،سرآمد بانوان دوران خویش بود،وی دخت نبیّ اکرم حضرت محمد بن عبد اللّه صلّی اللّه علیه و اله و سلم و خدیجهٔ کبری سلالهٔ فضیلت و دانش،برخوردار از فضایل نیک و در اوج زیبایی آفرینش و اخلاق قرار داشت و به بلندای کمال معنوی و انسانی و جایگاهی والا دست یافت و ستارهٔ وجود مقدسش درخشید. (۲)



---

۱- (۱)) .دلائل الامامه ۱۲.

۲- (۲)) .سیره الائمه الاثنی عشر ۸۰/۱-۸۱.

حضرت زهرا علیها السّلام در کودکی در پختگی اندیشه و رشد عقلی دارای امتیاز و برتری بود،خدای متعال به آن مخدّره خردی کامل،هوشی سرشار،فراستی فوق العاده و موهبت های بسیاری عطا کرده و از فضایل برجسته ای برخوردار بود و در سایۀ پربرکت پدر بزرگوارش نبیّ اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم هر روز بالندگی می یافت،تا به سنّ کمال رسید!

با فرارسیدن سال دوّم هجرت پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم که نشانه های استقرار و آرامش مسلمانان در مدینه نمودار گشت،آن دسته از بزرگان قریش که از فضیلت و سابقۀ در اسلام و جاه و مقام و دارایی برخوردار بودند،زهرای مرضیّه را از پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم خواستگاری کردند.و حضرت به گونه ای مناسب دست ردّ به سینۀ آن ها نهاد و به هریک از آنان که نزدش می آمدند می فرمود:

«در ارتباط با ازدواج زهرا منتظر فرمان خدا هستم.»و به گونه ای از آنان رویگردان می شد که تصور می کردند رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم بر آنان خشمگین شده است. (۱)

پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم زهرا اطهر را برای علی ذخیره کرده بود و علاقه داشت وی از فاطمه خواستگاری کند. (۲)

از بریده منقول است که گفت:ابو بکر از فاطمۀ زهرا علیها السّلام خواستگاری کرد، رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم در پاسخ او فرمود:«فاطمه از سنّ لازم برخوردار نیست و من در ارتباط با ازدواج او در انتظار مقدّرات الهی هستم.»

عمر در مسیر راه به او برخورد،ابو بکر ماجرا را با وی در میان گذاشت، عمر در پاسخ وی گفت:پیامبر دست ردّ بر سینه ات نهاده.آن گاه عمر خود،به خواستگاری فاطمه رفت که رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم خواستۀ او را نپذیرفت. (۳)



---

۱- (۱)) .کشف الغمّه ۳۵۳/۱.

۲- (۲)) .همان ۳۵۴/۱.

۳- (۳)) .تذکره الخواص ۳۰۶.

### ۳.علی علیه السّلام و خواستگاری از زهرا علیها السّلام

امام علی علیه السّلام در اندیشهٔ خواستگاری حضرت زهرا علیها السّلام بود ولی بر سر دو راهی فقر و محرومیّت و تنگدستی که خود و جامعهٔ اسلامی با آن دست به گریبان و سبب شده بود،وی را از اندیشهٔ ازدواج خارج ساخته و به خود و نگرانی های تشکیل خانواده مشغول سازد و بین واقعیت موجود خود که بیست و یک سال از عمر شریف وی سپری می شد، (۱)باقی مانده بود و زمان آن رسیده بود با فاطمه ای که جز علی همتایی نداشت و کسی نیز جز فاطمه لایق همسری علی نبود،ازدواج کند،زیرا در دنیا همتایی برای زهرای مرضیّه یافت نمی شد.

روزی امام علی علیه السّلام به مجرد این که دست از کار کشید،شتر آبکش خود را باز کرد و آن را به سوی خانه آورد و در آن جا بست،سپس به سمت منزل رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم که آن روز در خانهٔ امّ سلمه شرف حضور داشت،رهسپار شد در اثنایی که امام علی علیه السّلام در مسیر راه بود فرشته ای از آسمان،فرمان الهی را بر پیامبر نازل کرد که نور را به تزویج نور،یعنی فاطمه را به ازدواج علی علیه السّلام درآورد. (۲)

علی علیه السّلام در خانه را به صدا درآورد،امّ سلمه گفت:کیست؟رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم به امّ سلمه فرمود:«امّ سلمه!به پا خیز و در را به روی او بگشا و به وی اجازهٔ ورود بده،این شخص مردی است که خدا و رسول،او را دوست دارند و او نیز دوستدار خدا و رسول است.»امّ سلمه عرض کرد:پدر و مادرم فدایت!کسی را که با این اوصاف



---

۱- (۱)) .ذخائر العقبی ۳۶.

۲- (۲)) .معانی الاخبار ۱۰۳،خصال ۶۴۰،امالی صدوق ۴۷۴،بحار الانوار ۱۱۱/۴۳.

یاد می کنی و هنوز ندیده ای که او کیست؟

فرمود:امّ سلمه!لحظه ای درنگ نما،این مرد شخصی ناآگاه و سبکسر نیست،او برادر و پسر عمو و محبوب ترین مردم پیش من است.

امّ سلمه می گوید:به گونه ای شتابان به پا خاستم که نزدیک بود پایم روی چادرم قرار گیرد و بلغزم،در را گشودم دیدم علی بن ابی طالب علیه السّلام است و بر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم وارد شد و عرضه داشت:

«السّلام علیک یا رسول اللّه و رحمه اللّه و برکاته»؛

درود و رحمت و برکات خدا بر تو ای رسول خدا.

پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم در پاسخ فرمود:

«و علیک السلام یا ابا الحسن،إجلس؛

درود بر تو ابو الحسن،بنشین.

علی علیه السّلام در مقابل رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم نشست و سر به زیر افکنده و به زمین می نگریست،گویی برای کاری آمده بود ولی از بیان آن شرم داشت،به همین دلیل سر خود را به زیر افکنده بود،رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم از آن چه در دل علی می گذشت آگاه بود از این رو،به او فرمود:«ای ابو الحسن!بنظرم برای کاری بدین جا آمده ای،خواسته ات را بیان کن و آن چه را در دل داری ابراز نما،هرگونه خواسته ای داشته باشی نزد من برآورده خواهد شد.»

علی علیه السّلام عرضه داشت:

پدر و مادرم فدایت!شما مرا در کودکی از عمویت ابو طالب(پدرم)و فاطمه بنت أسد (مادرم)بازگرفتی و غذای خود را به من خوراندی و آن گونه که خود می خواستی مرا در دامانت تربیت نمودی،شما از حیث نیکی و احسان و محبّت در حق من،از پدر و مادرم ابو طالب و فاطمه بنت أسد،نزد من والاتری،خدای متعال مرا توسط شما و به دست مبارک

شما به هدایت رهنمون گشت.به خدا سوگند!شما گنجینه و ذخیرهٔ من در دنیا و آخرت هستی،ای رسول خدا!دوست داشتم در کنار حمایت و پشتیبانی ام از شما،خانه و همسری داشته باشم که در کنارش آرامش یابم و اکنون با میل و رغبت به خواستگاری دخترت فاطمه آمده ام،آیا دوست داری او را به ازدواج من درآوری؟

چهرهٔ رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم از شادی و سرور شکفت و نزد فاطمه آمده فرمود:

«علی به خواستگاریت آمده و تو او را به خوبی می شناسی،نظرت چیست؟.»زهرای مرضیّه سکوت کرد،پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم فرمود:«اللّه اکبر!سکوت فاطمه،یعنی رضایت او.»و از نزد زهرا بیرون رفت و وی را به ازدواج علی علیه السّلام درآورد. (۱)

امّ سلمه می گوید:چهرهٔ مبارک رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم از خوشحالی شکفت و سپس به چهرهٔ علی لبخندی زد و فرمود:«آیا مالی در اختیار داری تا با آن فاطمه را به ازدواجت درآورم؟»

علی علیه السّلام عرضه داشت:«پدر و مادرم فدایت!به خدا سوگند!آن چه دارم بر شما پوشیده نیست،غیر از شمشیر و زره و شتری آبکش چیزی در اختیار ندارم.»

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم فرمود:علی جان!تو از شمشیرت بی نیاز نیستی و به وسیلهٔ آن در راه خدا مبارزه می کنی و با دشمنانش می جنگی و به وسیلهٔ شتر آبکش خود به خانواده و نخلستان خود آب می رسانی و در سفر بار و بنه ات را بر آن می نهی.بنابراین،من با همان زره حاضرم دخترم را به ازدواجت درآورم و فرمود:ای ابو الحسن!آیا به تو مژده ندهم؟

علی علیه السّلام می فرماید:عرضه داشتم:پدر و مادرم به فدایت!مژده ام دهید یمن وجود شما همواره خیر و برکت و قدمتان مبارک و کارهایتان حکمت آمیز بوده است و درود خدا بر شما باد.

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم فرمود:

ص:۱۰۱

---

۱- (۱)) .بحار الانوار ۹۳/۴۳،ذخائر العقبی ۳۹.

ای علی!به تو مژده می دهم که خدای-عزّوجلّ-قبل از آن که من زهرا را در زمین به ازدواج تو درآورم،در آسمان او را به عقد تو درآورده است.اندکی پیش از آمدنت در همین مکان،فرشته ای از آسمان بر من فرود آمد و گفت:ای محمد!خدای-عزّ و جلّ-نظری به زمین افکند و تو را از میان آفریدگانش برگزید و به رسالت،مبعوث ساخت.بار دوّم توجّهی نمود و از میان آنان برایت برادر و وزیر و یاور و دامادی را گزینش کرد و دخترت فاطمه علیها السّلام را به ازدواج او درآورد و فرشتگان در آسمان به میمنت این مناسبت،جشن گرفتند.

ای محمد!خدای-عزّوجلّ-به من فرمان داده که به تو بگویم علی را در زمین به ازدواج زهرا درآور و آندو را به تولّد دو پسر پاکیزه و پیراسته و نجیب و پاک و نیک سرشت که در دنیا و آخرت از دیگران برترند،مژده بده.ای علی!به خدا سوگند! هنوز فرشته از نزدم به آسمان بالا نرفته بود که تو در خانه را به صدا درآوردی. (1)

### ۴.ازدواجی آسمانی

ابن ابی الحدید می گوید:به گواهی فرشتگان الهی،ازدواج حضرت علی علیه السّلام با زهرا علیها السّلام پس از آن که خداوند او را در آسمان به ازدواج زهرا درآورد،صورت پذیرفت. (2)

از جابر بن عبد اللّه روایت شده گفت:زمانی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم فاطمه را به ازدواج علی علیه السّلام درآورد،از فراز عرش،وی را به ازدواج آن مخدّره درآورده بود. (3)



---

۱- ((۱)) .بحار الانوار ۱۲۷/۴۳.

۲- ((۲)) .شرح نهج البلاغه ۱۹۳/۹،این روایت در ذخائر العقبی به عبارتی دیگر آمده است.

۳- ((۳)) .بحار الانوار ۱۴۲/۴۳.

از امام باقر علیه السّلام روایت شده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم فرمود:

من نیز مانند شما یک بشرم،میان شما ازدواج می کنم و فرزندانم را به ازدواج شما درمی آورم جز فاطمه که فرمان ازدواج او از ناحیهٔ خدا صورت گرفته است. (۱)

-

## ۵.خطبهٔ عقد

أنس می گوید:من خدمت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم نشسته بودم که وحی بر آن بزرگوار نازل شد،زمانی وحی پایان پذیرفت،حضرت به من فرمود:

انس!می دانی جبرئیل از جانب خداوند برایم چه فرمانی آورد؟عرض کردم:خدا و رسولش از آن چه جبرئیل آورده آگاه ترند.پدر و مادرم فدایت!چه نازل کرد؟ پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم فرمود:«خداوند به من دستور داد فاطمه را به ازدواج علی درآورم،اکنون بشتاب و مهاجران و انصار را به حضورم فراخوان.»

أنس می گوید:من آنان را دعوت کردم،زمانی در جایگاه خود قرار گرفتند نبیّ اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم فرمود:

«الحمد للّه المحمود بنعمته،المعبود بقدرته،المطاع بسلطانه،المرغوب الیه فیما عنده،المرهوب عذابه،النافذ أمره فی أرضه و سمائه،الذی خلق الخلق بقدرته و میّزهم بأحکامه،و أعزّهم بدینه،و أکرمهم بنبیّه محمّد،ثم إنّ اللّه تعالی جعل المصاهره نسبا و صهرا،فأمر اللّه یجری إلی قضائه و قضاؤه یجری إلی قدره،فلکلّ قدر أجل و لکلّ أجل کتاب یَمْحُوا اللّٰهُ مٰا یَشٰاءُ وَ یُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْکِتٰابِ ،ثم إنّ اللّه أمرنی أن أزوّج فاطمه بعلیّ،فاشهدکم أنّی قد زوّجته علی أربعمائه مثقال من فضه إن رضی بذلک علیّ»؛



---

۱- ((۱)) .همان ۱۴۵/۴۳.

حمـد و سـپاس خـدایی را می سـزد کـه بـه واسـطهٔ نعمـت هـایش سـتایش و به واسـطهٔ قـدرتش پرسـتش می شـود و در قلمرو حکومتش همه از او فرمان می برنـد و به موهبت هایش علاقه مندنـد و از عـذابش بیم دارنـد،خداوندی که فرمانش در زمین و آسـمانش نافـذ است،آن که مخلوقاتش را به قـدرت خویش آفریـد و با دسـتوراتش آن را از یکـدیگر جدا ساخت و با دین و آیین خود سرافرازشان نمود و به واسطهٔ پیامبرش گرامی داشت،خدای متعال خویشاوندی به سبب ازدواج را نوعی نسب فامیلی مقرر داشت.بنـابراین،حکـم الهی در مســیر قضـای او و قضـای او بر تقــدیرش جـاری اسـت و هر تقـدیری مـدتی و هر مـدتی سرنوشتی دارد خداوند آن چه را بخواهد محو یا اثبات می کند و لوح محفوظ در پیشگاه اوست اینک به فرمان الهی فاطمه را با مهریهٔ ۴۰۰ مثقال نقره در صورت رضایت علی به ازدواج او در می آورم و شما مردم را بر این امر گواه می گیرم.

علی علیه السّلام در آن زمان حضور نداشت و رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم او را برای انجام کاری فرستاده بود،پس از آن رسول اکرم فرمان داد طبقی از رطب تازه پیش روی ما نهادند و آن گاه فرمود:تناول کنید.ما مشغول تناول رطب بودیم که علی علیه السّلام وارد شد،رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم بر او لبخندی زد و فرمود:

ای علی!خداونـد به من فرمـان داده فاطمه را به ازدواج تو درآورم،اگر راضـی باشـی من او را با مهریـهٔ چهارصـد مثقال نقره به ازدواج تو درآورم.

علی علیه السّـلام عرضه داشت:«البته که راضـی هسـتم».و سـپس علی علیه السّلام به پاس این موهبت،سجدهٔ شکر به جا آورد و عرضـه داشـت:«حمـد و سـپاس خـدایی کـه مرا مـورد علاقـهٔ بهـترین آفریـده اش رسـول خـدا صـلّی اللّه علیه و اله و سـلم قرار داد.»پیامبر صـلّی اللّه علیه و اله و سـلم فرمود:«خداوند برکات خویش را بر شـما ارزانی دارد،و در وجودتان خیر و برکت ایجاد نموده و شما را سعادتمند گرداند و دودمانی فراوان و پیراسته و پاک به شما مرحمت فرماید.»أنس می گوید:به خدا

سوگند!خداوند در حقیقت از نسل آن دو بزرگوار دودمانی فراوان به وجود آورد. (۱)

### ۶.مهریه و جهیزیهٔ زهرا علیها السّلام

علی علیه السّلام پس از فروش زره خویش به عثمان به مبلغ چهارصد درهم سیاه هجری،هزینهٔ مهریه را به خانه آورد و رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم آن را دریافت کرد و به برخی از اصحاب و همسران خود سپرد تا اثاثیهٔ منزل جدید را خریداری نمایند،صورت جهیزیهٔ آن حضرت عبارت بود از:

۱.پیراهن،یک قواره به هفت درهم

۲.مقنعه،یک عدد،به چهار درهم

۳.قطیفهٔ مشکی خیبری،یک عدد

۴.تخت خواب چوبی که دور آن با لیف خرما پیچیده شده بود

۵.دو عدد تشک کتان مصری که یکی با پشم گوسفند و دیگری با لیف خرما پر شده بود

۶.چهار عدد بالش از پوست دباغی شدهٔ طائف که با إذخر(نوعی گیاه معطّر)پر شده بود

۷.پردهٔ پشمی،یک عدد

۸.حصیر بافت هجر،یک عدد

۹.دستاس،یک عدد

۱۰.دلو چرمی،یک عدد



---

۱- (۱)) .کفایه الطالب باب ۷۸ ص ۲۹۸، مناقب ۳۵۱/۳ فصل مربوط به ازدواج فاطمه علیها السّلام کشف الغمه ۳۴۸/۱- ۳۴۹،ذخائر العقبی ۴۱.

۱۱.تشت مسی،یک عدد

۱۲.قدح بزرگی ویژۀ دوشیدن شیر

۱۳.تنگ آب خوری،یک عدد

۱۴.آفتابه ای قیراندود

۱۵.سبوی گلی سبز رنگ،یک عدد

۱۶.کوزۀ سفالی،دو عدد

۱۷.سفرۀ چرمی،یک عدد

۱۸.چادر قطرانی،یک عدد

۱۹.مشک آب،یک عدد

خریداران این اثاثیه اظهار داشتند:همۀ این اشیاء را خدمت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم آورده و مقابل حضرت نهادیم.وقتی رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم بدان ها نگریست به گریه افتاد و اشک های مبارکش جاری شد و سپس سرش را به آسمان بلند کرد و عرضه داشت:خدایا!این زندگی را بر خانواده ای که بیشتر ظروف آن ها سفالین است،خجسته گردان. (۱)

سپس علی علیه السّلام خانه اش را مرتّب ساخت و کف اطاق و منزل را با ماسه های نرم پوشاند و چوبی را میان دو دیوار نصب کرد تا لباس هایشان را بر آن بیاویزند،و زمین اطاق را با پوست دباغی شدۀ گوسفند فرش کرد و بالش هایی از لیف خرما در آن قرار داد.

از ابو یزید مدینی نقل شده گفت:آن گاه که فاطمۀ زهرا علیها السّلام به خانۀ علی علیه السّلام رفت،در منزل آن حضرت جز ماسه هایی که به زمین گسترده شده بود



---

۱- (۱)) .مناقب ابن شهر آشوب ۳۵۳/۳،کشف الغمه ۳۵۹/۱.

و چند بالش و کوزه ای گلی و آب خوری سفالین،چیز دیگری وجود نداشت. (۱)

### ۷.مقدمات عروسی

علی علیه السّلام خود فرمود:

پس از انجام مراسم عقد،یک ماه درنگ کردم و به جهت شرم و حیایی که از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم داشتم در مورد ازدواج با فاطمهٔ زهرا علیها السّلام باب سخن را نمی گشودم،ولی هرگاه با آن حضرت خلوت می کردم به من می فرمود:ای علی!همسرت چه اندازه نیک سرشت و آفرینشی زیبا دارد!ای علی!به تو مژده دهم که من بانوی بانوان جهانیان را به ازدواج تو درآوردم.علی علیه السّلام می فرماید:یک ماه بعد که برادرم عقیل وارد خانه ام شد به من گفت:برادر جان!به هیچ چیز مانند ازدواج تو با فاطمه دخت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم خوشحال نمی شوم چرا در این زمینه با رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم سخن نمی گویی تا اجازه دهد زهرا به خانه ات بیاید؟و با حضور شما دو تن در کنار یکدیگر،دلشاد گردی؟

علی علیه السّلام در پاسخ گفت:

برادر،به خدا سوگند!من نیز زیاد علاقه مندم این کار عملی شود ولی شرم دارم از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم چنین درخواستی کنم.

امام علیه السّلام فرمود:عقیل به من گفت:تو را سوگند می دهم که همراه با من نزد پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلم بیایی و هردو به قصد زیارت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم به پا خاستیم.در مسیر حرکت«برکه»امّ ایمن خدمتکار رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم به ما برخورد،ماجرا را



---

۱- (۱)) .فاطمه الزهرا بهجه قلب المصطفی/۴۷۷ به نقل از مناقب احمد ابن حنبل.

با او در میان گذاشتیم،وی پیشنهاد کرد:شما چنین کاری انجام ندهید،فرصت دهید ما با رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم در این خصوص گفت و گو کنیم،زیرا سخن زنان در این زمینه در دل مردان مؤثّرتر است.

آن گاه،امّ ایمن بازگشت و نزد ام سلمه رفت و وی را از ماجرا آگاه ساخت و زنان پیامبر از قضیه اطلاع حاصل کردند و دسته جمعی خدمت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم رسیده و گرد حضرت حلقه زدند و امّ سلمه در آن جمع سخن گفت و عرضه داشت:ای رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم!پدران و مادرانمان فدایت!به قصد انجام کاری خدمت شما گرد آمده ایم که اگر خدیجه زنده بود قطعا از آن دلشاد می گشت.امّ سلمه می گوید:به مجرد این که ما نام خدیجه را بردیم حضرت به گریه افتاد و فرمود:

گفتی خدیجه!کجا زنی مانند خدیجه یافت می شود؟زمانی که همه مرا تکذیب می کردند،خدیجه مرا تصدیق کرد و در راه پیشبرد دین الهی از من پشتیبانی نمود و برای گسترش اسلام اموال و دارایی اش را هزینه کرد.

امّ سلمه می گوید:عرض کردیم پدران و مادرانمان فدای شما!آنچه دربارهٔ خدیجه فرمودی صحیح است،ولی به هر حال او اینک در جوار معبود آرمیده و از دنیا رفته است و خداوند ما را به این مقام و جایگاه تهنیت گفته است و ما و خدیجه را در درجات بهشت و رضوان و رحمت خویش در کنار یکدیگر قرار خواهد داد.ای رسول خدا!اکنون علی بن ابی طالب،برادر دینی و پسر عموی واقعی شما،علاقه مند است اجازه فرمایی فاطمهٔ زهرا به خانه اش برود و در کنار یکدیگر زندگی کنند،رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم فرمود:

امّ سلمه!چرا علی خود،این موضوع را از من درخواست نکرد؟عرض کردم:شرم و حیا مانع پرسش او بود.امّ ایمن می گوید:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم به من فرمود:نزد علی

برو و او را نزدم بیاور.من از خدمت رسول خدا بیرون رفتم و علی در انتظارم بود تا پاسخ رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم را از من بشنود،وقتی مرا دید فرمود:امّ أیمن،چه خبر؟

عرض کردم:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم شما را خواسته است،علی علیه السّلام فرمود:من بر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم که وارد شدم،همسرانش به پا خاستند و به خانه رفتند و من در حضور پیامبر نشستم و از شرم سر به زیر افکنده بودم.رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم فرمود:آیا علاقه مندی همسرت را به خانه ببری؟من در حالی که از شرم سر به زیر افکنده بودم عرضه داشتم:پدر و مادرم فدایت،آری.

پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلم فرمود:بسیار خوب!علی جان إن شاء اللّه همین امشب و یا فردا شب ترتیب کار را داده و زهرا را به خانه ات خواهم فرستاد.سپس رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم متوجه همسران خود شد و فرمود:چه کسی این جاست؟امّ سلمه عرضه داشت:منم امّ سلمه و زینب،و فلانی و فلانی،رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم به آنان فرمود:در یکی از حجره هایم برای دخترم و پسر عمویم اطاقی تدارک ببینید.امّ سلمه عرض کرد:در کدام حجره؟فرمود:در حجرۀ خودت و به همسرانش دستور داد فاطمه را بیارایند و امور مربوط به او را در خور شأن و مقامش انجام دهند.

امّ سلمه می گوید:از فاطمه پرسیدم:آیا عطری برای معطّر ساختن خویش ذخیره کرده ای؟فرمود:آری،شیشه ای آورد و مقداری از آن عطر به کف دست من ریخت و آن را بوییدم تا آن روز هرگز چنان بوی خوشی استشمام نکرده بودم،عرض کردم:این عطر را از کجا تهیه کرده ای؟فرمود:

دحیۀ کلبی همواره خدمت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم می رسید.روزی پدرم به من فرمود:فاطمه جان!زیراندازی برای عمویت بگستر آن را آورده و گستردم و روی آن نشست هنگامی که برخاست از لابلای لباس هایش چیزی به زمین افتاد،پدرم به من دستور داد آن ها را جمع کنم، [علی علیه السّلام در مورد این اشیاء از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم پرسید،حضرت فرمود:این ها عنبر است که از

بال های جبرئیل می ریزد].

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم به علی علیه السّلام فرمود:علی جان!در عروسی ولیمه ای باید داده شود.

سعد می گوید:من گوسفندی در اختیار داشتم و گروهی از انصار نیز مقداری ذرّت تهیه کردند و رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم از مبلغ پولی که به امّ سلمه سپرده بود ده درهم ستاند و به من داد و فرمود:مقداری روغن و خرما و کشک تهیه کن.من آن ها را خریداری کرده و نزد رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم آوردم.آن بزرگوار آستین های خود را بالا زد و سفره ای چرمی خواست و با دست مبارک خویش خرما را شکافت و به روغن آمیخت و کشک را به آن اضافه کرد و به شدّت مالش داد تا هسته هایش جدا شد و سپس فرمود:علی جان!هرکه را دوست داری،دعوت کن.

امیر المؤمنین علیه السّلام می فرماید:من برای دعوت میهمانان به سمت مسجد رفتم دیدم مسجد مملو از صحابه است،شرم کردم که تنها عدّه ای از آنان را دعوت کنم،از این رو،بر جایگاه بلندی قرار گرفتم و اعلان کردم:همگی برای ولیمهٔ عروسی فاطمه در خانهٔ ما حضور یابید،در پی این اعلان مردم دسته دسته به حرکت درآمدند و من از مشاهدهٔ انبوه جمعیّت و غذای اندکی که تدارک دیده بودیم،شرم داشتم،رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم که از دل من آگاه بود فرمود:

علی جان!من هم اکنون از خداوند درخواست خیر و برکت خواهم کرد،سپس سفره را با دستمالی پوشاند و به من فرمود:هربار،ده تن از افراد را برای پذیرایی نزد من بفرست و من این کار را انجام دادم و همهٔ مردم غذا می خوردند و بیرون می رفتند و از غذا چیزی کاسته نمی شد.

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم با دست مبارک خویش غذا را در ظرف می ریخت و عباس و حمزه و علی و عقیل،از مردم پذیرایی می کردند.علی علیه السّلام فرمود:

چهار هزار تن از مردم همه از غذا و آشامیدنی مجلس من تناول کردند و آشامیدند و

برایم از خدا درخواست خیر و برکت نمودند و از خانه بیرون رفتند.

آن گاه رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم تعدادی بشقاب بزرگ خواست و آن ها را پر از غذا نمود و به منازل همسران خود فرستاد و سپس بشقابی طلبید و در آن غذا ریخت و فرمود:این ظرف غذا مربوط به فاطمه و همسر اوست. (۱)

### ۸.شب عروسی

پس از غروب آفتاب،رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم به امّ سلمه فرمود:امّ سلمه!فاطمه را نزدم بیاور.امّ سلمه فاطمه را نزد پدر آورد،دامن لباسش به پاهای مبارکش می پیچید از حضور در پیشگاه رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم عرق شرم از رخسارش بر زمین می ریخت و پایش می لغزید،رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم فرمود:خدا در دنیا و آخرت تو را از لغزش باز دارد.وقتی فاطمه مقابل پدر ایستاد،حضرت نقاب از چهرهٔ مبارک زهرا برگرفت تا علی علیه السّلام او را ببیند.

سپس رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم به دختران عبد المطلب و زنان مهاجران و انصار دستور داد فاطمه را همراهی کنند و با اظهار شادمانی و با خواندن اشعار و تکبیرگویان،حمد و سپاس خدا گویند و سخنی را که خشم خدا در آن باشد بر زبان نیاورند.

جابر می گوید:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم زهرا را بر ناقه و یا استر شهبای خود سوار کرد و سلمان مهار آن را در دست گرفت و پیرامونش هفتاد هزار حوریه در حرکت بودند و پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم و حضرت حمزه و عقیل و جعفر و بنی هاشم همه با شمشیرهای آخته،پشت سر آن مخدّره حرکت می کردند و



---

۱- (۱)) .بحار الانوار ۱۰۶/۴۳،۱۱۴،۱۳۲،۱۳۷.

همسران پیامبر پیشاپیش فاطمه به خواندن اشعار می پرداختند.

زنان،بیت نخست هر شعری را دسته جمعی می خواندند و سپس تکبیر می گفتند و به همین کیفیت وارد منزل آن بانو شدند،پس از آن رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم کسی را نزد علی علیه السّلام فرستاد و او را فرا خواند و فاطمه را طلبید و دست او را گرفت و در دست علی نهاد و فرمود:خدا این ازدواج را بر دخت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم مبارک گرداند،علی جان!فاطمه بهترین همسر و ای فاطمه!علی بهترین شوهر است.

آن گاه فرمود:

«یا علیّ هذه فاطمه ودیعه اللّه و ودیعه رسوله عندک،فاحفظ اللّه و احفظنی فی ودیعتی»؛ (۱)

علی جان!فاطمه امانت الهی و امانت رسول او نزد توست،از امانت خدا و رسولش به شایستگی مراقبت و نگاهداری کن.

سپس در حق آن دو دعا کرد و فرمود:

خدایا!آن دو را به یکدیگر برسان و بین دلهایشان پیوند ایجاد کن و آن دو و دودمانشان را از وارثان بهشت پر از نعمت قرار ده و به آن ها فرزندانی پاک و مبارک عطا نما و در دودمان آن دو خیر و برکت مقرّر دار و آنان را به مقام پیشوایی برسان تا به فرمان تو،مردم را به اطاعتت هدایت کنند و آن گونه که تو راضی هستی فرمان دهند.

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم سپس فرمود:اکنون رهسپار منزل خود شوید و منتظر آمدن من باشید.

علی علیه السّلام می فرماید:دست فاطمه را گرفتم و به اتفاق او آمدم تا در گوشه ای از صفّه



---

۱- ((۱)) .شجرة طوبی ۲۵۴.

نشست و من نیز در کنارش نشستم،او به جهت شرم از من و من به دلیل شرم از او،سر به زیر افکنده بودیم.

دیری نپایید که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم وارد منزل شد و فانوسی در دست داشت آن را در گوشه ای از منزل نهاد و به من فرمود:علی جان!در این ظرف مقداری آب از آن مشک کوچک برایم بیاور،آب را نزد او آوردم.مقداری از آب دهان مبارک خویش را با آن آمیخت،سپس ظرف را به من داد و فرمود:از آن بنوش،من نوشیدم و آن را به حضرت برگرداندم،رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم آن ظرف آب را به فاطمه داد و بدو فرمود:عزیزم تو نیز بنوش، فاطمه سه جرعه از آن آب نوشید،و آن را به پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم برگرداند،حضرت باقیماندۀ آب را به سینۀ من و فاطمه پاشید و فرمود:خداوند اراده فرموده،پلیدی را از شما اهل بیت دور و شما را پیراسته گرداند،سپس دستان مبارکش را به دعا بلند کرد و عرضه داشت:خدایا!برای هر پیامبری عترتی قرار دادی،عترت رهنمونگر مرا از دودمان علی و فاطمه مقرر دار و سپس از نزد آنان بیرون رفت و دو سوی چارچوب در منزل را گرفت و فرمود:خداوند،شما و دودمانتان را پاک و منزه گرداند.هرکسی با شما سر صلح و آشتی داشته باشد،من نیز با او چنین خواهم بود،و با هرکس با شما دشمنی بورزد،دشمنم،شما را به خدا می سپارم.و او را به جای خود،جانشین بر شما قرار می دهم.با گفتن این جملات در را بست و به زنان دستور داد از آن جا بیرون روند.

هنگام بیرون رفتن،زنی را دید به او فرمود:کیستی؟گفت:اسماء.حضرت فرمود:مگر به تو دستور ندادم بیرون بروی؟اسماء عرض کرد:پدر و مادرم فدایت! آری،فرمودی و من قصد مخالفت فرمان شما را ندارم،ولی من با خدیجه پیمانی بسته ام که می خواهم بدان عمل کنم،وقتی هنگام وفات خدیجه فرا رسید،گریست،به او عرض کردم:چرا گریه می کنی تو که بانوی بانوان جهانیان و همسر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم هستی و حضرت به تو مژدۀ بهشت داده

است؟خدیجه فرمود:به جهت ترس از مرگ نمی گریم،بلکه گریه ام برای زهرا است زیرا هر زنی شب عروسی نیاز به حضور زنی دیگر دارد تا رازهایش را به او بگوید و در کارهایش از او یاری بگیرد و فاطمه ام جوان است و بیم دارم در شب عروسی اش برای انجام امور وی زنی حضور نداشته باشد.

من به او عرضه داشتم:بانوی من!با تو پیمان می بندم اگر تا آن روز زنده بمانم به جای تو مسئولیت این کارها را بر عهده گیرم،رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم به گریه افتاد و فرمود:تو را به خدا به همین جهت مانده ای؟عرض کردم:آری،به خدا!و حضرت در حقم دعا فرمود. (۱)

### ۹.دیدار با زهرا علیها السّلام

رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم بامداد روز عروسی فاطمه،با ظرفی شیر،بر زهرای عزیزش وارد شد و بدو فرمود:پدرت فدایت!از این شیر بنوش سپس به علی علیه السّلام فرمود:پسر عمویت فدایت!تو نیز بنوش. (۲)

آن گاه از علی علیه السّلام پرسید:همسرت را چگونه یافتی؟عرض کرد:بهترین یاور در راه اطاعت خدا و همین سؤال را از فاطمه پرسید:در پاسخ پدر عرضه داشت:

بهترین شوهر. (۳)

علی علیه السّلام می فرماید:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم پس از این ماجرا سه روز نزد ما نیامد و بامداد



---

۱- (۱)) .در روایات آمده است که اسماء بنت عمیس در شب زفاف حضرت زهرا حضور داشته،در صورتی که اسماء با شوهرش جعفر بن ابی طالب در سرزمین حبشه در مهاجرت بسر می بردند،و تا روز فتح خیبر از آن سامان بازنگشتند و در مراسم شب عروسی فاطمه علیها السّلام حضور نداشته است،و شاید کسی که در زمان وفات فاطمه حضور داشته(سلم بنت عمیس)خواهر اسماء و همسر حضرت حمزه بوده است و یا به دلیل این که اسماء از خواهرش معروف تر بوده از او روایت نقل کرده اند و یا یک راوی در نقل،اشتباه کرده و راویان دیگر از او پیروی کرده اند.کشف الغمه ۳۶۸/۱.

۲- (۲)) .کشف الغمه ۳۶۸/۱.

۳- (۳)) .بحار الانوار ۱۱۷/۴۳.

روز چهارم بر ما وارد شد...وقتی رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم بر آنان وارد شد به علی فرمان داد از خانه بیرون رود و با دخترش فاطمه خلوت کرد و فرمود:دخترم حالت چطور است؟و همسرت را چگونه یافتی؟.

زهرای مرضیّه علیها السّلام در پاسخ پدر عرضه داشت:پدر جان![علی]را بهترین همسر یافتم،ولی عدّه ای از زنان قریش پیش من آمدند و گفتند:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم تو را به ازدواج فردی تهیدست و فقیر درآورده است.رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم به فاطمه فرمود:

دخترم!پدر و همسر تو فقیر و بینوا نیستند،تمام گنجینه های زمین بر من عرضه گردید ولی من آن چه را نزد خدا بود برگزیدم،دخترم!به خدا سوگند!از خیر خواهی ات دریغ نکرده ام،تو را به ازدواج کسی درآورده ام که قبل از همه اسلام آورد و دانش او از همه فزونتر و صبر و بردباری اش فراتر از همه است.

دخترم!خدای عز و جلّ به زمین توجهی فرمود و از ساکنانش تنها دو تن را برگزید، یکی از آنان را پدر و دیگری را همسر تو مقرر داشت،دخترم!همسر تو بهترین همسر است،مبادا از او نافرمانی کنی؟.

پس از آن رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم علی را صدا زد و فرمود:«یا علیّ»عرضه داشت:«لبیک یا رسول اللّه»پیامبر به او فرمود:وارد خانه ات شو و نسبت به همسرت مهربانی و مدارا کن،زیرا فاطمه پارهٔ تن من است،آن چه سبب ناراحتی او شود،مرا ناراحت می کند و آن چه موجب خوشحالی وی شود،مرا خوشحال ساخته است،شما را به خدا می سپارم،او را به جای خود جانشین بر شما می گردانم. (۱)

در روایتی آمده است:هنگامی رسول گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و اله و سلم دخت گرامی اش فاطمه را به ازدواج علی علیه السّلام درآورد به او فرمود:



---

۱- (۱)) .بحار الانوار ۱۳۲/۴۳.

«زوّجتک سیّدا فی الدنیا و الآخره،و إنّه أول أصحابی إسلاما و أکثرهم علما و أعظمهم حلما؛ (۱)

[فاطمه جان!]تو را به ازدواج شخصیتی که سرور دنیا و آخرت است درآوردم وی پیش از همهٔ یارانم به اسلام گروید،علم و دانش وی از همه فزونتر و حلم و برد باری اش از همه بالاتر است.

## ۱۰.تاریخ ازدواج

### اشاره

تمام روایاتی که از اهل بیت علیهم السّلام رسیده تصریح دارد که این ازدواج مبارک پس از بازگشت پیروزمندانهٔ مسلمانان از جنگ بدر،صورت گرفته است.

از امام صادق علیه السّلام روایت شده که فرمود:علی علیه السّلام فاطمه علیها السّلام را در ماه رمضان به عقد خویش درآورد و در ذی حجهٔ همان سال پس از جنگ بدر با وی ازدواج نمود. (۲)

نیز روایت شده که امیر المؤمنین علیه السّلام در اوایل شوال سال دوم هجرت مبارک نبوی،پس از بازگشت از جنگ بدر با فاطمه علیها السّلام ازدواج کرد (۳)

هم چنین منقول است:رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم در نخستین روز ذی حجهٔ(سال دوم هجری)فاطمه علیها السّلام را به ازدواج علی علیه السّلام درآورد. (۴)

### ویژگی های این ازدواج

ازدواج پربرکت حضرت فاطمه علیها السّلام از ویژگی های ذیل برخوردار بود:

۱.این ازدواج خجسته قبل از این که در زمین انجام گیرد و صرفا جنبهٔ



---

۱- (۱)) .بحار الانوار ۳۳/۴۳،نظیر آن در کنز العمال ۱۱/حدیث ۳۳۹۲۶ و مسند امام احمد ۲۶/۵ آمده است.مختصر تاریخ دمشق ۳۳۷/۱۷.

۲- (۲)) .کشف الغمه ۳۶۴/۱،بحار الانوار ۱۳۴/۴۳.

۳- (۳)) .امالی طوسی ۴۳ مجلس ۲/حدیث ۴۷.

۴- (۴)) .مصباح المتهجد شیخ طوسی ۶۱۳ چاپ سنگی.

عاطفی داشته باشد،ازدواجی آسمانی و به فرمان خداوند صورت پذیرفت.در اثبات این معنا سخنی که از عمر بن خطاب نقل شده،بسنده است؛که گفت:

جبرئیل نازل شد و به پیامبر عرضه داشت:ای محمد!خداوند به تو فرمان می دهد دخترت فاطمه را به ازدواج علی درآوری. (۱)

۲.خدای متعال دودمان پاک نبوی را محدود به این ازدواج مبارک و از ناحیهٔ این زوج بزرگوار قرار داد،عمر بن خطاب در این زمینه می گوید:از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم شنیدم می فرمود:

«کلّ نسب و سبب ینقطع یوم القیامه ما خلا سببی و نسبی و کلّ بنی انثی فعصبتهم لأبیهم ما خلا ولد فاطمه،فإنّی أبوهم و أنا عصبتهم»؛ (۲)

در قیامت هرگونه خویشاوندی سببی و نسبی قطع می شود مگر خویشاوندی سببی و نسبی من،نسب فرزندان دختر به پدرشان بازمی گردد،جز فرزندان فاطمه که سرپرست و سر سلسلهٔ آنان منم.

۳.زهرا علیها السّلام یگانه دخت نبیّ اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم از خواهر تنی برخوردار نبود،هر چند زینب و رقیّه و ام کلثوم-به عنوان دختران پیامبر معروف بوده اند-ولی آن چه مقرون به صحت است این بزرگواران دختران هاله،خواهر حضرت خدیجه(دختر خاله های فاطمه سلام الله علیها)بوده اند و زمانی که حضرت خدیجه با رسول خدا ازدواج کرد،این دختران در خانهٔ خدیجه به سر می بردند و تحقیق و بررسی تاریخی نیز فرزندی آنان را برای پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم تأیید نمی کند. (۳)



---

۱- ((۱)) .ذخائر العقبی ۴۱،شرح نهج البلاغه ۱۹۳/۹.

۲- ((۲)) .کنز العمال ۳۷۵۸۶/۱۳ نزدیک به این معنا در شرح نهج البلاغه ۱۰۶/۱۲ نیز آمده است.

۳- ((۳)) .الامام علی بن ابی طالب سیره و تاریخ ۲۷،از شیخ محمد حسن آل یاسین،به الاستغاثه،از ابو القاسم کوفی متوفای ۳۵۲ ص ۸۰-۸۲ چاپ دار الکتب العلمیهٔ قم مراجعه شود.

## از ازدواج تا رحلت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلم

### ۱.زهرا در خانه همسر

#### اشاره

زمانی که علی علیه السّلام فاطمهٔ زهرا علیها السّلام را به عقد خود درآورد،رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم به او فرمود:علی جان!در جستجوی خانه ای برای خود باش.حضرت به جستجو پرداخت و با اندکی تأخیر از گفتهٔ رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم خانه ای تدارک دید و مراسم ازدواج خود با فاطمه علیها السّلام را در آن برگزار کرد.

روزی پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم نزد دخترش آمد و فرمود:فاطمه جان!می خواهم شما را به منزل خودم انتقال دهم.فاطمه به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم عرضه داشت:پدر جان!با حارثه بن نعمان گفت و گو فرما تا یکی از خانه های خود را در اختیار ما قرار دهد.رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم فرمود:حارثه آن قدر ما را در منزل خود جای داده که از او شرم دارم.این خبر به حارثه رسید،خدمت پیامبر آمد و عرضه داشت:ای رسول خدا!به من خبر رسیده که آن جناب قصد دارد فاطمه را به منزل خود منتقل گرداند،خانه های من که نزدیک ترین خانه های بنی نجّار به شما هستند،در اختیار شماست،من خود و آن چه دارم از خدا و رسول اوست،ای رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم به خدا سوگند! مالی که از من می ستانی،از آن چه برایم باقی می نهی،دوست داشتنی تر است، رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم فرمود:راست گفتی خداوند به تو خیر و برکت عنایت فرماید.و بدین ترتیب،رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم فاطمه را به خانهٔ حارثه منتقل ساخت. (۱)

فاطمهٔ زهرا علیها السّلام به خانهٔ شوهر انتقال یافت،وی از خانهٔ رسالت و نبوّت به خانهٔ امامت و ولایت منتقل گردید،آن مخدّره در فضایی آکنده از قداست



---

۱- (۱)) .طبقات ابن سعد ۲۲/۸ چاپ دار الفکر.

و پـاکی زنـدگی می کرد که عظمت زهـد و بی رغبتی به دنیـا و سـاده زیستی،بر آن فضـا حاکم بود و زهرای مرضیّه در امور دنیوی و اخروی،شوهرش را یاری می داد.

علی علیه السّلام فاطمه زهرا علیها السّلام را آن گونه که شایستهٔ مقام وی بود احترام می نهاد، نه تنها بدین سبب که همسر وی بود بلکه بدین جهت که محبوب ترین آفریدگان خدا نسبت به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم و بانوی بانوان جهانیان تلقّی می شد و نور او از پیامبر و وجود مقدسش مجموعهٔ فضایل و ارزش ها به شمار می آمد.

مدت اقامت امام علی و حضرت زهرا علیها السّلام در خانهٔ حارثه بن نعمان دقیقا مشخص نیست ولی آن چه مسلّم است رسول خـدا صـلّی اللّه علیه و اله و سلم برای فـاطمه خانه ای متّصل به مسـجد خویش بنا نمود که ماننـد سایر خانه های همسـرانش به مسجد راه داشت و زهرای بتول به خانهٔ جدیدی که متصل به خانهٔ خدا و رسول او بود،منتقل گردید.

پیـامبر صـلّی اللّه علیه و اله و سـلم این نهـال مقـدس نبوی را بـدون مراقبت رهـا نکرد و بـا رهنمودهـا و توجّهـات خویش از او نگاهـداری می کرد،ایـن زن و شـوهر در سایـهٔ پربرکـت رسـول اکرم صـلّی اللّه علیه و اله و سـلم و حمـایت آن بزرگـوار می زیسـتند،پیامبر پس از ازدواج زهرا علیها السّلام علاقه و محبّت و پنـد و سـفارش هایی که بدو ارزانی داشت،به هیچ کس ابراز نکرد و معنای زنـدگی را به آن مخـدّره آموخت و برایش فاش ساخت که اساس و پایهٔ زندگی را،انسانیت تشـکیل می دهد و سعادت و خوشبختی زناشویی،اگر بر اخلاق پسندیده و ارزش های اسلامی استوار باشد،از مال و دارایی و کاخ و زیب و زیور و اسباب و اثاثیهٔ گرانبها و تجمّلات،برتر و بالاتر است.

آری،فاطمهٔ زهرا علیها السّلام در سایهٔ حمایت همسر خویش خوشبخت و

شادمان زنـدگی می کنـد و ساده زیستی و بی تکلّفی در زنـدگی،از او فاصـله نمی گیرد،او بانوی نمونه،همسـر علی،دلاورمرد اسـلام و وزیر،و نخسـتین مشـاور رسـول اکرم صـلّی اللّـه علیه و اله و سـلم و پرچم دار پیروزی و جهـاد است.بنـابراین،زهرا می بایست درخور چنین مسـئولیت بزرگی باشد و همان گونه که مادرش خدیجه در جهاد و مبارزات رسول خدا صـلّی اللّه علیه و اله و سـلم شـرکت داشت و بر ناملایمـات زنـدگی و دشواری هـای راه رسـالت و دعوت پیامبر بزرگ اسـلام،صبر و شـکیبایی داشت،او نیز نسبت به علی همان گونه باشد.

فاطمهٔ زهرا علیها السّـلام به حق،شایسـتگی مسئولیتی را که خداوند برایش برگزیده بود،دارا و شایسته ترین الگوی مرد مسلمان مکتبی و برجسته ترین سمبل زن مسلمان تلقّی می شد.

## الف-خانه داری

خانـهٔ علی و فـاطمه علیهـا السّـلام تنهـا خـانه ای بود که دو همسـر معصوم و پـاک و پیراسـته از ارتکاب گناه و آلودگی را که برخوردار از فضایل اخلاقی و کمال انسانی بودند،در خود جای داده بود.

علی علیه السّـلام نمونـهٔ مرد کامل و فاطمه الگوی زن کامل در اسـلام به شـمار می آمد.این دو بزرگوار در سایهٔ وجود مقدس پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم به کمال رسیدند و آن ها را با دانش و سایر فضیلت ها تغذیه کرد،گوش های شنوای آن دو از کودکی با آوای قرآن که رسول خـدا صـلّی اللّه علیه و اله و سـلم شب و روز و هر لحظه برایشان تلاوت می کرد،مأنوس بود آن دو آگاهی بر غیب داشـتند و دانش و معارف اسـلامی را از سرچشمهٔ اصلی و زلال آن دریافت می کردند،اسلام را در وجود شخص رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم متبلور می دیدند،بنابراین،چگونه خانوادهٔ آنان،

برجسته ترین الگو و نمونهٔ خانوادهٔ مسلمان به شمار نیاید؟

خانـهٔ علی و فـاطمه،برترین نمونه صـفا و صـمیمیت و اخلاص و مهر و محبّت بود،آن دو در زنـدگی،با مهر و عطوفت در ادارهٔ امور خانه و انجام کارهای آن با یکدیگر همکاری داشتند.

فـاطمه علیهـا السّـلام می فرمایـد:زمانی که رسول خـدا صـلّی اللّه علیه و اله و سـلم مرا از انجام کارهای مربوط به مردان معاف داشت،خدا می داند چه اندازه خوشحال شدم. (۱)

زهرای مرضـیّه علیها السّـلام تربیت یافتهٔ مکتب وحی بود و به خوبی می دانست خانه و دژ استوار زن در اسلام از موقعیت فوق العـاده مهمّی برخوردار است و اگر از انجـام امور آن شـانه تهی کنـد و به عرصه هـای دیگر بپردازد،در انجـام وظائف خود در مورد تربیت فرزندان به نحوی بایسته،عاجز و درمانده خواهد شد.از این رو،با تقسـیم کاری که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم انجام داد،چهرهٔ زهرا از شادی شکفت و دلشاد و مسرور گشت.

دخـت رسـول اکرم صـلّی اللّه علیـه و الـه و سـلم برای خوشـبخت کردن خـانوادهٔ خـویش تـوش و تـوان خـود را بـه کـار می گرفت،انجام مسـئولیت ها و وظائف خانه را با تمام دشواری ها و مشـکلاتی که داشت،به دوش دیگران نمی افکند،به گونه ای که امیر مؤمنان علیه السّلام دلش به حال او سوخت و ضمن ستودن کارهای او به مردی از قبیلهٔ سعد فرمود:

آیا دربارهٔ خود و فاطمه برایت سـخن نگویم؟زهرا علیها السّـلام در خانهٔ من حضور داشت وی از همهٔ خاندان رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سـلم نزد آن حضرت محبوب تر بود،فاطمه به اندازه ای مشک آب بر دوش کشید که جای بند آن بر سینه اش مانده بود و آن قدر



---

۱- (۱)) .بحار الانوار ۸۱/۴۳.

دستاس گردانید که دستانش تاول زد و متورّم شد و به قدری خانه را جاروب زد که لباس هایش پر از گرد و غبار شد،و آن قدر آتش زیر دیگ برافروخت که لباس هایش از دود تیره شد،و در این خصوص آسیب فراوانی دید،به او گفتم:خدمت پدر بزرگوارت برو و از او بخواه خدمتکاری در اختیارت قرار دهد تا سختی انجام این امور را از دوش تو بردارد،وی نزد رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم رهسپار شد،ملاحظه کرد عدّه ای با حضرت مشغول سخن گفتن اند،شرم کرد و به خانه بازگشت.

علی علیه السّلام فرمود:

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم پی برد که فاطمه برای انجام کاری نزدش آمده بود،امام فرمود:

پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم صبح زود روز بعد به خانهٔ ما آمد که هنوز در بستر بودیم و فرمود:

سلام علیکم من پاسخ دادم:و علیک السلام ای رسول خدا!بفرمایید داخل،به مجرد این که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم نزد ما نشست فرمود:فاطمه جان!دیروز نزد من چکار داشتی؟امام علیه السّلام فرمود:ترسیدم اگر زهرا به پدر پاسخ ندهد،حضرت به پا خاسته و برود.

بدین سان علی علیه السّلام رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم را در جریان کار فاطمه قرار داد:

عرضه داشتم:ای رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم من ماجرا را به عرض شما می رسانم،فاطمه به اندازه ای مشک آب بر دوش کشید که جای بند آن سینه اش را آزرده و آن قدر آسیا گردانده که دستانش تاول زده و متورّم شده است،و به قدری خانه را جاروب زده که لباسش پر از گرد و غبار گشته،و در اثر آتش برافروختن زیر دیگ،رنگ لباس هایش از دود،تیره شده،من به او پیشنهاد کردم:خوب است نزد پدر بزرگوارت بروی و از او بخواهی خدمتکاری در اختیار تو قرار دهد تا از آسیب هایی که بر تو وارد می شود،بکاهد،رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم در پاسخ فرمود:آیا دوست دارید چیزی که به مراتب از خادم بهتر است به شما بیاموزم؟هنگام خواب،سی و سه بار سبحان اللّه و

سی سه بار الحمد للّه و سی و چهار بار اللّه اکبر بگویید.

در روایت دیگری آمـده است:وقتی زهرا علیهـا السّـلام وضـعیت خـود را بـه عرض پـدر رسانیـد و کنیزکی از حضـرت خواست،رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم به گریه افتاد و فرمود:

فـاطمه جان!سوگنـد به خـدایی که مرا به حق مبعوث گردانـد،چهارصـد تن انسان گرسـنه و بـدون لباس در مسـجد به سـر می برنـد،اگر از خـدای خویش بیم نداشـتم آن چه را درخواست کردی به تو می دادم،فـاطمه جان!من نمی خواهم اجر و ثواب تو نصیب یـک کنیزک شود،ولی از آن بیم دارم که علی بن ابی طـالب فردای قیـامت در پیشـگاه خـدا وقتی حق خویش را از تو مطالبه می کند،با تو به احتجاج برخیزد و سپس ذکر تسبیح را به او آموخت.

امیر مؤمنان علیه السّـلام به فاطمه علیها السّـلام فرمود:فاطمه جان!تو به قصد خواسته ای دنیایی خدمت پیامبر رفتی،ولی خداوند اجر و پاداش آخرت را به ما ارزانی داشت. (۱)

روزی رسول خدا صـلّی اللّه علیه و اله و سـلم بر علی علیه السّـلام وارد شد،ملاحظه کرد او و فاطمه با دسـتاس سنگی آرد تهیه می کنند،پیامبر به آنان فرمود:کدام یک خسـته شده اید؟ علی علیه السّـلام عرضه داشت:فاطمه خسته تر است.رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم به فاطمه علیها السّلام فرمود:

دخترم به پا خیز.فاطمه به پا خاست و پیامبر جای او نشست و در گرداندن آسیا و آرد کردن گندم با علی علیه السّلام همکاری نمود. (۲)

از جابر بن عبد اللّه انصاری روایت شده گفت:رسول خدا صـلّی اللّه علیه و اله و سلم دید فاطمه ردایی از جلّ های شتر پوشیده و با دستان خود آسیا می گرداند و فرزندانش را شیر می دهد،از دیدن این منظره اشک در چشمان مبارکش حلقه زد و فرمود:



---

۱- ((۱)) .بحار الانوار ۸۵/۴۳.

۲- ((۲)) .همان ۵۰/۴۳.

دخترم!تلخ کامی های دنیا را برای دست یابی به شیرینی آخرت،بگذران.فاطمه در پاسخ پدر عرض کرد:خدا را بر نعمت و کرامت هایش شکر و سپاس می گویم و خداوند این آیهٔ شریف را نازل فرمود: وَ لَسَوْفَ یُعْطِیکَ رَبُّکَ فَتَرْضیٰ ؛ (۱)خدا در قیامت آن قدر به تو نعمت عنایت کند تا راضی شوی.

از امام صادق علیه السّلام روایت شده که فرمود:

امیر مؤمنان علیه السّلام همواره برای خانه هیزم تهیه می کرد و آب بر دوش می کشید و خانه را جاروب می کرد و فاطمه علیها السّلام آرد تهیه می کرد و خمیر می نمود و نان می پخت. (۲)

از انس منقول است که گفت:روزی بلال در گفتن اذان نماز صبح تأخیر داشت،رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم به او فرمود:«ما حبسک»؛چه چیز سبب تأخیر تو شد عرض کرد:گذارم به فاطمه علیها السّلام افتاد دیدم دستاس می گرداند و کودکش گریه می کند،به او عرض کردم:اگر اجازه بفرمایی من دستاس را بگردانم و شما کودک را آرام کنید و یا بر عکس.فاطمه علیها السّلام فرمود:بلال!من بهتر از تو می توانم کودک را آرام کنم.و همین کار سبب تأخیر من شد.حضرت فرمود:تو بر فاطمه ترحم کردی،خداوند تو را مورد ترحّم قرار دهد. (۳)

اسماء بنت عمیس از فاطمه دخت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم روایت کرده که روزی پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم بر من وارد شد و فرمود:فرزندانم حسن و حسین کجایند؟فاطمه عرضه داشت:در منزل چیزی برای خوردن نداشتیم و علی گفت:من آن دو را نزد فلان شخص می برم.رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم در پی کودکان رفت دید در کنار چشمه ای مشغول بازی اند و مقداری خرما مقابل آن هاست،پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلم به علی علیه السّلام فرمود:علی جان!قبل از شدت گرما قصد نداری فرزندانم را به خانه برگردانی؟عرض کرد:



---

۱- (۱) .بحار الانوار ۸۶/۳.

۲- (۲) .بحار الانوار ۱۵۱/۴۳.

۳- (۳) .ذخائر العقبی ۶۱.

ای رسول خدا!در منزل چیزی برای خوردن نداشتیم،اگر شما لحظه ای جلوس فرمایید من مقداری خرما برای فاطمه تهیه می کنم.حضرت مقداری خرما که جمع آوری کرد آن ها را در گوشهٔ پیراهن خود ریخت و به خانه بازگشت. (۱)

از عمران بن حصین نقل شده گفت:خدمت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم نشسته بودم که فاطمه وارد شد و برابر حضرت ایستاد،پیامبر نگاهی به فاطمه کرد دید از شدّت گرسنگی و بی رمقی رنگ چهرهٔ مبارکش به زردی گراییده است،دو بار فرمود:فاطمه جان نزدیکم بیا.فاطمه نزدیک شد و برابر پدر ایستاد،پیامبر اکرم دست مبارک خویش را مکان گردنبند فاطمه بر سینه اش نهاد و انگشتان خود را فاصله داد و عرضه داشت:ای خدایی که گرسنگان را سیر و مردم را از هلاکت نجات می بخشی،هیچ گاه فاطمه ام را گرسنه مگذار. (۲)

آری،دنیا در نگاه فاطمه دخت نبیّ اکرم،دست و پنجه افکندن با سختی و دشواری و رنج و گرسنگی و خستگی توانفرساست.ولی همهٔ این امور، آمیخته با شیرینی صبر و بردباری و بخشش و ایثار زهرا بود و در ازای آن به نعمت های بی پایان الهی دست می یافت،بهرهٔ روزی که صبر پیشگان پاداش خود را بی حساب دریافت می کنند.

با کنکاشی در زندگی حضرت زهرا علیها السّلام به روشنی درمی یابیم که زندگی آن مخدّره حتی پس از در اختیار داشتن دارایی فراوان و گشایشی که به ویژه پس از پیروزی بر یهودیان بنی نضیر و خیبر و مالکیّت فدک برای او حاصل شد،نسبت به قبل هیچ گونه تغییری نکرد،با این که درآمد فراوان فدک به روایتی بالغ بر بیست و چهار هزار دینار و به نقلی سالانه هفتاد هزار دینار



---

۱- (۱)) .ذخائر العقبی ۱۶۱.

۲- (۲)) .نظم درر السمطین ۱۹۱.

بوده است. (۱)

زهرا علیها السّلام،نه خانه اش را مرمّت کرد و نه کاخی بنا نهاد و نه لباس حریر و ابریشم و دیبا پوشید و نه در پی دست یابی به اشیاء گرانبها برای خود برآمد، بلکه همهٔ آن ها را میان فقرا و مستمندان و در راه دعوت مردم به پرستش خدا و گسترش دین اسلام هزینه می کرد...همسرش علی علیه السّلام نیز چنین بود،وی یکصد حلقه چشمه و قنات در ینبع حفر کرد و به آب رساند (۲)و سپس همهٔ آن ها را وقف بر حاجیان کرد و زکات اموال آن بزرگوار سالیانه به چهل هزار دینار،بالغ می گردید (۳)و تنها همین مبالغ برای تأمین زندگی همهٔ خاندان بنی هاشم کافی بود،اگر نگوییم جمعیت انبوهی از دیگر مردم را نیز بسنده بود، زیرا در آن زمان برای خرید یک خدمتکار زن سی درهم و برای خرید و تهیهٔ لوازم بسیاری از زندگی،یک درهم کافی بود.

## ب.خوشرفتاری

فاطمهٔ زهرا علیها السّلام در خانهٔ بزرگترین شخصیت اسلامی که بی تردید جایگاهی پس از پیامبر عظیم الشأن اسلام صلّی اللّه علیه و اله و سلم داشت،زندگی کرد،مردی که تمام توجهش پرچمداری اسلام و دفاع از این آیین مقدس بود.

آن روز که سپاهیان اسلام همواره در آماده باش کامل قرار داشتند،اوضاع و شرایط سیاسی،فوق العاده حسّاس و مهم بود،زیرا هر سال جنگ های خانمان براندازی با دشمنان به وقوع می پیوست و امام علی علیه السّلام در بیشتر آن



---

۱- ((۱)) .سفینه البحار ۴۵/۷.

۲- ((۲)) .مناقب ۱۲۳/۲،بحار الانوار ۳۲/۴۱.

۳- ((۳)) .کشف المحجه ۱۳۳،انساب الأشراف ۱۱۷/۲،مجمع الزوائد ۱۲۳/۹،بحار الانوار ۴۳/۴۱،اسد الغابه ۲۳/۴.

نبردها شرکت داشت.

زهرا اطهر نیز با فراهم آوردن فضای لازم و گرم و مهر و محبّت مطلوب در خانوادۀ مشترک خویش،در پاداش جهاد و مبارزۀ علی نیز تشریک مساعی داشت زیرا آن گونه که در روایت آمده،جهاد زن،در خوب شوهرداری کردن است. (۱)

صدّیقۀ طاهره علیها السّلام همسر خویش را در کارها تشویق می فرمود و شجاعت و دلاوری و جانفشانی اش را می ستود و در نبردهایی که امام در پیش داشت،او را تقویت می کرد،زخم هایش را مرهم می نهاد و درد و رنج های او را آرامش می بخشید و خستگی را از تنش بیرون می کرد تا آن جا که علی علیه السّلام فرمود:

هرگاه به زهرا می نگریستم،با این نگاه غم و اندوه از وجودم رخت برمی بست. (۲)

فاطمه علیها السّلام بر انجام وظائف و مسئولیت های زندگی زناشویی،فوق العاده توجّه داشت و هیچ گاه بدون اجازۀ شوهر از خانه بیرون نرفت،یک بار نیز او را خشمگین نساخت و در خانۀ شوهر دروغ نگفت و به او خیانت نورزید و از فرمانش سر برنتافت و امام علی نیز متقابلا-همین احترام و محبّت را نسبت به او قائل بود و از مقام و منزلت بلند زهرا علیها السّلام آگاه بود،تا آن جا که فرمود:به خدا سوگند!از آن زمان که زهرا به خانه ام آمد تا دنیا را وداع گفت هیچ گاه او را به خشم نیاورده و به رنج نیفکندم،او نیز هرگز مرا خشمگین نساخت و از فرمانم سرپیچی نکرد. (۳)

امام علی علیه السّلام در آخرین لحظات عمر شریف حضرت زهرا علیها السّلام آن گاه که خواست به او وصیّت کند،امام(ع)همۀ آن موارد را به یاد آورد،به علی علیه السّلام



---

۱- (۱)) .وسائل الشیعه ۲۱۱/۲۰،چاپ مؤسسۀ آل البیت علیهم السّلام.

۲- (۲)) .مناقب خوارزمی ۳۵۳،چاپ مؤسسۀ نشر اسلامی.

۳- (۳)) .همان.

وصیّت کرد:پسر عمو!از آن زمان که با من زندگی کرده ای آیا به تو دروغ گفته و یا خیانت ورزیده و یا از فرمانت سر برتافته ام؟علی علیه السّلام فرمود:زهرا جان!از گفتن چنین سخنانی به خدا پناه می برم،تو به عظمت خدا آگاه تر،و نیکوکارتر و تقواپیشه تر و بزرگوارتر از آن بودی که چنین سخنانی درباره ات گفته شود،تو بیش از همه از خدا بیم داشتی،به خدا سوگند!یک بار دیگر مصیبت جانکاه رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم برایم تکرار شد،رحلت و از دست دادن تو،فوق العاده برایم سنگین است،همه از خداییم و به سوی خدا بازمی گردیم. (۱)

از ابو سعید خدری نقل شده گفت:علی بن ابی طالب علیه السّلام روزی گرسنه بود نزد فاطمه آمد و بدو فرمود:فاطمه جان!چیزی در خانه داری تا رفع گرسنگی کنم؟ عرض کرد:خیر،سوگند به آن کسی که پدرم را به پیامبری و تو را به وصایت و جانشینی وی کرامت بخشید امروز چیزی برای خوردن در اختیار ندارم و از دو روز پیش خوراکی نداشتیم مگر همان مقداری که شما را بر خود و فرزندانم حسن و حسین ترجیح دادم.

علی علیه السّلام فرمود:فاطمه جان!چرا مرا در جریان قرار ندادی برایتان چیزی تهیه کنم؟ حضرت زهرا علیها السّلام عرضه داشت:ای ابو الحسن!من از خدای خود شرم دارم تو را بر تهیهٔ چیزی که قادر بر آن نیستی مجبور کنم. (۲)

این زن و مرد نمونهٔ اسلام،بدین گونه گذران زندگی کردند،آنان وظایف خود را انجام دادند و برجسته ترین الگوی اخلاق اسلامی را ارائه دادند،چرا این گونه نباشد؟در صورتی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم در شب عروسی آندو،به علی علیه السّلام فرمود:علی جان!همسرت،بهترین همسر است و به فاطمه علیها السّلام فرمود:فاطمه جان!شوهرت بهترین شوهر است (۳)و فرمود:

ص:۱۲۸

---

۱- ((۱)) .روضه الواعظین ۱۵۱/۱.

۲- ((۲)) .بحار الأنوار:۵۹/۴۳.

۳- ((۳)) .همان ۱۳۲،۱۱۷/۴۳.

«لولا علیّ لم یکن لفاطمه کفؤ»؛ (۱)

اگر علی وجود نداشت کسی لایق همسری فاطمه نبود

## ج.نقش مادری

مسئولیت مادری از وظائف حسّاس و فوق العاده مهمّی بود که بر دوش زهرا علیها السّلام نهاده شده بود،وی دارای پنج فرزند به نام های حسن و حسین و زینب و ام کلثوم و محسن که قبل از ولادت به شهادت رسید (۲)،شد.و خدای سبحان مقرّر فرمود نسل و دودمان رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم از فاطمه علیها السّلام به وجود آید.

چنان که پیامبر اکرم با این فرموده از این موضوع خبر داد:

«إنّ اللّه جعل ذرّیّه کلّ نبیّ فی صلبه و جعل ذرّیّتی فی صلب علیّ بن أبی طالب»؛ (۳)

خداوند دودمان هر پیامبر را در صلب آن پیامبر قرار داده ولی دودمان مرا در صلب علی بن ابی طالب مقرر داشته است.

فاطمهٔ زهرا علیها السّلام پرورش یافتهٔ مکتب وحی و نبوّت بود.و به خوبی از شیوه های تربیتی اسلام آگاهی داشت،کاربرد این شیوه ها در تربیت شخصیتی چون امام حسن علیه السّلام که وی را برای تحمّل بار مسئولیت رهبری مسلمانان مهیا ساخت و در دشوارترین لحظات تاریخ رسالت،نگرانی و رنج و اندوه را به جان خرید،متبلور گشت و برای حفاظت از آیین اسلام و جان مؤمنان،با اکراه



---

۱- ((۱)) .کشف الغمّه ۴۷۲/۱.

۲- ((۲)) .پس از رحلت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم که امام علی علیه السّلام از بیعت با خلیفه امتناع ورزید،مهاجمان به خانهٔ زهرا علیها السّلام یورش بردند و محسن فرزند فاطمه در اثر ضربت مهاجمین سقط شد.ابن عساکر در بیان شرح حال امام حسن علیه السّلام فرزندان زهرا را برمی شمرد و می گوید محسن در زمان حیات پدر بزرگوارش از دنیا رفت.

۳- ((۳)) .تاریخ بغداد ۳۱۶/۱،کنز العمال ۱۱/ح ۳۲۸۹۲.

و بی میلی با معاویه از در صلح و آشتی درآمد و اعلان داشت که اسلام،آیین صلح و صفاست و هرگز به دشمنان اجازه نمی دهد با بهره گیری از مشکلات داخلی آن،آیین الهی را مورد هدف قرار داده و به موضع ضعف بکشانند و با این کار خود،معاویه را مبهوت ساخت و طرح و برنامه هایش را با شکست مواجه و توطئه های وی را برای زنده کردن مجدّد جاهلیّت،نقش بر آب نمود و گمراهیگری او را هرچند پس از گذشت مدتی،برای تودهٔ مردم آشکار ساخت و به بازی سیاسی که معاویه قصد داشت آن را میان مسلمانان گسترش دهد،پایان بخشید.

زهرای مرضیه علیها السّلام فرزندی چون حسین علیه السّلام تربیت کرد که در راه خدا و برای مبارزه با جور و ظلم و ستم پیشگان،از جان خود و خاندان و عزیزترین یارانش گذشت،تا با خون مقدسش درخت سر برافراشتهٔ اسلام را آبیاری نماید.

زنانی چون زینب و ام کلثوم در دامان زهرا علیها السّلام تربیت یافتند و به آنان درس از خودگذشتگی و جانفشانی و پایداری در برابر ستم پیشگان را آموخت،تا در برابر سلطهٔ ارباب جور و ستم،سر فرود نیاورده و تسلیم نشوند و در کمال جرأت و صراحت در برابر قدرت بنی امیّه به حق،سخن گویند تا از اهمیّت توطئه بر ضدّ دین و امّت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم پرده برداشته شود.

### ۲.همدوش پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلم

#### الف.زهرا علیها السّلام پیش از فتح مکه

از آن زمان که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم وارد مدینهٔ منوّره شد همواره در صدد نابود ساختن ارکان جاهلیت و خشکاندن ریشه ها و متلاشی نمودن مراکز و

پایگاه های آن برآمد.بنابراین،حیات و زندگی رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم در مدینهٔ منوّره همانند مکّه،در راستای مبارزه و سازندگی،نبرد با مشرکان و منافقان و یهود و مسیحیان و ایجاد دولت بزرگ اسلامی و گسترش دعوت و تبلیغ آن در تمام نقاطی که امکان رسیدن صدای توحید و یکتاپرستی بدانجا میسّر بود،تلقّی می شد.رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم گاهی با سخن گفتن و اعتقاد و ایمان و گاهی با قدرت شمشیر و نیروی خویش و به شیوه ای که موقعیت و حکمت اقتضا می کرد،به مبارزه می پرداخت.

پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله و سلم این گونه و در مرحلهٔ بسیار دشواری به مبارزه پرداخت و اموال و سپاه و امکانات نظامی وی نه تنها با امکانات لشکریان احزاب و نیروهای جور و ستم و گمراهگری که مانع پیشرفت حق و هدایت الهی بودند، برابری نمی کرد بلکه به مراتب پایین تر از آنان بود،امّا تمام قدرت و توان آن حضرت بر ایمان وی و امید به پیروزی از پیشگاه پروردگار خویش و بر ایثارگری یاران باوفا و مخلصش،استوار بود.

کسی که به مطالعهٔ تاریخ رسالت و مبارزات رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم و صبر و بردباری آن بزرگوار بپردازد،به عظمت این انسان بزرگ آرمان خواه آشنا می شود و به قدرت و عزم و اراده و درجهٔ صبر و شکیبایی و توجهات و عنایات الهی از او و مبارزاتی که پرچمداری جهاد و مبارزه را در برابر وی عهده دار بودند،پی می برد و کانون پیروزی و قدرت واقعی را درمی یابد.

این برهه از مبارزات سخت و دشوار،با تمام شرایط و ابعادش،بر فاطمهٔ زهرا علیها السّلام گذشت و آن مخدّره در پرتو حمایت شوهر و پدر بزرگوارش و با روح لطیف و احساسات خود و با تلاش در خانه و همکاری و مشارکت با پدر ارجمندش در رنج و گرفتاری ها،زندگی کرد.فاطمه علیها السّلام شاهد جهاد و مبارزهٔ

پـدر و صبر و بردباری آن حضـرت و ناظر مجروح شـدن وجود مقـدس نبیّ اکرم صـلّی اللّه علیه و اله و سـلم در جنگ(احد)و شکسـته شدن دندان مبارک آن بزرگ مرد بود و با چشم خود می دید که منافقان پدرش را چگونه تنها گذاشـتند و نظاره گر شهادت عموی پدرش حضرت حمزه شیر خدا و جمعی از مؤمنان برجسته و یاران آن حضرت بود.

روایت شـده:هنگامی که فاطمهٔ زهرا علیها السّـلام و صـفیّه-پس از جنگ احد- خدمت رسول خدا صـلّی اللّه علیه و اله و سـلم شرفیاب شدنـد و چشـمشان به وجود مقدس پیامبر افتاد رسول خدا صـلّی اللّه علیه و اله و سـلم به علی علیه السّـلام دسـتور داد:(علی جان)مگـذار عمّه ام وضـعیّت مرا ببیند او را نگاه دار ولی اجازه بده فاطمه نزدم بیاید.وقتی فاطمه به رسول خدا صـلّی اللّه علیه و اله و سـلم نزدیک شد و چشـمش به پیشانی شکسته و دهان پر از خون پدر افتاد،فریاد زد و به پاک کردن خون مشغول شـد و همواره می گفت:خشم شدیـد خـدا بر کسانی که چهرهٔ پیامبر خـدا را خونین ساختند.رسول اکرم صـلّی اللّه علیه و اله و سلم با دست مبارک خود،خون چهره اش را برمی گرفت و به هوا می پاشید و قطره ای از آن ها باز نمی گشت. (۱)

فاطمه علیها السّـلام می کوشـید زخم بـدن رسول خدا صـلّی اللّه علیه و اله و سـلم را پانسـمان کند و از خونریزی جلوگیری به عمل آورد،علی علیه السّـلام بر زخم آب می ریخت و فاطمه آن را شسـتشو می داد و زمانی که دخت رسول خدا از بند آمدن خون مأیوس شد قطعه حصیری را در آتش سوخت و به خاکستر تبدیل شد و خاکستر آن را بر زخم نهاد تا خونریزی قطع شد. (۲)

تاریخ حاکی است که زهرای مرضیه علیها السّلام با روح و احساسات لطیف

ص:۱۳۲

---

۱- ((۱)) .بحار الانوار ۹۶/۲،احمد بن حنبل در مسند خود ۳۳۴/۵ روایت را به همین معنا آورده است.

۲- ((۲)) .فضائل الخمسه ۱۶۱/۳.

خویش در موارد بسیاری از مبارزات و صبر و بردباری و جهاد پدر،با آن بزرگوار تشریک مساعی داشت.

روایت شده:رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم در بازگشت از نبردی،با ورود به شهر، داخل مسجد شد و دو رکعت نماز بجا آورد و آن گاه-طبق معمول-قبل از رفتن به خانه های همسرانش،به خانهٔ زهرا رفت تا از وی دیدار و از دیدنش شادمان گردد ولی زهرا علیها السّلام با مشاهدهٔ آثار خستگی زاید الوصفی در چهرهٔ پدر بزرگوار،نگران شد و به گریه افتاد،رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم پرسید:فاطمه جان!چرا گریه می کنی؟عرضه داشت:پدر جان!می بینم رنگ چهرهٔ مبارکت زرد شده است.حضرت فرمود:

فاطمه جان!خدای عزّوجلّ پدرت را به رسالتی برانگیخته که وارد هر خانه ای چه از خشت و گل و چه از چادر موئین خواهد شد،به عزّت در ایمان و یا به ذلّت در کفر و بدین ترتیب رسالت پدرت همهٔ کرهٔ زمین را فراخواهد گرفت. (۱)

مهر و عاطفه و توجه و عنایت و ایثار و از خودگذشتگی و مشارکت زهرا علیها السّلام با پدر بزرگوارش به عنوان رهبر و پیامبر عظیم الشأن اسلام در سختی ها و تنگناها،محدود به همین نمی شد.روزی رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم که در کنار یارانش برای سنگربندی مدینه و حراست از اسلام،مشغول حفر خندق بود فاطمهٔ زهرا علیها السّلام که قرص نانی در دست داشت خدمت پدر رسید و آن را به دست حضرت داد،رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم فرمود:فاطمه جان!چه برایم آورده ای؟عرضه داشت:این نان ها را برای فرزندانم پخته بودم و قرصی از آن را برای شما آوردم.رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم فرمود:دخترم!این نخستین غذایی است که پدرت پس از سه روز در دهان می نهد. (۲)



---

۱- (۱)) .فضائل الخمسهٔ فیروزآبادی ۱۶۱/۳،حلیه الأولیاء ابو نعیم ۳۰/۲،کنز العمال ۱/ح ۱۴۴۸.
۲- (۲)) .ذخائر العقبی ۴۷،فضائل الخمسه ۱۶۱/۳.

این گونه عملکرد،پرتوی درخشان از جهاد و مبارزۀ یک زن مسلمان ارائه می دهد که زهرای مرضیه علیها السّلام آن را در پرتو حمایت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم به منصّۀ ظهور رساند.آن مخدّره برای تقویت دین با تمام توان مشارکت می جوید و دوشادوش پدر و همسر و فرزندانش در یک عرصه و یک خندق،به جهاد و مبارزه می پردازد تا در صفحات تاریخ برای نسل های بعدی مسلمانان،درسی عملی بنگارد تا این نسل به دور از هوا و هوس و بیهوده گرایی و تباهی به زندگی برخاسته از ایمانی که اساس و پایه اش،توحید و یکتاپرستی است،پی ببرد و آشنا گردد.

### ب.زهرا علیها السّلام در فتح مکه

آن گاه که بانوی بانوان حضرت فاطمه علیها السّلام شاهد سر فرودآوردن بخش عظیمی از مردم جزیره العرب تحت قلمرو حکومت اسلامی و گرایش به رسالت پدر بزرگوارش بود،احساس سرور و شادمانی می کرد.اکنون این قریش بود که با آن همه گستاخی و غرورش یکی از سران خود را به یثرب پایتخت و مرکز اسلام اعزام می دارد تا جهت تمدید مدت پیمان نامه ای که در سفر عمرۀ رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم در سال ۶ هجری در حدیبیه به امضای دو طرف رسید،با نبیّ اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم گفت و گو و مذاکره کند.

قریش پس از پیمان شکنی خود نسبت به قراردادی که به امضای دو طرف رسیده بود،رئیس خود ابو سفیان را به مدینه فرستادند تا درخواست قریش را بر پیامبر عرضه کند ولی از آن جا که پاسخی از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم نشنید،به گروهی از مسلمانان پناه جست و هیچ کس حتی دخترش رمله همسر پیامبر او را پناه نداد،به علی علیه السّلام و فاطمۀ زهرا علیها السّلام متوسل شد تا در پیشگاه رسول

خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم برایش وساطت کنند و امام علی و زهرا و حسنین علیهم السّلام هیچ یک، درخواست او را پذیرا نشدند وقتی ابو سفیان از پناه جستن به مسلمانان مأیوس شد،نومید و ترسان و شکست خورده،با ناکامی و خواری و ذلّت به مکه بازگشت.

زهرای اطهر علیها السّلام از برخورد پدر بزرگوارش با ابو سفیان،یقین حاصل کرد که حضرت به زودی مکه را خواهد گشود،ایّام فتح مکه نزدیک شد و رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم با سپاهی به استعداد ده هزار تن از مسلمانان که پرچم رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم را پسر عمو و وصی اش علی بن ابی طالب علیه السّلام در دست داشت، رهسپار مکه گردید و فاطمه علیها السّلام نیز به همراه دیگر زنان مسلمان،پدر بزرگوارش را همراهی می کرد،حضرت زهرا علیها السّلام در کنار پدر ارجمند خویش، از پیروزی و ظفر به دست آمده در فتح مکه،شاد و مسرور بود.وی بت ها را زیر پای پدر می دید و قریش به آن حضرت پناه می جستند و می گفتند:تو برادری بزرگوار و پسر برادری ارجمند هستی و پدرش در پاسخ آنان می فرمود:شما آزادید،می توانید بروید.

روزهایی را که زهرای مرضیه علیها السّلام در کنار پدر عزیز خود در مکه سپری می کرد،سرشار از خاطره بود،فاطمه خاطرهٔ دورانی را که مشرکان،پدر بزرگوار و یارانش را تحت تعقیب قرار داده و در شعب به محاصره درآوردند به یاد می آورد و از مادرش خدیجه و عموی پدرش ابو طالب،خاطره ها داشت.

فاطمهٔ علیها السّلام در آن مسافرت پیروزمندانه،شاهد متلاشی شدن و انهدام دژها و قلعه های قبایل هوازن و ثقیف و هم پیمانان آنان بود که تا آن روز هم چنان بر موضع گیری سخت خود نسبت به اسلام باقی مانده بودند و می دید که اموال و

دارایی و زنان و فرزندان آن ها در جنگ حنین به غنیمت مسلمانان درآمد.

بدین ترتیب،فاطمه علیها السّلام به اتفاق پدر و همسر خویش به مدینهٔ انصار بازگشت و مکه تفرّجگاه دوران کودکی خود و زادگاه خاندان و خویشاوندان را ترک گفت.بانوی بزرگ اسلام دو سال پس از این مسافرت تاریخی که از بهترین روزهای عمر شریفش به شمار می آمد،زندگی کرد،زیرا اسلام در این برهه در کلیهٔ نقاط جزیره العرب گسترش یافته و برترین دین و آیین الهی تلقی می شد. (۱)

### ۳.حجه الوداع

آن روزها،با همهٔ خوشی ها و شیرینی ها و تلخکامی هایش سپری و سال دهم هجرت فرارسید،نبیّ اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم در این سال،عموم مسلمانان را برای انجام مناسک حج فراخواند و با آنان حجه الوداع انجام داد،و احکام و مناسک حج را به آنان آموخت و در بازگشت،کاروان حاجیان در غدیر خم توقف کرد و رسول اکرم علیها السّلام بر فراز منبری از جهاز شتران قرار گرفت و پس از بیان مقدماتی متعدد،با صدای بلند اعلان کرد:

آن کس که من مولا-و صاحب اختیار او بودم،اینک علی،مولا-و صاحب اختیار اوست،خدایا!دوستدارانش را دوست و دشمنانش را دشمن دار.

و بدین ترتیب،علی علیه السّلام را به جانشینی پس از خود منصوب کرد و سپس به مسلمانان فرمان داد با علی علیه السّلام بیعت کنند و به عنوان امیر مؤمنان به او ادای احترام نمایند و مسلمانان چنین کردند و پس از انجام بیعت،راهی شهر و دیار خود شدند و رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم به مدینه بازگشت.

با فرارسیدن سال یازدهم هجری و در روزهای پایانی ماه صفر،رسول



---

۱- (۱)) .به سیره الائمه الاثنی عشر ۱۰۰/۱-۱۰۵ مراجعه شود.

اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم احساس بیماری نمود،وی در آن روزها تصمیم داشت به نبرد رومیان بپردازد و اسامه بن زید را در عنفوان جوانی به فرماندهی سپاه خویش معین کرد و به همۀ مهاجران و انصار دستور داد به سپاه اسامه بپیوندند و آنان را به حرکت به سوی دشمن،تشویق فرمود و برخی را با اسم نام برد تا عرصه را از مخالفان و بدخواهانی که در کمین نشسته بودند،تهی گرداند و فرصت را از مخالفان خلافت و جانشینی امام علی علیه السّلام سلب نماید.

بیشتر مسلمانان در آغاز،تصور کردند بیماری رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم صرفا یک تب عارضی است و به زودی برطرف خواهد شد،ولی فاطمه زهرا علیها السّلام هرگاه صدای نالۀ پدر را می شنید قلب مبارکش در سینه می تپید و گویی روح از بدنش مفارقت می کرد،نشانه های مرگ در وجود مبارک رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم پدیدار و سخت بیمار شد،آن بزرگوار خود را آمادۀ دیدار با معبود نموده،و در هر مناسبتی به اهل بیت خود سفارشاتی داشت و به زیارت بقیع می رفت و با اهل آن به گونه ای سخن می گفت که حاکی از نزدیک شدن رحلت آن حضرت بود، به ویژه که زهرا علیها السّلام قبلا در برخی مناسبت ها شنیده بود که پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم در قالب پند و موعظۀ یارانش بدان ها می فرمود:مردم!به زودی به پیشگاه خدا دعوت می شوم و دعوت حق را لبیک خواهم گفت.و در حجه الوداع از پدر شنیده بود که بر بالای کوه عرفات در جمع مسلمانان اعلان داشت:شاید سال بعد شما را نبینم.و این جمله در سال دهم هجرت مکرّر از آن حضرت شنیده شده بود.

پس از حجه الوداع،شبی زهرا علیها السّلام در خواب دید مشغول خواندن قرآن است ناگهان قرآن از دستش افتاد و پنهان گردید وحشت زده از خواب بیدار شد و رؤیای خویش را برای پدر بزرگوارش بازگو کرد،رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم فرمود:نور چشمم زهرا!آن قرآن منم،و به زودی از دنیا رخت برمی بندم. (۱)

ص:۱۳۷

---

۱- (۱)) .ریاحین الشریعه ۲۳۹/۱.

فاطمهٔ زهرا علیها السّلام و امیر المؤمنین علیه السّلام در دوران بیماری رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم تا لحظهٔ وفات آن حضرت بیش از همهٔ مردم در کنار نبیّ اکرم قرار داشته و به وی نزدیک بودند.از علی علیه السّلام روایت شده فرمود:معاذ،از عایشه پرسید:وضعیت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم هنگام بیماری و رحلت چگونه بود؟عایشه در پاسخ گفت:

معاذ!من هنگام وفات پیامبر،حال او را مشاهده نکردم،دخترش فاطمه این جا حضور دارد می توانی از او بپرسی. (۱)

فاطمهٔ زهرا علیها السّلام هنگام بیماری رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم نزد همسران آن حضرت می رفت و بدان ها می فرمود:بر پیامبر دشوار است نزد یکایک شما بیاید،گفتند:

اشکال ندارد. (۲)

بیماری پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلم لحظه به لحظه شدت می یافت،حضرت در بستر مرگ قرار داشت و زهرا با حضور در کنار پدر،غم و اندوهش فزونی می یافت و می گفت:پدر جان!مصیبت تو چقدر اندوه بار است!گاهی به چهرهٔ رنگ پریدهٔ پدر خیره می شد و گاهی اشک های گرمش بر رخسار وی جاری می گشت و گاهی برای سلامتی اش دعا می کرد.

بیماری رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم چنان فزونی یافت که از شدت درد از هوش رفت،وقتی به هوش آمد دید ابو بکر و عمر و عده ای دیگر اطراف او هستند، بدان ها فرمود:مگر به شما فرمان ندادم سپاه اسامه را همراهی کنید؟ولی آنان به بهانه تراشی پرداختند،رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم که از راز دل آنان و نقشه هایی که برای ماندن در مدینه می کشیدند تا محور رهبری اسلامی را بربایند،آگاه و با خبر بود،بدانان فرمود:

برایم دوات و کاغذ بیاورید تا برایتان سفارشی بنگارم که پس از من به دام گمراهی گرفتار نشوید.



---

۱- ((۱)) .الاصابه ۱۷۸/۱ چاپ مصر.

۲- ((۲)) .عوالم العلوم ۳۹۰/۱۱.

حاضران به نزاع و کشمکش پرداختند و گفتند:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم هذیان می گوید و بنا به نقلی عمر گفت:بیماری رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم شدت یافته[که چنین سخنی بر زبان می راند]همان کتاب خدا برای ما کافی است[و نیازی به سفارش پیامبر نداریم]بدین ترتیب،جمعیّت به اختلاف پرداخته و هیاهو و سر و صدا به نحوی بالا گرفت که رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم فرمود:از پیشم بروید،نزد من نزاع و کشمکش جایز نیست. (1)

فاطمه زهرا علیها السّلام همهٔ این رویدادها را با دلی پر از اندوه و چشمی اشکبار شاهد بود و گویی آن مخدّره در انتظار روزهایی با رخدادهایی دشوارتر،به سر می برد.

### ۴.سفارش لحظهٔ وداع

آن گاه که بیماری رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم شدت یافت و لحظات وفات آن بزرگوار فرارسید،امیر مؤمنان علیه السّلام سر مبارک آن حضرت را در آغوش خود نهاد،رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم از هوش رفت و فاطمه به چهرهٔ پدر می نگریست و برایش نوحه سرایی می کرد و می گریست و می گفت:

آن چهرهٔ نورانی که به احترامش از ابر،درخواست باران می شود،پناه و نگاهدار یتیمان و بیوه زنان بود.

پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم چشمان مبارک خویش را گشود و با صدایی ضعیف به فاطمه فرمود:

«بتیه!قولی»: وَ مٰا مُحَمَّدٌ إِلاّٰ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَ فَإِنْ مٰاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلىٰ أَعْقٰابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلىٰ عَقِبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللّٰهَ شَيْئاً وَ سَيَجْزِي اللّٰهُ الشّٰاكِرِينَ ؛



---

۱- (۱)) .کامل ابن اثیر ۳۲۰/۲،چاپ دار الفکر بیروت،صحیح بخاری کتاب العلم،باب کتابه العلم.

دخترکم!این گونه بگو:محمد نیز یکی از فرستادگان خدا بود و پیش از او نیز پیامبرانی آمده اند،آیا اگر او از دنیا برود و یا کشته شود،شما به آیین پیشینیان خود باز می گردید،هر کس مرتکب این عمل شود کوچک ترین زیانی به خدا نمی رساند و خداوند سپاسگزاران را پاداش خواهد داد. (۱)

زهرا علیها السّلام مدتی طولانی گریست،رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم به او اشاره کرد تا به وی نزدیک شود،فاطمه نزدیک شد و پدر با او رازی را در میان گذاشت که چهرهٔ زهرا علیها السّلام از شادی شکفت.پس از رحلت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم به وی گفته شد:

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم چه رازی به تو گفت که حزن و اندوه و نگرانی ات را در مورد وفات آن بزرگوار برطرف ساخت؟فرمود:پدر بزرگوارم به من خبر داد نخستین کسی که از اهل بیتش به او می پیوندد منم و بعد از پدرم مدت زیادی زنده نیستم و به او خواهم پیوست،همین جمله سبب برطرف شدن اندوهم گردید. (۲)

از انس روایت شده گفت:فاطمهٔ زهرا علیها السّلام به اتّفاق حسن و حسین علیهما السّلام در همان بیماری که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم در آن رحلت کرد نزد آن بزرگوار شرفیاب شدند،زهرا خود را روی بدن پدر افکند و سینه بر سینهٔ پدر نهاد و گریست، رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم به او فرمود:

فاطمه جان!بر من گریه مکن و به صورت نزنی و آن را نخراشی و مویت را پریشان نکنی و ناله و شیون سر ندهی،و دل را به آن چه که خدا برایت خواسته تسلّی ده.سپس خود به گریه افتاد و عرضه داشت:خدایا!تو جانشین من میان اهل بیتم هستی،خدایا!اینان امانت های من نزد تو و مؤمنین اند.

بخاری و مسلم در صحاح خود از عایشه نقل کرده اند که گفت:فاطمه علیها السّلام نزد رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم آمد،راه رفتنش شبیه پیامبر بود،رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم فرمود:



---

۱- ((۱)) .آل عمران/۱۴۴.

۲- ((۲)) .کامل ابن اثیر ۳۲۳/۲،طبقات ابن سعد ۳۹/۲،مسند احمد ۲۸۲/۶.

دخترم!خوش آمدی.سپس او را سمت راست یا چپ خود نشانید و رازی را با او در میان گذاشت،فاطمه گریان شد.من به فاطمه گفتم:شگفتا!رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم تنها با تو سخن گفت و تو گریه می کنی؟سپس پیامبر مطالب دیگری به او فرمود و زهرا خندید،با خود گفتم:تا امروز،شادی و اندوهی این گونه به هم نزدیک،ندیده بودم!ماجرا را از فاطمه پرسیدم،او گفت:من راز رسول خدا را فاش نمی سازم.مدتی پس از رحلت پیامبر قضیه را از او جویا شدم،وی گفت:پدرم با من رازی در میان گذاشت و فرمود:جبرئیل هر سال قرآن را یک بار بر من عرضه می کرد ولی امسال دوبار عرضه نموده و این عمل بیانگر این است که زمان رحلتم فرارسیده،سپس به من فرمود:تو از اهل بیت من نخستین کسی هستی که به من می پیوندی و من بهترین کسی هستم که به دیدارم می آیی،آیا بدین خرسند نیستی که بانوی بانوان بهشتی باشی؟و من با شنیدن این سخن خندیدم. (۱)

امام موسی بن جعفر علیه السّلام از پدر بزرگوارش،روایت کرده که فرمود:

با فرارسیدن شبی که فردایش رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم رحلت فرمود،پیامبر،علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السّلام را خواست و فرمود:فاطمه جان!و سپس او را به خود نزدیک ساخت و پاسی از شب با او راز گفت،سخن رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم که به طول انجامید،علی علیه السّلام به اتفاق حسن و حسین از منزل خارج شده و کنار در ایستادند و مردم پشت در قرار داشتند و همسران پیامبر نیز نظاره گر علی و فرزندانش بودند.

عایشه رو به علی علیه السّلام کرد و گفت:چه چیز سبب شد که پیامبر تو را از خانه بیرون کرد و تا این وقت شب نهان از تو،با دخترش خلوت کرده است؟ علی علیه السّلام در پاسخ فرمود:



---

۱- ((۱)) .مسند احمد ۲۸۲/۶.

من به خوبی می دانم آن چه را رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم در خلوت به زهرا فرمود و فاطمه آن را از رسول اکرم خواستار بود،مربوط به تو و پدرت و رفقایش می باشد،عایشه نتوانست یک کلمه در پاسخ علی علیه السّلام سخن بگوید.

علی علیه السّلام می فرماید:

دیری نپایید که فاطمه مرا صدا زد،فوری خدمت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم رسیدم دیدم آخرین لحظات عمر شریفش فرارسیده،پیامبر به من فرمود:علی جان!چرا گریه می کنی؟!اکنون زمان گریۀ شما نیست،اینک هنگام جدایی من و تو فرارسیده،برادر!تو را به خدا می سپارم،خدای متعال پیشگاه و جوار خود را برایم انتخاب کرده،گریه و غم و حزن و اندوهم بر تو و فاطمه است که پس از من حرمتش را می شکنند،همۀ مردم بر جور و ستم در مورد شما با یکدیگر همدست شده اند.شما را به خدا می سپارم و امانتی را نزدتان باقی می نهم،به فاطمه دخترم سفارشاتی کرده ام و به او فرمان داده ام آن ها را برای تو باز گو کند،آن سفارشات را انجام ده و فاطمه ام در راستگویی سرآمد است،آن سفارشات را برایت باز خواهد گفت.

پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم آن گاه فاطمه را در آغوش گرفت و سرش را بوسه زد و فرمود:

«فداک ابوک یا فاطمه»؛

فاطمه جان!پدرت بقربانت.

صدای فاطمه به گریه بلند شد،مجدّدا حضرت او را در آغوش کشید و فرمود:

«أما و اللّه لینتقمنّ اللّه ربّی و لیغضبنّ لغضبک،فالویل ثم الویل للظالمین،ثمّ بکی رسول اللّه»؛

به خدا سوگند!پروردگارم از دشمنانت قطعا انتقام خواهد گرفت و با خشم تو خشمگین می شود،وای بر کسانی که بر تو ستم روا می دارند و سپس رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم خود،گریان شد.

علی علیه السّلام فرمود:به خدا سوگند!آن گاه که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم به گریه افتاد و از چشمان مبارکش باران اشک بارید و محاسن مبارک و روپوش روی بدنش را تر کرد،تصور کردم قطعه ای از بدنم جدا شده است،در همان حال زهرا در کنار پدر نشسته بود و از او جدا نمی شد و سر مبارک پیامبر در آغوش من قرار داشت و به من تکیه داده بود و حسن و حسین از راه رسیده و صدا به گریه و شیون بلند کردند.

امام علی علیه السّلام فرمود:اگر بگویم جبرئیل در آن لحظه در آن خانه بود،گزاف نگفته ام زیرا من صدای گریهٔ ناآشنایی را می شنیدم و بی تردید می دانم صدای فرشتگان بود،زیرا جبرئیل در چنین لحظاتی هیچ گاه از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم جدا نمی شود،من در آن روز چنان گریه ای از فاطمه دیدم که به گمانم آسمان ها و زمین به حالش گریستند.

سپس پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلم رو به فاطمه کرد و فرمود (۱):دخترم!خدا جانشین من بر شماست و او بهترین جانشین است،سوگند به کسی که مرا به حق مبعوث گرداند،عرش الهی و فرشتگان پیرامون عرش و آسمان ها و زمین و آفریده های موجود در آن ها،با گریهٔ تو،به گریه درآمدند،فاطمه جان!به خدایی که مرا به حق برانگیخت،تا من وارد بهشت نشوم،ورود خلایق به بهشت حرام است،و تو پس از من نخستین فردی هستی که با پوشش،آراسته و مزّین وارد بهشت خواهی شد.

فاطمه جان!چنین مقامی بر تو تهنیت باد!سوگند به آن کس که مرا به حق مبعوث به رسالت کرد،در آن روز دوزخ چنان دمی برمی آورد که همهٔ فرشتگان مقرّب و پیامبران مرسل از بیم آن،از هوش می روند،در آن لحظات به دوزخ اعلان می شود:ای دوزخ!خداوند جبّار به تو دستور می دهد به عزّتم سوگند!سکون و آرامش یاب تا فاطمه دخت محمد صلّی اللّه علیه و اله و سلم عبور کند و وارد بهشت گردد...به خدایی که مرا به حق به رسالت برگزید،حسن و حسین نیز وارد



---

۱- (۱)) .بحار الانوار ۴۹۰/۲۲،بخش اخیر این حدیث را در صحیح بخاری،کتاب الفتن،احادیث ۱-۵ ببینید.

بهشت خواهند شد،حسن سمت راست و حسین سمت چپ تو قرار دارد،پرتو نورت از برجسته ترین جایگاه بهشت در پیشگاه خدای متعال همه جا را روشن می سازد،و پرچم محمد در دست علی بن ابی طالب قرار دارد،به خدایی که مرا به حق برانگیخته،خود شخصا با دشمنانت به ستیزه خواهم پرداخت،آنان که حق تو را غصب کرده و دست از محبّت تو برداشتند و بر من دروغ بستند پشیمان خواهند شد و در قیامت به سرعت از نزدم پنهان می شوند،عرضه می دارم:خدایا!امّتم،امّتم کجا رفتند؟ندا می رسد که:آنان پس از تو سنّت را دستخوش تغییر و تبدیل ساختند و سزاوار آتش دوزخ گردیدند.

سخن از مراحل سه گانهٔ زندگی زهرای مرضیه علیها السّلام در این جا به پایان می رسد و مرحلهٔ چهارم زندگی آن مخدّره با وفات پدر ارجمندش رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم آغاز و به شهادت آن بانوی بزرگ پایان می پذیرد.

از آن جا که این مرحله-با وجود اختصار-به بیان مقطع معیّنی از زندگی زهرای اطهر علیها السّلام می پردازد،آن را در قسمتی ویژه و طی چند بخش یادآور خواهیم شد.

## قسمت سوم

### اشاره

بخش نخست زهرا علیها السّلام پس از پدر

بخش دوم بیماری و شهادت

بخش سوم میراث علمی فاطمه علیها السّلام

ص:۱۴۵

## بخش نخست

### اشاره

زهرا علیها السّلام پس از پدر

### ۱.ماجرای سقیفه

مرحلهٔ پس از رحلت نبی اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم دشوارترین مرحلهٔ تاریخ امت اسلامی به شمار می آمد که شعله اش زبانه کشید و طنین انفجارش همه جا پیچید.

بر شرایط و اوضاع پیچیده و بغرنج آن زمان عناصری واقعگرایانه و عناصری با برداشت های شخصی حکمفرما بود.رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم تبلیغ رسالت اسلامی را که از ناحیهٔ خدای عزوجلّ به او محوّل شده بود،به نحو کامل به پایان رساند و وجود شریف آن حضرت عنصر درخشندگی ایمان و سبب آرامش و امنیت و سازندگی به شمار می آمد،ولی ژرفای خلاء بزرگ جامعهٔ انسانی که به ابعادی غیر قابل تصوّر انجامید،بعضا در اندیشهٔ افراد متعددی که به کانون های قدرت و روند حرکت جامعهٔ جزیره العرب تازه مسلمان،وابسته و نزدیک بودند،تبلور داشت و همین خلاء پس از وفات رسول اکرم علیها السّلام سبب بروز واکنش های شدیدی بین طرفین حق و باطل گردید.

نزاع و کشمکشی که در عرصهٔ جامعهٔ اسلامی پدیدار شد،دلیل بر این بود که هنوز ایمان و اعتقاد به اسلام،با همهٔ ابعاد و حدودش در دل بیشتر مردم جایگزین نشده است.یکی از نتایج این کشمکش را می توان آغاز پدیدهٔ

انحراف دولت اسلامی دانست که تا امروز آثار زیانباری برای مسلمانان به جای نهاده است.

برهۀ پس از وفات رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم سرشار از رویدادهایی متناقض و بی اندیشه بود.در راستای بررسی زندگی حضرت زهرا علیها السّلام در این برهه،باید اوضاع عمومی و حوادث و رخدادهای آن زمان را به ارزیابی بنشینیم تا از لابلای آن،طبیعت جامعۀ آن روز را بشناسیم و قدرت های تأثیرگذار و واکنش زا و آثار آن را بر اهل بیت عموما و فاطمۀ زهرا علیها السّلام به خصوص و جور و ستم هایی که بر او روا داشته شد،بر ایمان قابل تصور باشد و در این وادی نخستین موردی که بدان برمی خوریم گردهمایی و کنگرۀ سقیفه و نقش اصلی آن در راستای کلیۀ موضع گیری های بعدی است که این گردهمایی بر مبنای آن تشکیل یافت.

امام علی علیه السّلام و خاندان پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم و بنی هاشم و هواداران آنان، سرگرم تجهیز پیکر مبارک رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم و آمادۀ انجام مراسم تدفین آن بزرگوار بودند که در این بحبوحه عناصری که برای دست یابی به قدرت در پی مطامع و خواسته های خود بودند،با نادیده گرفتن اوامر و نواهی الهی که بر زبان رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم وارد شده بود،از این فرصت استفاده کردند.

در آن گیر و دار،دو نوع حرکت انجام پذیرفت:نخست:عمر بن خطاب در جمع انبوه مسلمانانی که در پی رحلت جانسوز پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم با حزن و اندوه پیرامون خانۀ رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم تجمّع کرده بودند،صریحا اعلان کرد که پیامبر از دنیا نرفته و کسانی را که چنین ادعایی کنند،به مرگ تهدید کرد و تا زمانی که ابو بکر از بیرون مدینه بدان جا رسید،هم چنان بر موضع گیری تردیدآمیز خود پافشاری نشان می داد.

ص:۱۴۸

دوم:انجمن و گردهمایی انصار در سقیفۀ بنی ساعده،که به ریاست سعد بن عبادۀ خزرجی تشکیل شده بود.

تاریخ نگاران و ارباب حدیث اتفاق نظر دارند که موضع عمر با از راه رسیدن ابوبکر و قرائت آیۀ ...وَ مٰا مُحَمَّدٌ إِلاّٰ رَسُولٌ... برای مردم،پایان یافت، زیرا شور و هیجان عمر فرونشست و هر دو از خانۀ پیامبر بیرون رفته و پیکر مقدس آن حضرت را در برابر خاندان مصیبت زده اش،رها ساختند.

آن چه قرینه ها و شواهد و سیر حوادث بر آن تأکید دارد این است که آن دو رهسپار مکانی شدند که انصار آن جا را از قبل برای اتّخاذ تدابیر لازم، انتخاب کرده بودند و چه بسا بیشتر انصار از جمله سعد بن عباده،کسی را جز علی علیه السّلام برای جانشینی پس از رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم در نظر نداشتند،چنان که باور تودۀ مسلمانان نیز همین بود و هرگز حاضر نبودند از آن حضرت دست بردارند،ولی پس از آن که برای انصار روشن شد سران مهاجران برای دور کردن خلافت،از علی علیه السّلام و دست یابی خود بر آن،دست به تشکلی زده اند و با نادیده گرفتن سخنان رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم دربارۀ علی علیه السّلام،در این اتحاد جدید قریشی قصد دارند روح جاهلیت و تعصّبات قبیله ای را یک بار دیگر زنده کنند،از سویی انصار به گونه ای در سیر رسالت و شخص پیامبر خدا،از جان و مال خود مایه گذاشته بودند که چنین از خودگذشتگی و ایثاری را هیچ یک از مهاجرانی که با طرح و نقشه در پی دست یابی به قدرت پس از نبی اکرم بودند، ارائه نداده بودند.از این رو،جمعی از انصار به رهبری سعد بن عباده برای تبادل نظر پیرامون مسألۀ خلافت و جانشینی،در سقیفه گرد آمدند و دسته ای از آنان شعار طرفداری از سعد بن عباده را سر دادند،وقتی خبر گردهمایی سقیفه توسط برخی از عناصر مخالف سعد بن عباده که بر ضدّ او فعالیت می کردند،به

مهاجران رسید،خانهٔ رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم را ترک گفته و به سرعت خود را به سقیفهٔ بنی ساعده رساندند،سخنگوی انصار به پا خاست و به بیان ویژگی های انصار پرداخت و عملکرد و جانفشانی های آنان را در راه اسلام،ستود و از مهاجران خواست تا نقش انصار را نادیده نگیرند و بخشی از امور مربوط به خلافت را در اختیار آنان قرار دهند و پس از او ابو بکر به سخن پرداخت و فضایل و افتخارات قریش را یادآور شد و عملکرد اعراب قبل از اسلام و فخر و مباهات آنان به نیاکان قریش را یک بار دیگر در اذهان مردم زنده کرد.

در روایت عقد الفرید آمده است که:ابو بکر گفت:ما مهاجران،نخستین کسانی بودیم که به اسلام گرویدیم و از افتخاراتی بیش از دیگران برخورداریم،و نقش محوری داریم،شخصیّتمان برتر از سایران و به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم از همه نزدیک تریم،سپس ادامه داد و گفت:عرب جز به فرمان این قبیله از قریش،گردن نمی نهد.از این رو،در راستای فضیلت ها و ویژگی هایی که خدا به برادران مهاجر شما عطا کرده،با آنان به رقابت برنخیزید،من خرسندم از این که شما به یکی از این دو تن بیعت کنید و با دست خود به عمر بن خطاب و ابو عبیده جراح اشاره کرد.

ابو بکر که-دربارهٔ قریش و افتخارات آنان به ویژه از مهاجران سخن می گفت-فریاد بشیر بن سعد خزرجی را که از گوشهٔ مجلس بلند شد،غنیمت شمرد و بشیر که آتش حسد نسبت به پسر عمویش سعد بن عباده وجودش را فراگرفته بود،گفت:مردم!پیامبر شما از قبیلهٔ قریش است و افراد قبیله اش به او سزاوارتر از دیگرانند،به خدا سوگند!من در مسألهٔ خلافت هرگز با مهاجران به نزاع و کشمکش نخواهم پرداخت.

حباب بن منذر خزرجی به جهت ابراز چنین شیوهٔ دروغین و نفاق و

حسدی از ناحیۀ بشیر در مورد پسر عموی خویش میان مردم،وی را به شدت مورد اعتراض قرار داد و گفت:بشیر بن سعد،با حسد و کینه ای که در مورد پسر عموی خود به دل دارد،بر او دشوار می آید پسر عمویش پس از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم زمام خلافت را به دست گیرد،به همین دلیل،در نقش کسی ظاهر شده که نمی خواهد با صاحب حق،به کشمکش بپردازد و سپس اظهار داشت:

بشیر!چه نیازی به این کار داشتی؟تو با این سخنان در حقیقت،با زمامداری پسر عمویت سعد بن عباده به رقابت پرداختی.

ستیزه جویی به همین مقدار پایان نیافت،بلکه اسید بن حضیر یکی از سران اوس به پا خاست و با سخنان خود،احساس حقد و کینه های جاهلیّت را در دل ها برانگیخت و به بیان اختلافات و تعصّبات دو قبیلۀ أوس و خزرج که، بخشش و گذشت آیین اسلام،آن ها را خاموش ساخته بود،پرداخت و أوس را مخاطب قرار داد و گفت:اوسیان!به خدا سوگند!اگر سعد بن عباده را برای یک بار به زمامداری خویش برگزینید،برای همیشه خزرجیان بر شما فخر و مباهات می کنند و در امر خلافت هیچ گونه حقی برای شما قائل نخواهند شد.

ابو بکر[در این جا]نیز با بهره وری از نعره های بشیر بن سعد که به این تقسیم بندی دست زد،با یک دست خود عمر بن خطاب و با دست دیگرش ابو عبیده را گرفت و فریاد زد:مردم!اکنون این عمر،و این نیز ابو عبیده،با هر یک می خواهید بیعت کنید،پس از پیاده شدن نقشه ای که از قبل میان آن سه تن طراحی شده بود،حباب بن منذر بپا خاست و اظهار داشت:انصار!شما موقعیت خویش را حفظ کنید و به سخنان این مرد و هوادارانش گوش فرا ندهید که هیچ گونه حقی برای شما در خلافت قائل نیستند،عمر از سخنان حباب به خشم آمد و از جا بلند شد و گفت:ما دوستداران و خویشان

محمـدیم،و کسـی در مورد خلافت و حکومت پیـامبر بـا ما به نزاع برخیزد،یا به باطل گراییـده و یا به گناه آلوده شـده و یا در ورطهٔ هلاکت افتاده است.

حبـاب بن منـذر با مشاهـدهٔ ماجراجویی عمر بن خطاب و گسـتاخی وی، رو به انصار کرد و گفت:اگر مهاجران از درخواسـت شمـا سـرباز زدنـد،آن هـا را از این دیـار بیرون برانیـد،به خـدا سوگنـد!شـما به خلافت سـزاوارتر از آنان هستیـد،مردم،در سایهٔ شمشـیرهای شـما به آیین اسـلام گردن نهادنـد،و سـپس شمشـیر خود را از نیـام کشـید و آن را به حرکت درآورد و گفت:من پشـتوانهٔ مورد اعتماد،و پاسدار مطمئن این امر هسـتم،به خدا سوگند!اگر موافق باشید یک بار دیگر دست به شمشیر می بریم و ماجرا را از سـر می گیریم.در این جا، جام خشم عمر بن خطاب لبریز شـد و تا درگیری بین دو طرف فاصـله ای نمانـده بود که ابو عبیـدهٔ جراح برای جلوگیری از وقوع آشوب به پـا خـاست و بـا صـدایی آرام گفت:ای جماعت انصار!شـما نخستین کسانی بودید که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سـلم را یاری کرده و از او پشتیبانی نمودید،اکنون نخستین افرادی نباشـید که سنّت آن حضرت را دستخوش تغییر و تبدیل ساخته اند و سپس با سخنانی حاکی از خواهش و تمنّا با آنان به گفت و گو پرداخت و دیری نپایید که انصار آرام شدند و میانشان چنددستگی افتاد.

عمر بن خطـاب پس از این گفت وگو فورا خود را به ابو بکر رسانـد و گفت:دسـتت را بـده تـا با تو بیعت کنم،هیـچ کس حق نـدارد مقامی را که رسول خـدا به تو ارزانی داشـته نادیده بگیرد و پس از او ابو عبیدهٔ جرّاح به پا خاست و به ابو بکر گفت:تو برجسـته ترین فرد مهاجران و یار غار رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم و جانشین وی در نمازگزاردن بر مردم هستی،و ابو بکر دست خود را برای هر دو تن گشود و آن دو با وی بیعت کردند،سپس بشیر بن سعد و گروهی از

خزرجیان از جا جسته و با ابو بکر بیعت نمودند و پس از آنان اسید بن حضیر و أوسیان همراهش،بیعت کردند و با سر دادن شعار به سود ابو بکر از سقیفهٔ بنی ساعده بیرون آمدند و در مسیر راه به هرکس می گذشتند دست او را گرفته و به دست ابو بکر می کشیدند و هرکس سرپیچی می کرد،عمر بن خطاب او را با تازیانه مورد ضرب و شتم قرار می داد و با گرد آمدن هواداران خلیفه اطراف آن فرد وی را مجبور به بیعت می کردند و بدین سان،بیعت با ابو بکر به طور ناگهانی و غافلگیرانه با بیشتر مردم انجام پذیرفت.

از مجموع مطالب یاد شده به خوبی روشن می شود که طرح و نقشهٔ دور ساختن علی علیه السّلام از حکومت و دست یابی دیگران به آن،آن گونه که از قرائن و شواهد پیداست،یک ساعته به وجود نیامده بود و موضعی را که انصار به رهبری سعد بن عباده اتخاذ کردند،ناخودآگاه و بدون آمادگی قبلی صورت گرفت؛چنان که این معنا از اختلاف و نقطه نظرات مخالفی که با یکدیگر داشتند پدیدار بود؛همچنین مشخص شد که ابو بکر و عمر بن خطاب و ابو عبیدهٔ جراح به عنوان سران حزب قریش،همان کسانی بودند که برای دست یابی به خلافت و دور ساختن علی بن ابی طالب علیه السّلام از آن عرصه،به نقشه و توطئه دست زده بودند و قوی ترین دلایل آنان در برابر انصار تنها دو دلیل بود:

۱.مهاجران،نخستین گروندگان به اسلام اند.

۲.نزدیک ترین خویشان رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم به شمار می آیند.

این سردمداران پس از اقامهٔ این دلیل و برهان،در حقیقت به محکومیت خویش سخن گفتند زیرا به ادعای آنان اگر قرار بود خلافت با قدرت شمشیر و اسلام آوردن و خویشاوندی نزدیک به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم به کسی تعلق بگیرد، تنها علی علیه السّلام شایستگی چنین معنایی را داشت،چون به اتفاق همهٔ مسلمانان،

وی نخستین فردی بود که به اسلام گروید و به خدا ایمان آورد و رسالت محمد بن عبد اللّه صلّی اللّه علیه و اله و سلم را تصدیق کرد و طبق موازین پیوند برادری که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم در مدینه میان مهاجران و انصار برقرار کرد،علی علیه السّلام برادر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم و پسر عموی حقیقی،و نزدیک ترین مردم به جان و دل رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم تلقی می شد و هیچ کس در این خصوص،تردیدی به خود راه نمی داد.

وقتی ابو بکر در گفت و گو با انصار،مستند خویش را خویشاوندی با پیامبر و سابقهٔ در اسلام قرار داد و عمر و ابو عبیدهٔ جرّاح را به جهت خویشاوندی با رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم و سابقهٔ در اسلام،نامزد خلافت کرد،و شخصیت علی بن ابی طالب را که کمتر از سه ماه قبل،بالغ بر یکصد هزار تن مسلمان در غدیر خم با آن حضرت بیعت کرده بودند،نادیده گرفت،در حقیقت خود،به تناقض گویی آشکاری گرفتار شد.

علی بن ابی طالب علیه السّلام پسر عموی حقیقی نبیّ اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم بود و به اتفاق تاریخ نگاران و ارباب حدیث،تنها وی برادر دینی رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم به شمار می رفت،اسلام به سبب فداکاری ها و جانفشانی ها و جهاد و مبارزهٔ علی علیه السّلام سرپا شد و بر شرک و بت پرستی و قریش که با بازگشت به شیوهٔ نیای خود به جنگ با پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلم برخاسته بودند،پیروز شد و این بار با رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم که در خط و مشی و شخص علی علیه السّلام متبلور بود،سر ستیز داشتند.

این قضیه بر ابو بکر که با نامزد کردن عمر و ابو عبیده،به صحت کاربرد این شیوه و کفایت آن،اعتقاد داشت،پوشیده نبود.ولی او و هوادارانش در مورد این مسأله قبلا نقشه کشیده بودند،و در راستای دور ساختن علی علیه السّلام از صحنهٔ خلافت و دست یابی خود به آن با استفاده از همه شیوه ها،با برخی از عناصر مهاجر و انصار از پیش به توافق رسیده بودند،وی با دستهٔ دوم انصار که

موضع گیری ابو بکر و هوادارانش،احساسات آنـان را برانگیخته بود و برای تبـادل نظر پیرامون سـرنوشت و آینـدهٔ خلافت،در سقیفه بنی ساعده گرد هم آمده بودند،به گفت و گو پرداخت.ابو بکر و رفقایش بسان کسـی که از موضع قدرت سخن بگوید و بخواهـد خویشـتن را هرچنـد با این نوع وارونه جلوه دادن حقایق و سـخنان فریبکارانه-بر دیگران تحمیل کند-با مردم سـخن گفتند.

پاسـخ عمر به ابـو بکر،بر همین معنـا دلالـت دارد،وقـتی ابو بکر به مردم گفت:می تواننـد بـا عمر بن خطـاب و ابو عبیـده بیعت کنند،عمر فورا در پاسخ ابو بکر گفت:تو زنده باشـی و چنین کاری انجام پذیرد؟کسی حق ندارد مقام و مرتبه ای را که رسول خدا برایت ارزانی داشته،نادیده بگیرد. (۱)

این پاسـخ،حـاکی از برنامه ریزی و توافق قبلی آنان بر شـیوه ای بود که بیعت،با ابو بکر انجام پـذیرد و هم زمان با این،عمر بن خطاب می کوشـید با این سخن که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم ابو بکر را به جانشینی خود برگزیده،افکار عمومی را منحرف ساخته و در بوتهٔ ابهام نگاه دارد.از این رو،عمر به ابو بکر گفت:

کسـی حق نـدارد مقام و منزلتی را که رسول خدا صـلّی اللّه علیه و اله و سـلم به تو ارزانی داشـته نادیده بگیرد با این که تاریخ نگاران قـدیم و ارباب حـدیث و راویان مورد اعتمادی که به بیان زنـدگی رسول خـدا پرداخته و احادیث آن حضـرت را برای نسل های بعد روایت نموده اند،هیچ یک ادعا نکرده اند که نبیّ اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم حتی-با اشاره ای دور-به مقام و منزلتی که عمر بن خطاب می کوشـید آن را برای ابو بکر اثبات کند،کلمه ای گفته باشد،بلکه برخورد پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله و سلم با ابو بکر برعکس



---

۱- (۱)) .شـرح ماجرای سـقیفه را در تاریخ ابن هشام ۳۳۴/۴-۳۳۵،تاریـخ طبری حوادث سال یازدهم ۲/ ۴۴۴،أنساب الأشراف ۵۶۳/۱-۵۶۷،طبقات ابن سـعد ۲ ق ۵۳/۲-۵۴،تاریخ ابو الفداء ۱/ ۱۶۴،شـرح نهج البلاغهٔ ابن ابی الحدید ۲۱/۲-۵۷،حیاه الامام الحسن بن علی ۱۵۰/۱ می یابید.

ادعای عمر بوده است.رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم نه انجام کاری را به ابو بکر سفارش کرده و نه او را در جایگاهی قرار داده که برایش امتیازی بر دیگران تلقّی شود و اگر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم در غزوهٔ ذات السلاسل،ابو بکر را در رأس گروهی از گشتی ها اعزام نمود و یا پرچم را در روز خیبر به او سپرد،[به گواه تاریخ]در همهٔ موارد یاد شده ابو بکر با شکستی مفتضحانه بازگشت و رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم در روزهای پایانی عمر شریف خود که زمان رحلتش را نزدیک می دید، تصمیم گرفت او و عمر بن خطاب را به عنوان سربازان سپاه اسلام به فرماندهی اسامه بن زید که حداکثر،بیش از بیست سال از سن او نمی گذشت، از مدینه بیرون کند.

ولی در مورد نمازی که ابو بکر برخی روزها در دوران بیماری رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم با مردم به جا آورد و ابو عبیده در سخنان خود با انصار بدان اشاره کرد،باید گفت:با این که امامت در نماز همواره عملی رایج بوده و هست و کوچک و بزرگ و اهل فضل و کمال و نیز بی بهره گان از علم و دانش،عهده دار آن می شده اند،بر فرض که چنین اتّفاقی افتاده باشد،موجب فضیلت ابو بکر بر هیچ یک از مردم نمی شود و چنین عملی از ویژگی های پیامبران و اولیاء و شخصیت های برجسته و با قداست،به شمار نمی آید،از سویی چون رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم در وضعیتی بسر می برد که نمی بایست بستر خویش را ترک گوید، عایشه از پیش خود پدرش را برای اقامهٔ نماز با مردم فراخواند ولی زمانی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم از ماجرا آگاه شد با تکیه بر دست علی علیه السّلام و عباس با حال تبدار از منزل خارج شد و ابو بکر را از محراب خویش کنار زد و خود با این که از شدّت درد و بیماری رنج می برد،با مردم نماز گزارد.

شگفت آور است مسأله ای را که عقل و منطق پذیرای آن نیست،جمعی از علما و ارباب حدیث اهل سنّت برای ابو بکر فضیلتی تلقی می کنند که وی را

شایستهٔ خلافت گردانده،در صورتی که خود به دیدگاه رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم در مورد علی علیه السّلام در ماجرای«یوم الدار»احد،احزاب،حدیبیه،خیبر،حنین،تبوک و غدیر خم و ایجاد پیمان برادری بین پیامبر و علی علیه السّلام در مکه و مدینه،اعتراف دارند.ولی هیچ یک از این موارد را نه تنها دلیل،بلکه اشاره ای به انتخاب علی علیه السّلام برای منصب خلافت پس از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم نمی دانند،امّا دو رکعت نمازی را که ابو بکر[بر فرض صحت]با مسلمانان به جا آورده دلیل روشنی بر شایستگی وی به رهبری مسلمانان پس از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم و دادن صلاحیت های لازمه به او،به شمار می آورند.

آن چه در روایت زبیر بن بکّار آمده دلالت دارد که حرکت انصار و گرد همایی آنان در سقیفه،در پاسخ برنامه ریزی مهاجران که طی آن قصد رسیدن به قدرت داشتند،انجام پذیرفته است.وی می گوید:وقتی مردم با ابو بکر بیعت کردند،او را با سان و رژه به مسجد آوردند،در پایان آن روز جمعی از انصار و گروهی از مهاجران،انجمنی تشکیل داده و افراد،یکی پس از دیگری در آن جمع سخن گفتند.

عبد الرحمان بن عوف اظهار داشت:ای جماعت انصار!هرچند شما از فضایل زیادی برخوردارید و پیروزی های چشمگیری توسط شما به دست آمده و از سوابق درخشانی بهره مندید،ولی افرادی چون ابو بکر و عمر و علی و ابو عبیده میان شما وجود ندارد.

زید بن ارقم در پاسخ گفت:ای عبد الرحمن!ما فضیلت کسانی را که نام بردی انکار نمی کنیم،ولی ما افرادی چون سعد بن عباده رهبر انصار و ابیّ بن کعب را بین خود داریم که خداوند به رسول خود فرمان می دهد بر او درود فرستد و قرآن را از او دریافت کند.و معاذ بن جبل از ماست که روز قیامت پیشاپیش دانشمندان در حرکت است و خزیمه بن ثابت که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم

گواهی و شـهادت او را به جای دو تن مورد تأییـد قرار داد،میان ماست و به خوبی می دانیم میان کسانی که از قریش نام بردی افرادی وجود دارد که اگر در پی خلافت باشد،هیچ کس با او به ستیزه برنخواهد خاست و او،شخص علی بن ابی طالب است.

در تاریخ طبری آمده است:وقتی ابو بکر برای بیعت گرفتن،ابو عبیده و عمر بن خطاب را پیشـنهاد کرد و آن دو به سود ابو بکر کنار رفتند،انصار اعلان داشتند:ما جز با علی بن ابی طالب با دیگری بیعت نخواهیم کرد. (۱)

این دو روایت تصریح دارند که انصار در مورد علی بن ابی طالب علیه السّلام حتی اگر مهاجران او را کاندیدای خلافت کرده بودنـد،هیـچ گونه مخـالفتی نداشـتند و معنـایش این بود موضع گیری مخالفی که انصار با ابو بکر در سـقیفه اتخاذ کردنـد، در ازای برنامه ریزی و طرح و نقشه ای بود که قریش برای دست یابی به خلافت و سـلب آن از صاحبان قانونی اش،بـدان متوسـل شده بودند.

اسـتاد توفیق ابو علم در کتاب خود«اهل البیت»می گوید:بعید نیست سـعد بن عباده هنگامی که دید مهاجران حاضر نیستند حق را به اهل آن واگذارند،آن را برای خود درخواست کرد.

به هرحـال از نگـاه اکثریت اندیشـمندان مسـلمان دیـدگاه رسول خـدا صلّی اللّه علیه و اله و سـلم در مورد علی علیه السّـلام و سخنان صـریح و مکرّر پیامبر دربارۀ وی،امیر مؤمنان علیه السّـلام را در حکم شخصـی معیّن برای خلافت قرار می دهد به گونه ای که علی علیه السّلام شخصا مطمئن بود مسأله خلافت،از او فراتر نخواهد رفت.

در شـرح نهـج البلاغه آمده است که:علی علیه السّـلام تردیدی نداشت خلافت از آن او خواهد بود و هیچ یک از مردم در این خصوص با وی سر ستیز و نزاعی نخواهند داشت و خود در این باره می گوید:

ص:۱۵۸

---

۱- (۱)) .تاریخ طبری ۲۱/۴،چاپ دار الفکر بیروت.

عمویش عباس،به او گفت:[علی جان!]دستت را بـده تا با تو بیعت کنم، اگر چنین کاری صورت گیرد مردم می گویند عموی رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم با پسر عموی پیامبر بیعت کرده و در این صورت حتی دو تن نیز در مورد بیعت با شما به اختلاف نمی پردازند.علی علیه السّلام فرمود:عمو جان!آیا واقعا کسی غیر از من نیز سودای رسیدن به خلافت دارد؟

عباس در پاسخ گفت:پی خواهی برد.

امام علیه السّلام فرمود:عمو جان!من دوست ندارم مردم پشت درهای بسته با من بیعت کنند.

طبیعی بود وقتی امام علیه السّلام و همراهان از این رخـداد بزرگ اطلاع حاصل کرده مات و متحیر شدند چراکه با چشم خود دیدند ابو بکر را مانند داماد با شادی و هلهله به مسجد می برند و جنازهٔ مقدس رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم در جمع خانواده اش روی زمین قرار دارد و همسرانش در انتظارنـد تـا پیکر پاک او تجهیز و مراسم خاک سپاری وی انجام پـذیرد،از سویی باخبر شدند که ابو بکر در مناقشه با انصار مخالف خویش،به خویشاوندی خود با رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم و سابقهٔ گرویدن به اسلام،استناد کرده است.

در چنین وضعیتی امام علیه السّلام هرچنـد به صحت و درستی ادلهٔ مهاجران اعتقاد نداشت ولی می بایست آنان را موظف به پـذیرش موضوعی بنمایـد که خود، انصـار را به پـذیرش آن وامی داشـتند.امام علیه السّلام قـادر بود ده ها دلیل بی چون وچرا برای آنـان اقامه نمایـد و این کار در صورتی امکان داشت که آنان به سخنان منطقی حضرت گوش فراداده و دلایلی که وی اقـامه می کرد،آنـان را از انجـام عملی که به طور جـدّی پی گیر آن بودنـد،بـازمی داشت.بـا این همه،امام علیه السّلام با همان دلیلی که مهاجران بر انصار فایق آمدند و با استناد به سخنان و تصریحات رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم در مورد خود و سابقهٔ درخشان و جهاد و مبارزه و

پیمان برادری خویش با رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم،با آنان به احتجاج پرداخت و هم چنان از حق خویش دفاع نمود و در این راستا همسرش زهرای مرضیه علیها السّلام بانوی بانوان در کنار شوهر در صدد بازپس گیری هدایای خود و حق خلافت شوهر،برآمد.

اغلب راویان آورده اند:پس از بیعت مردم با ابو بکر،ابو سفیان با سخنانی هیجانی،پشتیبانی خود را از علی علیه السّلام اعلان کرد و مخالفانش را مورد تهدید قرار داد و گفت:به خدا سوگند!مدینه را از سواره و پیاده پر خواهم کرد،البته بر امام علی علیه السّلام پوشیده نبود که ابو سفیان با این کار قصد جنگ افروزی میان مسلمانان دارد تا فتنه و آشوب را دامن بزند شاید برای وی و امثالش که شرک و نفاق را در دل نهان ساخته اند،فرصتی به وجود آید و در آن گیر و دار به اهداف خصمانهٔ خود نسبت به اسلام و پیروان آن که ابو سفیان بیست سال با آنان جنگید،دست یابند وی که سال ها با مسلمانان مبارزه کرد سرانجام خود و همسرش هند جگرخوار آن گونه که میان مسلمانان معروف است در سال فتح مکه و در تنگناترین موقعیت،بسان فردی شکست خورده و از همه جا درمانده،مجبور به ورود در جرگهٔ مسلمانان شدند ولی حقد و کینه هایی به دل داشتند که گاه گاهی خود را نشان می داد.

در روایت طبری و ابن اثیر در کامل،آمده است که:امیر المؤمنین علیه السّلام ابو سفیان بن حرب را مورد نکوهش قرار داد و فرمود:

ابو سفیان!به خدا سوگند!تو با این کار هدفی جز ایجاد فتنه و بلوا نداری و سال ها بد خواه اسلام بوده ای و ما نیازی به یاری تو نداریم. (۱)

ص:۱۶۰

---

۱- (۱)) .سیره الائمه الاثنی عشر ۲۶۰/۱-۲۹۷.

## ۲.نتایج سقیفه

### اشاره

رخدادهای سقیفه موجب به وجود آمدن سه جناح مخالف شد:

۱.انصار؛که با خلیفه و رفقایش در سقیفۀ بنی ساعده به نزاع و مشاجره پرداختند و میان آنان بحث و مناقشه درگرفت و به سبب ریشه دار بودن تفکر وراثت دینی در ذهن اعراب و اختلافی که میان خود انصار به سبب نفوذ تعصّبات قبیله ای در دلشان به وجود آمد،ماجرای سقیفه به سود قریش تمام شد. (۱)

ابو بکر و رفقایش در نزاع و کشمکش سقیفه،بر سر موضوعی که آن را حق خود می دانستند،دفاع خویش را متوجه نقطه ای نمودند که در نظر بسیاری از مسلمانان،دارای مقبولیت بود.زیرا وقتی قریش،عنوان قبیله و نزدیکان رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم را یدک می کشید،به طور طبیعی از سایر مسلمانان به خلافت و حکومت آن حضرت سزاوارتر بود و در حقیقت می توان گفت:ابو بکر و دار و دسته اش از گردهمایی انصار از دو جهت بهره بردند:

نخست:انصار با عملی که انجام دادند،شیوه ای را اتخاذ کردند که بدانان اجازه نمی داد از آن پس در صف هواداران علی علیه السّلام قرار گیرند و فرمانش را گردن نهند و از سزاواری وی به خلافت دم بزنند.

دوم:شرایط و اوضاع به گونه ای برای ابو بکر مهیا و دمساز شد که وی را تنها مدافع حقوق مهاجران در گردهمایی سقیفه قرار داد و هیچ شرایطی مانند شرایط سقیفه منافع او را تأمین نمی کرد زیرا افراد سرشناس و صاحب نفوذ مهاجران که در صورت حضورشان،سقیفه در آن روز چنین نتیجه ای را به دست نمی داد،در جلسه شرکت نداشتند.



---

۱- (۱)) .تاریخ طبری ۲۵/۴ چاپ دار الفکر بیروت.

بـدین سـان،ابو بکر از سـقیفه بیرون آمـد و کلیـهٔ مسـلمانانی که در مورد خلافت با نقطه نظرات وی موافق بودنـد و یا پـذیرش زمامداری سعد بن عباده بر آن ها دشوار می آمد با وی دست بیعت داده بودند.

۲.امویـان و در رأس آنـان ابو سـفیان که در صـدد اختصاص سـهمی در حکومت برای خود بودنـد،بـدین وسـیله می خواسـتند بخشــی از ارج و احـترام سیاســی گذشـتهٔ خـود در جـاهلیّت را بازگردانند.زمامـداران حکـومت(ابـو بکر و دار و دسـته اش)به مخـالفت امویـان و تهدیـدهای ابو سـفیان و سـخنان هیجـانی وی در بازگشت از سـفری که رسول خـدا او را برای جمع آوری زکات فرسـتاده بود،اعتنایی نکردند زیرا به سـرشت و طبیعت و خواسـته های سیاسـی و مادی بنی امیّه آشـنایی داشـتند و جلب حمایت و همکاری آنان در کنار حکومت موجود،کار ساده ای بود چنان که ابو بکر این کار را انجام داد و از پیش خود-یا به تعبیری دقیق تر-بـا اجازهٔ عمر،تمام اموال و زکات هایی را که از مسـلمانان نزد ابو سـفیان وجود داشت،یک جا بـدو بخشـید و پس از آن نیز بخشی از کارهای حکومتی را در تعدادی از مراکز مهمّ دولتی در اختیار امویان قرار داد.

۳.بنی هاشم و شخصیت های برگزیدهٔ آنان مانند:عمّار،سلمان،ابوذر، مقداد،(رضوان اللّه علیهم اجمعین)و دسته های دیگری از مردم که به حکم الهی و نحوهٔ سیاستی که در اسلام با آن خو گرفته بودند،بنی هاشم را وارث طبیعی رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم می دانستند. (۱)

ملاحظه می کنیم که حزب حاکم در همگرایی با انصار و امویان و جلب



۱- (۱)) .شرح ماجرا در کتاب«فدک فی التاریخ»از شهید سید محمد باقر صدر ۸۴ ملاحظه شود.

حمایت آنان،به پیروزی دست یافت؛ولی این موفقیت و پیروزی،آن حزب را به تناقض فاحش سیاسی کشاند،زیرا شرایط موجود سقیفه،حاکمان را بر آن می داشت که خویشاوندی با رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم را در مسأله خلافت ملاک خاصی تلقّی کنند و وراثت را برای رهبری دینی به عنوان یک اصل مورد تأیید قرار دهند ولی پس از ماجرای سقیفه وضعیت دگرگون شد و مخالفت با آن، رنگ و نوع تازه و بسیار روشنی به خود گرفت بدین معنا که اگر قریش:این دلیل که پیامبر از آن ها بود،از سایر قبایل عرب به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم نزدیک تر و سزاوار جانشینی او به شمار می آمدند،بنابراین بنی هاشم به خلافت و جانشینی پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم سزاوارتر از بقیهٔ قریش بودند و این مطلب عینا همان موضوعی است که علی علیه السّلام در سخنان خود بدان اشاره کرد و فرمود:اگر مهاجران با استناد به خویشاوندی رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم بر انصار اقامهٔ دلیل کردند، ما نیز به همان دلیل می توانیم بر ضد خود مهاجران به استدلال بپردازیم و اعلان داشت:اگر دلیل و برهان مهاجران حقی را ثابت کند،که در این صورت این حق تنها از آن ماست،نه آن ها وگرنه انصار بر ادعای خود باقی خواهند ماند.و ابن عباس این بخش را در گفت و گوی خود با ابو بکر به روشنی بیان کرد و به ابو بکر گفت:تو که می گویی«ما از شجرهٔ رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم هستیم» سخنی بی پایه است،بلکه شما به همسایگان آن درخت می مانید؛ولی ما شاخسار آن درخت مبارک هستیم. (۱)علی که رهبری جناح بنی هاشم را در مخالفت با سقیفه عهده دار بود،ترس و وحشت سختی در دل حاکمان ایجاد کرده بود،زیرا شرایط خاص آن حضرت وی را بر انجام دوگونه کار مثبت بر



---

۱- ((۱)) .شرح ابن ابی الحدید ۵/۶.

ضد حکومت موجود،یاری می داد.

یکی:پیوستن احزاب مخالفی مانند:امویان و افرادی نظیر مغیره بن شعبه به علی علیه السّلام،که آراء خود را به معرض فروش گذاشته و بر سر سودای آن ها با بهای گزاف،با جناح های گوناگونی وارد مذاکره و گفت و گو شده بودند،این واقعیت را از سخنانی که ابو سفیان روز ورودش به مدینه در مورد خلافت برآمده از سقیفه،عنوان کرد و گفت و گویی که با علی علیه السّلام داشت می توان به خوبی دریافت،زیرا ابو سفیان امام علیه السّلام را به شورش ترغیب می کرد،ولی خود به خلیفه تمایل داشت و زمانی که خلیفه اموال مربوط به مسلمانان را که ابو سفیان در سفرش جمع آوری کرده بود به خودش بخشید و او نیز سکوت اختیار کرد،پرده از این حقیقت برمی دارد.بدین ترتیب، زراندوزی و مال پرستی،سایهٔ شوم خود را بر سر گروهی از مردم آن روز فرو افکنده بود.

پر واضح است که علی علیه السّلام اگر دست به چنین کاری زده بود با هزینه کردن خمس و محصولات مزارع خود در مدینه و درآمد کلان فدک که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم آن را برایش به جای نهاده بود،به خوبی می توانست خواسته های این افراد را برآورده سازد.

دوم:جنبهٔ دیگر مقاومتی که علی علیه السّلام امکانات آن را در اختیار داشت و در سخن خود بدان اشاره می کند آن جا که فرمود:

«احتجّوا بالشجره و أضاعوا الثمره»؛

پایهٔ استدلال آنان(مهاجران)درختی بود که میوه اش را از بین بردند.

منظور از سخن حضرت این بود در آن روز افکار عمومی که یک پارچه در ستایش اهل بیت پیامبر و اعتراف به برتری و حقانیت و خویشاوندی آنان

به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم مهیا بود،در عرصهٔ این مخالفت،پشتوانهٔ محکمی برای علی علیه السّلام به شمار می آمد. (۱)

## راه کارهای حکومت

### نخستین راهکار:سلب توان مالی علی علیه السّلام

حزب حاکم،خویش را در وضعیت مالی فوق العاده دشواری یافت.زیرا شهرهایی که از آن ها بودجهٔ کشور جمع آوری می شد تا استقرار کامل ارکان حکومت نوپا در پایتخت(مدینه الرسول صلّی اللّه علیه و اله و سلم)به اطاعت و فرمان حکومت جدید درنیامده در حالیکه شهر مدینه هنوز کاملا تسلیم حکومت نشده بود.به عنوان مثال اگر ابو سفیان یا دیگران روزی رأی موافق خویش را به حکومت فروخته بودند،این امکان وجود داشت که اگر کسی بهای بیشتری بر آن ها عرضه می کرد،معامله را فسخ کرده و برهم می زدند و پرداخت چنین بهایی هر لحظه از توان مالی علی علیه السّلام ساخته بود بنابراین بایستی در این صورت اموالی که به عنوان یکی از منابع تهدید کنندهٔ منافع حزب حاکم به شمار می رفت-از علی که در آن لحظات آمادگی مقابله نداشت-سلب می شد،تا اینکه همکاری انصار در حمایت از خلیفه،تضمین گردد و توان مالی مخالفان در تأسیس حزب از دار و دسته ای از طمع ورزان دنیا پرست آن روز،به تحلیل برده و به ضعف کشانده شود.

چنین ارزیابی از سیاست گروه حاکم را تا زمانی که با نحوهٔ سیاست دلخواه آنان سازگاری داشت و تا زمانی که می دانیم افرادی چون ابو بکر آراء

ص:۱۶۵

---

۱- (۱)) .فدک فی التاریخ از شهید سید محمد باقر صدر ۸۶.

حزب اموی را با پول و اعطای پست و مقام و حاکمیت دادن پسر ابو سفیان، خریداری می کردند،نباید بعید دانسته و آن را نادیده گرفت.در تاریخ آمده است:وقتی ابو بکر به خلافت دست یافت،ابو سفیان گفت:ما را به ابو فصیل چکار؟خلافت مربوط به فرزندان عبد مناف است هنگامی که به ابو سفیان خبر دادند که ابو بکر به پسرت فرمانروایی داده،در پاسخ گفت:بنابراین،حق خویشاوندی اش را به جا آورده است. (۱)

## دومین راه کار:رویایی با مخالفت امام علیه السّلام

حزب حاکم برای از میان بردن عنصر دومی که سبب قدرت و توان جناح مخالف می شد،بر سر دو راهی قرار گرفت:

۱-در موضوع خلافت:به هیچ وجه جایگاه و ارزشی برای اصل خویشاوندی با رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم قائل نشود که در این صورت ردای قانونی را که ابو بکر در سقیفه بر اندام خلافت خود پوشانده بود،برمی کند.

۲-خود،به تناقض گویی افتد و بر اصول اعلان شدۀ در سقیفه هم چنان پای بند بماند و هیچ گونه حقی برای بنی هاشم منظور ندارد و در برابر بزرگان مسلمانان،امتیازی برای آنان قائل نشود و یا وقتی قائل شود که مخالفت آنان، با حکومت و خلافت وقت که مردم با آن بیعت کرده بودند،نوعی رویارویی تلقی شود و بدین ترتیب کسی به یاری آنان برنخیزد.

هیئت حاکمه راه دوم را برگزید تا بر آراء و نظریاتی که در گردهمایی انصار ترویج کرده بودند،پابرجا بمانند و مخالفان را به این بهانه که مخالفتشان



---

۱- ((۱)) .تاریخ طبری ۲۸/۴.

پس از بیعت مردم با خلیفه،جز بلوا و آشوبگری که در عرف اسلام تحریم شده معنای دیگری ندارد،سرکوب نمایند. (۱)

### مخالفت های عملی

با نگرشی دقیق بر سیاست این حکام و فرمانروایان،پی می بریم افزون بر طرح و برنامه ریزی هایی که برای به ضعف کشاندن توان اقتصادی خاندان رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم انجام داده بودند،از همان نخستین لحظات،سیاست مشخصی را در قبال این خاندان در پیش گرفتند تا اندیشه و تفکری که بنی هاشم را در راستای مخالفت با دستگاه حاکم تقویت می کرد،از میان بردارند چنان که صدای خود جناح مخالف را که نزدیک ترین افراد به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم به شمار می آمدند،در بوته خاموش ساختند.

هدف این سیاست را می توان الغاء و از میان بردن امتیازات خاندان بنی هاشم و دور ساختن هواداران مخلص آن از مراکز مهم دستگاه دولت اسلامی آن روز و سلب مقام و منزلت و جایگاه بلند آنان در ذهنیّت جامعهٔ اسلامی دانست،که این نظریه به پدیده های متعدد تاریخی بستگی داشت:

۱.رفتار خشونت بار خلیفه و طرفدارانش با علی علیه السّلام به پایه ای رسید که عمر تهدید کرد خانهٔ آن حضرت را هرچند فاطمه علیها السّلام در آن حضور داشته باشد،به آتش خواهد کشید.معنا و مفهوم این سخن این بود که فاطمه علیها السّلام و هیچ یک از خاندان بنی هاشم در نظر سلطهٔ حاکم از چنان حرمتی برخوردار نیستند که موجب شود حکومت،همان رفتاری را که در روز سقیفه با سعد بن



---

۱- (۱)) .فدک فی التاریخ،از شهید سید محمد باقر صدر ۹۱.

عباده انجام داد و دستور قتل وی را صادر کرد،دربارهٔ آنان نیز به اجرا درنیاورد.

از جمله موارد این رفتار خشونت آمیز را در توصیفی می توان یافت که خلیفه از علی علیه السّلام ارائه داد و وی را کانون فتنه تلقّی کرد و به امّ طحال (۱)تشبیه کرد،و عمر در کمال روشنی به علی علیه السّلام گفته بود که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم از ما و شماست.

۲.خلیفه،هیچ یک از بنی هاشم را در امور مهمّ دولتی شرکت نداد و بر وجبی از خاک پهناور مملکت اسلامی فرمانروایی نبخشید در صورتی که امویان در این خصوص از سهم بزرگی برخوردار بودند،از لابلای بحث و مناقشه ای که میان خلیفهٔ دوم و ابن عباس رخ داد و خلیفه،بیم و وحشت خود را از فرمانروایی دادن ابن عباس بر شهر«حمص»ابراز داشت،به روشنی می توان دریافت که این قضیه زاییدهٔ سیاستی حساب شده بوده است زیرا خلیفه از آن بیم داشت که اگر بنی هاشم در مراکز کشور اسلامی فرمانروایی یابند و پس از مرگ او نیز بر سر قدرت بمانند،خلافت به سرنوشتی که بر خلاف میل او بود دچار گردد. (۲)

۳.خلیفه،خالد بن سعید بن عاص که خود،وی را به فرماندهی سپاه برگزیده و برای فتح شام بدان سامان گسیل داشته بود تنها بدین جهت از فرماندهی برکنار کرد که عمر بن خطاب گرایش و تمایل خالد بن سعید را به بنی هاشم و خاندان پیامبر و موضع خالد را پس از وفات رسول خدا در قبال اهل بیت،به خلیفه گزارش کرد.

بنابراین،هیئت حاکمه می کوشید بنی هاشم را با سایر مردم،برابر قلمداد کند و اختصاص خویشاوندی رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم را از آنان باز ستاند تا با این



---

۱- (۱) .زن بدکارهٔ معروف عرب.

۲- (۲) .مروج الذهب در حاشیهٔ جلد پنجم تاریخ ابن اثیر ۱۳۵.

ترفنـد تفکّر و اندیشه ای که بنی هاشم را در راسـتای مخالفتشان با حکومت، تقویت و پشتیبانی می کرد،از میان بردارد،هرچند حکام اطمینان داشتند که علی علیه السّلام در آن لحظات دشواری که بر اسلام می گذشت بر ضد آنان نخواهد شورید،ولی از قیام و شورش آن حضـرت پس از آن دوران،هر لحظه آسوده نبودند و طبیعی به نظر می رسـید که در زمان برقراری آرامش و قبل از آن که امام علیه السّـلام در جنگی ویرانگر بر آن ها پیشـی گیرد،در جهت نابودسازی توان مادی«فدک»و قدرت معنوی آن حضرت،سرعت عمل به خرج دهند.

۴.پس از انجـام این کـار بـا عقـل سازگـار بـود که خلیفه برخورد تـاریخی خود را بـا حضـرت زهرا علیهـا السّـلام در مـاجرای فـدک،عملی سازد.در این برخورد دو هدف با یکدیگر رویارو قرار گرفته و این موضع گیری بر دو خط اصـلی سـیاست خلیفه اسـتوار بود زیرا انگیزه هایی که سـبب شـد وی فـدک را از فاطمـهٔ زهرا علیها السّـلام بگیرد،او را بر ادامـهٔ آن طرح واداشت تا بـدین وسـیله ثروتی را که از دیـد فرمانروایان آن روز سـلاحی نیرومنـد تلقی می شد و حکومت وی را از نظر مالی تقویت می کرد،از دشـمن بربایـد در غیر این صورت چه چیز سـبب شد که خلیفه فدک را تسـلیم زهرا نکند با این که آن مخدّره به گونه ای قطعی متعهـد شـده بود محصولاـت و درآمـد فـدک را در راه هـای خیر و منـافع عمومی هزینه کنـد؟آری،خلیفه از آن بیم داشت که فاطمـهٔ زهرا علیها السّـلام تعهّـدی را که سپرده بود به گونه ای توجیه کنـد که با هزینهٔ محصولات فدک در راسـتای امور سیاسـی، سازگـار باشـد،وانگهی اگر فرضا صـحیح به نظر می رسـید که فـدک به همـهٔ مسـلمانان تعلّق داشت،بنابراین،چه عاملی سبب شد که خلیفه با چشم پوشی از سهمیهٔ صحابه،در پی جلب رضایت فاطمهٔ زهرا علیها السّلام برنیامد؟آیا جز این که

خلیفه می خواست با درآمد فدک،خلافت خویش را تقویت کند،توجیه دیگری برای آن می توان یافت؟

نیز هرگاه پی بردیم فاطمهٔ زهرا علیها السّلام آن گاه که امیر مؤمنان علیه السّلام مردم را به سوی خود فرامی خواند،حامی و پشتیبان قوی همسر خویش تلقی شده و در راستای اثبات حقانیّت امام علی علیه السّلام در خلافت،برای یاران آن حضرت دلیلی قابل استناد به شمار می آمد،به خوبی درخواهیم یافت که خلیفه در ایفای نقش خود در قبال ادعای زهرا علیها السّلام نسبت به فدک،کاملا موفق شد و از روش سیاسی مناسبی که آن موقعیت حساس اقتضا می کرد بهره گرفت و با غنیمت شمردن فرصت مناسب بدست آمده به گونه ای ماهرانه و روشی غیر مستقیم در اذهان مسلمانان القاء کرد که فاطمهٔ زهرا علیها السّلام نیز با دیگر بانوان تفاوتی ندارد و نباید به نظریات و ادعاهای وی در مسأله ناچیزی مانند فدک،اعتنایی شود تا چه رسد به موضوع خلافت.از این گذشته،اگر فاطمه مدعی بازپس گیری قطعه زمینی که حق او نیست،باشد بنابراین امکان دارد بعدها تمام کشور اسلامی را برای شوهر خود مطالبه کند،در صورتی که همسرش هیچ گونه حقی در آن ندارد. (۱)

### ۳.فدک بین پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلم و زهرا علیها السّلام

خدای متعال فرمود:

فَآتِ ذَا الْقُرْبیٰ حَقَّهُ وَ الْمِسْکِینَ وَ ابْنَ السَّبِیلِ ذٰلِکَ خَیْرٌ لِلَّذِینَ یُرِیدُونَ وَجْهَ اللّٰهِ وَ أُولٰئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۲)؛

ص:۱۷۰

---

۱- ((۱)) .برای آشنایی با شرح بیشتر ماجرا به فدک فی التاریخ ۹۲ مراجعه شود.

۲- ((۲)) .روم/۳۸.

حق نزدیکان و مسکینان در راه مانده را ادا نما،این کار برای آنان که در پی رضای خدا هستند بهتر است و چنین کسانی رستگار خواهند بود.

ملاحظه می کنیم این آیۀ شریف از ناحیۀ خدای عزّوجلّ خطاب به پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم است که به او فرمان می دهد حق نزدیکان را ادا کند،نزدیکان کیانند؟و چه حقی دارند؟به اتفاق همۀ مفسّران،ذو القربی،نزدیکان رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم و عبارت از علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السّلام اند،بنابراین،معنای آیۀ شریف چنین است که حق نزدیکان خود را ادا نما.

در تفسیر در المنثور سیوطی از ابو سعید خدری روایت شده که گفت:

وقتی آیۀ شریف فَآتِ ذَا الْقُرْبیٰ حَقَّهُ... نازل شد،رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم فاطمۀ زهرا علیها السّلام را خواست و فدک را به او بخشید. (۱)

ابن حجر عسقلانی در صواعق المحرقه می گوید:عمر گفت:سخن من در این باره با شما این است که خداوند در این غنیمت چیزی را به پیامبر خویش اختصاص داده که به دیگران عطا نکرده است و سپس این آیه را خواند:

وَ مٰا أَفٰاءَ اللّٰهُ عَلیٰ رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمٰا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَ لاٰ رِكٰابٍ وَ لٰكِنَّ اللّٰهَ يُسَلِّطُ... ؛

آن چه را خداوند از غنایم(یهود)به رسولش بازگردانده و بخشیده چیزی است که شما برای به دست آوردن آن نه اسبی تاختید و نه شتری راندید[مبارزه ای نکردید] و خداوند،رسولان و فرستادگان خود را بر هرکس بخواهد مسلّط...

بنابراین،(فدک)ملک خالص رسول خداست.

ص:۱۷۱

---

۱- (۱)) .در المنثور ۱۷۷/۴،نظیر آن در کشف الغمه ۴۷۶/۱ اعطیه نقل شده و حاکم نیشابوری آن را در تاریخ خود یادآور شده است.

از روایات تاریخی استفاده می شود که فدک در اختیار فاطمهٔ زهرا علیها السّلام بوده و آن مخدّره در آن ملک،تصرف می کردند و با استناد به سخنان صریح امام علی علیه السّلام در نامه ای که به عثمان بن حنیف انصاری فرماندار خود در بصره فرستاد،فدک در اختیار خاندان پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم قرار داشته است آن جا که فرمود:

«بلی کانت فی أیدینا فدک من کلّ ما أظلّته السماء فشحّت علیها نفوس قوم و سخت عنها نفوس قوم آخرین،و نعم الحکم اللّه...»؛ (۱)

آری،تنها از آن چه آسمان بر آن سایه افکنده،فدک در اختیار ما بود ولی گروهی بر آن بخل ورزیدند و گروهی دیگر سخاوتمندانه از آن چشم پوشیدند و بهترین داور خداست.

برخی از روایات بیانگر این است وقتی خلافت ابو بکر سر و سامان یافت،فدک را از فاطمه گرفت (۲)،معنای این سخن این است که فدک در اختیار فاطمه،و از دوران پدر بزرگوارش در تصرف آن بزرگ بانو بوده و ابو بکر آن را از وی به زور ستانده است.

در روایت علامهٔ مجلسی آمده است:رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم پس از ظفر یافتن بر فدک هنگام ورود به مدینه بر فاطمه وارد شد و فرمود:

دخترم!خداوند فدک را از(یهودیان)به پدرت بازگردانده است و آن را به وی اختصاص داده و ملک ویژهٔ پدر توست و مسلمانان در آن حقی ندارند،و من هر گونه بخواهم می توانم در آن تصرف نمایم[زهرا جان!]من بابت مهریه ای که از مادرت خدیجه بر عهده ام بود،فدک را به تو پیشکش نموده و آن را به تو و فرزندان بعدی ات می بخشم.



---

۱- (۱) .نهج البلاغه نامهٔ ۴۵.

۲- (۲) .صواعق المحرقه ۲۵.

سپس رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم قطعه پوستی دباغی شده را خواست و علی علیه السّلام را طلبید و بدو فرمود:«اکتب لفاطمه بفدك نحله من رسول اللّه»؛بنویس،رسول خدا فدك را به فاطمه پیشکش نمود و علی بن ابی طالب علیه السّلام و غلامی آزاد شده از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم و امّ ایمن بر آن نوشته گواه بودند. (۱)

### ۴.غصب فدک

پس از به خلافت رسیدن ابو بکر بعد از رحلت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم و پس از گذشت ده روز که کار وی سر و سامان یافت مأموری را به فدك فرستاد تا وکیل فاطمهٔ زهرا علیها السّلام دخت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم را از آن بیرون کند.

روایت شده:زهرای مرضیه علیها السّلام کسی را نزد ابو بکر فرستاد و بدو فرمود:

از ابو بکر بپرس تو از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم ارث می بری یا خانواده اش؟ابو بکر در پاسخ گفت:البته خانواده وی؛فاطمه علیها السّلام فرمود:بنابراین،سهمیه ارث رسول خدا علیها السّلام چه می شود؟ابو بکر گفت:من از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم شنیدم می فرمود:

«إنّ اللّه أطعم نبیّه طعمه»؛خداوند تا رسولش زنده بود اموالی را در اختیار او قرار داد و پس از رحلت وی آن را برای جانشین پس از او مقرر داشت و اکنون که من پس از او به خلافت رسیده ام آن را به مسلمانان برخواهم گرداند.

از عایشه منقول است که:فاطمهٔ زهرا علیها السّلام کسی را نزد ابو بکر فرستاد تا در مورد میراثی که در مدینه و فدك و باقیماندهٔ خمس خیبر از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم به وی تعلق داشت از ابو بکر پرسش نماید،ابو بکر در پاسخ گفت:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم فرمود:ما پیامبران چیزی به ارث نمی نهیم،آن چه پس از ما باقی بماند صدقه است و خاندان رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم نیز باید از همین طریق،گذران



---

۱- (۱)) .بحار النوار ۳۷۸/۱۷.

زندگی کنند،به خدا سوگند!من در صدقات پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم هیچ گونه تغییری نخواهم داد و آن ها را به همان صورتی که در زمان آن حضرت بوده اند،رها خواهم ساخت و همان گونه که حضرت در ارتباط با آن ها عمل کردند من نیز عمل خواهم نمود.

بدین ترتیب،ابو بکر حاضر نشد از آن اموال چیزی به فاطمه علیها السّلام بازگرداند. (۱)

از امام باقر علیه السّلام روایت شده که علی علیه السّلام به فاطمهٔ زهرا علیها السّلام فرمود:

[زهرا جان!]خود رهسپار شو و میراث پدر بزرگوارت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم را درخواست نما،فاطمه علیها السّلام نزد ابو بکر آمد و فرمود:چرا مرا از میراث پدرم محروم و وکیلم را از فدک بیرون راندی،در صورتی که پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلم به فرمان خدای متعال آن را به من بخشیده بود؟

ابو بکر در پاسخ گفت:هرچه شما بگویی ان شاء اللّه که صحیح است، ولی باید بر ادعای خود شاهد بیاوری.

امّ ایمن برای دادن گواهی نزد ابو بکر آمد و بدو گفت:ای ابو بکر!تا در مورد سخن رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم با تو به احتجاج نپردازم،گواهی نخواهم داد،تو را به خدا،آیا به یاد نداری رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم فرمود:امّ ایمن از زنان بهشتی است.

ابو بکر گفت:درست است.

امّ ایمن گفت:بنابراین،من گواهی می دهم که خدای عزّوجلّ به رسول خود سفارش فرمود: فَآتِ ذَا الْقُرْبیٰ حَقَّهُ و پیامبر پس از نزول این آیهٔ شریف فدک را به عنوان حق زهرا علیها السّلام به او بخشید،علی علیه السّلام نیز همین گونه شهادت داد و ابو بکر سند فدک را نوشت و به فاطمه سپرد که عمر از راه رسید

ص:۱۷۴

---

۱- (۱) .شرح نهج البلاغه ۲۱۷/۱۶.

و پرسید:این نوشته چیست؟

ابو بکر گفت:فاطمه مدعی فدک شده و امّ ایمن و علی بر آن گواهی دادند و من سند فدک را برایش نوشتم.عمر نوشته را از فاطمه گرفت و آب دهان بر آن ریخت و پاره کرد و فاطمه علیها السّلام گریان از آن جا بیرون رفت.

روایت شده:امام علی علیه السّلام در مسجد،نزد ابو بکر آمد و به او فرمود:ابو بکر! چرا فاطمه را از ارث پدرش رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم محروم کردی؟فدک در زمان حیات پدر بزرگوارش به ملکیّت زهرا در آمده بود.

ابو بکر در پاسخ گفت:این غنیمت،مربوط به مسلمانان است،اگر فاطمه گواه بیاورد که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم فدک را به او اختصاص داده،از آن اوست وگر نه هیچ گونه حقی در آن ندارد.

امیر مؤمنان علیه السّلام به ابو بکر فرمود:ابو بکر!میان ما بر خلاف آن چه خداوند دربارۀ مسلمانان قضاوت کرده،داوری می کنی؟

گفت:خیر.

حضرت از او پرسید:اگر مسلمانان مالک چیزی باشند و من مدعی آن مال شوم،تو از چه کسی شاهد می خواهی؟

ابو بکر گفت:از شما که مدعی هستی شاهد خواهم خواست.

حضرت فرمود:بنابراین،تو چرا از فاطمه که فدک در اختیار وی،و در زمان حیات رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم و پس از رحلت وی به ملکیت فاطمه علیها السّلام درآمده بود،شاهد خواستی و از مسلمانان که مدعی آن بودند شاهد نخواستی،همان گونه که از من در ادعایم بر مال مسلمانان، درخواست شاهد و گواه می نمایی؟

عمر گفت:علی!دست از سر ما بردار،ما در برابر دلایل شما توان مقاومت نداریم،اگر شاهدان عادلی آوردی که فدک از آن زهراست که در این صورت از

آن اوست و گرنه غنیمت مسلمانان است و تو و فاطمه هیچ گونه حقی در آن ندارید.

امام علی علیه السّلام فرمود:ابو بکر!قرآن خوانده ای؟

گفت:آری؛

پرسید:آیهٔ شریفهٔ إِنَّما یُرِیدُ اللّٰهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً دربارهٔ ما نازل شده یا دیگران؟

گفت:دربارهٔ شما.

حضرت فرمود:اگر عده ای گواهی دهند که فاطمه دخت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم کار خلاف اخلاقی انجام داده،در مورد او چگونه داوری می کنی؟

گفت:مانند سایر زنان بر او حدّ جاری خواهم ساخت.

علی علیه السّلام فرمود:اگر چنین کنی در پیشگاه خداوند در زمرهٔ کافران خواهی بود.

ابو بکر گفت:چرا؟

امام علی علیه السّلام فرمود:زیرا تو در این صورت،شهادت و گواهی خدا را بر پیراستگی و طهارت فاطمه مردود و گواهی مردم را بر او پذیرا شده ای،چنان که در مورد فدک نیز حکم خدا و رسول را زیر پا نهادی و گفتی فدک از اموال مسلمانان است،با این که رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم فرموده بود،مدعی باید شاهد اقامه کند و منکر باید سوگند یاد نماید.

مردم از شنیدن این سخن مراتب خشم و انزجار خویش را نسبت به ابو بکر ابراز و برخی،بعضی دیگر را مورد اعتراض قرار داده و گفتند:به خدا! علی راست می گوید. (۱)

ص:۱۷۶

---

۱- (۱)) .احتجاج طبرسی ۲۳۴/۱،کشف الغمه ۴۷۸/۱،شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۲۷۴/۱۶.

## ۵.خطبهٔ آتشین زهرا علیها السّلام در مسجد پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلم

### اشاره

آن گاه که حکومت تصمیم گرفت فاطمه را از فدک محروم سازد و این خبر به گوش زهرای مرضیه علیها السّلام رسید،تصمیم گرفت رهسپار مسجد شده و با ایراد خطابه ای مهم در جمع مردم،مظلومیت خویش را اعلان دارد،این خبر در مدینه پیچید که پارهٔ تن و گل رخشندهٔ نبیّ اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم قصد دارد در مسجد پدر در جمع مردم،سخن بگوید مدینه از شنیدن این خبر به خود لرزید و مردم در مسجد گرد آمدند تا به سخنان مهم زهرا گوش بسپارند.

عبد اللّه بن حسن،از پدران بزرگوارش علیهم السّلام نمایی از این خطابه را روایت کرده و می گوید:هنگامی که ابو بکر و عمر با هماهنگی تصمیم گرفتند فاطمه علیها السّلام را از فدک محروم سازند و این خبر به آن مخدّره رسید، روسری بر سر افکند و چادر به تن نمود و به اتفاق جمعی از خدمتگزاران خود و زنان بنی هاشم رهسپار مسجد شد،از فرط ناراحتی دامن چادرش به پای مبارکش می پیچید،به گونه ای راه می رفت که گویی رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم گام بر می دارد و بر ابو بکر که در جمع عدّه ای از مهاجر و انصار و دیگر مسلمانان قرار داشت،وارد شد.به احترام فاطمه علیها السّلام پرده ای میان زنان و مردان در مسجد کشیده شد و آن بزرگ بانو پشت پرده قرار گرفت وقتی نشست آهی سوزان از ژرفای دل دردمندش برکشید که همه به گریه افتادند و مجلس به لرزه درآمد، دخت گرامی رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم لحظه ای درنگ کرد تا گریه و شیون و جوش و خروش مردم فرونشست،سپس با حمد و ستایش خدا و نثار درود و سلام به روان پاک رسول گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و اله و سلم آغاز سخن کرد،بار دیگر مردم به گریه درآمدند،پس از آن که آرام گرفتند،مجدّدا سخن خویش را آغاز نمود و فرمود:

ص:۱۷۷

١.«الحمد للّه على ما أنعم و له الشّكر على ما ألهم و الثناء بما قدّم من عموم نعم ابتدأها و سبوغ آلاء أسداها و تمام منن أولاها.

٢.جمّ عن الاحصاء عددها و نأى عن الجزاء أمدها و تفاوت عن الادراك أبدها و ندبهم لاستزادتها بالشكر لاتّصالها و استحمد إلى الخلائق بإجزالها و ثنى بالندب إلى أمثالها.

٣.و أشهد أن لا إله إلاّ اللّه وحده لا شريك له كلمه جعل الاخلاص تأويلها و ضمّن القلوب موصولها و أنار فى التفكّر معقولها.

۴.الممتنع من الأبصار رؤيته و من الألسن صفته و من الأوهام كيفيّته ابتدع الأشياء لا من شيء كان قبلها و أنشأها بلا احتذاء أمثله امتثلها.

۵.كوّنها بقدرته و ذرأها بمشيّته من غير حاجه منه إلى تكوينها و لا فائده له فى تصويرها إلاّ تثبيتا لحكمته و تنبيها على طاعته و إظهارا لقدرته و تعبّدا لبريّته و إعزازا لدعوته.

۶.ثمّ جعل الثواب على طاعته و وضع العقاب على معصيته ذياده لعباده عن نقمته و حياشه لهم إلى جنّته.

ص:١٧٨

۱.خدا را بر نعمت ها و توفیقاتش شکر و سپاس گفته و او را بر مواهبی که به ما ارزانی داشته و نعمت های گسترده ای که در آغاز،به ما عنایت و احسان نموده و از شمارش بیرون است،می ستایم.

۲.گستردگی نعمت هایش قابل جبران نیست و پایان آن ها از درک آدمی فراتر است، بندگانش را برای افزایش این نعمت ها به شکر و سپاس خویش فراخوانده است و آفریدگان را برای فزونی آن ها به ستایش خود،دعوت کرده و آنان را برای دست یابی به نظایر آن تشویق فرموده است.

۳.گواهی می دهم که معبودی جز خدای یکتا نیست و شریک و همتایی ندارد،سخنی است برخاسته از روح اخلاص و دل های علاقه مندان،با آن پیوند خورده و آثارش در اندیشه ها پرتوافکن گشته است.

۴.خدایی که چشم ها از دیدنش عاجز و ناتوان و بیان اوصافش با زبان،محال است و درک ذات مقدسش برتر از عقل و اندیشه هاست،آفریدگان را ابداع فرمود بی آنکه پیش از آن چیزی وجود داشته باشد و همه را به عرصه ایجاد درآورد بی آنکه الگو و مانندی از پیش برایشان وجود داشته باشد.

۵.آن ها را با قدرت خویش ایجاد و با اراده اش آفرید بی آنکه به آفرینش آن ها نیازی داشته باشد و یا از صورت بندی آن ها سودی عایدش گردد،تنها برای آشکار ساختن حکمت خویش دست،به چنین کاری زد،تا مردم را به اطاعتش دعوت کند و قدرت خویش را به منصّهٔ ظهور گذاشته و آفریدگان را به پرستش خود رهنمون شود.و دعوت پیامبران خود را توان و قدرت بخشد.

۶.آن گاه برای اطاعت خویش مزد و پاداش و بر معصیت و نافرمانی اش کیفر قرار داد،تا بدین وسیله بندگان خود را از خشم و انتقام عذاب خویش رهایی و به بهشت برین رهنمون شود.

ص:۱۷۹

۷.و أشـهد أنّ أبى محمّدا عبده و رسوله اختاره قبل أن أرسـله و سـمّاه قبل أن اجتباه و اصـطفاه قبل أن ابتعثه إذ الخلائق بالغيب مكنونه و بستر الأهاويل مصونه و بنهايه العـدم مقرونه علما من اللّه تعالى بمآيل الامور و إحاطه بحوادث الـدهور و معرفه بمواقع الامور.

۸.ابتعثه اللّه إتمامـا لأـمره و عزيمه على إمضـاء حكمه و إنفاذا لمقادير حتمه فرأى الامم فرقا فى أديانها عكّفا على نيرانها عابـده لأوثانها منكره للّه مع عرفانها.

۹.فأنار اللّه بأبى محمّـد صـلّى اللّه عليه و اله و سـلم ظلمها و كشف عن القلوب بهمها و جلى عن الأبصار غممها و قام فى النّاس بالهداية فأنقذهم من الغوايه و بصّرهم من العمايه و هداهم إلى الدين القويم و دعاهم إلى الطريق المستقيم.

۱۰.ثمّ قبضه اللّه إليه قبض رأفه و اختيار و رغبه و إيثار فمحمّد صـلّى اللّه عليه و اله و سـلم من تعب هذه الدار فى راحه قد حفّ بالملائكه الأـبرار و رضوان الربّ الغفّـار و مجـاوره الملـك الجبّار صـلّى اللّه على أبى نبيّه و أمينه و خيرته من الخلق و صـفيّه و السّلام عليه و رحمه اللّه و بركاته»

۷.گواهی می دهم پدرم محمد صلّی اللّه علیه و اله و سلم بنده و فرستادۀ خداست.قبل از آنکه وی را به پیامبری بفرستد،برگزید و پیش از آفرینش وی،او را نامزد این مقام گرداند و قبل از بعثتش او را انتخاب نمود چه اینکه در آن روز آفریدگان،در جهان غیب نهان بودند و در آن سوی پرده های هراس انگیز نیستی پوشیده و به آخرین مرز عدم نزدیک بودند.

این انتخاب بدین جهت صورت گرفت که خداوند از آینده آگاه بود و بر رخدادهای جهان احاطه و بر مقدّرات گیتی به خوبی آگاهی داشت.

۸.پیامبر را مبعوث نمود تا فرمانش را تکمیل و حکمش را اجرا نماید،و مقدّرات حتمی اش را عملی سازد،آن گاه که پیامبرش به رسالت مبعوث شد،شاهد پراکنده بودن مذاهب امت ها بود،گروهی گرد آتش طواف می کردند و جمعی در برابر بت ها سر تعظیم فرود می آوردند و با این که با دل،خدا را شناخته بودند،به انکار آن می پرداختند.

۹.خدای متعال با نور پدر بزرگوارم محمد صلّی اللّه علیه و اله و سلم تاریکی های جهل و نادانی را روشن و پرده های تیره و ظلمانی را از دل ها کنار زد و ابرهای تیره و تار را از برابر دیدگان مردم برطرف ساخت.

پدرم رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم برای هدایت مردم قیام کرد و آنان را از گمراهی رهایی بخشید، دیدگانشان را بینا ساخت و به آیین استوار خلل ناپذیر اسلام رهنمون گشت و به راه راست دعوتشان نمود.

۱۰.آن گاه خداوند وی را با نهایت محبّت و اختیار خود و از سر میل و رغبت و ایثار،به پیشگاه خود فراخواند،پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم از رنج و غم این جهان آسوده شد و در جمع فرشتگان و خشنودی پروردگار بسیار بخشنده و در جوار خدای جبّار قرار گرفت،درود و سلام و رحمت و برکات خدا بر پدرم پیام آور و امین وحی و برگزیدۀ آفریدگان الهی باد.

۱۱.«أنتم عباد اللّه نصب أمره و نهيه و حمله دينه و وحيه و امناء اللّه على أنفسكم و بلغاؤه إلى الامم زعيم حق له فيكم و عهد قدّمه إليكم و بقيّه استخلفها عليكم كتاب اللّه الناطق و القرآن الصادق و النور الساطع و الضياء اللامع بيّنه بصائره منكشفه سرائره منجليه ظواهره مغتبطه به أشياعه قائدا إلى الرضوان اتّباعه مؤدّ إلى النّجاه استماعه به تنال حجج اللّه المنوّره و عزائمه المفسّره و محارمه المحذّره،و بيّناته الجاليه و براهينه الكافيه و فضائله المندوبه و رخصه الموهوبه و شرائعه المكتوبه.

۱۲.فجعل اللّه الإيمان تطهيرا لكم من الشرك و الصلاه تنزيها لكم عن الكبر و الزكاه تزكيه للنفس و نماء فى الرزق و الصيّام تثبيتا للإخلاص و الحجّ تشييدا للدين و العدل:

تنسيقا للقلوب،و طاعتنا نظاما للملّه و إمامتنا أمانا للفرقه و الجهاد عزّا للإسلام و الصبّر معونه على استيجاب الأجر و الأمر بالمعروف مصلحه للعامّه و برّ الوالدين وقايه من السخط و صله الأرحام منسأه فى العمر و منماه للعدد و القصاص حقنا للدماء و الوفاء بالنذر تعريضا للمغفره و توفيه المكاييل و الموازين تغييرا للبخس و النهى عن شرب الخمر تنزيها عن الرجس و اجتناب القذف حجابا عن اللعنه و ترك السرقه إيجابا للعفّه و حرّم اللّه الشرك إخلاصا له بالربوبيّه.

سپس رو به حاضران کرد و فرمود:

۱۱.بندگان خدا!شما مسئولان امر و نهی الهی و حاملان دین و وحی او و نمایندگان خدا بر خویشتن و مبلّغان او به سوی مردمید،پاسدار حق الهی و حافظ پیمان خداوند،میان شماست.آن چه را از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم پس از خود میان شما به یادگار نهاده،کتاب ناطق خدا و قرآن صادق و نور آشکار و روشنایی پرفروغ اوست.کتابی که دلایلش روشن،باطنش آشکار،ظواهرش پر نور و پیروانش پر افتخارند.این کتاب پیروان خود را به بهشت رهنمون می شود و مستمعان خود را به نجات و رهایی رهنمون می گردد.از طریق آن می توان به دلایل روشن الهی رسید و تفسیر واجبات او را دریافت،به محرّمات نهی شده اش آشنا گردید و براهین روشن و کافی او را بررسی کرده و به فضائل پسندیده و مستحبات عطا شده و دستورات نوشته شدهٔ در آن،پی برد.

۱۲.خداوند،ایمان را سبب پیراستگی شما از شرک،نماز را وسیلهٔ پاکی از تکبّر و غرور، زکات را موجب تزکیهٔ نفس و فزونی روزی قرار داد.روزه را عامل پابرجایی إخلاص،حجّ را وسیلهٔ تقویت آیین اسلام،عدالت را مایهٔ هماهنگی دل ها،اطاعت ما را باعث سامان یافتن ملت اسلام مقرّر داشت.امامت ما را سبب مصونیّت از تفرقه و پراکندگی،جهاد را موجب سربلندی اسلام،صبر و شکیبایی را وسیلهٔ جلب پاداش حق،امر به معروف را وسیلهٔ اصلاح تودهٔ مردم،نیکی به پدر و مادر را موجب پیش گیری از خشم خدا قرار داد.صلهٔ رحم را وسیلهٔ افزایش جمعیت و قدرت،قصاص را موجب حفظ نفوس،وفاء به نذر را سبب آمرزش، جلوگیری از کم فروشی را وسیلهٔ مبارزه با کمبودها،نهی از شرابخواری را سبب پیراستگی از پلیدی ها،پرهیز از تهمت و نسبت های ناروا را حجابی در برابر لعنت پروردگار،ترک دزدی را برای حفظ عفّت و پاکدامنی،تحریم شرک را سبب اخلاص بندگی و ربوبیّت حق مقرّر داشت.

ص:۱۸۳

۱۳.فـاتّقوا اللّه حقّ تقـاته و لاـ تموتنّ إلاّـ و أنتم مسـلمون و أطيعوا اللّه فيما أمركم به و نهاكم عنه فإنّه إنّما يخشـى اللّه من عباده العلماء.

۱۴.ثمّ قـالت:أيّهـا الناس!اعلموا أنّى فاطمه و أبى محمّـد أقول عودا و بـدوا و لا أقول ما أقول غلطا و لا أفعل ما أفعل شـططا لَقَدْ جٰاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مٰا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ (۱)

۱۵.فـإن تعزوه و تعرفوه تجـدوه أبى دون نسـائكم و أخـا ابن عمّى دون رجالكم و لنعم المعزّى إليه فبلّغ الرساله صادعا بالنـذاره مائلاـ عن مـدرجه المشـركين ضاربـا ثبجهم آخـذا بأكظـامهم داعيا إلى سبيل ربّه بالحكمه و الموعظه الحسـنه يجف الأصـنام و ينكث الهـام حتّى انهزم الجمع و ولّوا الـدبر حتّى تفرّى اللّيل عن صـبحه و أسـفر الحقّ عن محضه و نطق زعيم الـدّين،و خرسـت شقاشق الشياطين و طاح و شيظ النفاق و انحلّت عقد الكفر و الشقاق و فهتم بكلمه الإخلاص فى نفر من البيض الخماص و كنتم على شـفا حفره من النار مذقه الشارب و نهزه الطامع و قبسه العجلان و موطئ الأقدام تشربون الطرق و تقتاتون القدّ أذلّه خاسئين تخافون أن يتخطّفكم النّاس من حولكم.



---

۱- (۱)) .توبه/۱۲۸.

۱۳.بنابراین،از خدا آن گونه که شایسته است پروا داشته باشید و بکوشید مسلمان از دنیا بروید،خدا را در آن چه امر یا نهی فرموده اطاعت نمایید-علم و دانش بیاموزید-زیرا تنها اندیشمندان و آگاهان از خدا بیمناک کند.

۱۴.سپس فرمود:مردم!بدانید!من فاطمه و پدرم محمد صلّی اللّه علیه و اله و سلم است،آغاز و انجام سخنانم یکی است و در آن اشتباه راه ندارد و در کارهایم راه خطا نمی پویم.

پیامبری از میان شما برخاست و به سویتان آمد که از رنج های شما نگران می شد و به هدایتتان علاقهٔ فراوان و نسبت به مؤمنان مهربان و دلسوز بود.

۱۵.اگر در پی شناخت نسب او برآیید،ملاحظه می کنید که او پدر من بوده است،نه پدر زنان شما!برادر پسر عموی من بوده،نه برادر مردان شما!وه!چه نسبی با افتخار؛وی رسالتش را به خوبی انجام داد و مردم را به روشنی و وضوح،از عذاب خدا بیم داد،از راه و رسم مشرکان سر برتافت و بر گردن آن ها شمشیر نهاد و گلویشان را فشرد تا از شرک،دست بردارند.

او همواره با دلیل و برهان و اندرز سودمند،مردم را به راه پروردگار خویش فرا می خواند،بت ها را درهم می شکست و مغزهای پلید بت پرستان را به سنگ می کوبید و متلاشی می ساخت،بدین ترتیب،تاریکی ها برطرف و سپیده دم برآمد و حق،آشکار گشت.

نمایندهٔ دین به سخن درآمد و زمزمه های شیاطین به خاموشی گرایید،نفاق افکنان به هلاکت رسیدند و گره های کفر و نفاق باز شد و زبان به کلمهٔ اخلاص[لا اله الا اللّه]گشودید در صورتی که گروهی اندک و تهیدست و در لب پرتگاهی از آتش دوزخ قرار داشتید و به جهت نفرات اندک خود،چونان جرعهٔ آبی برای تشنه کام و یا لقمه ای برای گرسنه و یا شعلهٔ آتشی برای کسی که شتابان در پی آتش است،می ماندید و لگدکوب گام ها بودید و پیوسته از دستبرد دشمنان پیرامون خود بیمناک بودید!

۱۶.فأنقذكم اللّه تبارك و تعالى بمحمد صلّى اللّه عليه و اله و سلم بعد اللتيا و الّتى و بعد أن منى ببهم الرجال و ذؤبان العرب و مرده أهل الكتاب كلّما أوقدوا نارا للحرب أطفأها اللّه أو نجم قرن الشيطان أو فغرت فاغره من المشركين قذف أخاه فى لهواتها فلا ينكفئ حتّى يطأ جناحها بأخمصه و يخمد لهبها بسيفه مكدودا فى ذات اللّه مجتهدا فى أمر اللّه قريبا من رسول اللّه سيّدا فى أولياء اللّه مشمّرا ناصحا مجدّا كادحا لا تأخذه فى اللّه لومه لائم و أنتم فى رفاهيّه من العيش و ادعون فاكهون آمنون تتربّصون بنا الدوائر و تتوكّفون الأخبار و تنكصون عند النزال و تفرّون من القتال.

۱۷.فلمّا اختار اللّه لنبيّه صلّى اللّه عليه و اله و سلم دار أنبيائه و مأوى أصفيائه ظهر فيكم حسكه النفاق و سمل جلباب الدين و نطق كاظم الغاوين و نبغ خامل الأقلّين و هدر فنيق المبطلين فخطر فى عرصاتكم.

۱۸.و أطلع الشيطان رأسه من مغرزه هاتفا بكم فألفاكم لدعوته مستجيبين و للغرّه فيه ملاحظين ثمّ استنهضكم فوجدكم خفافا و أحشمكم فألفاكم غضابا فوسمتم غير إبلكم و وردتم غير مشربكم هذا و العهد قريب و الكلم رحيب و الجرح لمّا يندمل و الرّسول لمّا يقبر إبتدارا زعمتم خوف الفتنه أَلاٰ فِي الْفِتْنَهِ سَقَطُوا وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَهٌ بِالْكافِرِينَ (۱).

ص:۱۸۶

---

۱- (۱) .توبه/۴۹.

۱۶.امّا خدای تبارک و تعالی به برکت وجود مقدس پیامبر اکرم حضرت محمد صلّی اللّه علیه و اله و سلم شما را از آن همه خواری و ذلّت و ناتوانی رهایی بخشید،وی با دلاور مردان درگیر و با گرگ های عرب و گردنکشان یهود و نصارا،پنجه درافکند.هرگاه آتش جنگ را دامن می زدند، آن را خاموش ساخت و هرگاه شاخ شیطان نمودار شد و فتنه های مشرکان دهان می گشود، پدرم برادر خویش[علی علیه السّلام]را به کام آن ها می افکند و به دست توانای او،آن ها را سرکوب می نمود[علی علیه السّلام]تا سرهای پلید دشمنان را پایمال و بینی آن ها را به خاک نمی مالید،از این مأموریت بس خطرناک بازنمی گشت.

او این همه رنج و دشواری را،در راه خدا تحمّل می کرد و در اجرای فرمانش می کوشید، به رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم نزدیک بود و به سالاری اولیای خدا درآمد،وی آستین همّت بالا زد و پر تلاش و کوشا پیش رفت و در راه خدا از نکوهش هیچ نکوهشگری پروا به خود راه نداد،ولی شما همواره در رفاه و آسایش به سر بردید و در آرامش و امنیّت با یکدیگر گفت و شنود داشتید و در انتظار روزی بودید که روزگار بر ضدّ ما به گردش درآید،گوش به زنگ خبرها بودید،هنگام نبرد،عقب می نشستید و از عرصهٔ کارزار می گریختید.

۱۷.آن گاه که خداوند سرای پیامبران خویش را برای رسول خود برگزید و جایگاه برگزیدگانش را منزلگاه او مقرّر داشت،ناگهان آثار نفاق و دورویی میانتان پدیدار و پردهٔ دین به کناری رفت،هیاهو و جنجال گمراهان بلند شد و گمنامان فراموش شده سر برآوردند، نعره های باطل گرایان برخاست و در عرصهٔ جامعهٔ شما به جولان درآمدند.

۱۸.شیطان سر از نهانگاه خود بیرون آورد و شما را به سوی خود فراخواند و شما را آمادهٔ پذیرش دعوت و در انتظار فریب خویش یافت!آن گاه شما را به قیام دعوت کرد و برای حرکت،افرادی سبکبار دید،آتش خشم و انتقام را در دل های شما شعله ور ساخت و آثار خشم در وجودتان نمودار گشت.

این کار سبب شد که بر غیر شتر خود علامت نهید و در غیر آبشخور خود وارد شوید و به سراغ چیزی که از آن شما نبود و در آن هیچ گونه حقی نداشتید،رفتید و سرانجام به غصب حکومت پرداختید در صورتی که هنوز از رحلت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم چندی نگذشته بود و زخم های مصیبت جانکاه ما گسترده بود و جراحات دلمان التیام نیافته بلکه هنوز پیکر پاک پیامبر خدا به خاک سپرده نشده بود.

به بهانهٔ این که می ترسیم فتنه و آشوب به پا شود،دست به چنین کاری زدید آگاه باشید!به چه فتنهٔ بزرگی دچار آمدید و به راستی دوزخ بر کافران احاطه دارد

ص:۱۸۷

۱۹.فهیهات منکم و کیف بکم و أنّی تؤفکون و کتاب اللّه بین أظهرکم اموره ظاهره و أحکامه زاهره و أعلامه باهره و زواجره لایحه و أوامره واضحه و قد خلّفتموه وراء ظهورکم أرغبه عنه تریدون؟أم بغیره تحکمون؟ بِئْسَ لِلظّالِمِینَ بَدَلاً (۱)وَ مَنْ یَبْتَغِ غَیْرَ الْإِسْلامِ دِیناً فَلَنْ یُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِی الْآخِرَهِ مِنَ الْخاسِرِینَ (۲)

۲۰.ثمّ لم تلبثوا إلاّ ریث أن تسکن نفرتها و یسلس قیادها ثمّ أخذتم تورون و قدتها و تهیّجون جمرتها و تستجیبون لهتاف الشیطان الغویّ و إطفاء أنوار الدّین الجلیّ و إهمال سنن النبیّ الصفیّ صلّی اللّه علیه و اله و سلم تشربون حسوا فی ارتغاء و تمشون لأهله و ولده فی الخمره و الضرّاء و نصبر منکم علی مثل حزّ المدی و وخز السنان فی الحشا و أنتم الآن تزعمون:

أن لا إرث لنا أفحکم الجاهلیّه تبغون؟و من أحسن من اللّه حکما لقوم یوقنون!أفلا تعلمون؟!بلی قد تجلّی لکم کالشمس الضاحیه:أنّی ابنته أیّها المسلمون أغلب علی إرثی؟.



---

۱- (۱) .کهف/۵۰.

۲- (۲) .آل عمران ۸۵.

۱۹.شما را با فتنه خواباندن چکار؟به راستی چه می کنید و چه دروغ ها می بافید،با این که کتاب خدا میان شماست و دستوراتش پر نور و احکامش درخشنده،نشانه هایش آشکار، نواهی اش ظاهر و اوامرش واضح و روشن است،ولی شما آن را پشت سر افکنده اید!

آیا واقعا از آن رخ برتافته اید؟یا به غیر آن حکم می کنید؟ستم پیشگان چه جایگزین بدی برای قرآن برگزیدند.هرکس آیینی غیر از اسلام برگزیند،از او پذیرفته نخواهد شد و در آخرت زیانکار به شمار خواهد آمد.

۲۰.آن چنان شتابزده شتر خلافت را در اختیار گرفتید که حتی درنگ نکردید رام گردد و تسلیم شما شود،ناگهان آتش فتنه ها را دامن زده و آن ها را شعله ور ساختید و ندای شیطان گمراهگر را پذیرا شدید و انوار تابان آیین خدا را خاموش و به از میان بردن سنّت های پیامبر پاک الهی صلّی اللّه علیه و اله و سلم همّت گماردید.به بهانهٔ گرفتن کف از روی شیر،آن را به طور کامل و مخفیانه نوشیدید،برای منزوی ساختن خاندان رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم و فرزندان او به کمین نشستید،ما نیز چونان کسی که خنجر بر گلو و نوک نیزه بر دلش نشسته باشد چاره ای جز صبر و شکیبایی نداریم.

شگفتا!شما هم اکنون مدعی هستید که ما از پیامبر چیزی به ارث نمی بریم،آیا از حکم جاهلیّت پیروی می کنید؟برای آنان که اهل یقین اند،حکم چه کسی از حکم خدا بهتر است؟ آیا شما با این واقعیّت ها آشنا نیستید؟آری،شما به خوبی می دانید و چون آفتاب برایتان روشن است که من دختر همان پیامبرم،مسلمانان!آیا باید ارث پدرم از من به زور گرفته شود؟

ص:۱۸۹

۲۱.یا بن أبی قحافه أفی کتاب اللّه ترث أباک و لا أرث أبی؟لقد جئت شیئا فریّا!أفعلی عمد ترکتم کتاب اللّه و نبذتموه وراء ظهورکم؟إذ یقول:

وَ وَرِثَ سُلَیْمانُ داوُدَ (۱)،و قال فیما اقتصّ من خبر یحیی بن زکریّا إذ قال: فَهَبْ لِی مِنْ لَدُنْکَ وَلِیًّا* یَرِثُنِی وَ یَرِثُ مِنْ آلِ یَعْقُوبَ (۲)و قال: وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلی بِبَعْضٍ فِی کِتابِ اللّهِ (۳)و قال: یُوصِیکُمُ اللّهُ فِی أَوْلادِکُمْ لِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَیَیْنِ (۴)و قال: إِنْ تَرَکَ خَیْراً الْوَصِیَّهُ لِلْوالِدَیْنِ وَ الْأَقْرَبِینَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَی الْمُتَّقِینَ (۵).

۲۲.و زعمتم أن لا حظوه لی و لا إرث من أبی و لا رحم بیننا أفخصّکم اللّه بآیه أخرج أبی منها؟أم هل تقولون:إنّ أهل ملّتین لا یتوارثان؟أو لست أنا و أبی من أهل ملّه واحده؟أم أنتم أعلم بخصوص القرآن و عمومه من أبی و ابن عمّی؟.

۲۳.فدونکها مخطومه مرحوله تلقاک یوم حشرک فنعم الحکم اللّه و الزعیم محمّد صلّی اللّه علیه و اله و سلم و الموعد القیامه و عند السّاعه یخسر المبطلون و لا ینفعکم إذ تندمون و لکلّ نبأ مستقرّ و سوف تعلمون من یأتیه عذاب یخزیه و یحلّ علیه عذاب مقیم»؛



---

۱- ((۱)) .نمل/۱۶.

۲- ((۲)) .مریم/۵-۶.

۳- ((۳)) .انفال/۷۵.

۴- ((۴)) .نساء/۱۱.

۵- ((۵)) .بقره/۱۸۰.

۲۱.ای فرزند ابو قحافه!بگو ببینم،آیا در قرآن آیه ای آمده است که تو از پدرت ارث ببری و من از پدرم ارثی نبرم؟چه سخن ناروایی؟!آیا کتاب خدا را عمدا ترک گفته و پشت سر افکندید؟در صورتی که قرآن می فرماید:سلیمان از پدرش داود،ارث برد و در ماجرای یحیی بن زکریا می فرماید:

خدایا!فرزندی نصیبم گردان که از من و از خاندان یعقوب ارث ببرد نیز می فرماید:

خویشاوندان در ارث بردن از یکدیگر،از بیگانگان سزاوارترند در جایی دیگر فرموده است:خدا دربارهٔ فرزندانتان به شما سفارش می کند که سهم پسران دو برابر سهم دختران است و نیز فرموده:اگر کسی پس از مرگ،مالی از خود به جای نهد برای پدر و مادر و بستگانش به گونه ای شایسته وصیّت کند و این کار بر همهٔ پرهیزکاران حق است.

۲۲.مدعی شدید که من بهره و ارثی از پدر بزرگوارم ندارم؟و هیچ گونه نسبت خویشاوندی میان من و پدرم نیست؟!آیا خداوند آیه ای ویژهٔ شما فروفرستاده که پدرم را از آن خارج ساخته و استثناء کرده است؟یا می گویید:پیروان دو مذهب از یکدیگر ارث نمی برند،آیا من و پدرم یک مذهب نداریم؟!و یا شما به عام و خاص قرآن از پدر و پسر عمویم آگاه ترید؟!

۲۳.اکنون که چنین است،پس ارث مرا چون مرکبی آماده بستان و بر آن سوار شو،ولی در قیامت تو را دیدار خواهد کرد.در آن روز بهترین داور،خدا و مدّعی تو محمد صلّی اللّه علیه و اله و سلم،و زمان داوری رستخیز است.در آن روز باطل گرایان زیان خواهند دید،ولی پشیمانی به حالتان سودی نخواهد داشت:هر چیزی جایگاه وقرارگاهی دارد،به زودی پی خواهید برد که عذاب خوارکننده،به سراغ چه کسی می آید و کیفر جاودان،دامان چه کسی رای می گیرد.

ص:۱۹۱

۲۴.«یا معشر النقیبه و أعضاد الملّه و حضنه الاسلام ما هذه الغمیزه فی حقّی و السنه عن ظلامتی؟أما کان رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله و سلم أبی یقول:«المرء یحفظ فی ولده»؟ سرعان ما أحدثتم و عجلان ذا إهاله و لکم طاقه بما احاول و قوّه علی ما أطلب و ازاول.

۲۵.أتقولون مات محمّد صلّی اللّه علیه و اله و سلم؟فخطب جلیل استوسع وهنه و استنهر فتقه و انفتق رتقه و اظلمّت الأرض لغیبته و کسفت الشمس و القمر و انتثرت النجوم لمصیبته و أکدت الآمال و خشعت الجبال و اضیع الحریم و ازیلت الحرمه عند مماته.

۲۶.فتلک و اللّه النازله الکبری و المصیبه العظمی لامثلها نازله و لا بائقه عاجله أعلن بها کتاب اللّه جلّ ثناؤه فی أفنیتکم و لقبله ما حلّ بأنبیاء اللّه و رسله حکم فصل و قضاء حتم: وَ مٰا مُحَمَّدٌ إِلاّٰ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَ فَإِنْ مٰاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلیٰ أَعْقٰابِکُمْ وَ مَنْ یَنْقَلِبْ عَلیٰ عَقِبَیْهِ فَلَنْ یَضُرَّ اللّٰهَ شَیْئاً وَ سَیَجْزِی اللّٰهُ الشّٰاکِرِینَ (۱).

ص:۱۹۲

---

۱- (۱)) .آل عمران/۱۴۴.

سپس آن مخدره رو به انصار کرد و آنان را مخاطب ساخت و فرمود:

۲۴.ای جوانمردان!ای بازوان ستبر ملت،ای یاوران اسلام!چرا حق مرا نادیده می گیرید؟در برابر ستمی که بر من روا داشته شده،این چه غفلتی است که از خود نشان می دهید؟

آیا پدر بزرگوارم رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم نمی فرمود:احترام هر کسی را در مورد فرزندان او باید نگاه داشت؟چه زود اوضاع را دگرگون و به سرعت به بیراهه گام نهادید،با این که بر باز پس گیری حق من قادر و بر آن چه می گویم قدرت و توان داشتید.

۲۵.آیا می خواهید بگویید:با رحلت محمد صلّی اللّه علیه و اله و سلم همه چیز تمام شد؟مصیبت جانسوز پیامبر،ضربهٔ دردناکی به جهان اسلام تلقی می شد،غبار غم و اندوه بر سر همه فروریخت و شکاف آن،هر روز آشکارتر و گسستگی اش دامنه دارتر و وسعتش بیشتر می گردد،زمین از غیبت و فقدان پدرم تاریک و ستارگان در مصیبتش بی فروغ و امیدها به یأس و نومیدی مبدّل گشت،کوه ها متزلزل گردید،احترام افراد زیر پا نهاده شد و با مرگ آن بزرگوار،حرمتی برای کسی باقی نماند.

۲۶.به خدا سوگند!فقدان پدرم،حادثه ای بس بزرگ و مصیبتی جانسوز بود که هیچ اندوهی به پایهٔ آن نمی رسید و کتاب خدا از آن خبر داده بود،همان قرآنی که همواره در خانه های شماست و صبح و شام آن را با صدای بلند و یا آهسته و با لحن های گوناگون تلاوت می کنید،پیامبران پیشین نیز قبل از او با این واقعیت روبرو شده بودند،چرا که مرگ،فرمان حتمی و تخلّف ناپذیر الهی است،آن جا که فرمود:محمد صلّی اللّه علیه و اله و سلم فقط،فرستادهٔ خدا بود و پیش از او فرستادگان دیگری نیز آمدند و رفتند،آیا اگر او از دنیا برود و یا کشته شود،شما واپسگرا می شوید،هرکس واپسگرا شود،به خداوند زیانی نمی رساند و خدا سپاسگزاران را پاداش خواهد داد.

ص:۱۹۳

۲۷.إيها بنى قيله أاهضم تراث أبى؟و أنتم بمرأى منّى و مسمع و منتدى و مجمع تلبسكم الدعوه و تشملكم الحيره و أنتم ذوو العدد و العدّه و الأداه و القوّه و عندكم السلاح و الجنّه توافيكم الدعوه فلا تجيبون و تأتيكم الصرخه فلا تغيثون و أنتم موصوفون بالكفاح معروفون بالخير و الصّلاح و النخبه الّتى انتخبت و الخيره التى اختيرت لنا أهل البيت.

۲۸.قاتلتم العرب و تحمّلتم الكدّ و التعب و ناطحتم الامم و كافحتم البهم لا نبرح أو تبرحون نأمركم فتأتمرون حتّى إذا دارت بنا رحى الإسلام و درّ حلب الأيام و خضعت ثغره الشرك و سكنت فوره الإفك و خمدت نيران الكفر و هدأت دعوه الهرج و استوسق نظام الدّين فأنّى حزتم بعد البيان؟و أسررتم بعد الاعلان؟و نكصتم بعد الاقدام؟و أشركتم بعد الإيمان؟.

۲۹.بؤسا لقوم نكثوا أيمانهم من بعد عهدهم وهمّوا بإخراج الرّسول و هم بدأوكم أوّل مرّه أتخشونهم فاللّه أحقّ أن تخشوه إن كنتم مؤمنين ألا و قد أرى أن قد أخلدتم إلى الخفض و أبعدتم من هو أحقّ بالبسط و القبض و خلوتم بالدعه و نجوتم بالضّيق من السعه فمججتم ما وعيتم و دسعتم الذى تسوّغتم فإن تكفروا أنتم و من فى الأرض جميعا فإنّ اللّه لغنى حميد.

ص:۱۹۴

۲۷.شگفتا!ای فرزندان قیله ۱!آیا رواست که ارث من پایمال گردد و شما آشکارا ببینید و بشنوید و در محافل و مجالس خود از آن سخن به میان آورید و اخبارش به خوبی به شما برسد و شما دم برنیاورید؟با این که از نیروی کافی و تجهیزات و قدرت گسترده و سلاح و سپر برخوردارید.دعوتم را می شنوید و پاسخم را نمی دهید؟فریادم میانتان طنین انداز است و به فریاد نمی رسید؟با این که در شجاعت و دلاوری سرآمد و در امور خیر و نکوکاری معروفید و نیک مردان اقوام و قبایلی هستید که برای ما اهل بیت،برگزیده شده اید.

۲۸.با مشرکان عرب جنگیدید و رنج و محنت ها تحمل کردید،شاخ های گردنکشان را درهم شکستید و با جنگاوران بزرگ،پنجه درانداختید،شما همواره با ما حرکت می کردید، دستورات ما را گردن می نهادید و سر به فرمان و اطاعتمان داشتید،تا آسیای اسلام بر محور وجود خاندان ما به گردش درآمد و شیر در سینهٔ مادر روزگار فزونی یافت،نعره های شرک آلود در گلو خفه شد و شعله های دروغ فرونشست،آتش کفر خاموش گشت و دعوت بر تفرقه و جدایی متوقف شد و نظام و ارکان دین،استوار گردید.

بنابراین،چرا پس از بیان قرآن و پیامبر،امروز حیران و سرگردانید؟چرا حقایق را پس از آشکار شدن،نهان می دارید و پیمان شکنی کرده و بعد از ایمان،راه شرک در پیش گرفته اید؟

۲۹.تیره بخت اند مردمی که پیمان شکنی کردند،آیا با پیمان شکنانی که تصمیم بر بیرون راندن پیامبر گرفتند به پیکار برنمی خیزید؟در صورتی که آنان،آغازگر بودند،مگر از آنان هراس دارید؟اگر اهل ایمانید،بهتر است از خدا بیم داشته باشید.

به هوش باشید!شما را می بینم به سمت رفاه و آسایش رفته و عافیت طلب شده اید، کسی را که برای سرپرستی و ادارهٔ امور مسلمانان از همه شایسته تر بود،از صحنه دور کردید و خود در گوشهٔ خلوت،به تن پروری و آسایش رو آوردید و از فشار و تنگنای مسئولیت ها به وسعت بی تفاوتی متوسل شدید،ایمان و آگاهی که در درون داشتید،بیرون افکندید و آب گوارایی را که نوشیده بودید به دشواری از گلو برآوردید!خدای متعال فرمود:اگر شما و تمام مردم روی زمین کافر شوند به خدا زیانی نمی رسانند،زیرا خداوند از همه بی نیاز و غنیّ و حمید است

ص:۱۹۵

۳۰.ألا و قد قلت ما قلت هذا على معرفه منّى بالجذله الّتى خامرتكم و الغدره التى استشعرتها قلوبكم و لكنّها فيضه النفس و نفثه الغيظ و خور القناه و بثّه الصـدر و تقدمه الحجّه فدونكموها فاحتقبوها دبره الظهر نقبه الخفّ باقيه العار موسومه بغضب الجبّار و شنار الأبد موصوله بنار اللّه الموقده الّتى تطّلع على الأفئده فبعين اللّه ما تفعلون وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ (۱)و أنا ابنه نذير لكم بين يدى عذاب شديد فاعملوا إنّا عاملون و انتظروا إنّا منتظرون»؛

ص:۱۹۶

---

۱- ((۱)) .شعراء/۲۲۷.

۳۰.به هوش باشید!گفتنی ها را به شما گفتم،هرچند می دانم ترک یاری حق با گوشت و پوست شما درآمیخته و پیمان شکنی،قلبتان را فراگرفته است،ولی اندکی از غم های دل پر اندوهم بیرون ریخت،تا با شما اتمام حجت کرده باشم،و عذری برای کسی باقی نماند.

اکنون،این مرکب خلافت و آن هم فدک،همه از آن شما،آن را بگیرید و رها مسازید،امّا پشت این مرکب زخم و کف پایش شکافته است و با آن نمی توانید خود را به سرمنزل مقصود برسانید!داغ ننگ و عار بر آن خورده و علامتش خشم خداست،رسوایی ابدی را همراه دارد و سرانجام به آتش برافروختۀ خشم الهی که از دل ها سر برمی کشد،خواهد پیوست!آن چه انجام می دهید در محضر خداست.و ستمگران به زودی پی خواهند برد به چه سرنوشتی گرفتار می شوندمن دخت پیامبری هستم که شما را از عذاب شدید الهی بیم داد،اکنون آن چه از دستتان برمی آید انجام دهید،ما نیز به وظیفۀ الهی خود عمل خواهیم کرد،شما منتظر باشید و ما نیز در انتظار خواهیم بود!.

با پایان یافتن سخنان زهرای مرضیه علیها السّلام،ابو بکر با توسّل به فریبکاری و استفاده از غفلت مردم کوشید تا وضعیت را به حالت عادی بازگرداند و به فاطمه علیها السّلام عرضه داشت:ای دخت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم!پدرت نسبت به مؤمنان دلسوز و مهربان و بر کافران عذابی دردناک به شمار می آمد،اگر نسبتش را بسنجیم،او پدر تو بود نه پدر دیگران،برادر پسر عمو و شوهرت علی بود،نه برادر دیگر مردان،پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلم،وی را بر دیگر خویشان و نزدیکان،برگزیده و برتر می دانست و او نیز در هر کار بزرگ و مهمّی،پدرت را یاری می نمود، سعادتمندان،دوستدار شما و تیره بختان،دشمنان شمایند.شما عترت پاک رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم و برگزیدگان نجیب و راهنمایان خیر و نیکی و رهنمون گران ما به بهشت جاودانید.

ای برترین بانو!و ای دخت برترین پیامبران!راست و صادقانه سخن گفتی و در عقل و خرد،گوی سبقت از دیگران ربودی،کسی تو را از حقّت بازنداشت و بر تو تهمت دروغ نبستند.به خدا سوگند!من بر خلاف نظر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم عمل نمی کنم و جز با اجازه اش کاری انجام نخواهم داد، پیشرو قبیله هیچ گاه به مردم قبیله اش دروغ نمی گوید،خدا را گواه می گیرم!و هم او بر گواهی ام بسنده است که خود از رسول خدا شنیدم می فرمود:ما پیامبران درهم و دینار و خانه و مزرعه ای به میراث نمی نهیم،آن چه از ما می ماند کتاب و حکمت و دانش و نبوّت است و هرچه دارایی داریم مربوط به ولیّ أمر پس از ماست که هرگونه خواست در آن حکم کند.

ای دخت پیامبر!آن چه را تو اکنون در پی دست یابی به آن هستی ما در راستای خرید اسب و اسلحه،هزینه کرده ایم تا مسلمانان بدین وسیله به کارزار بپردازند و با کفّار بجنگند و نابکاران گستاخ و گردنکش را درهم بشکنند.از

سویی،من به تنهایی مرتکب این عمل نشدم بلکه مسلمانان در این زمینه با یکدیگر همدست شدند،من در این قضیه خودسرانه عمل نخواهم کرد.این حال من و این مال و دارائیم همه از آن تو و در اختیار توست،تو از آن محروم نمی شوی و آن را از تو دریغ نمی دارم،تو بانوی بانوان امت پدرت و شجرۀ پاک فرزندانت هستی،انکار فضایلی که مجموعۀ آن ویژۀ توست،صورت نخواهد گرفت و از شاخه و ساقه ات،کسی نمی تواند فرونهد،فرمانت در آن چه در اختیار دارم نافذ است،آیا خود می پسندی که من در این موضوع بر خلاف گفتۀ پدرت رفتار کنم؟.

فاطمۀ زهرا علیها السّلام پاسخ داد:

«سبحان اللّه ما کان أبی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله و سلم عن کتاب اللّه صادفا و لا لأحکامه مخالفا!بل کان یتّبع أثره و یقفو سوره أفتجمعون إلی الغدر اعتلالا علیه بالزور و هذا بعد وفاته شبیه بما بغی له من الغوائل فی حیاته هذا کتاب اللّه حکما عدلا و ناطقا فصلا یقول: یَرِثُنِی وَ یَرِثُ مِنْ آلِ یَعْقُوبَ (۱)و یقول: وَ وَرِثَ سُلَیْمانُ دٰاوُدَ (۲)و بیّن عزّ و جلّ فیما وزّع من الأقساط و شرع من الفرائض و المیراث و أباح من حظّ الذکران و الإناث ما أزاح به علّه المبطلین و أزال التظنّی و الشبهات فی الغابرین کلاّ بل سوّلت لکم انفسکم أمرا فصبر جمیل و اللّه المستعان علی ما تصفون»؛

ص:۱۹۹

---

۱- ((۱)) .ابن ابی الحدید در شرح نهج ۲۲۱/۱۶ می گوید حدیث نفی کردن ارث را تنها ابو بکر روایت کرده و در ص ۲۲۷ و ۲۲۸ در این زمینه سخنی دارد،بدان مراجعه شود سیوطی در تاریخ الخلفاء ۷۲ و ابو القاسم بغوی و ابو بکر شافعی در فوائد خود و ابن عساکر از عایشه روایت کرده اند که گفت در مسألۀ میراث رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم به اختلاف افتادند و در این خصوص از هیچ کس اطلاعی حاصل نکردند ابو بکر گفت من از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم شنیدم می فرمود ما پیامبران چیزی را به ارث نمی نهیم،آن چه پس از ما می ماند صدقه خواهد بود.

۲- ((۲)) .نمل/۱۶.

سبحان اللّه!پدر بزرگوارم رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم از کتاب الهی رو نگرداند و مخالف احکام آن نبود بلکه همواره از آن پیروی می کرد و سوره ها و آیاتش را پی می گرفت، آیا به قصد توطئه همدست شده اید و با نیرنگ می خواهید بر پیامبر دروغ ببندید؟ چنین کاری پس از وفات آن بزرگوار،بسان فتنه هایی است که در زمان حیاتش برای نابودی وی تدارک می دیدید،اکنون!این کتاب خدا بین من و شما داوری عادل و گوینده و جداکنندهٔ حق و باطل است که می فرماید:زکریا عرضه داشت خدایا! فرزندی به من عطا کن که از من و از خاندان یعقوب ارث ببرد و نیز فرمود:

سلیمان از[پدرش]داود ارث برد.

خداوند تقسیم سهمیه را بیان و واجبات و سهم ارث هریک از افراد را مشخص نموده است ارثیهٔ دختر و پسر را به گونه ای توضیح داده که بهانه های باطل گرایان را از میان برداشت و فرصت شک و تردید را تا قیامت برای کسی باقی نگذاشت، هرگز!مسأله آن گونه که شما مدعی هستید،نیست،بلکه نفس های امّارهٔ شما کار ناپسندی را برایتان نیک جلوه داده است،بنابراین من چاره ای جز صبر و بردباری نیکو ندارم و بر آن چه شما توصیف می کنید از خدا یاری می خواهم.

ابو بکر در پاسخ زهرا علیها السّلام گفت:خدا و رسول،جز به راستی سخن نگفته اند و دخت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم نیز صادقانه سخن گفت[فاطمه!]تو کانون حکمت و خاستگاه هدایت و رحمتی و رکن دین و سرچشمهٔ حجت هستی، سخن به جا و مناسب تو را به دور نمی افکنم و آن ها را انکار نمی کنم،اینک مسلمانان قلادهٔ خلافت را به گردنم افکندند،آنچه را گرفته ام با هماهنگی آنان بوده است،با کسی سر ستیز ندارم و خودسری نکرده و چیزی را به خود اختصاص نداده ام و اینان همه شاهد و گواهند.

ص:۲۰۰

این نخستین تلاش ابو بکر بود که طی آن توانست با فریب و تظاهر به خیر و صلاح و پیروی از سنّت پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم عواطف و احساسات مردم را فرونشاند و دیدگاه آنان را از اندیشۀ یاری رساندن فاطمۀ زهرا منحرف سازد.

سپس زهرای مرضیه متوجّه مردم شد و فرمود:

«معاشر المسلمین المسرعه إلی قیل الباطل المغضیه علی الفعل القبیح الخاسر أفلا تتدبّرون القرآن أم علی قلوب أقفالها؟کلّا بل ران علی قلوبکم ما أسأتم من أعمالکم فاخذ بسمعکم و أبصارکم و لبئس ما تأوّلتم وساء ما به أشرتم و شرّ ما منه اغتصبتم لتجدنّ و اللّه محمله ثقیلا و غبّه و بیلا إذا کشف لکم الغطاء و بان ما وراءه الضرّاء و بدا لکم من ربّکم ما لم تکونوا تحتسبون وَ خَسِرَ هُنالِکَ الْمُبْطِلُونَ » (۱)؛

مسلمانان!شما برای سخنان بیهوده،شتابانید و کردار زشت و ناپسند را نادیده می انگارید،آیا در قرآن به دقّت نمی نگرید؟یا بر دل هایتان مهر نهاده شده است؟ چنین نیست،بلکه تیره گی اعمال ناپسندی که مرتکب شده اید،بر دل هایتان پرده زده و کر و کورتان ساخته است.

چه نکوهیده است آن جا که به تأویل قرآن پرداختید و پیشنهاد نامناسبی دادید و معاملۀ ناپسندی به انجام رساندید،به خدا سوگند!تحمّل این بار برایتان سنگین و فرجامش پر از رنج و گرفتاری است،آن گاه که پرده ها کنار رود و نهان ها پدیدار شود و آن چه را به حساب نمی آوردید،آشکار گردد،مشخص خواهد شد که باطل گرایان زیان می بینند.



---

۱- ((۱)) .غافر/۷۸.

سخن زهرا علیها السّلام بدین جا که رسید رو به سمت قبر مطهّر پدر برتافت و عرضه داشت: (۱)

پـدر!پس از تو خبرها شـد و حوادثی رخ داد که اگر زنده بودی،ما دست به گریبان این غم و اندوه نمی شدیم،با از کف دادن وجود مقدست،قوم تو چنان گرفتار آمدند و سامان کارشان از هم گسسته شد که گویی سرزمینی محروم از باران اند،غیر از ما هر خانـدانی که در پیشـگاه خـدا منزلتی داشت،نزد بیگانگـان نیز از احترام برخوردار بود، پـدر!به مجرّد این که از دنیـا رفتی و چهرهٔ مبـارکت در خـاک نهان شـد،عـدّه ای از امت تو،راز و اسـرار سـینه های خود را پدیـدار ساخته و ما را به خواری و ذلّت کشاندند.

آن گـاه که از دست رفتی،همـهٔ زمین چپـاول شـد و به یغمـا رفت،پـدر عزیز!تو ماه شب چهارده و مشـعل فروزانی بودی که از جانب پروردگار بر تو قرآن نازل می شـد، جبرئیل با آیاتی که از ناحیـهٔ خـدا می آورد،همواره مونس و همـدم ما بود،ولی آن گـاه که از دیـده هـا غـایب و پنهـان شـدی،تمام خیر و برکات از ما رخت بربست،کاش پیش از تو مرده بودیم و هنگام رحلت جانسوزت که پرده ها میان ما فاصله انداخت، زنده نبودیم.

حضرت سخنان خود را به پایان برد و به روشن ترین شکل ممکن حقیقت را در آن آشکار ساخت و از خلیفه پاسخ خواست و با دلایل و براهین دندان

ص:۲۰۲

---

۱- (۱)) .احتجاج ۲۵۳/۱-۲۷۹ چـاپ سازمـان اوقـاف(انتشارات اسوه). قـد کان بعـدک أنباء و هنبثه لو کنت شاهـدها لم تکثر الخطب إنّـا فقـدناک فقـد الأرض و ابلها و اختلّ قومک فاشـهدهم و لا تغب و کلّ أهل له قربی و منزله عنـد الإله علی الأدنین مقترب أبدت رجال لنا نجوی صدورهم لمّا مضیت و حالت دونک الترب تجهّمتنا رجال و استخفّ بنا لمّا فقدت و کلّ الأرض مغتصب و کنت بـدرا و نورا یستضاء به علیک ننزل من ذی العزّه الکتب و کان جبریل بالآیات یؤنسنا فقـد فقـدت و کلّ الخیر محتجب فلیت قبلک کان الموت صادفنا لمّا مضیت و حالت دونک الحجب

شکن و استوار،طرح های خلیفه را فاش و نقش بر آب ساخت و به بیان فضایل و کمالات شایستهٔ خلیفهٔ واقعی اسلام پرداخت و بدین سان،فضا متشنّج شد و افکار عمومی به سود فاطمه و به سمت و سوی آن بانو متوجه شد و ابو بکر را در تنگنا و بن بستی بسیار دشوار قرار داد.

ابن ابی الحدید می گوید:از ابن فارقی،مدرّس مدرسهٔ الغربیهٔ بغداد پرسیدم:مگر فاطمه در سخنانش راستگو نبود؟پاسخ داد:چرا،قطعا راستگو بود،گفتم:اگر این گونه است پس چرا ابو بکر حقش را به وی برنگرداند،او لبخندی زد و با سخنی دلپذیر و پسندیده گفت:اگر خلیفه به مجرد ادعای زهرا،فدک را امروز به او می داد بیم داشت فردا خلافت را برای همسرش امیر المؤمنین مطالبه کند و خلیفه را از مسند خلافت به زیر بکشد،زیرا خلیفه اعتقاد راسخ داشت که زهرا علیها السّلام در هرچه ادعا کند،صادقانه سخن می گوید و نیازی به گواه و شاهد ندارد،بنابراین،عذر خلیفه پذیرفتنی نبود. (۱)

### عکس العمل خلیفه

با آشفته شدن مجلس،مردم پراکنده شدند و صدای ناله و فریاد بلند شد و خطبهٔ حضرت زهرا علیها السّلام سخن روز مردم شد،از این رو،ابو بکر به تهدید و شکنجه متوسل شد.

روایت شده:ابو بکر،با مشاهدهٔ تأثیر خطابهٔ حضرت زهرا علیها السّلام بر مردم،به عمر گفت:مرگ بر تو،چه می شد دست از سر من برمی داشتی،شاید کارها سر و سامان یافته و اوضاع آرام می گرفت،آیا این کار بهتر نبود؟



---

۱- ((۱)) .شرح ابن ابی الحدید ۲۸۴/۱۶.

عمر گفت:اگر این کار را انجام داده بودی قدرت خود را تضعیف کرده و به اطرافیانت اهانت روا داشته بودی و من تنها دلم در حق تو سوخت.

ابو بکر گفت:وای بر تو!با سخنان دخت پیامبر چه کنیم؟مردم منظورش را از سخنان وی می فهمند و به خیانت های ما پی می برند؟

عمر گفت:نترس،این موج به گونه ای فرومی نشیند و می گذرد که گویی هیچ اتفاقی نیفتاده،ابو بکر با دست خود به شانهٔ عمر زد و گفت:تو چه گره های سختی را می گشایی و سپس نماز همگانی اعلان کرد و مردم گرد آمدند و بر فراز منبر رفت و گفت:مردم!این هیاهو چیست که به هر سخنی گوش می سپارید؟این آمال و آرزوها کجا در زمان رسول خدا مطرح بود؟هر کس شنیده بگوید و هرکس دیده گواهی دهد!او به روباهی می ماند که شاهدش دم اوست و کانون همهٔ فتنه هاست،او می خواهد فتنه و درگیری ها را پس از فرسودگی و کهنگی از سر بگیرد،و از این و آن کمک می خواهد و زنان را به یاری می طلبد،وی به امّ طحال می ماند که از دید او محبوب ترین کسانش، پلیدی و آلودگی است.اگر بخواهم سخن می گویم و اسرار را فاش می کنم، ولی تا زمانی که با من کاری نداشته باشند،سکوت خواهم کرد.

آن گاه رو به انصار کرد و گفت:ای جماعت انصار!سخنان برخی کم خردان و ابلهانتان را شنیده ام،در صورتی که شما بیش از هرکس باید پایبند پیمان رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم باشید،شما همان کسانی هستید که پیامبر به شهرتان آمد و به او پناه دادید و یاریش کردید،به هوش باشید!من کسی نیستم که دست و زبانم را به زیان افرادی که درخور نکوهش نباشند،بگشایم.با گفتن این

سخنان از منبر فرود آمد. (۱)

ابن ابی الحدید می گوید:سخنان ابو بکر را نزد نقیب ابو یحیی بن ابی زید بصری،بازگو کردم و از او پرسیدم:سخنان کنایه آمیز ابو بکر به چه کسی ارتباط داشت؟وی خندید و گفت:بگو به چه کسی تصریح داشت؟گفتم:اگر تصریح کرده بود که از شما نمی پرسیدم:لبخندی زد و گفت:منظورش علی بن ابی طالب بوده.گفتم:مگر انصار در این رابطه چه موضعی اتّخاذ کردند؟گفت:

آنان به سود علی شعار دادند و ابو بکر چون در اثر آشفتگی اوضاع جان خود را در خطر دید،با این سخنان آن ها را از هرگونه واکنشی بازداشت. (۲)

### دفاع امّ سلمه

پس از پایان خطبهٔ حضرت زهرا علیها السّلام در مسجد و سخنان اهانت آمیز ابو بکر،وقتی خبر به امّ سلمه رسید،اظهار داشت:آیا در مورد شخصیت والایی چون فاطمه دخت نبیّ اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم چنین سخنانی گفته می شود؟به خدا سوگند!فاطمه حوریه ای میان انسان ها و نفسی برای جان هاست،وی پرورش یافتهٔ دامان انسان های پاک و برجسته است،در دستان فرشتگان دست به دست گشته و در دامان زنانی پاکدامن نشو و نما کرده است و به بهترین وجهی بالندگی یافته و تربیت شده است.آیا مدّعی هستید که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم او را از میراث خویش محروم ساخته ولی به او اعلان نکرده است؟در صورتی که خداوند فرموده است و خویشان نزدیک خود رای از عذاب خدا بیم ده آیا رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم او را بیم داده و وی،با فرمان رسول خدا مخالفت ورزیده

ص:۲۰۵

---

۱- ((۱)) .دلائل الامامهٔ طبری ۳۹.

۲- ((۲)) .شرح نهج البلاغهٔ ابن ابی الحدید ۲۱۵/۱۶.

است؟با این که او بانوی بانوان،و مام پرفضیلت دو سالار جوانان بهشت و همتای حضرت مریم است.رسالت های پروردگار،به وجود نازنین پدر بزرگوارش پایان پذیرفت.به خدا سوگند!رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم او را از سرما و گرما مراقبت می کرد،دست راستش را زیر سر فاطمه و دست چپ خود را پوشش او می ساخت،هان!آهسته تر!رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم در برابر دیدگان شما قرار دارد، شما بر خداوند وارد خواهید شد،وای بر شما،به زودی پی خواهید برد،زیان کار کیست؟.

نقل شده:امّ سلمه به جهت این حقگویی آن سال از دریافتی حقوق خود از بیت المال محروم شد. (۱)

### شکایت به علی

فاطمهٔ زهرا علیها السّلام پس از پایان دادن سخنانش با مردم،نزد قبر مطهّر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم آمد و آن قدر گریست که لباسش از اشک دیدگان،تر شد و سپس به خانه بازگشت و امیر المؤمنین علی علیه السّلام در انتظار ورود و طلوع خورشید وجودش بسر می برد،پس از آن که آرامشی یافت خطاب به امیر مؤمنان عرضه داشت:

ای پسر ابو طالب!مانند جنینی پرده نشین،پرده به خود پیچیده ای و بسان متّهمان، خانه نشین گشته ای.تو همان قهرمانی بودی که پیش از این،در میدان های نبرد، دلاوران و جنگاوران را به کام مرگ می فرستادی،چه شد که مرغ پر شکسته و از کار افتاده ای که قدرت پرواز نداشت،به تو چنین خیانت ورزید.اکنون پسر ابو قحافه، هدیهٔ پدرم را از کفم ربوده و ذخیرهٔ کودکانم را از من گرفته است و آشکارا به ستیزه ام



---

۱- (۱)) .دلائل الامامهٔ طبری ۳۹.

برخاسته است او را در کلام با من،دشمنی سرسخت یافتم تا آن جا که فرزندان قیله (انصار)دست از یاریم برداشتند و مهاجران،پیوند خویشاوندی ام را بریدند.مردم از من روی برتافتند و اکنون کسی نیست او را از این کار باز دارد و از من حمایت و پشتیبانی کند،با خشم و غضب از خانه بیرون رفتم و با خواری و ذلّت بازگشتم تو نیز خود را در تنگنای خواری انداخته و نیروی خویش را به کار نمی بری،دشمنان گرگ سیرت را از هم می دریدی ولی اینک زمین گیر و خانه نشین شده ای،من از گفتن فرونگذاردم و از در باطل بیرون نرفتم ولی توان اجرای حکم حق را نداشتم.

کاش پیش از این مرده بودم و شاهد این خواری و ذلّت نبودم اینک عذرخواه من از تو،خدای من است چه در حق من کوتاهی کنی و یا حامی و پشتیبانم باشی.

آه!که در هر طلوعی شیونی دارم تکیه گاهم از دنیا رخت بربست و بازوهایم در مصیبت او،سست شد.شکایت خویش را به پدرم و دادخواهی ام را به پروردگار خود وامی گذارم.خدایا قدرت تو از همه فراتر و شمشیر عذاب و کیفرت برنده تر است.

آن گاه امیر المؤمنین علیه السّلام لب به سخن گشود و فرمود:

فاطمه جان!ویل و وای بر تو مباد،و ویژۀ دشمنانت باد،ای دخت برگزیدۀ موجودات و ای یادگار نبوّت!بر من خشم مگیر.من در امور دینم سستی و کوتاهی نکردم و از مرز توانائیم پا فراتر ننهادم،اگر نظر به رزق و روزی و گذران زندگی داری، خداوند ضامن روزی تو و کفیل بر تو و پاینده است.و آن چه برایت مهیا شده برتر از چیزی است که از آن محروم گشته ای،بنابراین در راه خدا صبر و شکیبایی پیشه کن.

و زهرا علیها السّلام فرمود:«حسبی اللّه»؛خدا مرا کفایت می کند و سکوت کرد و آرامش یافت.

ص:۲۰۷

### ۶.اعلان قطع رابطه

#### اشاره

فاطمهٔ زهرا علیها السّلام به ایراد خطابهٔ خود اکتفا نکرد و جهاد و مبارزهٔ خویش را استمرار بخشید و این بار تصمیم گرفت با ابو بکر سخن نگوید و آن را در برابر مردم رسما اعلان داشت و فرمود:به خدا سوگند!تا زنده ام کلمه ای با تو سخن نخواهم گفت. (۱)

فاطمه علیها السّلام بسان مردم معمولی نبود که اگر با خلیفه قطع رابطه کند،در خلیفه بی تأثیر باشد و قضیه چنان ساده به نظر نمی رسید،فاطمه علیها السّلام عزیز دل و محبوب قلب رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم بود،توجّه و علاقه و محبّت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم در مورد فاطمه بر کسی پوشیده نبود،آن بزرگوار در حق فاطمه فرموده بود:

«فاطمه بضعه منّی،من آذاها فقد آذانی»؛

فاطمه پارهٔ تن من است،کسی که وی را آزرده کند،مرا آزرده است.

رفته رفته همه جا پیچید که فاطمه علیها السّلام دخت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم بر ابو بکر خشمگین شده و با او سخن نمی گوید و این خبر به گوش کلیهٔ اقشار مردم داخل و خارج مدینه رسید و در این باره از یکدیگر به پرس وجو پرداختند و هر روز بر تنفّر و انزجار آنان از خلیفه افزوده می شد.و با این که خلیفه می کوشید اوضاع را به حالت عادی بازگرداند و با زهرا علیها السّلام از در مسالمت و آشتی درآید،ولی زهرای مرضیه علیها السّلام هم چنان جهاد و مبارزه اش را استمرار بخشید و تا لحظه ایکه مظلومانه به شهادت رسید،بر همان روحیه باقی ماند.



---

۱- (۱)) .کشف الغمه ۴۷۷/۱.

## رمز سیاسی فدک

تلاش اصلاحگرانه ای که امام علی علیه السّلام و فاطمهٔ زهرا علیها السّلام برای بازگرداندن خلافت اسلامی،از مسیر انحرافی آن انجام دادند از اشکال و انواع متعددی برخوردار بود.جبههٔ سیاسی علنی را در این راستا فاطمهٔ زهرا علیها السّلام رهبری می کرد و مطالبهٔ حق خلافت امام علی علیه السّلام از جمله درخواست فدک،شیوه های گوناگونی داشت و همین مطالبه نیز دارای شکل های مختلفی بود کسی که با دقت جنبه های گوناگون این نزاع و کشمکش و تغییر و تحولات و شکل هایی را که به خود گرفت،مورد بررسی قرار دهد،پی خواهد برد که مسأله،صرفا جنبهٔ درخواست و مطالبهٔ زمین نبوده است،بلکه از مفهومی گسترده تر از آن برخوردار بوده و در اعماق خود هدف راسخی را پی می گیرد تا انقلابی پدید آورده و حقوق غصب شده و به یغما رفته را باز ستاند و ارج و احترام از دست رفته را بازگرداند و روند حرکت امتی را که پس از پیامبر واپس گرایی اختیار کردند،به اصلاح و اعتدال آورد و حزب حاکم با پی بردن به این موضوع در جهت مبارزه و مقاومت در برابر این حرکت،تمام توش و توان خود را به کار گرفت.

اگر در مباحث تاریخی مربوط به فدک به کنکاش بپردازیم،در آن ها به موارد نزاع و کشمکشی مادی و یا اختلافی پیرامون فدک به معنا و مفهوم محدود آن،برنخواهیم خورد،بلکه ماجرای مطالبهٔ فدک قیام و خروشی بر ضدّ اصل و پایه و ارکان حکومت منحرف تلقی می شد و فریاد بلندی بود که حضرت زهرا علیها السّلام در صدد رسیدن طنین آن به سراسر گیتی بود تا به واسطهٔ آن سنگ بنایی را که اساسش در سقیفه نهاده شده بود،از جا برکند.

ص:۲۰۹

برای اثبات این معنا کافی است خطابه ای را که فاطمهٔ زهرا علیها السّلام در مسجد رسول خدا و در برابر خلیفه و انبوه مهاجر و انصـار ایراد فرمود دقیقا مورد بررسـی قرار دهیم که اغلب فرازهای آن در مـدح و ثنای امام علی(ع)بوده و سـتایش عرصه های جهاد و مبارزهٔ ناب آن حضـرت در جهت خـدمت به اسـلام و اثبات حق اهل بیت علیهم السّـلام به چشم می خورد.آن مخدره در خطابه اش اهل بیت را وسیله های میان خدا و آفریدگانش دانست و آنان را برگزیدگان و جایگاه پاکی ها و حجّت الهی و در خلافت و حکومت،وارثان پیامبران خدا توصیف فرمود.

فاطمهٔ زهرا علیها السّـلام کوشـید تا به مسلمانان هشدار دهد و گزینش شتابزده و واپسگرایی آنان را پس از هدایتشان به آن ها گوشـزد نماید و به آنان بفهماند به غیر سرچشـمهٔ زلالی که کام عطشانشان را سـیراب می ساخت،روی آوردند و خلافت را به نااهلان سپردنـد و در دام فتنه گرفتار آمدند و انگیزه هایی را که موجب شد از کتاب خدا فاصـله بگیرند و در مسأله خلافت و امامت،با دستورات آن به مخالفت برخیزند،برایشان روشن ساخت.

بنابراین،ماجرای درخواست فدك جز به همان اندازه که به موضوع هدف بلند آن حضرت ارتباط داشت،مسأله تقسیم میراث و یا بازپس گیری هدیه و پیشـکش و درخواست ملك و خانه نبود،بلکه این قضیه از نگاه زهرا علیها السّلام مسأله اسلام و کفر و ایمان و نفاق و تصـریح پیامبر به جانشـینی خود و شورایی کردن آن تلقّی می شد و همین هدف بلند سیاسـی را در سخنانش با زنان مهاجر و انصار که به دیـدار آن مخـدّره آمده بودند،به روشـنی بیان فرمود و برایشان تشـریح کرد که خلافت،با روی کار آمدن حزب حاکم و تکیه زدن بر مسند حکومت،از مسیر صحیح خود منحرف شده است،و اظهار داشت:کسی

تصور نکنند بیان این واقعیت ها،واکنشی عاطفی و یا حقد و کینه های نهانی است که فاطمه بهانه ای برای ابراز آن ها یافته باشد.اگر مسلمانان خلافت را در جایگاهی که خدا و رسولش فرمان داده بودند،قرار داده و زمام رهبری را به امام علیه السّلام سپرده بودند،به رضا و خشنودی خدا و سعادت دنیا و آخرت دست می یافتند.

به گمان قوی،صدیقهٔ طاهره علیها السّلام می توانست میان آن دسته از پیروان امام علیه السّلام و یاران برگزیده اش که در صداقت و راستگویی زهرا علیها السّلام هرگز تردیدی نداشتند،افرادی بیابد که با گواهی خود،تأییدی بر گواهی امام علیه السّلام باشند و بدین وسیله گواهانی که خلیفه در موضوع فدک،از فاطمه درخواست کرده بود،کامل گردد.

این موضوع خود،بهترین دلیل بر این است که هدف والای حضرت زهرا علیها السّلام اثبات هدیه و پیشکش و میراث نبود و این را مخالفان وی به خوبی می دانستند بلکه حرکت آن حضرت در راستای محو و نابودی آثار سقیفه انجام می پذیرفت و چنین هدفی با آوردن گواه و شاهد در موضوع فدک، عملی نمی شد و حضرت دست به چنین کاری نزد زیرا در این صورت ماجرای فدک،به همین قضیه محدود می گشت،بلکه وی با اقامهٔ بیّنه در برابر دیده گان همه،خواست شاهد زنده ای از خطاکاری و انحراف مردم ارائه دهد شاید بر سر عقل آیند و با گزینش صحیح،در مقام اصلاح مسیر انحرافی خود برآیند.

با بررسی پاسخ خلیفه پس از پایان سخنرانی حضرت زهرا علیها السّلام و خروج آن مخدّره از مسجد،پی می بریم که هیئت حاکمه تا چه پایه از این ماجرا بیمناک بوده و با پافشاری بر موضع خود می کوشید مردم را هم چنان با تزویر

و نیرنگ بفریبد و همین موضوع،پایه و اساس نزاع و کشمکش حضرت زهرا علیها السّلام را با خلیفه نمودار می سازد،زیرا خلیفه پی برد که اعتراض فاطمه علیها السّلام پیرامون ارثیه و هدیهٔ پیامبر نبوده بلکه جنگی سیاسی و تمام عیار و در راستای دادخواهی حق امام علی علیه السّلام و آشکار کردن نقش برجستهٔ وجود بابرکت آن حضرت میان امت بوده،که خلیفه و هوادارانش می خواستند او را از مقام و منزلت طبیعی وی در جهان اسلام،محروم سازند.

ملاحظه می کنیم که خلیفه با موضعی تهاجمی در پاسخ خود به امام علی علیه السّلام،آن بزرگوار را کانون فتنه خوانده و وی را به روباهی تشبیه می کند که فاطمه دم اوست و در این پاسخ به موضوع میراث و هدیهٔ حضرت زهرا علیها السّلام هیچ گونه اشاره ای نکرده است.

اگر می بینیم فاطمهٔ زهرا علیها السّلام پس از غصب فدک توسط خلیفه در مورد میراث خود با وی به کشمکش می پردازد به این دلیل است که مردم معمولاـ در گرفتن و یا ردّ کردن ارثیه های خود به صاحبانش هیچ گاه از خلیفه اجازه نمی گرفتند و معاملات و داد و ستدها میان آنان به آسانی و بدون هیچ زحمتی انجام می پذیرفت،بنابراین فاطمهٔ زهرا علیها السّلام نیازی نمی دید در این خصوص به خلیفه مراجعه کند و نقطه نظرات خلیفه برای آن حضرت قابل پذیرش نبود، زیرا خلیفه از دیدگاه فاطمه علیها السّلام فرد ستمکاری تلقی می شد که خلافت را به یغما برده بود.از این رو،درخواست میراث از خلیفه که با تجاوز به حقوق زهرا علیها السّلام آن مخدّره را از ارث پدر محروم و خود بر آن تسلط یافته بود، می بایست از واکنشی بسیار جدّی برخوردار باشد.

هم چنین اگر ملاحظه می کنیم حضرت زهرا علیها السّلام قبل از آن که فدک از او غصب شود،به مطالبهٔ حقوق خود اقدام نکرد به خوبی روشن است زمانی حضرت دست به آن کار زد که شرایط مطالبهٔ میراث،مخالفان حکومت را فوق

العاده ترغیب می کرد تا مسألـۀ میراث را فرصتی مناسب و غنیمت شـمرده و به هدف مقاومت در برابر خلیفۀ غیرقانونی،آن هم با شیوۀ مسالمت آمیزی که مصالح مهم اسـلام در آن روز اقتضا می کرد،این مسأله را نقطۀ آغاز حرکت قرار دهند،که در این صـورت این امکـان وجود داشت که خلیفه از ناحیـۀ مخالفـان به غصب میراث و به بـازی گرفتن احکـام دین و بی احـترامی به قانون،متهم گردد.

## ۷.امام علیه السّلام و گزینش راه

### اشاره

وجود رخدادهای پرشتاب و حرکت های انحراف آمیز و پیدایش جناح های متعددی که زمینۀ خیانت و توطئه بر ضد اسلام را فراهم می سـاخت و فتنه جویی هـا و نبودن آگاهی دینی و علاقـۀ شدیـد به سـلامت دین و عقیـده، امام علی علیه السّـلام را به گزینش چند راه سخت و دشوار واداشت.

نخست:بی هیچ مانعی مانند سایر مسلمانان با ابو بکر بیعت می کرد،بلکه در این صورت در دربار حکومت جدید از موقعیت و جایگـاه برجسته ای برخـوردار می شـد و بی آن که توجّهی به رونـد حرکت رسـالت اسـلامی داشـته باشـد،در حفـظ وجود و موقعیت و منافع خویش می کوشـید و چنین چیزی غیر ممکن به نظر می رسـید زیرا معنای این کار تأیید بیعتی بود که کاملا با دستورات رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم مخالفت داشت.

دوّم:چونان کسـی که خار در چشم،و استخوان در گلو دارد بردباری پیشه کند و بکوشد میان تناقضات پدید آمده از حکومتی غیر شایسته و نالایق، راهی میانه برگزیند تا موجودیت اسلام و اعتقادات اسلامی را از فروپاشی کامل حفظ و حراست نماید.

سوم:به بسیج مردم همت گمارد و آنان را به شورشی مسلحانه بر ضد خلافت ابو بکر مهیّا سازد.

### شیوهٔ مسالمت آمیز و نقش زهرا علیها السّلام

در نهایت امام علیه السّلام قاطعانه تصمیم گرفت دست به شورش و قیام نزند و با قیامی که استناد به آیات و روایات داشت در برابر حاکمان آشکارا به مبارزه برنخیزد مگر آن زمان که مطمئن شود می تواند افکار عمومی را بر ضد ابو بکر و همدستانش بسیج کند و همین مسأله دغدغهٔ خاطر مبارکش را فراهم می آورد.از این رو،دیدار خود را با سران و بزرگان مسلمانان و شخصیت های مدینه نهانی آغاز کرد (۱)و آنان را با دلایل و براهین آیات حق،پند و موعظه داد و در این راستا همسرش زهرا علیها السّلام نیز از او پشتیبانی و در مبارزهٔ نهانی اش با وی تشریک مساعی داشت.هدف امام علیه السّلام از این دیدارها و تماس ها دست زدن به تشکیل حزب و دار و دسته ای برای خود نبود تا به وسیلهٔ آن ها به نبرد برخیزد بلکه به خوبی می دانیم عدّهٔ زیادی از انصار هواخواه امام با شعار طرفداری از آن حضرت در پی فرصتی بودند تا پروانه وار گرد شمع وجودش قرار گیرند،ولی امام علیه السّلام با انجام این دیدارها خواست زمینه را برای هماهنگی و همراه ساختن همهٔ مردم با خود،فراهم سازد.

به همین سبب،مسأله فدک در سیاست جدید امام علی علیه السّلام در صدر همهٔ مسائل قرار می گیرد،زیرا اصل و فلسفهٔ نقش فاطمهٔ زهرا علیها السّلام که به دست هارون نبوت(امیر مؤمنان علیه السّلام)دقیقا طراحی شده بود،کاملا با آن گردش شبانه به در خانه انصار،هماهنگی داشت و به خوبی می توانست موقعیت خلیفه را به



---

۱- (۱)) .از امام باقر علیه السّلام روایت شده که فرمود علی علیه السّلام شبانه فاطمه علیها السّلام را سوار بر مرکب می کرد و برای یاری خواهی از انصار هردو به در خانه های آنان می رفتند،شرح نهج البلاغه ۱۳/۶ چاپ تحقیق شده.

خطر اندازد و با همان حالتی که نمایشی داستانی به آن منتهی می شود،به خلافت ابو بکر پایان دهد،نه آن گونه که حکومتی برپا شده بر قدرت و سلاح متلاشی گردد.

نقش زهرای مرضیه علیها السّلام در این خلاصه می شد که آن حضرت اموالی را که ابو بکر به زور از وی گرفته بود،از خلیفه مطالبه کند و این مطالبه را وسیله ای برای اعتراض به مسأله اساسی،یعنی خلافت قرار دهد تا مردم بدانند لحظه ای که از علی روگردان شده و به ابو بکر رو آوردند لحظهٔ هوس و انحراف (۱)آنان بوده و با این کار دچار خطا و اشتباه شدند و با قرآن به مخالفت برخاسته و در غیر آبشخور خود وارد شدند. (۲)

با شکل گرفتن این اندیشه به ذهن مبارک فاطمه علیها السّلام آن مخدّره تلاش خود را آغاز کرد تا اوضاع آن روز جامعه را سامان بخشد و از طریق متهم ساختن خلیفه به خیانت آشکار و بی احترامی به قانون،از دامان حکومت اسلامی که پایه های نخست اش در سقیفه نهاده شده بود،آلودگی انحراف را بزداید و از آثار و نتایج صحنهٔ انتخاباتی که برخلاف کتاب خدا و واقعیت انجام پذیرفت و ابو بکر به عنوان خلیفه از آن پیروزمندانه بیرون آمد،پرده برگیرد. (۳)



---

۱- (۱)) .در صفحهٔ ۲۳ بلاغات النساء نظیر این معنا را فاطمهٔ زهرا علیها السّلام در خطبه اش بدان اشاره کرده و فرموده است«شیطان سرش را از نهانگاه خود پدیدار ساخت و شما را فراخواند ومهیای پذیرش دعوتش و آمادهٔ فریب خوردنتان دید،از شما خواست بر ضد حق قیام کنید،و شما را مهیای این کار دید...و بر غیر شتر خود داغ و نشان نهادید»
۲- (۲)) .در جلد ۶،ص ۱۲ شرح نهج البلاغهٔ ابن ابی الحدید آمده است؛امیر المؤمنین علیه السّلام در گفت وگوی خود با مردم فرمود«ای جماعت مهاجرین!خدا را خدا را در نظر بگیرید،حکومت محمد را از خانه و کاشانه اش به خانه های خود مبرید،و اهل بیت او را از حق و مقام وی میان مردم محروم نسازید، ای گروه مهاجرین!به خدا سوگند!ما اهل بیت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم بوده و از شما به خلافت، سزاوارتریم»
۳- (۳)) .الصواعق المحرقه ۳۶ چاپ مکتبه القاهره آمده که خلیفهٔ دوم گفته است«بیعت ابو بکر عملی بی تدبیرانه بوده که خداوند مسلمانان را از شر آن نگاهدارد،اگر کسی یک بار دیگر چنین بیعتی انجام دهد او را بکشید...»تاریخ الخلفاء ۶۷.

رویارویی فاطمهٔ زهرا علیها السّلام با مخالفان،از دو ویژگی برخوردار بود که امام علی علیه السّلام نمی توانست آن ها را خود،به جای همسرش انجام دهد.

نخست:این که فاطمهٔ زهرا علیها السّلام با شرایط ویژهٔ مصیبت اندوه بار خود در رحلت پدر بزرگوارش رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم و جایگاهش نسبت به پدر خویش، در شوراندن عواطف و احساسات مردم و ایجاد ارتباط جاذبهٔ روحی مسلمانان با پدر ارجمندش صلوات اللّه علیه و یاد روزگار درخشان آن حضرت،توان بیشتری از امام علی علیه السّلام داشت و می توانست احساسات مردمی را متوجّه مسائل اهل بیت سازد.

دوم:تا زمانی که فاطمهٔ زهرا علیها السّلام به عنوان یک زن وارد عرصهٔ نزاع و کشمکش می شد،هرگونه نقشی را که در این راستا ایفا کرده بود،این نزاع، هرگز جنبهٔ جنگ مسلّحانه ای که فرمانده و رهبری بطلبد،به خود نمی گرفت.

از سویی تا زمانی که هارون نبوّت(امام علی علیه السّلام)در خانه به صلحی موقّت که خود اعلان کرده بود تا مردم پیرامونش گرد آیند،پایبند بود و مراقبتی که از اوضاع داشت تا هرگاه خواست در آن دخالت کند و در صورت قیام،آن را رهبری نماید وگرنه در آرام ساختن فتنه و آشوب بکوشد،فاطمهٔ زهرا علیها السّلام نیز با مقاومتی که از خود نشان می داد یا قیام و شورشی همگانی بر ضد خلیفه سامان می داد و یا از محدودهٔ نزاع و کشمکش معمولی بیرون نمی رفت و بنابراین،کار را به آشوب و تفرقه و پراکندگی نمی کشاند.

از این رو،امام(صلوات اللّه علیه)قصد داشت فریادش را از زبان زهرا علیها السّلام به گوش مردم برساند و خود،از صحنهٔ کارزار دور بماند و در انتظار استفاده از لحظهٔ مناسب و فرصتی که حاکی از موقعیت شناسی وی بود،بسر ببرد و نیز خواست به وسیلهٔ رویارویی زهرا علیها السّلام برای همهٔ پیروان قرآن بر بطلان خلافت

وقت،دلیل و برهان اقامه کند و این خواسته اش عملی شد و زهرای مرضیه صلوات اللّه علیها با سخنانی دلپذیر و زیبا و حماسی از حقانیّت امام علی علیه السّلام تعبیری بسیار زیبنده ارائه داد.

### شیوه های مخالفت حضرت زهرا علیها السّلام

نخست:کسی را نزد ابو بکر فرستاد تا در مسائل مربوط به میراث،با او به مناقشه بپردازد و حقوق را مطالبه کند (۱)و این نخستین گام مقدماتی حضرت زهرا علیها السّلام تلقی می شد تا خود،مستقیما وارد عمل شود.

دوم:حضرت خود،در گردهمایی ویژه ای با خلیفه رویارو شد (۲)و با این رویارویی تصمیم گرفت درخواست حقوق خود را از خمس و فدک و دیگر اموال شدت بخشد تا میزان آمادگی خلیفه را در جهت مقاومت بیازماید.

سوم:آن گونه که در شرح نهج البلاغه آمده است (۳)ده روز پس از رحلت نبیّ اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم فاطمه در مسجد خطبه ایراد کرد.

چهارم:زمانی که ابو بکر و عمر برای عرض پوزش،نزد فاطمه علیها السّلام آمدند حضرت خشم و غضب خویش را نسبت به آنان اعلان کرد و اظهار داشت که آن دو با این کار خدا و رسول او را به خشم آوردند. (۴)



---

۱- (۱)) .در شرح نهج البلاغۀ ابن ابی الحدید ۲۱۸/۱۴-۲۱۹ از ابو طفیل روایت شده گفت«فاطمۀ زهرا علیها السّلام کسی را نزد ابو بکر فرستاد تا به او بگوید تو از رسول خدا ارث می بری یا خانواده اش؟ابو بکر گفت البته خانواده اش...»

۲- (۲)) .همان ۲۳۰/۱۶.

۳- (۳)) .در همان ۲۱۱/۱۶،از جمعی روایت کرده و گفته است که اظهار داشتند وقتی به فاطمه خبر رسید ابو بکر تصمیم گرفته او را از فدک محروم سازد،حضرت روسری بر سرانداخت و به اتفاق جمعی از کنیزکان و زنان بنی هاشم در مسجد،بر ابو بکر که میان جمعی از مهاجر و انصار نشسته بود،وارد شد.»

۴- (۴)) .الامامه و السیاسۀ ابن قتیبه ۳۱،شرح نهج البلاغۀ ابن ابی الحدید ۲۸۱/۴،۲۶۴ مراجعه شود.-

پنجم:سخنرانی حضرت در جمع زنان مهاجر و انصار که به عیادت آن بزرگوار آمده بودند. (۱)

ششم:فاطمه علیها السّلام وصیّت کرد هیچ یک از دشمنانش در مراسم تجهیز و خاکسپاری پیکر مطهّرش نباید شرکت کنند. (۲)

قیامی که فاطمهٔ زهرا علیها السّلام بدان دست زد،به معنایی شکست خورد و از جهتی به پیروزی رسید،از این جهت که نتوانست با حرکت و قیامی که در روز دهم رحلت پدر بزرگوارش انجام داد حکومت خلیفه را براندازد،شکست خورد.البته ما نمی توانیم تمام اموری را که به شکست این حرکت انجامید به خوبی روشن سازیم ولی بی تردید شخصیت خلیفه از مهم ترین علل و اسباب این شکست به شمار می آمد زیرا خلیفه از زد و بند سیاسی بهرهٔ کافی داشت و اوضاع را با مهارت و زیرکی خاصی کنترل نمود که نمونهٔ آن را پس از پایان یافتن خطبهٔ حضرت زهرا علیها السّلام در مسجد و سخنان ابو بکر با انصار در پاسخ آن مخدّره،می توان یافت.

خلیفه در حالیکه در پاسخ زهرا علیها السّلام در سوز و گداز بود،بی گمان خود را اسیر شعلهٔ آتش برافروخته ای که پس از خروج فاطمه از مسجد،زبانه می کشید یافت که این سخن را به زبان می آورد و می گوید:این چه کاری است که به هر سخنی گوش فرا می دهید؟او روباهی است که شاهدش دم اوست...که قبلا آن را یادآور شدیم،بنابراین،چنین دگرگونی از حالتی ملایم و آرام،به خشمی تند،ما را به میزان تسلّط خلیفه بر احساسات خود و توان هماهنگی وی با



---

۱- (۱) .شرح نهج البلاغه ۲۳۳/۱۶.

۲- (۲) .همان ۲۸۱/۶.

شرایط و اوضاع و ایفای نقش خویش به تناسب هر موقعیت،آشنا می سازد.

ولی مخالفت زهرای اطهر علیها السّلام از این جهت موفقیت آمیز بود که آن حضرت حق را به قدرتی شکست ناپذیر مجهّز کرد و در راستای پایداری و مقاومت در عرصهٔ مبارزات مذهبی،نیروی جدیدی بر توان و قدرت آن افزود و این پیروزی و موفقیت را در طول حرکت خود به طور عموم و گفت و گویش با ابو بکر و عمر به گونه ای خاص،ماندگار ساخت،آن گاه که به آن دو فرمود:

«اگر روایتی را از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم برایتان بازگو کنم،خواهید پذیرفت،و طبق آن عمل خواهید کرد؟

گفتند:آری، فرمود:

شما را به خدا سوگند می دهم!آیا شما دو تن از رسول خدا نشنیدید که فرمود:

خشنودی فاطمه از خشنودی من و خشم او از خشم من است؟آن کس که فاطمه را دوست بدارد،مرا دوست داشته و کسی که وی را خشنود سازد،مرا خشنود نموده و هرکس او را خشمگین سازد مرا به خشم آورده است.؟ (۱)گفتند:درست است،ما این حدیث را از پیامبر شنیده ایم،فاطمه علیها السّلام فرمود:

«فإنّی اشهد اللّه و ملائکته أنّکما أسخطتمانی و ما أرضیتمانی و لئن لقیت



---

۱- (۱)) .عبارات متعددی در روایات صحیح از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم به همین مضمون وارد شده از جمله آمده است رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم به فاطمه علیها السّلام فرمود«إنّ اللّه یغضب لغضبک و یرضی لرضاک...؛خدا از خشم تو خشمگین و از خشنودی ات خشنود می گردد»و نیز فرمود«فاطمه بضعه منّی یریبنی ما رأبها و یؤذینی ما أذاها؛فاطمه پارهٔ تن من است،آن چه او را مکدّر کند مرا مکدّر ساخته و آزار و اذیت او،اذیت و آزار من است»صحیح مسلم ۹۰۲/۴ حدیث ۲۴۴۹،چاپ دار احیاء التراث. مستدرک حاکم ۱۵۸/۳،ذخائر العقبی ۴۷،مسند احمد حنبل ۳۲۳/۴ و ۳۳۲،جامع ترمذی ۵/ ۶۹۹ دار احیاء التراث العربی بیروت،صواعق المحرقهٔ ابن حجر ۱۹۰ چاپ قاهره،کفایه الطالب ۳۶۵،دار احیاء التراث اهل البیت،تهران.

النبیّ صلّی اللّه علیه و اله و سلم لأشکونّکما عنده»؛ (۱)

من،خدا و فرشتگانش را گواه می گیرم که شما دو تن مرا به خشم آوردید و در صدد خرسندیم برنیامدید و اگر با پدرم رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم دیدار کنم،شکایت شما را نزد او خواهم برد.

از این حدیث پی می بریم که تا چه میزان حضرت زهرا علیها السّلام پافشاری داشت اعتراض خویش را متوجه مخالفان خود سازد و آشکارا خشم و نفرت خود را از آنان ابراز دارد (۲)تا به نتیجهٔ حتمی که پیروزی عقیدتی و دینی بود، برسد.بدین معنا که ابو بکر با به خشم آوردن زهرا،سزاوار خشم و غضب شده بود و بنا به نص حدیث صحیح نبوی،خدا و رسول با آزار زهرا،آزرده و با خشم او خشمگین می شوند.بنابراین خلیفه ای که سزاوار خشم قرار گیرد،از شایستگی و لیاقت خلیفگی خدا و رسول او،برخوردار نیست و خدای تبارک و تعالی فرمود:

...وَ مٰا کٰانَ لَکُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللّٰهِ وَ لاٰ أَنْ تَنْکِحُوا أَزْوٰاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَداً إِنَّ ذٰلِکُمْ کٰانَ عِنْدَ اللّٰهِ عَظِیماً ؛ (۳)

شما نه حق دارید موجب اذیّت و آزار رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم شوید و نه هرگز همسرانش را پس از او به ازدواج خویش درآورید،این کار در پیشگاه خداوند کاری بس بزرگ است.

إِنَّ الَّذِینَ یُؤْذُونَ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللّٰهُ فِی الدُّنْیٰا وَ الْآخِرَهِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذٰاباً مُهِیناً ؛ (۴)



---

۱- (۱)) .ماجرای خشم فاطمه علیها السّلام بر ابو بکر را در صحیح بخاری ۵/۵،صحیح مسلم ۷۲/۲،مسند امام احمد ۶/۱،تاریخ طبری ۲۷/۴،کفایه الطالب ۲۶۶،سنن بیهقی ۳۰۰/۶ می یابید.

۲- (۲)) .به فدک فی التاریخ ۱۱۲-۱۱۹ مراجعه شود.

۳- (۳)) .احزاب/۵۳.

۴- (۴)) .احزاب/۵۷.

آنـان که در صـدد آزار و اذیّت خـدا و رسول او برمی آینـد،خداونـد آن هـا را در دنیا و آخرت مورد لعن خویش قرار داده و عذاب خوارکننده ای برای آنان مهیا ساخته است.

وَ الَّذِینَ یُؤْذُونَ رَسُولَ اللّهِ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ ؛ (۱)

آنان که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم را آزار می دهند،در انتظار عذاب دردناکی باشند.

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَوَلَّوْا قَوْماً غَضِبَ اللّهُ عَلَیْهِمْ ؛ (۲)

ای ایمان آوردگان،با کسانی که مورد خشم قرار گرفته اند،اظهار دوستی و محبت نکنید.

وَ مَنْ یَحْلِلْ عَلَیْهِ غَضَبِی فَقَدْ هَوی ؛ (۳)

هرکس مورد خشم-خدا-و غضبم قرار گیرد،به سقوط کشانده می شود.

### ۸.یورش به خانۀ زهرا علیها السّلام

امام علی علیه السّلام با نپذیرفتن بیعت با ابو بکر،خشم و نفرت خود را از نظام حاکم اعلان داشت تا برای جهانیان روشن سازد حکومـتی کـه نخسـتین شخصـیّت پس از رسـول اکرم صـلّی اللّه علیه و اله و سـلم از آن روگردان شـده،نمی توانـد خلافـت و جانشین واقعی رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم باشد و فاطمۀ زهرا علیها السّلام نیز همین شیوه را دنبال کرد تا به مردم اعلان دارد که دخت پیامبرشان بر سران حاکم خشمگین است و این حکومت را محکوم کرده و آن را قانونی نمی داند.

از سویی امام علی علیه السّلام مبارزه ای منفی بر ضد غاصبان حق قانونی خویش آغاز کرد و عدّه ای از برجستگان صحابه و شخصیت های بزرگی از مهاجر و



---

۱- ((۱)) .توبه/۶۱.

۲- ((۲)) .ممتحنه/۱۳.

۳- ((۳)) .طه/۸۱.

انصار که رسول گرامی اسلام صلّی اللّه علیه و اله و سلم مقام و منزلت آنان را ستوده بود و از واقعیت امر آگاهی داشتند،در کنار امام علیه السّلام پایدار و مقاوم ایستادند از جمله:عباس بن عبد المطلب،عمار یاسر،ابوذر غفاری،سلمان فارسی مقداد بن أسود،خزیمه بن ثابت ذو الشهادتین،عباده بن صامت،حذیفه بن یمان،سهیل بن حنیف، عثمان بن حنیف،و ابو ایّوب انصاری و جمع دیگری را که تسلیم جنجال و هیاهوی دشمن نمی شدند و تهدیدات زمامداران حکومت و در رأس آن ها عمر،بیمناکشان نمی ساخت،نام برد.

عدّه ای از صحابۀ مخالف بیعت با ابو بکر،در این زمینه خلیفه را مورد اعتراض قرار دادند و گفت وگوهای متعددی در مسجد رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم و در جاهای مختلف با او صورت پذیرفت.این عدّه در این راستا از تهدید سلطۀ حاکم بیمی به دل راه ندادند و همین عمل سبب شد احساسات و عواطف عدّۀ زیادی از مردم را که با جریان موافق حاکمان دمساز بودند برانگیخته و بشوراند و برخی از آنان بر سر عقل آمده و از بیعت شتابزده و بدون اندیشۀ خود با ابو بکر،افزون بر دشمنی های آشکاری که در حق اهل بیت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم از خود نشان دادند،نادم و پشیمان گردیدند.

دیری نپایید،برخی از قبایل عشایر مسلمان اطراف مدینه مانند،أسد، فزاره،بنی حنیفه و دیگر قبایلی که خود،شاهد بیعت روز غدیر خم با علی علیه السّلام بودند و با چشم خود دیدند این عمل توسط نبیّ اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم انجام پذیرفت و مردم به عنوان امیر مؤمنان به امام علیه السّلام ادای احترام کردند و با شنیدن خبر رحلت جانسوز رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم و بیعت مردم با ابو بکر و تکیه زدن وی بر مسند

خلافت،مبهوت و سرگردان شدند (۱)و به هیچ وجه پذیرای بیعت با ابو بکر نگشته و از پرداخت زکات به حکومت جدید،از جنبهٔ غیرقانونی بودن آن، خودداری کردند تا وضعیت به خوبی روشن شود.این افراد بر اعتقادات اسلامی خود هم چنان باقی بوده و نماز بپا می داشتند و تمام شعائر مذهبی را به اجرا درمی آوردند.

ولی سلطهٔ حاکم سود خود را در این دید تا زمانی که مخالفت امام علی علیه السّلام و یارانش برای دولت اسلامی خطری داخلی تلقّی شده و وجود این قبایل، حکومت موجود را تهدید می کند،از این کانون خطر جلوگیری به عمل آورد.

ابو بکر و هوادارانش دریافتند اگر فورا در صدد متوقّف کردن این جریان مخالف برنیایند،در اثر بالا گرفتن موج مخالفت،آن خطر همچنان آنان و حکومتشان را احاطه خواهد کرد و جلوگیری از چنین خطری با مجبور ساختن علی بن ابی طالب رهبر جناح مخالف،به بیعت با ابو بکر میسّر خواهد بود.

برخی تاریخ نگاران آورده اند: (۲)عمر بن خطاب نزد ابو بکر آمد و بدو گفت:می دانی که علی با تو بیعت نکرده،آیا قصد نداری از او بیعت بگیری؟ فلانی!تا علی با تو بیعت نکند،نباید دست به هیچ کاری بزنی!کسی را نزد او بفرست تا حضور یابد و با تو بیعت نماید،ابو بکر قنفذ غلام خود را نزد امام علیه السّلام فرستاد،وی به امیر المؤمنین گفت:خلیفه شما را خواسته،از فرمان جانشین رسول خدا اطاعت کن.علی علیه السّلام فرمود:چقدر زود به رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم دروغ



---

۱- (۱)) .تاریخ الامم و الملوک طبری ۶۱/۴ چاپ دار الفکر.

۲- (۲)) .الامامه و السیاسه ابن قتیبه ۲۹-۳۰.

بستید.قنفذ بازگشت و مطالب امام علیه السّلام را به ابو بکر ابلاغ کرد و ابو بکر مدتی طولانی گریست،عمر بار دوّم به ابو بکر گفت:می دانی که این فرد با تو بیعت نکرده،او را فرصت مده.

ابو بکر به قنفذ گفت:نزد علی بازگرد و به او بگو:جانشین رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم تو را برای بیعت با خود فرامی خواند.قنفذ مجدّدا نزد حضرت آمد و سفارش ابو بکر را به امام علیه السّلام رساند.

امام علی علیه السّلام این بار با صدای بلند فریاد زد سبحان اللّه!این مرد مدعی چیزی است که حق او نیست.

قنفذ بازگشت و سخنان امام را به ابو بکر رساند،ابو بکر مدتی طولانی به گریه افتاد،عمر این بار به او گفت:خود به پا خیز تا نزد او برویم.

بدین ترتیب،ابو بکر،عمر،عثمان،خالد بن ولید،مغیره بن شعبه، ابو عبیدهٔ جراح و سالم آزاد شدهٔ ابو حذیفه به سمت خانه علی علیه السّلام روانه شدند.

فاطمهٔ زهرا علیها السّلام بر این باور بود که کسی بی اجازهٔ وی وارد خانه اش نخواهد شد،وقتی این گروه به در خانهٔ فاطمه رسیدند و در را کوبیدند و حضرت صدای آنان را شنید با صدای بلند فریاد زد:

پدر!ای رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم پس از تو چه مصیبت ها و ناراحتی ها از پسر خطاب و پسر ابو قحافه دیدیم،ای گروه!صحنه ای زشت تر از آن چه شما انجام دادید سراغ ندارم،پیکر مطهر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم را در برابر ما به حال خود رها کردید و بی آن که با ما مشورتی انجام دهید،برای خود بیعت گرفتید و حق ما را به ما باز نمی گردانید.

مردم،با شنیدن صدای زهرا علیها السّلام و گریهٔ او،با چشمانی اشکبار و دل هایی شکسته و پر اندوه از آن جا دور شدند تنها عمر و جمعی در آن جا باقی ماندند،

ص:۲۲۴

عمر هیزم خواست و بـا صـدای بلنـد اعلان داشت:[علی!]سو گنـد به آن کس که جانم در دست اوست،از خانه بیرون بیا و گرنه آن را با ساکنانش به آتش خواهم کشید،به عمر گفته شد:ابو حفص!آخر،فاطمه در این خانه حضور دارد.گفت:باشد. (۱)

فاطمه علیها السّلام پشت در ایستاده و جمعی را که[پیشاپیش آنان عمر قرار داشت]مورد خطاب قرار داد و فرمود:

«ویحک یا عمر!ما هذه الجرأه علی اللّه و علی رسوله؟ترید أن تقطع نسله من الدنیا و تفنیه و تطفئ نور اللّه؟و اللّه متّم نوره»؛

عمر!وای بر تو!بر خدا و رسولش این گونه گستاخی؟می خواهی دودمان رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم را براندازی و نورش را خاموش سازی؟ولی بدان!خداوند نور خویش را فروزان نگاه می دارد.

عمر با لگـد به در کوبیـد و فاطمه برای حفظ حجاب،پشت در میان در و دیوار خود را نهان ساخت،آن گروه به زور وارد خانه شدند،فشار جمعیت سبب شد زهرای مرضیه علیها السّلام بین در و دیوار آسیب ببیند و جنین وی سقط شود.

آن گروه بر سر امیر المؤمنین علیه السّلام که در جایگاه خود نشسته بود ریختند و گردش را گرفته و لباس وی را به گردنش پیچیده و او را کشان کشان از خانه به سمت سقیفه به محل برگزاری مجلس ابو بکر بردند.فاطمه علیها السّلام از بردن همسر خویش جلوگیری به عمل آورد و فرمود:

به خدا سوگند!اجازه نمی دهم پسر عمویم را ظالمانه به سمت مسجد بکشانید، وای بر شما!چه زود به خدا و رسولش خیانت کردید و در حق ما اهل بیت ستم روا



---

۱- (۱)) .الامامه و السیاسهٔ ابن قتیبه ۲۹-۳۰.

داشتید،با این که رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم شما را به پیروی و دوستی و محبت و اطاعت از ما سفارش فرموده بود.

عمر به قنفذ فرمان داد زهرا را بزن و قنفذ با تازیانه چنان زهرا را زد که جای تازیانه مانند بازوبندی بر بازوی فاطمه باقی ماند. (۱)

بدین سان،امیر مؤمنان علیه السّلام را از خانه بیرون و به سقیفه محل برگزاری مجلس ابو بکر کشاندند،امام علیه السّلام به این سو و آن سو می نگریست و می فرمود:

ای حمزه!ای جعفر!کجایید؟ولی من که امروز حمزه و جعفر ندارم.

امام علیه السّلام را در مسیر راه از کنار قبر مطهر پسر عمویش رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم عبور دادند،وقتی چشمش به مرقد پاک پیامبر افتاد صدا زد:

ای فرزند مادرم!این مردم مرا به ضعف و ناتوانی کشانده و از کشتنم چیزی باقی نمانده است.

از عدی بن حاتم روایت شده گفت:به خدا سوگند!هرگز به کسی مانند علی بن ابی طالب آن زمان که پیراهنش را به گردنش پیچیده و به مجلس ابو بکر آوردند،دلم نسوخت،به امام گفتند:بیعت کن!حضرت فرمود:اگر بیعت نکنم چه می کنید؟

عمر پاسخ داد:به خدا سوگند!در این صورت تو را گردن خواهم زد.

امام علیه السّلام فرمود:اگر چنین کنید بندهٔ خدا و برادر رسول او را کشته اید.

عمر گفت:بندهٔ خدا آری،ولی برادر رسول خدا خیر؛

امام علیه السّلام فرمود:آیا پیمان برادری را که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم میان خود و من ایجاد کرد، انکار می کنید؟و بدین ترتیب،مناظرهٔ تندی میان امام علیه السّلام و حزب حاکم رخ داد.



---

۱- (۱)) .مرآه العقول ۳۲۰/۵.

در این اثنا فاطمهٔ زهرا علیها السّلام که دست فرزندانش حسن و حسین را گرفته بود و کلّیهٔ زنان بنی هاشم آن مخدّره را همراهی می کردند از راه رسید با دیدن آن منظره صدای ناله و فریاد و شیون و زاری آنان بلند شد،فاطمه علیها السّلام فرمود:

«خلوا عن بعلی!خلوا عن ابن عمّی!و اللّه لأکشفن رأسی و لأضعنّ قمیص أبی علی رأسی و لأدعونّ علیکم،فما ناقه صالح بأکرم علی اللّه منّی و لا فصیلها بأکرم علی اللّه من ولدی»؛ (۱)

دست از پسر عمویم بردارید!دست از همسرم بردارید!به خدا سوگند!سرم را برهنه می کنم و پیراهن پدرم رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم را بر سر افکنده و شما را نفرین خواهم کرد، ناقهٔ صالح و بچه اش از من و فرزندانم در پیشگاه خدا عزیزتر نبودند[که خدا به واسطهٔ آن ها بر قوم صالح عذاب فرستاد.] در روایت عیاشی آمده است که فاطمه علیها السّلام فرمود:

ابو بکر!می خواهی همسرم را به قتل برسانی و مرا بیوه و فرزندانم را یتیم کنی؟به خدا سوگند!اگر دست از علی برنداری،گیسوانم را پریشان و گریبان خود را چاک می زنم و کنار قبر پدرم می آیم و به پیشگاه پروردگار خویش آه و ناله سر می دهم.

سپس دست حسن و حسین را گرفت و آهنگ قبر مطهر پدر نمود که مردم از گوشه و کنار بر سر ابو بکر فریاد زدند و گفتند:می خواهی چه کنی؟آیا می خواهی بر امّت،عذاب بفرستی؟

فاطمه علیها السّلام رو به سوی مرقد پاک رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم نهاد و از آن عزیز از دیده پنهان حاضر،یاری خواست و عرضه داشت:پدر!ای رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم،پس از تو ما از پسر خطاب و پسر ابو قحافه چه ها کشیدیم.با هر کلمه ای که زهرا بر زبان جاری می ساخت،دل ها پر از اندوه و چشم ها اشکبار می شد.



---

۱- (۱)) .احتجاج طبرسی ۲۲۲/۱.

## ۹.رویارویی با زهرا علیها السّلام

### اشاره

فاطمهٔ زهرا علیها السّلام در زندگی خویش انتظار دیدن چنین روز و چنین مصیبتی را نداشت،هرچند پدر بزرگوارش وی را از آن رخدادها آگاه ساخته بود،ولی شنیدن کجا و دیدن کجا،تأثیر اندوه مصیبت با شنیدن و دیدن،تفاوت دارد.

گرچه فاطمهٔ زهرا علیها السّلام از زبان پدر بزرگوار خود شنید بود که پس از وفاتش اوضاع بر زهرا دگرگون و حقد و کینه ها آشکار خواهد شد و زهرا خود،آن رخدادها را شاهد بود،گروهی به خانه اش یورش بردند تا همسرش را از خانه ای که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم بی اجازهٔ فاطمه وارد آن نمی شد،بیرون بکشانند.

حضرت زهرا علیها السّلام به یاد می آورد که زینب دخت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم در زمان بارداری اش در سفر هجرت زمانی که آمادهٔ پیوستن به پدر در مدینه شد،سوار بر شتری در هودج از مکه خارج شد و هبّار بن اسود او را تعقیب کرد و در هودج با نیزه وی را ترساند و زینب در بازگشت،فرزند خود را سقط کرد به همین سبب رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم روز فتح مکه خون هبّار بن اسود را مباح اعلان کرد.

اکنون ملاحظه کنید اگر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم می دید آن گونه به خانهٔ زهرای عزیزش بی حرمتی کردند،چه می فرمود؟بلکه احترام و حرمتی از پارهٔ تن رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم پاس نداشتند و بی پروا به خانه اش یورش برده او را کتک زدند و ترساندند و همین عمل سبب سقط جنین و بیماری وی شد و به شهادت آن حضرت انجامید!

با این که رویارویی و کشمکشی که در خانهٔ زهرا صلّی اللّه علیه و اله و سلم رخ داد در زمانی کوتاه و مکانی محدود اتفاق افتاد ولی پژواک آن تا امروز برای نسل ها باقی

مانده است و انسان،رنج و محنت تجاوز و جور و ستمی را که تنها پس از گذشت چند روز از رحلت نبیّ اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم بر خاندان آن بزرگوار وارد شد به خوبی احساس می کند.

با بررسی این رویارویی به برخی از جنبه هایی که دلیل بر عظمت شخصیت زهرای اطهر است می توان اشاره کرد:

۱.فاطمهٔ زهرا علیها السّلام به دفاع از جانشین رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم شتافت و با صلابت تمام پشت در ایستاد و با دلایل و براهینی قوی،آن جمعیت ستم پیشه را مخاطب قرار داد شاید دست بردارند،از آن جا که او صاحب حق بود و مهاجمان،حق خلافت قانونی را غصب کرده بودند،سکوت را جایز ندانست.

۲.زمانی که علی علیه السّلام را از خانه بیرون بردند،زهرا علیها السّلام در پی او رهسپار مسجد شد تا در موقعیّتی دیگر به دفاع بپردازد.او با تحمل تمام درد و رنجی که هنگام یورش به خانه اش متوجه وی شد،خود را به علی رساند و از بردن آن بزرگوار جلوگیری به عمل آورد،چرا که زهرا از دوگونه حق برخوردار بود، یکی حق دفاع از جانشین رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم و مطالبهٔ حق خلافت و دیگری حق جور و ستمی که در اثر بی احترامی آن گروه به عنوان دخت نبیّ اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم متوجه وی شده بود. (۱)

آن گاه که زهرا علیها السّلام از توسل به همهٔ راه ها مأیوس و نومید شد،در برابر دیدگان همه تصمیم گرفت با آه و سوز و ناله در پیشگاه خدا و رسولش مخالفان را نفرین کند،موضع حق طلبانه ای که زهرا علیها السّلام اتخاذ کرد برای هر انسان حق جو،اعتراضی کوبنده تلقی شده و به خوبی بیانگر انحراف خلافت



---

۱- (۱)) .فاطمه الزهراء از ابراهیم امینی ۱۲۳.

از مسیر صحیح خود،و بیرون رفتن از دست صاحبان قانونی آن بود.

زهرای مرضیه علیها السّلام در این راستا نقش مهمّی ایفا کرد و کوشید تا حق خلافت را به صاحب قانونی اش امام علی علیه السّلام بازگرداند و یا حداقل بتواند با بیدار کردن مردم و آگاهی بخشیدن به آن ها و رسوا ساختن غاصبان خلافت و تأکید بر عدم شایستگی آنان در عهده دار شدن زمامداری مسلمانان که هنوز زمان چندانی از تاریخ رسالت سپری نشده بود،دولت اسلامی را به مسیر واقعی آن سوق دهد.

## بیان حق امامت و ظلم بر اهل بیت علیهم السّلام

محمود بن لبید می گوید:پس از رحلت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم فاطمهٔ زهرا علیها السّلام همواره به زیارت قبور شهدا و مرقد مطهّر حضرت حمزه می آمد و در آن جا ناله و گریه می کرد،روزی من به زیارت قبر حضرت حمزه رفته بودم آن مخدّره را در آن جا گریان دیدم،درنگی کردم تا گریه اش آرام گرفت،خدمت او رسیدم و سلام کردم و عرضه داشتم:ای بانوی بانوان جهان،به خدا سوگند! با گریه ات بندهای دلم را گسستی.

فرمود:ابو عمر!حق دارم گریه کنم،زیرا به مصیبت جانسوز پدری چون رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم مبتلا شده ام،چقدر مشتاق دیدار آن حضرتم و سپس این شعر را خواند:

با سپری شدن زمان درگذشت هر میّتی از او کمتر نام به میان می آید،ولی به خدا سوگند! از آن روز که پدر بزرگوارم از دنیا رفته،یاد و نامش افزون تر شده است.

عرض کردم:بانوی من!می خواهم پرسشی که همواره دلم را به خود مشغول ساخته از شما بپرسم.

فرمود:بپرس.

ص:۲۳۰

عرضه داشتم:آیا رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم قبل از رحلت خویش در ارتباط با امامت علی علیه السّلام مطلب خاصی فرمود؟صدّیقهٔ طاهره علیها السّلام فرمود:شگفتا!ماجرای روز غدیر خم را فراموش کرده اید؟

عرض کردم:موضوع غدیر خم به جای خود ولی دوست دارم رازی را که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم در این رابطه با شما در میان گذاشته بشنوم.

فاطمه علیها السّلام در پاسخ من فرمود:

خدا را گواه می گیرم،از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم شنیدم می فرمود:علی بهترین کسی است که وی را میان شما جانشین خود قرار می دهم،او خود،امام و جانشین پس از من است و فرزندانم حسن و حسین و نه تن از فرزندان حسین امامانی پاک و پیراسته اند،اگر از آنان اطاعت کنید به هدایت آنان رهنمون خواهید شد و اگر با آن ها از در مخالفت درآیید،تا قیامت اختلاف و پراکندگی از میانتان برداشته نخواهد شد.

عرضه داشتم:بانوی من،پس چرا علی علیه السّلام به دفاع از حق خود برنخاست؟

فرمود:

ابو عمر!رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم فرمود:امام به کعبه می ماند که مردم برای زیارت و طواف به سویش می آیند،نه کعبه به سوی آن ها می رود به خدا سوگند!اگر حق را به اهلش وامی نهادند و از عترت پیامبر فرمان می بردند حتی دو تن در دستورات خدا با یکدیگر مخالفت نمی کردند و تا زمانی که قائم ما نهمین فرزند حسین ظهور کند،امامت را جانشینی پس از جانشین دیگر به ارث می بردند،ولی کسی را که خدا کنار زده بود پیش انداختند و آن کس را که خدا مقدّم داشته بود،از صحنه کنار زدند و ره آورد رسالت را رها و به تباهی رو آوردند و خودسرانه عمل کردند،مرگشان باد آیا این فرمودهٔ خدا را نشنیده بودند و پروردگارت هرچه می خواهد می آفریند و برمی گزیند و آنان اختیاری از خود ندارند.

آری،شنیدند ولی آنان مصداق این فرمودهٔ خدایند:

نه دیدگان آنان،بلکه چشم دلشان رای بی فروغ می سازد

افسوس!که مخالفان در دنیا به خواسته ها و آرزوهایشان رسیدند ولی مرگ و مردن را به فراموشی سپردند،خداوند آنان را نابود و در کارها گمراهشان سازد.پروردگارا!از اندک بودن یاران،پس از پیروزی بزرگ به دست آمده به تو پناه می برم. (۱)

و در پاسخ عایشه دختر طلحه،چنین فرمود:

آیا از اندوه و مصیبت تلخی که با پرواز مرغکان همه جا گسترش یافته از من می پرسی؟ گرد و غبار این غم فراینده تا آسمان بالا-رفت و تاریکی اش زمین را درنوردید،«یتم»قبیلهٔ ابو بکر بن ابی قحافه از پست ترین قبایل و«عدی»قبیلهٔ عمر بن خطاب جفاکارترین قبیله های عرب بر علی ستم روا داشتند،و در این راستا با یکدیگر در مسابقه بودند،تا بر علی پیش بگیرند،ولی چون موفق نشدند،بغض و کینه اش را به دل گرفته و آن را نهان داشتند.

آن گاه که نور و روشنایی دین به خاموشی گرایید و پیامبر خدا از دنیا رفت،آن بغض و کینه ها را پدیدار و بر مرکب آرزوها سوار گشته و فدک را غصب کردند،چه پادشاهانی که فدک را به تصرف درآوردند ولی از آن ها اثری به جای نمانده است،فدک هدیه ای الهی بود که آن را به پیامبرش بخشید و رسول گرامی اسلام آن را برای تأمین زندگی فرزندانم،به من سپرد و این کار را با حکم خدا و علم خداوند بزرگ و شهادت و گواهی جبرئیل امین عملی ساخت.بنابر این،اگر ابو بکر و عمر آن را با ستم غصب نمودند و وسیلهٔ زندگی فرزندانم را قطع کردند با یاد روز قیامت،بر این مصیبت بردباری خواهم کرد،خورندگان اموال فدک به زودی عذاب الهی را در دوزخ نظاره گر خواهند بود. (۲)



---

۱- ((۱)) .عوالم المعارف ۴۴۴/۱۱.

۲- ((۲)) .ریاحین الشریعه ۴۱/۲،امالی طوسی ۲۰۴،مجلس ۷ حدیث ۳۵۰.

## روزهای پایانی عمر زهرا علیها السّلام

فاطمۀ زهرا علیها السّلام پس از پدر بزرگوارش چند ماه بیشتر زنده نبود و این مدت را،با گریه و آه و ناله سپری کرد تا در زمرۀ یکی از بسیار گریه کنندگان تاریخ درآمد و هیچ گاه خندان دیده نشد. ۱

گریه های زهرا از علل و اسباب و انگیزه های گوناگونی برخوردار بود که مهم ترین آن ها به جهت انحراف مسلمانان از راه راست و سقوط در وادی پر مخاطره ای بود که به اختلاف و جدایی و فروپاشی تدریجی مسلمانان می انجامید.آن مخدّره در دوران حیات پدر بزرگوارش شاهد گسترش رسالت الهی بود و در راه پیشبرد آن ارزشمندترین چیزهایی را که در جهت پیروزی اسلام و تحکیم پایه های عدل و داد در سراسر گیتی داشت،در طبق اخلاص نهاده و تقدیم نمود،ولی غصب خلافت و رخدادهای بعدی،کاخ آمال و آرزوهایش را درهم کوبید و قلب و روح پاکش را اندوهگین و مکدّر ساخت و بدین سان،حزن و اندوهی افزون بر حزن و اندوه از دست دادن پدر بزرگوارش رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم متحمّل گشت.

روزی امّ سلمه بر حضرت زهرا علیها السّلام وارد شد و عرضه داشت:دخت رسول خدا!دیشب به تو چه گذشت؟فرمود:

شب را میان حزن و اندوه شدید بسر آوردم زیرا پیامبر از دنیا رفته و جانشین وی مظلوم واقع شده است.به خدا سوگند!پرده های تزویر و فریب از کار کسی که زمامداری اش بر خلاف حکم خدا و قرآن و یا سنّت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم در تأویل و

تفسیر قرآن بود،کنار رفت ولی این عقده های جنگ بدر و کینه توزی های احد است که خود را نشان می دهد. (۱)

از علی علیه السّلام روایت شده که فرمود:

پیکر مطهر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم را از زیر پیراهنش غسل دادم،فاطمه همواره درخواست می کرد پیراهن پدرم را به من نشان بده،وقتی بدو نشان دادم و آن را بویید فریادی زد و از هوش رفت،چون چنین دیدم،پیراهن را نهان ساختم. (۲)

روایت شده پس از رحلت جانسوز نبیّ اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم بلال از گفتن اذان خودداری کرد و اظهار داشت:بعد از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم هرگز برای کسی اذان نخواهم گفت.روزی فاطمه علیها السّلام فرمود:دوست دارم یک بار دیگر صدای بلال مؤذن پدرم را بشنوم.

این خبر به بلال رسید،وی ندای اذان سر داد و گفت:اللّه اکبر،اللّه اکبر.

فاطمه علیها السّلام پدر بزرگوار و دوران حیات و زندگی او را به یاد آورد و نتوانست از گریه خودداری کند.وقتی بلال به جملهٔ أشهد انّ محمدا رسول اللّه رسید، زهرای مرضیه فریادی زد و نقش بر زمین شد و از هوش رفت.مردم به این تصور که فاطمه از دنیا رفته رو به بلال کردند و گفتند:اذان را قطع کن دخت پیامبر از دنیا رفت.بلال اذان را قطع کرد،و به پایان نرساند.زهرا علیها السّلام که به هوش آمد از بلال خواست اذانش را تمام کند،ولی بلال عرضه داشت:ای بانوی بانوان جهان!بیم آن دارم اگر صدای اذانم را بشنوی خود را هلاک سازی،و بدین ترتیب،آن حضرت،بلال را از تمام کردن اذان معذور داشت. (۳)

ص:۲۳۴

---

۱- ((۱)) .بحار الانوار ۱۵۶/۴۳.

۲- ((۲)) .همان ۱۵۷/۴۳.

۳- ((۳)) .بحار الانوار ۱۵۷/۴۳.

گریه و شیون زهرا علیها السّلام شب و روز متوقف نشد و اشکش بازنایستاد.به گونه ای که همسایگانش از این وضعیت ناشکیبایی کردند و بزرگان مدینه گرد هم آمده و خدمت امیر مؤمنان علیه السّلام رسیدند و گفتند:ابو الحسن!فاطمه شب و روز می گرید،و ما نه شب آسایش خواب داریم و نه روز آرامش کار و گذران زندگی،خواستیم به اطلاع شما برسانیم که از وی بخواهی یا شب گریه کند یا روز.

امیر مؤمنان علیه السّلام به خانه آمد و بر زهرا علیها السّلام وارد شد و بدو فرمود:

دخت رسول خدا!فاطمه جان!بزرگان مدینه از من درخواست کرده اند از شما بخواهم یا شب در مصیبت پدر گریه کنی یا روز.

فاطمهٔ زهرا علیها السّلام در پاسخ امیر المؤمنین علیه السّلام عرضه داشت:

ابو الحسن،علی!من اندک زمانی بیش میان آن ها نیستم و به زودی از میان آن ها رخت بر خواهم بست.امیر المؤمنین علیه السّلام ناگزیر در پشت دیوار بقیع خارج از شهر، سایبانی که آن را«بیت الاحزان»نامید ایجاد کرد و زهرای مرضیه علیها السّلام بامدادان، امام حسن و امام حسین علیهما السّلام را پیشاپیش و خود در پی آنان رهسپار بیت الاحزان می شد و گریه کنان و اشکریزان از بقیع می گذشت و با فرارسیدن شب،امیر المؤمنین علیه السّلام نزد فاطمه می رفت و وی را تا منزل همراهی می کرد. (۱)

از أنس منقول است گفت:زمانی که از خاکسپاری پیکر مطهر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم فراغت یافتیم من خدمت فاطمه زهرا علیها السّلام رسیدم تا چشمش به من افتاد فرمود:چگونه دلتان راضی شد خاک بر چهرهٔ مبارک رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم بریزید و سپس به گریه افتاد. (۲)



---

۱- (۱)) .بحار الانوار ۱۷۷/۴۳.

۲- (۲)) .اسد الغابهٔ ابن اثیر ۵۲۴/۵،طبقات ابن سعد ج ۲ بخش ۸۲/۲.

امام صادق علیه السّلام فرمود:

حال[مادرمان]فاطمهٔ زهرا علیها السّلام در اثر حزن و اندوه بسیار به وخامت گرایید،تنها لبخند او پس از رحلت پدر بزرگوارش هنگامی بود که در بستر شهادت با پوشیدن لباس آخرت،نگاهی به اسماء بنت عمیس کرد و لبخندی زد و به تابوتی که برای حمل جنازه اش قبل از وفات وی ساخته شده بود،نگریست و فرمود:شما با تهیه این تابوت بدن مرا پوشاندید،خداوند لغزش های شما را بپوشاند. (۱)

ص:۲۳۶

---

۱- (۱)) .اهل البیت از توفیق ابو علم ۱۶۵.

## بخش دوم

### اشاره

بیماری و شهادت

### ۱.فاطمه علیها السّلام در بستر بیماری

خبر بیماری دخت رسول خـدا صلّی اللّه علیه و اله و سـلم در مـدینه پیچید و مردم از آن آگاه شدند.شـکوهٔ زهرای بتول علیها السّـلام از بیماری غیر قابل مداوا نبود،بلکه از حادثهٔ فشار بین در و دیوار و شکسته شدن استخوان سینه و سقط جنین و خوردن سیلی به صورت،شکوه داشت.

همهٔ این موارد در وخامت حال آن مخدّره و بازماندن از انجام وظائفش دست به هم داد.همسـر مهربانش[علی]با کمک اسماء بنت عمیس پرسـتاری آن بانو را بر عهده داشت. (۱)جمعی از زنان مـدینه به عیادت زهرا آمدند و حضـرت برایشان خطابه ای ایراد کرد که از نظرتان خواهد گذشت.این زنان سخنان دخت نبی اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم را برای همسران خود بازگو کردند و مردان خدمت حضـرت رسـیده و به پوزش خواهی افتادند ولی زهرا علیها السّلام عذر آنان را نپذیرفت و فرمود:از من دور شوید،عذرتان پذیرفته نیست و بعد از آن همه تقصیر چه عذری برایتان باقی می ماند.

خبر رنجیده خاطر شدن حضرت فاطمه علیها السّلام از سلطهٔ حاکم و انزجار و



---

۱- (۱)) .بحار الانوار:۱۸۵/۴۳.

تنفّر او از کسانی که با سکوت خود،حزب حاکم را کمک رساندند،همه جا گسترش یافت و سلطه گران،تمام آیاتی را که در شأن خاندان رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم نازل شده بود به فراموشی سپردند و از کلیهٔ روایاتی که از دو لب گهربار پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم در مورد حضرت زهرا علیها السّلام و همسر و فرزندانش شنیده بودند، روگردان شدند،ولی روزهای پایانی عمر زهرا علیها السّلام مردم اندکی به خود آمده و پی بردند در راستای همکاری خود با نظام حاکمی که زمامداری خاندان نبیّ اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم را به رسمیت نشناخته و به واقعیت و منطق ارزشی جز زور و قدرت شمشیر قائل نیست،دچار خطا و اشتباه شده اند.

### ۲.زهرا علیها السّلام و عیادت زنان مدینه

سبب حقیقی و انگیزهٔ اصلی عیادت زنان مهاجر و انصار از بانوی دو جهان حضرت زهرا علیها السّلام دقیقا برای ما روشن نیست و نمی دانیم آیا حضور این زنان با اشارهٔ همسرانشان صورت گرفته است؟و اگر چنین بود همسران آن ها برای فرستادن زنان خویش به خانهٔ زهرا علیها السّلام چه هدفی را دنبال می کردند؟آیا این زنان خود،به آگاهی دست یافته و بیدار شدند و احساس کردند در مورد زهرای مرضیه کوتاهی انجام داده،بلکه دخت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم را تنها گذاشته اند و با فزونی گرفتن این احساس میان زنان،برای عیادت و دلجویی از فاطمه بدان جا آمدند؟و یا برای آرامش وجدان ناآرام خویش از آنچه بر فاطمه بانوی بانوان جهان گذشته بود،به دیدارش آمده بودند؟و یا در این راستا علل و اسباب سیاسی وجود داشت که آن ها را ناگزیر به این کارها ساخته بود و برای آرامش بخشیدن به فضای ناآرام و کاهش تیرگی روابط

ص:۲۳۸

میان دخت نبی اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم و سلطهٔ حاکم در آن روز،از زهرا عیادت کردند؟به ویژه با عزلت گزینی و گوشه گیری فاطمه علیها السّلام و دور زیستن از آن جامعه،که خود عملی مؤثر بود،بلکه در آگاه ساختن مردم یکی از عوامل کمک کننده به شمار می آمد.بالأخص آن زمان که امیر مؤمنان علیه السّلام فاطمهٔ زهرا علیها السّلام را سوار بر مرکب بر خانه های انصار گردش می داد و با یاری خواستن از آن ها،به بیداری آنان همت می گمارد،ولی نه تنها از آنان یاری ندید بلکه او را برای همیشه تنها گذاشتند. (۱)

به هر حال تعداد زنانی که به عیادت صدّیقهٔ طاهره علیها السّلام در بستر بیماری، حضور یافتند،مشخص نیست،امّا به نظر می رسد تعداد آن ها اندک نبوده،بلکه جمعیت قابل توجهی را تشکیل می داده اند.

### ۳.خطبهٔ دوم حضرت زهرا علیها السّلام

سوید بن غفله می گوید:آن گاه که فاطمهٔ زهرا علیها السّلام بیمار شد و در همان بیماری دنیا را وداع گفت،جمعی از زنان مهاجر و انصار برای عیادت حضرت نزد آن مخدّره شرفیاب شدند و بدو عرضه داشتند:دخت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم! امروز حالتان چطور است؟زهرای مرضیه علیها السّلام خدا را سپاس گفت و بر پدر بزرگوارش درود فرستاد و آن گاه فرمود:



---

۱- (۱)) .الامامه و السیاسهٔ ابن قتیبه ۲۹.

۱.«أصبحت و اللّه عائفه لدنياكم قاليه لرجالكم،لفظتهم بعد أن عجمتهم و شنأتهم بعد أن سبرتهم فقبحا لفلول الحدّ[و اللّعب بعد الجدّ،و قرع الصّفاه]،و خور القناه، و خطل الرّأى[و زلل الأهواء].و بئس ما قدّمت لهم أنفسهم أن سخط اللّه عليهم و فى العذاب هم خالدون.

۲.لا جرم[و اللّه]لقد قلّدتهم ربقتها[و حمّلتهم أوقتها]و شننت عليهم غارتها، فجدعا و عقرا و سحقا للقوم الظالمين.

۳.ويحهم أنّى زحزحوها عن رواسى الرّساله و قواعد النبوّه و الدّلاله و مهبط الوحى الأمين و الطّبين بأمر الدّنيا و الدّين،ألا ذلك هو الخسران المبين،و ما نقموا من أبى الحسن؟! نقموا و اللّه من نكير سيفه،(و قلّه مبالاته بحتفه)و شدّه و طأته و نكال وقعته و تنمّره فى ذات اللّه عزّوجلّ.

۴.و اللّه لو تكافّوا عن زمان نبذه رسول اللّه صلّى اللّه عليه و اله و سلم لأعتلقه و لسار بهم سيرا سجحا، لا يكلم خشاشه(و لا يكلّ سائره)و لا يتعتع راكبه و لأوردهم منهلا نميرا فضفاضا تطفح ضفّتاه(و لا يترنّق جانباه)و لا صدرهم بطانا(و نصح لهم سرّا و إعلانا)قد تحيّر بهم الرّىّ غير متحلّ منه بطائل.(و لا يحظى من الدنيا بنائل)إلاّ بغمر الماء وردعه شرر الساغب(و لبان لهم الزّاهد من الرّاغب و الصّادق من الكاذب)و لفتحت عليهم بركات من السماء و الأرض و سيأخذهم اللّه بما كانوا يكسبون.

ص:۲۴۰

۱.به خدا سوگند!در حالی صبح کردم که از دنیای شما متنفّر،مردانتان را دشمن می شمارم و از آن ها بیزارم،آنان را آزمودم و دور افکندم و در بوتهٔ آزمایش قرار دادم و متنفّر شدم،چقدر زشت و ناپسند است شکسته شدن شمشیرها و سکوت در برابر دشمن و به شوخی گرفتن سرنوشت مسلمانان و انجام کارهای بی حاصل و تسلیم در برابر دشمن و فساد و تباهی عقیده و آرمان و گمراهی افکار و اندیشه و لغزش اراده ها،آنان چه اعمال ناپسندی پیش از خود برای آخرت فرستادند که خدا بر آن ها خشم گرفت و در عذاب الهی جاودانه خواهند بود.

۲.چون این گونه دیدم،مسئولیت آن را به گردنشان افکندم و بار سنگین گناه آن را بر دوش آنان و ره آورد هجومش را بر عهدهٔ آن ها نهادم.

۳.وای بر آن ها!چگونه خلافت را از کوه های استوار رسالت و ارکان متین نبوّت و رهبری و خاستگاه نزول وحی و جبرئیل امین و آگاهان در امر دنیا و دین،کنار زدند.به هوش باشید!که این ضرر و زیانی آشکار است.

آنان چه ایرادی بر ابو الحسن[علی]داشتند؟

۴.به خدا سوگند!آن ها بر شمشیر برندهٔ علی و بی اعتنایی اش در برابر مرگ در میدان نبرد و قدرتش در جنگجویی و ضربات درهم شکننده اش،ایراد می گرفتند.

به خدا سوگند!اگر مردم با یکدیگر همدست شده بودند و زمام خلافت را بر عهدهٔ کسی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم فرموده بود،سپرده بودند هرگاه مردم از جادهٔ حق منحرف می شدند، آن ها را بی رنج و دغدغه چنان به راه راست رهنمون می شد که نه مرکب ناتوان می شد و نه راکب خسته و ملول می گشت و سرانجام آنان را به سرچشمهٔ آب زلال و گوارا،وارد می ساخت،نهری که دو طرفش مالامال از آب بود،آبی که هرگز ناصاف نمی شد و سپس آن ها را پس از سیرابی کامل،بازمی گرداند و در نتیجه او را در نهان و آشکار خیرخواه خود می یافتند.

[علی]هرگز از دنیا بهره نمی گرفت و از آن سودی جز سیراب کردن تشنه کامان و سیر نمودن گرسنگان نداشت و در این جا دنیاپرست از زاهد،و راستگو از دروغگو،برای همهٔ آنان روشن می شد.و به فرمودهٔ خدا:اگر اهل شهرها و آبادی ها،ایمان می آوردند و تقوا پیشه می کردند،درهای برکات آسمان و زمین رای بر روی آن ها می گشودیم،ولی آن ها تکذیب کردند و ما آنان رای به کیفر اعمالشان گرفتار ساخته و مجازات نمودیم و کسانی که از آن ها به جور و ستم رو آورند،اعمالشان دامان آن ها رای خواهد گرفت و هرگز نمی توانند از چنگال عذاب الهی بگریزند.

۵.ألا هلمّ فاسمع،و ما عشت أراك الدّهر العجب،و إن تعجب فقد أعجبك الحادث [ليت شعرى]إلى أىّ سناد استندوا[و على أىّ عماد اعتمدوا]و بأيّه عروه تمسّكوا،[و على أيّه ذرّيّه اقدموا و احتنكوا]؟[لبئس المولى و لبئس العشير،و بئس للظالمين بدلا].

۶.استبدلوا الذنابى و اللّه بالقوادم و العجز بالكاهل،فرغما لمعاطس قوم يحسبون أنّهم يحسنون صنعا،ألا إنّهم هم المفسدون و لكن لا يشعرون.

۷.(ويحهم) أَ فَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لاٰ يَهِدِّي إِلاّٰ أَنْ يُهْدىٰ فَمٰا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ. (۱)أما لعمرى لقد لقحت فنظره ريثما تنتج ثمّ احتلبوا طلاع القعب دما عبيطا،و ذعافا ممقرا،هنالك يخسر المبطلون،و يعرف التالون غبّ ماسنّ الأوّلون.

۸.ثمّ طيبوا(بعد ذلک)عن أنفسکم أنفسا و طأمنوا للفتنه جأشا و ابشروا بسيف صارم وسطوه معتد غاشم و هرج شامل و استبداد من الظالمين يدع فيئكم زهيدا و زرعكم حصيدا فيا حسرتى لكم و أنّى بكم و قد عمّيت عليكم أنلزمكموها و أنتم لها كارهون»؛

ص:۲۴۲

---

۱- ((۱)) .یونس/۳۵.

۵.اکنون بیا و دلائل واهی آنان را بشنو!هر اندازه عمر کنی و زنده بمانی،دنیا شگفتی های تازه ای به تو نشان خواهد داد و اگر می خواهی شگفت زده شوی،از سخنان آنان پیرامون خلافت دیگران به شگفت آی؛

کاش می دانستم آن ها در کارهایشان به کدام سند استناد جستند؟و بر کدام پشتوانه اعتماد کردند؟و به کدام دست آویز محکم چنگ زدند؟و بر کدامین ذریّه گستاخی کرده و مسلّط شدند؟چه بد سرپرست و یاوری،و چه بد مونس و همدمی برای خود برگزیدند؟

۶.آن ها پیشگامان را رها کرده و به سراغ دنباله ها رفتند،شانه را با دم معاوضه کردند! بینی گروهی که با کارهای ناپسندانه،به تصور خود کار نیک انجام می دهند،به خاک مالیده خواهد شد!

به هوش باشید!که آن ها مفسدند ولی خود،درک نمی کنند!

۷.وای به حالشان!آیا کسی که مردم رای به سوی حق دعوت می کند به پیروی سزاوارتر است یا آن کس که تا هدایتش نکنند،به هدایت رهنمون نمی شود،شما رای چه می شود چگونه داوری می کنید؟!

به جانم سوگند!اکنون شتر خلافت باردار شده،در انتظار بمانید در آینده ای نه چندان دور نوزادش را به دنیا می آورد و شما که در پی منافع آن هستید به جای کاسهٔ شیر،کاسه های پر از خون تازه و زهر کشنده بدوشید،در آن هنگام است که باطل گرایان به زیان گرفتار می شوند و دنباله روان،فرجام کاری را که پیشوایانشان پایه نهاده اند،خواهند دید.

۸.بروید و از این پس به دنیای خود دل خوش کنید و از آن راضی و خرسند باشید،ولی برای آزمون و فتنۀ پراضطرابی که در انتظار شماست،خویشتن را مهیا سازید،به شمشیرهای برنده و سلطۀ تجاوزگران ستمکار و خونخوار،و هرج و مرجی گسترده و حکومت مستبدانۀ ستمگران،که ثروت های شما را بر باد و جمعیت شما را درو می کند،شادمان باشید!

تأسف بر شما!چگونه امید نجات و رهایی دارید،با این که حقیقت بر شما پوشیده مانده و از واقعیت ها بی خبرید؟آیا ممکن است ما شما رای با کراهت مجبور به پذیرش حق کنیم؟

ص:۲۴۳

سوید بن غفله می گوید:زنان مهاجر و انصار،سخنان آتشین دخت نبیّ اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم را برای مردانشان بازگو کردند و در پی آن گروهی از سران مهاجر و انصار حضور آن مخدره شرفیاب شده و در مقام پوزش خواهی برآمدند و عرضه داشتند:ای بانوی بانوان!اگر ابو الحسن(علی علیه السّلام)مسألۀ بیعت را پیش از آن که ما پیمان و بیعتی را با کسی برقرار کنیم،به ما پیشنهاد کرده بود،هرگز به سراغ دیگران نمی رفتیم.

فاطمه علیها السّلام پاسخ داد:از من دور شوید!عذرهای شما پذیرفته نیست و پس از این همه تقصیر،چه عذری برایتان باقی می ماند.

### ۴-عیادت ابو بکر و عمر،از فاطمه علیها السّلام

صحابه و زنان آن ها هر لحظه به عیادت فاطمۀ اطهر علیها السّلام می آمدند ولی از آن جا که آن مخدّره با ابو بکر و عمر قطع رابطه کرده و آن ها را به حضور نپذیرفته و اجازۀ عیادت از خود را به آنان نداده بود،آن دو به عیادتش نیامدند ولی زمانی که بیماری زهرای مرضیه علیها السّلام شدّت یافت و در آستانۀ رحلت قرار گرفت ناگزیر به عیادت او آمدند تا قبل از رحلت پارۀ تن رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم که خشم خود را از آنان،آشکارا اعلان داشته بود،به دیدارش نائل شوند تا این لکۀ ننگ،بر تارک خلیفه و دستگاه حکومتش تا قیامت باقی نماند.و با کسب رضایت زهرا علیها السّلام،خواستند بر انحراف خود پوشش نهاده و همه چیز با این کار تمام شود و اندوه و مصیبت جنایاتی که انجام دادند،رفته رفته به فراموشی سپرده شود.

روایت شده عمر به ابو بکر گفت:بیا به دیدار فاطمه برویم چرا که ما او را به خشم آورده ایم،هر دو راه افتادند و از فاطمه علیها السّلام اجازۀ ورود خواستند،

حضـرت بـدان ها اجازه نداد،خدمت علی علیه السّـلام آمدند و از او خواسـتند از زهرا برایشان اجازهٔ ملاقات بگیرد و امام علی علیه السّـلام برایشان اجازهٔ ورود گرفت و آن ها را وارد خانه گردانـد،آندو به زهرا علیها السّـلام سـلام کردند حضـرت پاسـخ سلام آن ها را نداد،ابو بکر به سـخن درآمد و عرضه داشت:ای محبوب دل پیامبر!به خدا سوگند!نزدیکان رسول خدا صلّی اللّه علیـه و اله و سـلم نزد من،محبـوب تر از نزدیکـان خـودم بـوده و تـو نزد من از دختـرم عـایشه عزیزتری.کـاش آن روز که پـدر بزرگوارت رحلت کرد،من نیز مرده بودم و پس از او زنـده نمانـده بودم،با شـناختی که من از شـما دارم و به مجد و عظمت تو آگاهم،چگونه تو را از میراث رسول خدا صـلّی اللّه علیه و اله و سلم محروم می سازم؟من خود،از پدرت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم شنیدم می فرمود:

ما پیامبران میراث نمی نهیم،آن چه از ما باقی می ماند صدقه است.

فاطمه علیها السّلام فرمود:

اگر حدیثی را از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم برایتان بازگو کنم آن را خواهید پذیرفت و بدان عمل خواهید کرد؟

گفتند:آری؛

حضرت فرمود:

«نشـدتکما اللّه،ألم تسـمعا رسول اللّه صـلّی اللّه علیه و اله و سـلم یقول:رضا فاطمه من رضای، و سـخط فاطمه من سـخطی،فمن أحبّ فاطمه إبنتی فقد أحبّنی و من أرضی فاطمه فقد أرضانی،و من أسخط فاطمه فقد أسخطنی؟»؛

شما را به خدا سوگند می دهم!آیا شـما دو تن از رسول خدا صـلّی اللّه علیه و اله و سلم نشنیدید که می فرمود:خشنودی فاطمه از خشـنودی مـن،و خشـم فـاطمه از خشـم مـن است،آن کس که دوسـتدار فـاطمه است،مرا دوست داشـته و کسـی که زهرا را خشنود کند مرا خشنود ساخته است و هرکه او را به خشم آورد،مرا خشمگین کرده است؟

گفتند:درست است،ما این حدیث را از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم شنیده ایم.

حضرت فرمود:

«فإنّی اشهد اللّه و ملائکته أنّکما أسخطتمانی و ما أرضیتمانی و لئن لقیت النبی صلّی اللّه علیه و اله و سلم لأشکونّکما الیه»؛

خدا و فرشتگانش را گواه می گیرم که شما دو تن مرا به خشم آورده و در صدد خشنودیم برنیامدید.اگر پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلم را دیدار کنم شکایت شما را نزدش خواهم برد.

ابو بکر عرضه داشت:فاطمه!من از خشم خدا و خشم تو به پروردگار پناه می برم و سپس به گریه افتاد.

فاطمۀ زهرا علیها السّلام فرمود:به خدا سوگند!پس از هر نمازی که می گزارم شما دو تن را نفرین می کنم.ابو بکر گریه کنان بیرون رفت و مردم گرد او جمع شدند،به آنان گفت:هر کدام از شما شب را در کنار خانواده اش به آرامش بسر می برد و روزگار را به شادمانی می گذراند،امّا مرا با انبوه گرفتاری هایم دست به گریبان رها ساخته اید،اکنون من بیعت با شما را نمی خواهم،بیعت خود را از من بازستانید. (۱)

### ۵.واپسین لحظات

در آن روز که مرغ روح بلند فاطمه دخت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم به آسمان ها پر کشید،حضرت در بستر افتاده و پدر بزرگوارش را در خواب دیده بود که بدو می فرماید:دخترم!مشتاق دیدار توام نزدم بشتاب و سپس به او فرمود:فاطمه جان! تو امشب مهمان من هستی.



---

۱- ((۱)) .الامامه و السیاسه ۳۱/۱.

از خواب خفیفش بیدار شد و آمادهٔ سفر آخرت گشت،این سخن را از پدرش راستگوترین انسان ها شنیده بود که:آن کس که مرا در خواب ببیند،گویی مرا در بیداری دیده است و از آن بزرگوار خبر رحلت خویش را شنیده بود بنابراین، جایی برای شک و تردید در صحت چنین خبری وجود نداشت.

فاطمه که گویی در حالت بیداری قبل از رحلت بسر می برد،چشمان مبارکش را گشود و جانی تازه گرفت و به اتخاذ تدابیر لازم پرداخت و با غنیمت شمردن آخرین لحظات عمر شریفش با کمک دست و یا با تکیه بر دیوار به محلی که آب در خانه بود به راه افتاد،و با دست های لرزان خویش به شستن لباس های کودکانش همت گمارد و سپس عزیزانش را خواست و سر آن ها را شست وشو داد و امام علی علیه السّلام که وارد خانه شد دید زهرای عزیزش بستر بیماری را ترک کرده و به انجام کارهای خانه پرداخته است.

وقتی امام علیه السّلام به فاطمه اش نگریست دلش به حال او سوخت؛چرا که می دید زهرا با آن حال یک بار دیگر به پا خاسته و به کارهای دشواری که ایّام سلامتی اش انجام می داد،پرداخته است و اگر امام علیه السّلام سبب انجام این کارها را با وجود بیماری زهرا از آن مخدّره پرسید،جای شگفتی نیست و فاطمه با صراحت تمام به امام علیه السّلام پاسخ داد:[علی جان!]انجام این کارها بدین جهت است که امروز آخرین روز زندگی من است،به پا خاستم تا بدن و لباس کودکانم را شستشو دهم چرا که فردا غبار یتیمی بر سرشان ریخته و بی مادر می شوند.امام علی علیه السّلام از او جویای منبع خبر شد،زهرا علیها السّلام امام علیه السّلام را در جریان خوابی که دیده بود قرار داد و با نقل این رؤیا،خبر شهادت تردیدناپذیرش را به همسر داد.

ص:۲۴۷

### ۶.وصیّت زهرا به علی علیه السّلام

در آخرین لحظات حیات زهرا علیها السّلام وقت آن رسیده بود که آن مخدّره رازهایی را که در این مدت در سینه نهان داشته بود در قالب وصیّت های لازم الاجراء با همسرش علی علیه السّلام فاش سازد.از این رو،عرضه داشت:

پسر عمو!من خبر مرگ خویش را دریافت کرده ام و لحظه به لحظه به دیدار پدر بزرگوارم نزدیک تر می شوم،اکنون تو را به انجام خواسته هایی که در دل دارم سفارش می کنم.

امام علیه السّلام به او فرمود:دخت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم!هرچه دوست داری سفارش کن.

امام علیه السّلام بر بالین زهرا نشست و از افراد حاضر در خانه خواست خارج شوند و سپس فاطمهٔ زهرا علیها السّلام لب به سخن گشود و عرضه داشت:

پسر عمو!بر این باورم از آن زمان که زندگی خود را با تو آغاز کردم،در خانه ات دروغ نگفتم و به تو خیانت نورزیدم و از اطاعتت سر برنتافتم؟ امام علی علیه السّلام فرمود:

حاشا!از چنین چیزی فاطمه جان!تو به عظمت خداوند آگاه تر و فردی نکوکارتر و پرواپیشه تر و گرامی تر و ترس و بیم تو از خدا بیشتر از آن است که من تو را بر نافرمانی ات مورد نکوهش قرار دهم.جدایی و از دست دادنت برایم بس دشوار است،ولی راه گریزی از آن نیست،به خدا سوگند!با رفتنت مصیبت جانسوز رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم را یک بار دیگر برایم تازه کردی،بار جدایی و رحلت تو فوق العاده سنگین است،همه از خداییم و به سوی خدا بازمی گردیم،مصیبت و فراق تو آن قدر اندوه بار است که سخت تر و دردناک تر و رنج آورتر و غم انگیزتر از آن وجود ندارد!مصیبتی است که عزا و مصیبتی فراتر از آن نمی توان سراغ داشت.

ص:۲۴۸

سپس لحظاتی هردو گریستند و امام علیه السّلام سر مبارک فاطمه علیها السّلام را بر سینه نهاد و آن گاه فرمود:

[فاطمه جان!]هرگونه وصیتی می خواهی به من سفارش کن،به وصیّت هایت مو به مو عمل خواهم کرد و هرچه را به من فرمان داده ای به انجام می رسانم،و فرمان تو را بر کار خود ترجیح می دهم زهرای مرضیه علیها السّلام عرضه داشت:

پسر عمو!خداوند از ناحیهٔ من به تو پاداش خیر عنایت کند،نخستین وصیّتم این است که پس از من زنی را به ازدواج خویش درآوری....زیرا مردان بدون زن نمی توانند ادامهٔ زندگی دهند.

و سپس معروض داشت:

سفارش بعدی ام این است که اجازه ندهی هیچ یک از افرادی که در حقم ستم روا داشتند در تشییع جنازه ام حاضر شوند،زیرا آنان دشمنان خدا و رسولند و رخصت ندهی هیچ کدام از آنان یا هوادارانشان بر جنازه ام نماز بگزارند و شبانگاه،آن زمان که دیدگان مردم آرامش یافت و چشم ها به خواب رفت،مرا به خاک بسپار (۱).

پس از آن فرمود:

پسر عموی مهربان!از دنیا که رفتم بدنم را از زیر لباس غسل بده،زیرا بدنم پاک و پاکیزه است،با باقیماندهٔ کافوری که از پدرم رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم به جای مانده مرا حنوط نما و خود بر پیکرم نماز بگزار،و سپس خویشان و نزدیکان خاندانم به ترتیب بر جنازه ام نماز بگزارند،شبانه و نهانی بدنم را به خاک بسپار و محل قبرم را پوشیده دار،هیچ کس از کسانی که در حقم ستم روا داشتند در تشییع جنازه ام حاضر



---

۱- (۱)) .روضه الواعظین ۱۵۱/۱.

نشوند،پسر عمو!به خوبی می دانم که تو پس از من نمی توانی بدون همسر بمانی.

بنابراین،آن گاه که با زنی ازدواج کردی،یک شبانه روز نزد او باش و یک شبانه روز را به سرپرستی فرزندانم اختصاص بده و نزد آن ها بمان.ابو الحسن!استدعایم این است که با فرزندانم(حسن و حسین)به تندی سخن نگویی،چرا که آنان دو یتیم و غریب و شکسته دلند که چندی پیش جدّ بزرگوارشان را از دست دادند و امروز در فراق و جدایی مادرشان می سوزند. (۱)

ابن عباس وصیّت نوشته شده ای را از آن مخدّره روایت کرده که در آن آمده است:

این وصیّت فاطمه دخت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم است و گواهی می دهد معبودی جز خدای یکتا نیست و محمد صلّی اللّه علیه و اله و سلم بنده و فرستادهٔ اوست،بهشت و جهنّم حق است و روز قیامت بی تردید فراخواهد رسید و خداوند در آن روز مردگان را از قبرها بر می انگیزاند و زنده می کند.علی جان!من فاطمه دختر محمدم،خداوند مرا به ازدواج تو درآورد تا در دنیا و آخرت از افتخار همسری ات برخوردار باشم،تو از دیگران به من سزاوارتری،مرا شبانه حنوط نما و غسل بده و کفن کن و بر جنازه ام نماز بگزار و در تاریکی شب به خاکم بسپار،و هیچ کس را خبر نکن،تو را به خدا می سپارم و تا دیدار روز قیامت به فرزندانم درود و سلام می فرستم. (۲)

### ۷.نخستین تابوت در اسلام

از اسماء بنت عمیس روایت شده که فاطمهٔ زهرا علیها السّلام به او فرمود:چه ناپسند است تابوت هایی که برای زنان می سازند،زیرا در آن پوششی روی بدن



---

۱- ((۱)) .بحار الانوار ۱۷۸/۴۳ و ۱۹۲.

۲- ((۲)) .بحار الانوار ۲۱۴/۴۳.

می افکننـد که انـدام میّت برای مردم مشـخص است،اسـماء عرضه داشت:ای دخت رسول خـدا صـلّی اللّه علیه و اله و سـلم من برای شـما تـابوتی می سـازم که نظیر آن را در سـرزمین حبشه دیـده ام.از این رو،قطعه چوب هـای تازه ای خواست و آن ها را صاف کرد و محکم به یکـدیگر بست و آن گاه پارچه ای روی آن انـداخت،فاطمه علیها السّـلام با دیـدن آن تابوت فرمود:چه تابوت زیبایی که مرد و زن در آن مشخص نمی شود. (۱)

از امام صادق علیه السّلام روایت شده فرمود:

نخستین تابوتی که در اسلام ساخته شد،تابوت مربوط به[مادرمان]فاطمهٔ زهرا علیها السّلام بود وی در آن بیماری که در اثر آن دنیا را وداع گفت به اسماء فرمود:اسماء! بدنم لاغر و تکیده شده،حاضری برایم تابوتی درست کنی که بدنم را بپوشاند؟ اسماء عرضه داشت:بـانوی من!دورانی که من در حبشه به سر می بردم،دیـدم مردم آن سامـان برای مردگـان خود چگونه تابوتی می ساختنـد،اگر مایل باشـید نظیر آن را برایتان تهیه کنم؟اگر آن را پسـندیدید برایتان مانند آن را تهیه خواهم کرد زهرای مرضـیه فرمود:باشد.اسـماء تختی را خواست و آن را وارونه کرد و سـپس قطعه های چوبی از نخل طلبیـد و آن ها را به پایه های تخت محکم بست و آن گاه با پارچه ای آن را پوشاند و عرضه داشت:فاطمه جان!تابوتی را که دیدم آن ها می ساختند به این شکل بود،فاطمهٔ زهرا علیها السّلام فرمود:نظیر همین را برایم بساز و بدنم را بپوشان، خداوند بدنت را از آتش دوزخ مصون دارد

### ۸.آخرین لحظات عمر

فاطمهٔ زهرا علیها السّلام به بستر خویش که میان خانه گسترده شده بود،منتقل



---

۱- (۱)) .کشف الغمه ۵۰۳/۱،بحار الانوار ۲۱۳/۴۳،تهذیب الأحکام ۴۶۹/۱.

گردید و رو به قبله آرمید.

گفته شده:آن مخدّره،دخترانش زینب و ام کلثوم را به خانه های برخی از زنان بنی هاشم فرستاد تا شاهد جان دادن مادر نباشند،همهٔ این امور را زهرا به جهت مهر و دلسوزی انجام داد تا از آسیب روحی فرزندان در مشاهدهٔ مصیبت مادر،جلوگیری به عمل آورد.

در آن لحظات امام علی علیه السّلام و حسن و حسین علیهما السّلام بیرون از خانه بودند و شاید بیرون بودن آنان به علل و اسبابی ناخواسته و شرایطی معیّن انجام پذیرفته بود.

از اسماء بنت عمیس روایت شده:وقتی لحظهٔ وفات حضرت زهرا علیها السّلام نزدیک شد به اسماء فرمود:

اسماء!زمانی که رحلت پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و اله و سلم نزدیک شد،جبرئیل برایش کافوری از بهشت آورد و رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم آن را سه قسمت کرد،یک سوم برای خود،یک سوم برای علی و یک سوم آن را که به اندازهٔ چهل درهم بود به من اختصاص داد، سپس فرمود:اسماء!باقیماندهٔ کافور حنوط پدرم را از فلان جا برایم بیاور و زیر بالین سرم قرار ده،اسماء نیز فرمان زهرا را اطاعت کرد و آن را بر بالین سر حضرت قرار داد و سپس هنگامی که برای نماز وضو گرفت به اسماء فرمود:عطری که بدنم را با آن خوشبو می کردم و لباس ویژهٔ نمازم را بیاور،بعد از آن وضو گرفت.

و آن گاه با همان لباس در بستر خوابید و به اسماء فرمود:

لحظه ای منتظرم بمان و سپس صدایم بزن،اگر پاسخت را ندادم بدان که بر پدر بزرگوارم وارد شده ام و علی را خبر کن.

لحظهٔ احتضار که فرارسید و پرده ها کنار رفت زهرای مرضیه نگاهی عمیق به اطراف کرد و فرمود:

درود و سلام بر جبرئیل و رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم خدایا!در کنار رسول تو و در رضوان و جوار رحمت و خانه ات دار السلام قرار دارم،سپس فرمود:جمعی از آسمانیان را می بینم،این شخص جبرئیل و آن یک رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم است که می فرماید:

دخترم!نزد من بیا؛آن چه در پیش داری برایت بهتر است.

و آن گاه چشمان مبارکش را گشود و فرمود:

سلام و درود بر تو ای گیرندهٔ روح آدمیان،در قبض روحم شتاب کن و آن را به سختی مگیر.

و سپس چشمان خود را بست و دست و پاهایش را به سمت قبله دراز کرد.

پس از لحظاتی اسماء او را صدا زد،پاسخی نشنید،پوشش از چهرهٔ دخت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم کنار زد،دید فاطمه از دنیا رفته است،خود را روی بدن پاک زهرا افکند و آن را می بوسید و می گفت:فاطمه جان!آن گاه که بر پدر بزرگوارت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم وارد می شوی،سلام اسماء بنت عمیس را به او برسان،در همین اثناء حسن و حسین علیهما السّلام وارد خانه شدند،مادرشان را در بستر خوابیده دیدند،به اسماء گفتند:اسماء!مادرمان هیچ گاه این ساعت از روز نمی خوابید؟اسماء عرضه داشت:عزیزان رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم مادرتان نخوابیده،بلکه از دنیا رفته است.

امام حسن علیه السّلام خود را روی بدن مادر انداخت و آن را می بوسید و می گفت:

مادر عزیز!تا روح از بدنم خارج نشده با من سخنی بگو و حسین علیه السّلام بر پاهای مادر بوسه می زد و می گفت:مادر!من فرزندت حسینم،با من حرف بزن،نزدیک است قلبم از فراقت پاره پاره شود و جان دهم.

اسماء به آن ها گفت:ای فرزندان رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم نزد پدر بزرگوارتان علی

بروید و او را از رحلت مادرتان آگاه سازید،حسن و حسین دوان دوان خود را نزدیک مسجد رساندند،صدای خود را به گریه بلند کردند،جمعی از صحابه با پیشدستی خود را به آنان رسانده و سبب گریهٔ آن ها را جویا شدند،در پاسخ گفتند:مادرمان فاطمه از دنیا رفته است.امام علی علیه السّلام از شنیدن این خبر روی زمین افتاد و می فرمود:«بمن العزاء یا بنت محمد»؛ (۱)ای دخت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم پس از تو دل را به چه کسی تسلّی دهم.

### ۹.تشییع و خاکسپاری

صدای گریه از خانه بلند شد و شهر مدینه از شیون و زاری مرد و زن به لرزه درآمد و مردم همانند روزی که رسول خدا را از دست داده بودند،سر گشته و پریشان شدند،زنان بنی هاشم در خانهٔ فاطمه علیها السّلام گرد آمده و به گریه و زاری پرداختند،و مردم دسته دسته برای عرض تسلیت نزد امام علی علیه السّلام می آمدند حضرت جلوس فرموده و حسن و حسین در کنار وی بر مصیبت مادر،می گریستند.ام کلثوم با گفتن این عبارات از خانه بیرون آمد:پدر!ای رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم به راستی اکنون تو را از دست داده ایم و دیگر هرگز تو را دیدار نخواهیم کرد. (۲)

مردم،اشکباران گرد آمدند و روی زمین نشستند و در انتظار بیرون آمدن جنازهٔ فاطمه بودند تا بر پیکر پاکش نماز بگزارند،که ابوذر از خانه بیرون آمد و اعلان داشت:مردم!به خانه هایتان بروید تشییع جنازهٔ دخت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم امشب به تأخیر افتاده است،ابو بکر و عمر برای عرض تسلیت خدمت امام



---

۱- (۱) .بحار الانوار ۱۸۶/۴۳.

۲- (۲) .بحار الانوار ۱۹۲/۴۳.

علی علیه السّلام رسیدند و به او گفتند:ابو الحسن!قبل از حضور ما بر جنازهٔ دخت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم نماز نخوان. (۱)

بدین ترتیب،مردم با این تصور که پیکر زهرای مرضیه علیها السّلام صبح فردا تشییع می شود،پراکنده شدند(روایت شده وفات حضرت زهرا علیها السّلام بعد از نماز عصر و یا اوائل شب رخ داده است).

ولی امام علی علیه السّلام با کمک اسماء در همان شب پیکر نازنین زهرا را غسل داد و کفن نمود و سپس صدا زد:حسن،حسین،زینب،ام کلثوم بیایید و از دیدار مادرتان توشه برگیرید اکنون لحظه جدایی فرارسیده و در بهشت با یکدیگر دیدار خواهید کرد و پس از لحظاتی امیر مؤمنان علیه السّلام فرزندان را از بدن مادر جدا کرد. (۲)

آن گاه امام علی علیه السّلام بر جنازهٔ فاطمه اش نماز گزارد و دستان خود را به آسمان بلند کرد و عرضه داشت:

خدایا!این پیکر فاطمه،دخت پیامبر توست،وجود مقدس او را با قدرت خود از تاریکی و ظلمت،به روشنایی و نور منتقل ساختی و همه جا را از نور رخش پرتو افکن ساخت.

با آرام شدن هیاهو و سر و صداها که دیدگان مردم به خواب رفت و پاسی از شب گذشت،امیر المؤمنین علیه السّلام و عباس و فضل بن عباس به اتفاق یک تن دیگر،پیکر نحیف و تکیدهٔ زهرا را حمل و حسن و حسین،عقیل،سلمان، ابوذر،مقداد،بریده و عمّار آن را تشییع کردند. (۳)

امام علیه السّلام داخل قبر شد و بدن مطهّر پارهٔ تن رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم را گرفت و در لحد قرار داد و گفت:



---

۱- (۱)) .همان ۱۹۹.

۲- (۲)) .بحار الانوار ۱۷۹/۴۳.

۳- (۳)) .بحار الانوار ۱۹۳/۴۳.

ای زمین!امانتم را به تو سپردم،این پیکر پاک دخت رسول خداست،ای صدیقهٔ طاهره،به نام خداوند بخشندهٔ مهربان،به یاد و نام خدا و بر آیین امت رسول خدا حضرت محمد بن عبد اللّه صلّی اللّه علیه و اله و سلم تو را به کسی که از خودم به تو سزاوارتر است سپردم و در مورد تو به آن چه رضایت خدا در آن است راضی هستم.

و سپس این آیهٔ شریف را تلاوت فرمود شما رای از خاک آفریدیم و دوباره به خاک برمی گردانیم و بار دیگر شما رای از آن برمی انگیزانیم و از قبر بیرون آمد و حاضران، نزدیک قبر حضور یافته و بر پیکر مطهر گوهر تابناک نبیّ اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم خاک ریختند و علی علیه السّلام قبر شریف آن حضرت را با زمین یکسان نمود.

### ۱۰.امام علی علیه السّلام در سوک زهرا علیها السّلام

برای فاش نشدن ماجرا و بیم از هجوم مخالفان،مراسم خاکسپاری فاطمهٔ اطهر علیها السّلام به سرعت انجام پذیرفت،هنگامی که امام علی علیه السّلام خاک قبر زهرا را از دستان خود می زدود،برای از دست دادن پارهٔ تن رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم و همسر مهربان خویش که در کمال صفا و صمیمیت و پاکی و گذشت و ایثار با وی زندگی کرده و در مسیر اهداف او دشواری ها و سختی ها را تحمّل نموده بود، حزن و اندوه وجودش را فراگرفت و اشک بر گونه های مبارکش جاری شد و صورت خود را به سمت قبر مطهر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم برگرداند و عرضه داشت:

ای رسول خدا!از من و از دخترت که به دیدار تو شتافته و در کنارت در زیر خروارها خاک آرمیده است،بر تو درود باد،ارادهٔ خدا بر این تعلق گرفت که او پیش از دیگران به تو بپیوندد،مرگ او صبر و شکیبایی از من گرفته و تاب و توان از کفم ربوده است، امّا همان گونه که در فقدان تو بردباری پیشه ساختم در مرگ دخترت فخر جهانیان نیز چاره ای جز صبر و بردباری ندارم که صبر و شکیبایی بر سختی ها سنّت توست،

ای پیامبر خدا!جان عزیز تو بر روی سینه ام از بدن پاکت مفارقت کرد.چشمان مبارکت را با دستان خود بستم و پیکر مبارکت را به خاک سپردم،پیام قرآن آن است که پایان زندگی همه بازگشت به سوی خداست،هم اکنون امانتی که به من سپرده بودی بازگردانده شد و روح بلندی که در بدن گروگان بود،ستانده شد و زهرا از دستم ربوده شد،ای رسول خدا!پس از فاطمه آسمان و زمین بس زشت می نماید.

حزن و اندوهم تمام نشدنی و شب هایم با بیداری سپری می شود،غم و اندوه،خانهٔ دلم را رها نمی کند،تا آن که خداوند جایگاهی را که تو در آن اقامت گزیده ای برایم برگزیند،جدایی زهرا غصّه ای است که دل را خون و اندوهی است که جان را به هیجان وامی دارد چه زود جمع ما به پریشانی کشیده شد.شکایت خود را به درگاه خدا می برم،زهرا،خود برایت خواهد گفت که امّت برای ستم رواداشتن بر من و او همدست شدند و حق او را ستمگرانه گرفتند.آنچه خواهی از او بپرس و هرچه خواهی به او بگو،تا گره از دل پر عقدهٔ خود بگشاید،چرا که زهرا گفتنی های فراوانی داشت و در دنیا راهی برای گفتن و شرح دادن آن ها نیافت و خدا که بهترین داوران است میان ما و ستم پیشگان داوری نماید.سلام و درود من بر شما،درود و سلام وداع کننده ای که نه دلتنگ است و نه خشمگین،اگر از کنار شما می روم،از سر ملامت و خسته جانی نیست و ماندنم از روی بدگمانی به وعده ای که خدا به شکیبایان داده نمی باشد،صبر و بردباری برتر و نیکوتر است.

فاطمه جان!اگر بیم چیرگی ستمکاران نبود،در کنار مزارت می ماندم و درنگ در نزدت را همچون معتکفان برمی گزیدم،و بسان مادر جوان مرده ای بر این مصیبت گران می گریستم.

ای رسول خدا!خداوند خود گواه است که دخترت پنهانی به خاک سپرده شد،هنوز چند روزی از رحلت جانسوزت سپری نشده بود و نامت از سر زبان ها نیفتاده بود که

حق زهرا را با ستم بردند و میراثش را آشکارا از او دریغ داشتند،ای پیامبر خدا!درد دل،با تو در میان می نهم و دل به یاد تو خوش می دارم که درود و صلوات و رحمت و برکات خدا بر تو و فاطمه باد. (۱)

### ۱۱.نبش قبر

صبح روز بعد که مردم برای تشییع پیکر زهرای مرضیه علیها السّلام گرد آمدند، اطلاع یافتند که بدن دخت عزیز رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم شبانه و نهانی به خاک سپرده شده است.

امام علی علیه السّلام در بقیع هفت صورت قبر یا بیشتر ایجاد کرد و از آن جا که بقیع از همان دوران تاکنون گورستان اهل مدینه بوده و هست به همین دلیل مردم روانهٔ بقیع شده و به جستجوی قبر زهرا پرداختند ولی کار بر آنان دشوار آمد و به قبر حقیقی بانوی دو جهان دست نیافتند.از این رو،صدای ناله و فریاد مردم بلند شد و یکدیگر را مورد نکوهش قرار دادند و گفتند:پیامبرتان تنها یک دختر داشت و از دنیا رفت و به خاک سپرده شد و هیچ یک هنگام رحلت و نماز بر جنازهٔ او حضور نیافتید و قبر او را نمی شناسید.برخی از آنان پیشنهاد کردند و گفتند:عدّه ای از زنان مسلمان را می آوریم تا قبر زهرا علیها السّلام را نبش کرده و پیکر او را خارج می سازیم و بر آن نماز می گزاریم.

روایت شده:ابو بکر و عمر به قصد نمازگزاردن بر پیکر فاطمه علیها السّلام بدان جا وارد شدند.مقداد به آنان گفت:ما شب گذشته پیکر مطهّر فاطمه را به خاک سپرده ایم،عمر رو به ابو بکر کرد و گفت:به تو نگفتم آن ها این کار را خواهند



---

۱- (۱)) .بحار الانوار ۱۹۳/۴۳.

کرد؟عباس بن عبد المطلب در پاسخ آنان گفت:زهرا وصیت کرده بود که شما دو تن بر جنازه اش نماز نخوانید،عمر گفت:شما بنی هاشم هرگز از حقد و کینه های دیرینهٔ خود دست برنمی دارید،کینه های شما هرگز از دلتان بیرون نخواهد رفت،به خدا سوگند!من تصمیم دارم قبر فاطمه را نبش کنم و جنازه اش را بیرون آورم و بر آن نماز بگزارم. (۱)

خبر نقشه های مخالفان برای نبش قبر زهرا علیها السّلام به امام علی علیه السّلام رسید، حضرت قبای زردفامی را که در میدان های نبرد می پوشید به تن کرد و ذو الفقار را حمایل ساخت،او که از شدّت خشم حلقه های چشمان مبارکش به سرخی گراییده و رگ های گردنش برجسته شده بود،آهنگ بقیع کرد.

خبر آمدن علی قبل از حضور وی،به بقیع رسید و منادی اعلان کرد:علی را آن گونه که می بینید به سمت بقیع می آید وی سوگند یاد کرده اگر یک سنگ از این قبرها جابجا شود،دستور دهندگان آن را از دم تیغ خواهد گذراند،با ورود حضرت مردی(عمر)به وی گفت:ابو الحسن!چرا چنین کردی؟به خدا سوگند!ما قبر فاطمه را نبش می کنیم و بر جنازه اش نماز می گزاریم.حضرت دست برد و گوشهٔ پیراهنش را گرفت و با یک حرکت او را محکم به زمین کوبید و بدو فرمود:

ای پسر زن سیاه چهره(صهاک)من به این دلیل که مردم از دین و آیین خود برنگردند،از حق خویش در زندگی گذشتم،ولی در مورد قبر فاطمه سوگند به آن کس که جان علی در دست اوست،اگر تو و هوادارانت کوچکترین حرکتی انجام دهید،زمین را از خونتان سیراب خواهم ساخت.

ابو بکر به امام علیه السّلام عرضه داشت:ای ابو الحسن تو را به حق رسول خدا و



---

۱- ((۱)) .بحار الانوار ۱۹۹/۴۳.

به جان فـاطمه علیهـا السّـلام از او درگـذر،مـا به کـاری که تـو بـدان راضـی نباشـی دست نخواهیم زد و علی علیه السّـلام آن فرد(عمر)را رها کرد و مردم متفرق و پراکنده شدند. (۱)

### ۱۲.تاریخ شهادت

تردیدی نیست که وفات حضـرت زهرا علیها السّـلام در سال یازدهم هجری اتفاق افتاده است زیرا پیامبر اکرم صـلّی اللّه علیه و اله و سـلم در سال دهم،حجه الوداع انجام داد و در اوائل سال یازدهم بـدرود حیات گفت.تاریـخ نگاران،همه بر این عقیده اند که فاطمـهٔ زهرا علیهـا السّـلام کمتر از یـک سال پس از رحلت پـدر بزرگوار خود زنـده بوده است،از سویی زهرای اطهر علیها السّـلام در زمان حیات رسول خدا صـلّی اللّه علیه و اله و سـلم در عنفوان جوانی قرار داشته و در کمال صحّت و سلامتی به سر می برده است.

آری؛مورّخان در روز و ماه رحلت آن بزرگوار با یکدیگر اختلاف نظر زیادی دارند.

نقل شده:فاطمه علیها السّلام پس از پدر بزرگوار خویش ۶ ماه و به گفته ای ۹۵ روز و به روایتی ۷۵ روز یا کمتر زندگی کرده است.

از امام صادق علیه السّلام روایت شده که فرمود:

فاطمهٔ زهرا علیها السّلام روز سه شنبه سوم جمادی الثانی سال یازدهم هجری رحلت نمود (۲).

و از امام باقر علیه السّلام روایت شده که فرمود:



---

۱- ((۱)) .دلائل الامامهٔ طبری ۴۶-۴۷.

۲- ((۲)) .دلائل الامامهٔ طبری ۴۵،کشف الغمه ۵۳/۱.

سنّ فاطمهٔ زهرا علیها السّلام هنگام شهادت،هیجده سال و ۷۵ روز بوده است.

از جابر بن عبد اللّه انصاری منقول است که گفت:زمان رحلت نبیّ اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم حضرت زهرا علیها السّلام هیجده سال و هفت ماه داشت. (۱)

ابو الفرج اصفهانی می گوید:در مدت زندگی فاطمهٔ زهرا علیها السّلام پس از رحلت پدر بزرگوارش اختلاف است و حداکثر ۶ ماه و حداقل آن را ۴۰ روز دانسته اند،ولی آن چه در این زمینه قطعی به نظر می رسد موردی است که از روایت امام باقر علیه السّلام استفاده می شود که فاطمهٔ زهرا علیها السّلام ۳ ماه بعد از رحلت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم دنیا را وداع گفته است. (۲)

بدین سان،زندگی سرشار از فضایل و مناقب و موضع گیری های به حق و اصولی و ارزشمند زهرای اطهر علیها السّلام به پایان رسید،سلام و درود و رحمت و برکات خداوند بر او،در آن روز که دیده به جهان گشود و آن روز که مظلومانه به شهادت رسید و روزی که زنده برانگیخته می شود.



---

۱- (۱) .مناقب آل ابی طالب ۳۵۷/۲.

۲- (۲) .به کشف الغمه ۱۲۸ مراجعه شود.

## بخش سوم

### اشاره

میراث علمی زهرا علیها السّلام

مسلمانان صدر اسلام با دریافت کامل گفتار و کردار رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم از آن نگاه داری کردند و سنّت آن بزرگوار از آنان به طبقهٔ دوم و دیگر طبقات منتقل گردید. (۱)بی تردید افرادی که از طبقهٔ نخست بیشتر و در مناسبت ها گوناگون با رسول گرامی اسلام حشر و نشر داشتند،گفتار و کردار آن بزرگوار را بیش از دیگران درک کرده بودند. ۲

بر این اساس،صحابهٔ صدر اسلام قطعا در این زمینه از افرادی چون:

ابو هریره و دیگران که در سال های پایانی عمر شریف رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم به اسلام گرویدند،نقش برجسته تری ایفا کردند در صورتی که کتب بزرگ روایی اهل سنّت پر از روایات افرادی نظیر ابو هریره بوده و از گسترده ترین منابع روایی آنان به شمار می آید با این که ارتباط آنان با رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم فوق العاده اندک و محدود بوده است.به همین دلیل اهل تحقیق در نقل روایات آنان با احتیاط عمل می کنند.در همین زمان هیچ کس به افرادی که از دوران بعثت نبیّ اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم تا زمان رحلت آن بزرگوار ملازم رکاب آن حضرت بوده به ویژه شخصیتی نظیر علی بن ابی طالب علیه السّلام که از نزدیک ترین افراد به وی به شمار



---

۱- (۱و۲)) .سیره الائمه الاثنی عشر ۹۶/۱.

می رفته بعید نمی شمرد که هزاران حدیث از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم روایت کرده باشند،با این که کتب بزرگ روایی اهل سنّت در مقایسه با احادیثی که از دیگران در ۳ سال پایانی عمر پیامبر اسلام نقل کرده اند،تنها به نقل اندکی روایت از افرادی چون امیر مؤمنان پرداخته اند. (۱)

چنان که نقل روایاتی را که منابع شیعه از مصحف فاطمه علیها السّلام روایت کرده و در سخنان ائمه علیهم السّلام از آن کتاب یاد شده است نیز بعید نمی شماریم؛زیرا زهرای مرضیه علیها السّلام در طول زندگی خود لحظه ای از پدر بزرگوارش جدا نشد، او همواره مراقبت از پدر را بر عهده داشته و به خدمتگزاری وی اهتمام داشت و احادیث و روایات و خطبه های رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم را میشنید و به گونه ای که اگر پسر عمویش علی علیه السّلام را از مردم استثناء کنیم چنین زمینه ای برای هیچ کس، جز فاطمهٔ زهرا علیها السّلام فراهم نبود. (۲)

آیا پس از این همه،آن گاه که به سخن سیوطی می نگری که می گوید:تمام احادیثی که فاطمهٔ زهرا علیها السّلام روایت کرده به ۱۰ روایت نمی رسد و یا حافظ بدخشانی اظهار می دارد:تنها هیجده روایت از فاطمه علیها السّلام نقل شده،نباید شگفت زده شد؟! (۳)با این که می دانیم بیش از ۲۰۰۰ روایت از عایشه نقل شده در صورتی که وی بعد از هجرت پیامبر و کمتر از ۱۰ سال با آن حضرت زندگی کرده ولی زهرای اطهر علیها السّلام بنابر نقل روایات حداقل ۱۸ سال و حداکثر ۲۸ سال در کنار پدر بزرگوار خویش حضور داشته است.

استاد توفیق ابو علم با بیان این نکته به خصوص می گوید:«فاطمهٔ زهرا علیها السّلام روایات بسیاری را از پدر بزرگوارش از طریق شنیدن دریافت کرد و یا رسول



---

۱- ((۱)) .سیره الائمه الاثنی عشر ۹۶/۱.

۲- ((۲)) .همان.

۳- ((۳)) .الثغور الباسمه فی حیاه سیدتنا فاطمه از سیوطی ۵۲.

خدا دستور می داد روایات را برای دخت گرامی اش به نگارش درآورند و امام حسن و امام حسین و پدر بزرگوارشان علی علیهم السّلام و نواده اش فاطمه دختر امام حسین علیه السّلام به طریق مرسل و عایشه و امّ سلمه و أنس بن مالك و سلمی امّ رافع، از فاطمهٔ اطهر حدیث اخذ کرده اند،در این راستا احاطه و آگاهی آن مخدّره به بسیاری از علوم قرآن و آشنایی به احکام و دستورات آیین های گذشته،وی را یاری می داد.او خواندن و نوشتن می دانست و خداوند او را با علم و دانش،از دیگران متمایز و برتر ساخت.پدر بزرگوارش رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم صحفی برای او املاء فرمود تا به واسطهٔ آن ها در امور دینی خود بهره و در امور دنیایی اش رهنمون گیرد.بنابراین،فاطمهٔ زهرا علیها السّلام از اهل بیتی به شمار می آمد که از خدا پروا پیشه کردند و خداوند به آنان علم و دانش ارزانی داشت». (۱)

## مصحف فاطمه علیها السّلام

### اشاره

فاطمهٔ زهرا علیها السّلام تربیت یافتهٔ مکتب علم و دانش و تقوا بود و در این راستا بهرهٔ فراوانی نصیب وی گشته بود برخی از روایاتی که آن بزرگوار در زمینهٔ احکام و آداب و اخلاق و فضایل اهل بیت علیهم السّلام مستقیما از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم نقل کرده ما را به بخشی از این حقیقت،آگاه می سازد.این روایات در مجموعه ای به نام«مصحف فاطمه»توسط عدّه ای از مؤلفان گردآوری شده است.نخستین کسی که به این مهمّ همت گمارد سیوطی متوفای سال ۹۱۱ هجری،سپس سید حسین شیخ الاسلامی تویسرکانی ۲۶۰ حدیث از فاطمهٔ زهرا روایت کرده که از رسول خدا نقل شده و یا به نحوی به آن مخدّره و رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم ارتباط



---

۱- (۱)) .اهل البیت از توفیق ابو علم ۱۲۸-۱۲۹.

دارد،پس از او عزیز اللّه عطاردی و احمد رحمانی همدانی که در کتاب خود «فاطمه الزهراء بهجه قلب المصطفی»نزدیک به ۸۴ حدیث را که در کتب شیعه و اهل سنّت از آن بانوی بزرگ روایت شده نقل کرده است.

از همین جا به مطالبی که سید هاشم معروف حسنی در مورد مصحف فاطمه به نگارش آورده بازمی گردیم.روایات به این مصحف اشاره دارد و در آن از گسترهٔ علم و دانش زهرای مرضیه علیها السّلام و جایگاه آن بزرگوار نزد خدا و رسول و اهل بیت پیامبر،پرده برمی دارد.معروف حسنی در این باره می گوید:

«با مقام و منزلتی که زهرا علیها السّلام داراست،شگفت آور نیست که آن حضرت بخشی از روایاتی را که از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم و همسر ارجمندش در مورد احکام اسلام و اخلاق و آداب و حوادث و دگرگونی هایی که در آینده رخ می دهد شنیده،در کتابی جمع آوری کرده باشد و این کتاب را فرزندانش امامان معصوم علیهم السّلام با عنوان میراث خود از آن مخدّره،یکی پس از دیگری به ارث برده باشند». (۱)

## گزیده ای از مصحف فاطمه علیها السّلام

### ۱.ارزش علم و تحقیق

۱.امام عسکری علیه السّلام فرمود:

بانویی خدمت صدیقهٔ طاهره فاطمهٔ زهرا علیها السّلام رسید و عرضه داشت:مادر پیر و سالخورده ای دارم و در مورد نمازش مسائلی دارد مرا حضور شما فرستاده تا آن ها را از شما بپرسم فاطمه علیها السّلام پرسش های آن زن را پاسخ داد،وی بار دوم و سوم تا ده بار پرسش هایی را

ص:۲۶۶

---

۱- (۱)) .سیره الائمه الاثنی عشر ۹۶/۱-۹۷.

مطرح کرد و هربار زهرای مرضیه علیها السّلام بدو پاسخ داد.

آن زن از فزونی پرسش هایش اظهار شرمندگی کرد و عرضه داشت:ای دخت رسول خدا! بیش از این شما را به زحمت نمی اندازم.

فاطمهٔ زهرا علیها السّلام در پاسخ فرمود:هرگونه پرسشی در نظر داری بپرس و من خسته نمی شوم،آیا کسی که اجیر شود در مقابل یکصد هزار دینار طلا،بار سنگینی را به پشت بام ببرد،به نظر شما احساس خستگی می کند؟

آن زن عرض کرد:خیر؛

فاطمه علیها السّلام فرمود:پاداش من در برابر هر مسأله ای که تو می پرسی در پیشگاه خداوند فزونتر از مرواریدهای فاصله میان زمین تا عرش الهی است،بنابراین،من سزاوارترم که این کار بر من سنگین ننماید،از پدر بزرگوارم رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم شنیدم می فرمود:آن روز که اندیشمندان شیعیان ما در روز رستاخیز محشور می شوند به تناسب کثرت علم و دانش و تلاش آن ها در راستای ارشاد و راهنمایی بندگان الهی،بر قامت هریک از آنان هزاران جامه از نور پوشانده می شود سپس از جانب پروردگارمان ندایی به گوش رستاخیزیان می رسد که می گوید:ای کسانی که سرپرستی یتیمان خاندان پیامبر را بر دوش گرفته اید،یتیمانی که با از کف دادن پدرانشان که امامان و پیشوایان معصوم بودند،سرپرستی آن ها را شما بر عهده گرفتید اکنون اینان شاگردان شما هستند،شاگردانی که سرپرستی آنان را عهده دار و آن ها را تحت مراقبت خویش قرار دادید،آنان را در دنیا به خلعت نور دانش بیارایید.

بدین ترتیب،به هریک از آن ایتام به اندازهٔ علوم و دانشی که از شما دانشمندان دریافت کرده اند،خلعت داده می شود به گونه ای که به برخی یکصد هزار جامهٔ نورانی اعطا می گردد و ایتام نیز به نوبهٔ خود بر قامت شاگردان خویش به همان اندازه،جامه های نورانی می پوشانند، آن گاه خداوند می فرماید:یک بار دیگر بر خلعت دانشمندانی که سرپرستی یتیمان خاندان پیامبر را عهده دار بوده اند،بیفزایید و آن را چندین برابر گردانید،تا خلعتشان تکمیل گردد و

آن را افزایش دهنـد تـا به کمال شایسـتهٔ خود برسـد و بر خلعت شاگردانی که سـبب شدنـد تا چنین جامه هایی از نور بر انـدام آنان پوشیده شود نیز،افزوده گردد.

پس از آن فاطمهٔ زهرا علیها السّلام فرمود:

ای بنـدهٔ خـدا!هر تـار و پود این جـامه هـا از تمـامی پدیـده هـایی که آفتـاب بر آن تابیـده است یـک میلیون بـار بـاارزش تر و گرانبهاتر است،چرا که کلیهٔ پدیده های هستی،آمیخته به ظلمت و تاریکی و دستخوش کدری و تیرگی اند. (۱)

۲.از ابن مسعود روایت شده گفت:مردی خدمت فاطمهٔ زهرا علیها السّلام رسید و عرضه داشت:ای دخت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم آیا پدر بزرگوارتان نوشتاری نزد شما به یادگار نهاده که آن را به من هدیه کنی؟

حضرت به کنیزکش فرمود:آن قطعه پارچه ای را که نهان کرده بودم برایم بیاور.

کنیزک به جسـتجوی آن پرداخت ولی آن را نیافت.فـاطمه علیها السّـلام فرمود:وای بر تو!بیشتر جسـتجو کن،زیرا ارزش معنوی آن برای من مانند حسن و حسینم است.

کنیزک مجددا به جستجو پرداخت و آن را میان خاک ها یافت.

وقتی آن را آورد در آن نوشته شده بود،محمد پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم فرمود:

کسـی که همسایه اش از اذیت و آزار او در امان نباشد در زمرهٔ مؤمنان نیست،آن کس که به خدا و روز رستاخیز اعتقاد داشته باشـد در پی آزار و اذیّت همسـایه اش بر نمی آیـد،کسـی که به خـدا و جهـان آخرت ایمـان دارد یـا سـخن نیک بگویـد و یا سکوت نمایـد،خداوند انسان خیرخواه و بردبار و پارسا را دوست،و افراد فحاش و بدزبان و لجوج و پرس و جوگر،مورد خشـم او هستند،حیاء رکنی از ایمان و ایمان در بهشت خواهد بود،فحش از بی حیایی و بی حیا در آتش دوزخ جای دارد. (۲)



---

۱- (۱)) .بحار الانوار ۳/۲.

۲- (۲)) .دلائل الامامه/۱.

## ۲.بیان جایگاه اهل بیت علیهم السّلام

۱.از فاطمهٔ زهرا علیها السّلام روایت شده که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم به او فرمود:آیا خرسند نیستی از این که تو را به ازدواج شخصیتی درآوردم که قبل از همهٔ مسلمانان به اسلام گروید و علم و دانش او از همه برتر است؟تو بانوی بانوان جهانیانی چنان که[حضرت]مریم بانوی بانوان قوم خود بود. (۱)

۲.از یزید،از عبد الملک نفلیّ،از پدرش،از جدش روایت شده گفت:

خدمت فاطمه دخت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم شرفیاب شدم،فاطمه با پیشدستی بر من سلام کرد،راوی می گوید:سپس فاطمه علیها السّلام اظهار داشت:آن گاه که پدر بزرگوارم رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم در قید حیات بود فرمود:کسی که ۳ روز بر من و تو سلام و درود فرستد اهل بهشت خواهد بود.

به او عرض کردم:در زمان حیات شماها یا پس از وفاتتان؟فرمود:هم در زندگی و هم پس از وفات ما.

۳.فاطمه علیها السّلام فرمود:درود بر شما پدر!فرمود:و درود بر تو دخترم!عرض کردم:به خدا!در خانهٔ علی دانهٔ گندمی وجود ندارد،و پنج روز است غذایی به دهان نزده،نه گوسفند و شتری دارد و نه خوردنی و آشامیدنی. (۲)

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم فرمود:فاطمه جان!نزدیک بیا،به او نزدیک شدم فرمود:دستت را از زیر پیراهن بر پشت من بنه،من این کار را انجام دادم.ناگهان دیدم سنگی میان کتف او قرار داشت که به سینه آن بزرگوار بسته شده بود،فاطمه فریاد بلندی برآورد،رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم به او فرمود:یک ماه است که در خانه های خاندان محمد،آتشی برای پختن غذا افروخته نشده است.

سپس پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلم فرمود:ولی با این همه علی در بیست و چند سالگی در



---

۱- ((۱)) .نسخهٔ خطی اسنی المطالب از علامهٔ وصّابی یمنی.

۲- ((۲)) .مناقب ابن مغازلی شافعی:۳۶۴،مناقب ابن شهر آشوب:۳۶۵/۳.

قلعهٔ خیبر را که پنجاه تن از بلند کردن آن عاجز و ناتوان بودند،از جا برکند.

چهرهٔ زهرا علیها السّلام با شنیدن این جمله از خوشحالی شکفت و خدمت علی علیه السّلام رسید و خانه از نور رخش درخشان گردید،علی علیه السّلام بدو فرمود:دخت رسول خدا!هنگامی از نزد من بیرون رفتی چهره ات به گونه ای دیگر بود؟پاسخ داد:پیامبر اکرم فضایل تو را برایم بازگو کرد و من بی صبرانه نزدت شتافتم. (۱)

۴.اسماء بنت عمیس از فاطمهٔ زهرا علیها السّلام دخت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم روایت کرده که فرمود:

روزی رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم به خانهٔ ما آمد و فرمود:فرزندانم حسن و حسین کجایند؟ فاطمه فرمود:عرض کردم:پدر!در منزل لقمهٔ نانی که بتوان با آن رفع گرسنگی کرد،نداشتیم، ولی همواره خدای متعال را سپاس می گوییم،علی پیشنهاد کرد،من حسن و حسین را بیرون می برم چون بیم دارم گریه کنند و بهانهٔ چیزی بگیرند و تو نیز در خانه چیزی نداری،از این رو، علی فرزندانم را نزد فردی یهودی برد تا برایشان چیزی تهیه کند.

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم در پی علی علیه السّلام راه افتاد وقتی بدان محل رسید دید حسن و حسین در کنار جویباری مشغول بازی و مقداری خرما پیش روی آن هاست،پیامبر به علی علیه السّلام فرمود:

علی!قصد نداری فرزندانم را به خانه برگردانی تا گرمی هوا آن ها را نیازارد؟

علی علیه السّلام عرضه داشت:ای رسول خدا!در خانه چیزی برای خوردن نداشتیم،اگر لحظه ای درنگ فرمایید من مقداری خرما برای زهرا تهیه کنم،رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم جلوس فرمود و علی علیه السّلام در ازای هر دلو آبی که برای فرد یهودی از چاه بیرون می آورد،یک دانه خرما دریافت می کرد و بدین سان،مقداری خرما تهیه نمود و به اتفاق رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم آن ها را به خانه آوردند.

فاطمهٔ زهرا علیها السّلام احادیث فراوانی را مستقیما از پدر بزرگوارش شنید و یا رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم دستور داد آن ها را برای آن مخدّره بنگارند و فرزندان او



---

۱- (۱)) .اهل البیت،از توفیق ابو علم ۱۳۰.

حسن و حسین و پدر بزرگوارشان علی علیه السّلام و نواده اش فاطمه دخت امام حسین علیه السّلام به نحو مرسل و نیز عایشه و امّ سلمه و أنس بن مالك و سلمی مادر رافع،از آن بزرگوار روایت اخذ کرده اند. ۱

۵.در حدیثی طولانی از فاطمهٔ زهرا علیها السّلام منقول است که به پدر بزرگوار خویش عرضه داشت:پدر!سلمان از وضعیت لباس من شگفت زده شد،سوگند به آن کس که تو را به حق مبعوث گرداند،پنج سال است فرش و زیرانداز من و علی پوست گوسفندی است که روزها برای شترمان علف روی آن می ریزیم و شب ها روی آن می خوابیم، بالش های ما از پوست تهیه شده و داخل آن با لیف خرما پر شده است.پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم فرمود:سلمان!دخترم زهرا!از دیگر زنان پیشی گرفته است. ۲

۶.از زینب دختر امیر المؤمنین علیه السّلام،از مادر مکرّمه اش فاطمهٔ زهرا علیها السّلام روایت شده که فرمود:علی جان!به راستی جایگاه تو و شیعیانت در بهشت است. ۳

۷.از فاطمهٔ زهرا علیها السّلام دخت پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم روایت شده که خدمت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم رسید پیامبر پارچه ای را گسترد و بدو فرمود:روی آن زیرانداز بنشین، امام حسن علیه السّلام وارد شد پیامبر بدو فرمود:کنار مادرت بنشین،آن گاه حسین خدمت پیامبر رسید،حضرت به او فرمود:کنار مادر و برادر خویش بنشین پس از آنان علی علیه السّلام وارد شد و رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم به او فرمود:کنار همسر و فرزندانت بنشین،و سپس گوشه های آن پارچه را گرفت و اطراف را جمع کرد و عرضه داشت:خدایا!اینان از منند و من از آنان،خدایا!همان گونه که من از آنان خشنودم،تو نیز از آنان راضی و خشنود باش. ۴

۸.از فاطمهٔ زهرا علیها السّلام روایت شده که اظهار داشت پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم به من فرمود:آیا به تو مژده ندهم که هرگاه خداوند اراده نماید زنی از زنان بهشت را تحفه و هدیه ای

عطا کند،نزد تو می فرستد تا از زیورآلات خویش به او بدهی؟

۹.از علی بن موسی الرضا،از پدر بزرگوارش موسی بن جعفر،از پدرش امام صادق،از پدرش امام باقر،از پدرش علی بن حسین،از پدرش حسین بن علی،از فاطمه دخت رسول خدا صلوات اللّه علیهم اجمعین روایت شده که

«أنّ النبیّ صلّی اللّه علیه و اله و سلم قال:من کنت ولیّه فعلیّ ولیّه،و من کنت إمامه فعلیّ إمامه»؛ (۱)

هرکس من مولا و سرپرست امور اویم،علی مولای اوست و هرکس من امام و پیشوای وی هستم،علی پیشوای اوست.

۱۰.سیّد محمد غماری شافعی در کتاب خود از فاطمه دختر حسین رضوی،از فاطمه دختر محمد رضوی،از فاطمه دختر ابراهیم رضوی،از فاطمه دختر حسن رضوی،از فاطمه دختر محمد موسوی،از فاطمه دخت عبد اللّه علوی،از فاطمه دختر حسن حسینی،از فاطمه دختر ابو هاشم حسینی،از فاطمه دختر محمد بن احمد بن موسی مبرقع،از فاطمه دختر امام علی بن موسی الرضا علیه السّلام،از فاطمه دختر موسی بن جعفر علیه السّلام،از فاطمه دختر امام صادق علیه السّلام،از فاطمه دختر امام باقر علیه السّلام،از فاطمه دختر ابا عبد اللّه الحسین علیه السّلام،از زینب دختر امیر المؤمنین علیه السّلام،از فاطمه دخت گرامی رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم آمده است که:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم فرمود:

«ألا من مات علی حبّ آل محمّد مات شهیدا»؛ (۲)



---

۱- (۱) .مسند امام رضا علیه السّلام:۱۳۳/۱.

۲- (۲) .عوالم المعارف و مستدرکات آن ۳۵۴/۲۱-۳۵۵ به نقل از«اللؤلؤه المثنیه»از شیخ محمد بن محمد بن احمد جنّتی داغستانی ۲۱۷ چاپ مصر سال ۱۳۰۶.

آگاه باشید!هرکس با عشق و محبت خاندان پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم از دنیا برود،شهید از دنیا رفته است.

۱۱.حارثه بن قدامه می گوید:سلمان از عمّار روایت کرده که گفت دوست داری خبری شگفت آور به تو بدهم؟گفتم:آری نقل کن؛

عمّار گفت:بسیار خوب؛روزی شاهد بودم علی بن ابی طالب علیه السّلام بر فاطمهٔ زهرا علیها السّلام وارد شد،وقتی چشم زهرا به علی افتاد او را صدا زد و اظهار داشت:نزدیک بیا،تا تو را در جریان حوادث رخ داده و رخ دادنی ها،و آن چه رخ نداده،تا قیامت و روز رستاخیز،قرار دهم.عمّار می گوید:دیدم امیر مؤمنان علیه السّلام به عقب برگشت و من نیز عقب رفتم و آن گاه علی علیه السّلام خدمت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم رسید، پیامبر اکرم به علی علیه السّلام فرمود:

ابو الحسن نزدیک بیا،وقتی امیر المؤمنین علیه السّلام نزدیک پیامبر رفت و در جای خود آرام گرفت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم به علی علیه السّلام فرمود:تو سخن آغاز می کنی یا من سخن بگویم؟ علی علیه السّلام عرضه داشت:سخن شنیدن از شما دلپذیرتر است،رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم فرمود:گویی دیدم بر فاطمه وارد شدی و او با تو چنین و چنان سخن گفت و تو از نزد وی بازگشتی و پیش من آمدی،علی علیه السّلام[با تعجّب]عرض کرد:ای رسول خدا!آیا نور فاطمه نیز از نور ماست؟ پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم فرمود:مگر نمی دانستی؟و سپس علی علیه السّلام به پاس این فضیلت سجدهٔ شکر به جا آورد.

عمّار گفت:امیر المؤمنین علیه السّلام از خانه رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم بیرون آمد و من نیز با او خارج شدم و بر فاطمه وارد شد و فاطمه نیز خدمت علی علیه السّلام رسید و به او اظهار داشت:گویی خدمت پدرم رسیدی و آن چه را به تو گفته بودم به وی بازگو کردی؟

ص:۲۷۳

امام علیه السّلام فرمود:آری؛فاطمه جان

سپس فاطمه علیها السّلام بیان داشت:

ابو الحسن!آگاه باش!خدای متعال نور مرا که آفرید آن نور خدای عزّوجلّ را تسبیح می گفت،سپس آن را در درختی از درختان بهشت به ودیعت نهاد و آن درخت نورانی شد و آن گاه که پدرم وارد بهشت شد،خدای متعال به او الهام فرمود میوهٔ آن درخت را بچین و تناول نما و پدرم این کار را انجام داد و بدین ترتیب،خداوند مرا در صلب پدرم به ودیعت نهاد و سپس به مادرم خدیجه دخت خویلد منتقل ساخت و من از او متولد شدم،بنابراین،من از آن نور هستم.از این رو،از آن چه بوده و هست و هنوز به وجود نیامده آگاهم،ای ابو الحسن!مؤمن به وسیلهٔ نور خدای متعال می نگرد و نظاره می کند. (1)

۱۲.از ابو طفیل،از ابوذر،روایت شده گفت:از فاطمهٔ زهرا علیها السّلام شنیدم می فرمود:

منظور از آیهٔ شریف و بر بلندی های میان بهشت و دوزخ مردانی حضور دارند که همه با چهره هایشان شناخته می شوند (2)را از پدرم رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم پرسیدم،فرمود:آنان پیشوایان بعد از منند،علی و دو نواده ام حسن و حسین و ۹ پیشوا از نسل حسین که همان مردان اعرافند،هرکس آنان را بشناسد و آنان وی را بشناسند وارد بهشت و هرکس با آن ها بیگانه باشد و آنان وی را بیگانه بدانند وارد آتش دوزخ خواهد شد،خداوند تنها از راه شناخت آنان،شناخته می شود.

۱۳.سعد ساعدی،از پدرش روایت کرده گفت:در مورد امامان علیهم السّلام از فاطمه صلوات اللّه علیها پرسش نمودم.حضرت فرمود:از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم شنیدم می فرمود:پیشوایان پس از من به تعداد نقیبان بنی اسرائیل اند. (3)



---

۱- (۱)) .عوالم المعارف ۷۰۶/۱۱.

۲- (۲)) .اعراف/۴۶.

۳- (۳)) .کفایه الاثر ۱۹۳-۲۰۰.

۱۴.ابو بصیر،از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمود:پدرم امام باقر به جابر بن عبد اللّه انصاری فرمود:کاری با تو دارم،چه زمانی فرصت داری،در خلوت آن را از تو بپرسم؟

جابر عرض کرد:هر زمان شما دوست داشتید.

روزی امام باقر علیه السّلام در خلوت به جابر فرمود:جابر!در مورد لوحی که در دست مادرم فاطمه دخت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم دیدی و مطالبی که در آن نوشته شده بود و حضرت تو را از آن ها آگاه ساخت،برایم سخن بگو.

جابر عرضه داشت:خدا را گواه می گیرم،روزی در زمان حیات رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم خدمت مادرت فاطمه علیها السّلام رسیدم تا ولادت امام حسین علیه السّلام را به او تهنیت بگویم،در دست آن مخدّره لوحی سبز رنگ دیدم،تصوّر کردم زمرّد است،در آن نوشته هایی درخشان دیدم که نظیر نور خورشید می درخشید،به او عرض کردم:ای دخت رسول خدا!پدر و مادرم فدایت،این لوح چیست؟

فرمود:این لوحی است که خدای عزّوجلّ آن را به پیامبر خود اهداء فرمود:در این لوح نام پدر و همسر و فرزندانم حسن و حسین و نام پیشوایانی که از فرزندان منند،نوشته شده، پدر بزرگوارم آن را به من هدیه داد تا موجبات شادی ام را فراهم سازد.

جابر افزود:مادرت فاطمه آن لوح را به من داد و آن را خواندم و از آن رونوشت برداشتم.

امام صادق علیه السّلام فرمود:پدرم امام باقر به جابر فرمود:جابر!آیا مقدور هست آن را به من نشان دهی؟

جابر عرض کرد:آری،سپس جابر به اتفاق پدرم راه افتادند تا به منزل جابر رسیدند.جابر صحیفه ای را که از چرم نازک تهیه شده بود به پدرم نشان داد،پدرم فرمود:جابر!تو به نوشته ای که در اختیار داری بنگر تا من آن را از حفظ برایت بخوانم.

جابر در نسخهٔ خود نگریست (۱)پدرم آن لوح را برای جابر از حفظ خواند،به خدا سوگند!حتّی یک حرف با یکدیگر اختلاف نداشتند.

جابر عرضه داشت:خدا را گواه می گیرم آن چه در آن لوح نوشته شده بود، بدین شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم

«هذا كتاب من اللّه العزيز الحكيم لمحمّد نوره و سفيره و حجابه و دليله،نزل به الرّوح الأمين من عند ربّ العالمين؛عظّم يا محمّد أسمائی و اشكر نعمائی و لا تجحد آلائی إنّی أنا اللّه لا إله إلّا أنا،قاصم الجبّارين[و مبير المتكبّرين]و مذلّ الظالمين و ديّان يوم الدّين إنّی أنا اللّه لا إله إلّا أنا،فمن رجا غير فضلی أو خاف غير عدلی؛عذّبته عذابا لا اعذّ به أحدا من العالمين فإيّای فاعبد و علیّ فتوكّل.

إنّی لم أبعث نبيّا فأكلمت أيّامه و انقضت مدّته إلّا جعلت له وصيّا،و إنّی فضّلتك علی الأنبياء و فضّلت وصيّك علی الأوصياء و أكرمتك بشبليك بعده و بسبطيك الحسن و الحسين و جعلت حسنا معدن علمی بعد انقضاء مدّه أبيه و جعلت حسينا خازن وحيی و أكرمته بالشهاده و ختمت له بالسعاده،فهو أفضل من استشهد و أرفع الشهداء درجه،جعلت كلمتی التامّه معه و الحجّه البالغه عنده،بعترته أثيب و اعاقب،أوّلهم



---

۱- ((۱)) .جابر پس از زیارت اربعین قطعا در مدینه با امام باقر علیه السّلام دیدار داشته است.گفته اند جابر در زیارت اربعین امام حسین علیه السّلام نابینا بوده بنابراین،اگر وی نابینا بوده لوح را چگونه خوانده است؟شاید بتوان گفت جابر در پایان عمر نابینا شده،و برخی از سر اشتباه،نابینایی وی را در اربعین سال ۶۱ هجری دانسته اند و این سخن برخلاف گفتهٔ کسانی است که نابینایی وی را در پایان عمرش دانسته اند،عبارتی که در کتاب«بشاره المصطفی»از روایت مربوط به زیارت اربعین جابر از قول عطیهٔ عوفی نقل شده آمده است«فألمسنيه،فألمسته فخرّ علی القبر؛یعنی دست مرا بر قبر بگذار، دست او را بر قبر نهادم و خود را روی قبر انداخت»دلالت بر نابینا بودن جابر ندارد،شاید درخواست وی از عطیه که دستش را بر قبر مطهر امام نهد در اثر شدت گریه و حزن و اندوه وی بوده که چشمانش سفید و یا در آن روز اشک آن ها را فراگرفته بوده است.مؤید این معنا مطلبی است که در این خبر آمده«ثم جال ببصره حول القبر و قال السلام عليكم؛سپس به اطراف قبر نگاه کرد و گفت سلام علیکم...»بنابراین،نمی توان جابر را نابینا دانست.

علیّ سیّد العابدین،و زین أولیائی الماضین؛و ابنه سمّی جدّه المحمود،محمّد الباقر لعلمی و المعدن لحکمتی؛سیهلک المرتابون فی جعفر،الرّادّ علیه کالرّادّ علیّ،حقّ القول منّی لأکرمنّ مثوی جعفر و لاسرّنّه فی أولیائه و أشیاعه و أنصاره؛و انتحبت بعد موسی فتنه عمیاء حندس،لأنّ خیط فرضی لا ینقطع و حجّتی لا تخفی و أنّ أولیائی لا یشقون أبدا؛ألا و من جحد واحدا منهم فقد جحد نعمتی و من غیّر آیه من کتابی فقد افتری علیّ.

و ویل للمفترین الجاحدین عند انقضاء مدّه عبدی موسی و حبیبی و خیرتی،[ألا]إنّ المکذّب بالثامن مکذّب بکلّ أولیائی و علیّ ولیّی و ناصری،و من أضع علیه أعباء النبوّه و أمتحنه بالاضطلاع،یقتله عفریت مستکبر،یدفن بالمدینه الّتی بناها العبد الصالح ذو القرنین إلی جنب شرّ خلقی،حقّ القول منّی لاقرّنّ عینه بمحمّد ابنه و خلیفته من بعده، فهو وارث علمی و معدن حکمتی و موضع سرّی و حجّتی علی خلقی جعلت الجنّه مثواه، شفّعته فی سبعین من أهل بیته کلّهم قد استوجبوا النار و أختم بالسعاده لابنه علی ولیی و ناصری و الشاهد فی خلقی و أمینی علی وحیی أخرج منه الداعی إلی سبیلی و الخازن لعلمی الحسن...»؛ (۱)

این لوح نوشته ای است که از ناحیهٔ خدای شکست ناپذیر و آگاه،بر محمد پیام آور نور و سفیرش به سوی مردم که فرشتهٔ وحی آن را از سوی پروردگار جهانیان فرود آورده است.

ای محمد!نام های مرا ارج بنه و پرشکوه دار و نعمت هایم را سپاسگزار باش،و هرگز ناسپاس نعمت هایم مباش،چراکه من خدایی هستم که جز من معبودی نیست،ستم پیشگان را درهم می شکنم،متکبران را نابود می سازم و جفاکاران را به خاک مذلّت می نشانم،پاداش دهندهٔ روز جزا هستم،به راستی من خدایی هستم که معبودی جز من وجود ندارد،اگر کسی در پی غیر فضل و عنایتم باشد و از غیر عدالت من بهراسد او را به گونه ای عذاب خواهم کرد که کسی را در جهان آن چنان کیفر نکرده باشم.

ص:۲۷۷

---

۱- (۱)) .کمال الدین و تمام النعمه ۳۰۸-۳۱۱ چاپ آخوندی-تهران.

ای محمد!تنها مرا پرستش کن و بر من توکّل نما من هر پیامبری را که فرستاده و رسالتش را کامل ساختم و زندگی اش پایان پذیرفت،برایش وصیّ و جانشینی مقرر داشتم،و تو را از همهٔ پیامبران برتر و جانشین ات را بر همهٔ جانشینان،برتری دادم و به وجود دو فرزند ارجمند،گرامی داشتم،فرزندت حسن را پس از پایان زندگی پدرش،گنجینهٔ دانش خود و حسین را خزانه دار وحی قرار دادم و به شهادت در راه حق و عدالت،فضیلت بخشیدم و فرجام زندگی اش را به نیکبختی ختم نمودم،از این رو،حسین برترین شهیدان راه خدا به شمار می آید.

سخن کامل خویش را همراه او قرار دادم و حجّت رسای خود را نزد او نهادم،به برکت ولایت خاندان او پاداش می دهم و به جهت بیگانگی از آنان،کیفر می کنم،نخستین امام پس از حسین،فرزندش سالار نیایشگران و زینت دوستان گذشتهٔ ما و پس از او فرزندش محمد، همنام جد بزرگوارش محمود،شکافندهٔ دانش و گنجینهٔ حکمت من و پس از او فرزندش جعفر،که تردیدکنندگان در امامتش نابود خواهند شد و ردکنندگان امامت او همانند رد کنندگان منند،من وعده داده ام موقعیت و جایگاه جعفر را گرامی بدارم و با پیروانش و یاران و دوستانش وی را فوق العاده شادمان سازم،پس از او موسی را برای روشنگری راه بندگانم در تاریک ترین دوران فریبکاری ها،به پیشوایی دین برگزیدم،چراکه رشتهٔ مقرّراتم گسسته نمی شود و دلیل روشنم نهان نمی گردد و دوستانم هیچ گاه روی دشواری نخواهند دید.

به هوش باشید!آن کس که پیشوای هشتمین را انکار کند،گویی در صدد انکار همهٔ اولیائم برآمده است،علی که دوست و یاری کنندهٔ دین من است،هم او که مسئولیت رسالت را بر دوش او نهاده و آگاهی وی را بر آن آزمودم،او را عفریتی سرکش به شهادت خواهد رساند و در شهری که بندهٔ شایسته ام ذو القرنین آن را بنیان می نهد در کنار قبر بدترین آفریده ام به خاک سپرده خواهد شد،من مقرّر داشته ام او را به ولادت فرزند ارجمند و جانشین شایسته اش محمد،شادمان سازم،او وارث علم من و گنجینهٔ دانش،جایگاه راز و حجّت من بر آفریدگانم،پس از پدرش خواهد بود.

هر بنـده ای که به امامت او ایمان واقعی بیاورد او را وارد بهشت خواهم ساخت و شـفاعت هفتاد تن از خاندانش را که همگی سزاوار آتش دوزخ انـد به او خواهم سپرد،نیکبختی را برای فرزنـدش علی که دوست و یـاری کننـدهٔ دین و آیین من و گواهم میان مردم و امانت دار وحی و کتاب من است،به ارمغان آورده و از او فرزندی پدید می آورم که فراخوان به سوی راه و رسـم من است،و خزانهٔ دانشم و نام بلند آوازه اش حسن است...

۱۵.فاطمهٔ زهرا علیها السّـلام فرمود:محمد و علی پدران امت مسـلمانند،کژی و انحرافات آنان را اصلاح می نمایند،اگر مردم از آنان اطاعت کنند آن ها را از عذاب جاودان رهایی می بخشند و اگر با آنان هماهنگ و موافق باشند،نعمت های بی پایان خدا را در اختیار آنان قرار خواهند داد. (۱)

۱۶.فاطمهٔ علیها السّلام از امیر مؤمنان علیه السّلام روایت کرده که فرمود:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم فرمود:هرکس به فردی از فرزندانم احسان کند و بر احسانش پاداشی نگرفته باشد؟من به سبب عملش به او پاداش خواهم داد. (۲)

۱۷.احمد بن یحیی اودیّ،از ابو نعیم ضـرار بن صـرد،از عبد الکریم ابو یعفور،از جابر،از ابو ضـحی،از مسـروق،از عایشه روایت کرده که گفت:

فاطمه برایم نقل کرد و گفت:رسول خدا صـلّی اللّه علیه و اله و سلم به من فرمود:دانش همسرت از همه برتر است،پیش از همه به اسلام گروید،و صبر و بردباریش از همه بیشتر است.

۱۸.فاطمـهٔ زهرا علیها السّـلام فرمود:سـتایش خداونـدی را که به بزرگی و نورش،آفریـده های زمین ها و آسـمان از او خواهان وسـیله انـد و ما وسـیلهٔ خـدا میان مردم و برگزیدگان او و جایگاه پاکی ها و دلیل های روشن الهی و وارثان پیامبران او هستیم. (۳)

۱۹.محمـد بن عمر کناسـی،از جعفر بن محمـد،از پدرش،از علی بن حسـین،از فاطمهٔ صـغری،از حسـین بن علی،از فاطمه دخت پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلم



---

۱- (۱)) .بحار الانوار:۲۲۵/۹۶.

۲- (۲)) .همان.

۳- (۳)) .شرح نهج البلاغه ۲۱۱/۱۶.

روایت کرده که فرمود:روزی رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم نزد ما حضور یافت و فرمود:خداوند به وجود شما فخر و مباهات می کند،همهٔ شما را مورد مغفرت خویش و علی را به ویژه مشمول غفران خویش گرداند من فرستادهٔ خدا به نزد شما هستم و موجب ترس و بیم قوم خود نیستم و به نزدیکانم علاقه مندم،هم اکنون جبرئیل به من خبر داد:سعادتمندتر از همه کسی است که در زمان حیات و پس از وفات من،دوستدار علی باشد. (۱)

۲۰.زینب دختر ابو رافع،از فاطمهٔ زهرا علیها السّلام روایت کرده که آن مخدّره به اتفاق امام حسن و امام حسین علیهما السّلام در همان بیماری که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم در اثر آن دنیا را وداع گفت،خدمت آن حضرت شرفیاب شد و عرضه داشت:پدر جان!به حسن و حسین چیزی به ارث نمی نهی؟رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم فرمود:شکوه و جلالم را حسن و دلاوری و بخششم را حسین به ارث برده است. (۲)

۲۱.علی علیه السّلام از فاطمهٔ زهرا علیها السّلام روایت کرده که اظهار داشت:

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم به من فرمود:فاطمه جان!کسی که بر تو درود فرستد خدا او را می بخشاید و در جایگاه بهشتی ام به من ملحق می گرداند. (۳)

۲۲.زید بن علی بن حسین،از عمه اش زینب دختر امیر المومنین،از مادرش فاطمهٔ زهرا علیها السّلام روایت می کند که فرمود:هنگام ولادت امام حسین علیه السّلام،پدر بزرگوارم بر من وارد شد،کودکم را که در پارچه ای زرد پیچیده بودم به دست او دادم،حضرت پارچهٔ زرد را کناری افکند و پارچهٔ سفیدی گرفت و حسین را در آن پیچید و به دست من داد و سپس فرمود:فاطمه جان!حسین را بگیر،وی خود،امام،فرزند امام و پدر ۹ امام و پیشواست،امامان شایسته ای از نسل او به وجود می آیند که قائمشان،نهمین فرد آنان است

۲۳.سهل بن سعد انصاری می گوید:از فاطمه دختر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم



---

۱- (۱)) .أسنی المطالب،از شمس الدین جزری ۷۰.

۲- (۲)) .اسد الغابه ۴۶۷/۵،مناقب ابن شهر آشوب ۳۹۶/۳.

۳- (۳)) .کشف الغمّه:۴۷۲/۱.

پرسیدم:پیشوایان دین کدامند؟فرمود:

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم به علی علیه السّلام می فرمود:علی!تو پیشوا و جانشین پس از من و به مؤمنان سزاوارتر از خودشان هستی،پس از تو فرزندت حسن،بعد از او حسین،پس از او پسرش علی بن حسین،بعد از او پسرش محمد،پس از او پسرش جعفر،بعد از او پسرش موسی،پس از او پسرش علی،بعد از او پسرش محمد،پس از او پسرش علی،بعد از او پسرش حسن،پس از حسن قائم مهدی از خود مؤمنان به آنان سزاوارتر است.خداوند به وسیلهٔ او شرق و غرب گیتی را می گشاید،آنان امامان بر حق و زبان گویای اسلامند،هرکس به یاری آن ها بشتابد،خدا آنان را یاری و هرکس آنان را تنها بگذارد،خداوند او را در وادی تنهایی رها می سازد. (۱)

### ۳.مبانی و فلسفهٔ احکام اسلام

در خطبهٔ معروفی که فاطمهٔ زهرا علیها السّلام در جمع صحابه ایراد فرمود و پس از ماجرای سقیفه ابو بکر را مورد اعتراض قرار داد،آمده است:

بندگان خدا!شما مسئولان امر و نهی پروردگار و حاملان دین و وحی او و نمایندگان خدا بر خویشتن و مبلّغان او به سوی امت ها هستید.پاسدار حق الهی میان شما،و حافظ پیمان خداوند در دسترس همهٔ شماست.آن چه پیامبر پس از خود میان امت به یادگار نهاده کتاب ناطق الهی و قرآن راستگو و نور آشکار و روشنایی پرفروغ است.کتابی که دلائلش روشن،باطنش آشکار،ظواهرش پر نور و پیروانش پرافتخارند.کتابی که پیروان خود را به بهشت فرامی خواند،و مستمعان خویش را به ساحل نجات رهبری می کند،از طریق آن به دلائل روشن الهی می توان رهنمون گشت،تفسیر واجبات او را دریافت و از محرّمات نهی شده اش اجتناب کرد و براهین روشن و کافی را بررسی و دستورات اخلاقی مجاز و مشروع را در آن،مکتوب یافت.



---

۱- (۱)) .به کفایه الاثر ۱۹۳-۲۰۰ مراجعه شود.

۲.در همین خطبه به فلسفهٔ قانونگذاری در اسلام پرداخته و فرموده است:

خداوند ایمان را سبب تطهیر و پیراستگی شما از شرک،نماز را وسیلهٔ پاکی از کبر و غرور، زکات را موجب تزکیهٔ نفس و افزایش روزی قرار داد.روزه را عامل تثبیت اخلاص،حج را وسیلهٔ تقویت آیین اسلام،عدالت را مایهٔ هماهنگی و یکپارچگی دل ها،اطاعت ما را باعث نظام و سامان ملت اسلام،امامت ما را أمان از تفرقه و پراکندگی،جهاد را موجب عزّت و سر بلندی اسلام مقرّر داشت.صبر و شکیبایی را وسیلهٔ جلب پاداش حق،امر به معروف را ابزار اصلاح توده های مردم،نیکی به پدر و مادر را موجب پیشگیری از خشم خدا،صلهٔ رحم را وسیلهٔ افزایش جمعیت و قدرت،قصاص را مایهٔ حفظ جان مردم،وفای به نذر را موجب آمرزش،جلوگیری از کم فروشی را وسیلهٔ مبارزه با کمبودها،نهی از شراب خواری را سبب پاک سازی از پلیدی ها،پرهیز از تهمت و نسبت های ناروا را حجابی در برابر خشم و غضب پروردگار،ترک دزدی را برای حفظ نفس و تحریم شرک را برای اخلاص در بندگی خدا و ربوبیّت حق دانست.

۳.احمد بن یحیی صوفی،از عبد الرحمان بن دیس ملائیّ،از بشیر بن زیاد جزری،از عبد اللّه بن حسن،از مادرش فاطمه دخت امام حسین علیه السّلام روایتی را در باب برخی مبانی قانونگذاری از حضرت زهرا علیها السّلام نقل کرده که فرمود:هرگاه یکی از بندگان خدا بیمار شود خداوند به فرشتگانش فرمان می دهد تا زمانی که بنده ام در بستر بیماری است،از او قلم بردارید زیرا من او را در بستر نگاه داشته ام،یا جانش را می گیرم و یا او را رها می سازم.

راوی می گوید:ماجرا را به یکی از فرزندان عبد اللّه بن حسن یادآور شدم وی گفت:پدرم اظهار می داشت:خداوند به فرشتگانش وحی می کند،پاداش کارهایی را که بنده ام در دوران صحتش انجام می داد برایش بنویسید.

۴.علی علیه السّلام از فاطمهٔ زهرا علیها السّلام روایت کرده که آن مخدّره فرمود:

پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم به من فرمود:ای محبوب دل پدر!نوشیدن هر مست کننده ای حرام

و هر مست کننده ای شراب به شمار می آید. (۱)

۵-سلیمان بن ابو سلیمان،از مادرش امّ سلیمان روایت کرده که گفت:بر عایشه همسر پیامبر وارد شدم و دربارهٔ خوردن گوشت قربانی از او مسأله ای پرسیدم گفت:رسول خدا ابتدا از خوردن آنها نهی و سپس اجازه فرمودند.

علی بن ابی طالب علیه السّلام از سفری به خانه بازگشت،فاطمه علیها السّلام مقداری گوشت قربانی برای او حاضر کرد،حضرت فرمود:مگر رسول خدا از خوردن گوشت قربانی نهی نفرمود.فاطمه علیها السّلام عرضه داشت:رسول خدا اجازهٔ استفاده از آن را صادر فرمود.فاطمه علیها السّلام اظهار داشت:علی علیه السّلام خدمت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم رسید و از آن حضرت در این زمینه پرسش نمود،رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم فرمود:می توانید از گوشت همهٔ قربانی ها از ذی حجه تا ذی حجهٔ سال بعد استفاده کنید.

۶.از فاطمهٔ زهرا علیها السّلام دخت خاتم پیامبران(صلوات اللّه علیهم)روایت شده که از پدر بزرگوارش رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم پرسید:پدر جان!زنان و مردانی که در نماز خود سهل انگاری می کنند چه کیفری دارند؟

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم فرمود:

فاطمه جان!مردان و زنانی که در مورد نماز خود سهل انگاری کنند،خداوند آنان را به پانزده عقوبت مبتلا می سازد،شش عقوبت دنیوی،سه عقوبت هنگام مرگ،سه عقوبت در قبر،و سه عقوبت در قیامت هنگام برانگیخته شدن از قبر دامنگیر وی می شود.

عقوبت های دنیوی:

خداوند برکت را از عمر او برمی دارد؛

از برکات روزی او می کاهد؛

خدای عزّوجلّ نورانیّت چهرهٔ شایستگان را از صورتش می زداید؛

هر کاری انجام دهد بر آن پاداشی به او نمی دهد؛



---

۱- (۱)) .دلائل الامامه ۳.

دعایش به آسمان بالا نمی رود؛

مشمول دعای خیر شایستگان قرار نمی گیرد؛

هنگام مرگ:

با خواری و ذلّت می میرد؛

در حال گرسنگی جان می دهد؛

تشنه کام از دنیا می رود؛و اگر از نهرهای دنیا آب بیاشامد،عطش وی فرونخواهد نشست.

در قبر:

خداوند فرشته ای را بر او موکّل می کند تا در قبر،او را آزار و شکنجه دهد؛

قبر،بر او تنگ می گردد؛

قبرش را تاریکی فرامی گیرد؛

در قیامت آن گاه که از قبرش برانگیخته می شود:

خداوند فرشته ای را بر او موکل می کند تا او را در برابر دیدگان مردم به صورت،روی زمین بکشد؛

وی را شدیدا مورد حسابرسی قرار می دهد؛

خداوند،به او نظر رحمت نخواهد داشت و وی را پیراسته نمی گرداند و عذاب دردناکی در انتظار اوست. (۱)

### ۴.اخلاق و ادب

۱.امام حسین علیه السّلام از مادر بزرگوارش حضرت زهرا علیها السّلام روایت کرده که پیامبر فرمود:دخترم!از بخل بپرهیز،زیرا بخل آفتی است که در انسان بخشنده وجود ندارد،از بخل پرهیز نما،زیرا بخل درختی است که ریشه در آتش دوزخ دارد و شاخه هایش در دنیا است،اگر



۱- (۱)) .سفینه البحار ۴۳/۲.

کسی به شاخه ای از آن بیاویزد،او را وارد دوزخ می کند.تو را به سخاوت و بخشندگی سفارش می کنم،زیرا سخاوت درختی بهشتی است که شاخه هایش روی زمین دنیا آویزان است،هر کس به شاخه ای از آن آویزان شود آن شاخه وی را به بهشت می کشاند. (۱)

۲.از زهرای بتول دخت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم روایت شده که فرمود:

پیامبر صلّی اللّه علیه و اله و سلم فرمود:

بدترین افراد امّتم کسانی اند که خوب می خورند و خوب می پوشند و دیگران را بی پروا به باد تمسخر و استهزاء می گیرند. (۲)

۳.فاطمه دخت امام حسین علیه السّلام از جدّه اش فاطمهٔ زهرا علیها السّلام روایت کرده که فرمود:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم هرگاه وارد مسجد می شد بر محمد صلّی اللّه علیه و اله و سلم صلوات و درود می فرستاد و عرضه می داشت:

خدایا!گناهانم را ببخش و درهای رحمتت را به رویم بگشا.

و هرگاه از مسجد بیرون می رفت،نیز بر محمد صلوات و درود می فرستاد و سپس عرضه می داشت:خدایا!گناهانم را بیامرز و درهای فضل و لطف خویش را به رویم باز نما. (۳)

۴-فاطمهٔ زهرا علیها السّلام فرمود:سرور و شادی فرد در چهرهٔ مؤمن موجب رفتن او به بهشت و در چهرهٔ مخالف و بدخواه،سبب حفظ او از آتش دوزخ می گردد. (۴)

۵-زید بن علی،از پدران خود،از فاطمه دخت نبیّ اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم روایت کرده که فرمود:

از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم شنیدم می فرمود:در روز جمعه لحظاتی وجود دارد که هر مسلمانی آن لحظات را درک کند و از خدای عزّوجلّ درخواستی نماید خداوند حاجتش را برآورده



---

۱- ((۱)) .اهل البیت از توفیق ابو علم ۱۳۰-۱۳۱.

۲- ((۲)) .اهل البیت از توفیق ابو علم ۱۳۱.

۳- ((۳)) .اهل البیت،از توفیق ابو علم،۱۲۹-۱۳۱.

۴- ((۴)) .تفسیر الامام ۳۵۴،مقصود از فقرهٔ دوم حدیث راضی نگاه داشتن ناصبی ها از باب تقیّه است.

می سازد،فاطمه اظهار می دارد:عرضه داشتم:ای رسول خدا کدام لحظات؟فرمود:زمانی که نیمی از قرص خورشید غروب کند،راوی می گوید:از آن پس فاطمهٔ زهرا علیها السّلام به غلام خود می فرمود:به بام خانه بالا برو هرگاه دیدی نیمی از قرص خورشید غروب کرده مرا خبر کن تا دعا کنم. (۱)

۶.ابن حماد انصاری دولابی متوفّای ۳۱۰ می گوید:ابو جعفر محمد بن عوف بن سفیان طائی حمّصیّ،از موسی بن ایّوب نصیبی،از محمد بن شعیب، از صدقه،آزاد شدهٔ عبد الرحمان بن ولید،از محمد بن علی بن حسین روایت کرده گفت:به اتفاق جدّم حسین بن علی علیه السّلام به مزرعه اش می رفتیم در مسیر راه نعمان بشیر سوار بر استرش به ما رسید و از مرکب پیاده شد و به حسین علیه السّلام عرض کرد:ابا عبد اللّه!شما سوار شوید.امام علیه السّلام نپذیرفت،نعمان همواره او را سوگند می داد تا این که امام علیه السّلام فرمود:مرا به کاری که تمایل ندارم وامی داری، اینک حدیثی را که مادرم فاطمه برایم نقل کرده برای تو یادآور می شوم،فاطمه نقل می کند که رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم فرمود:هر فردی به نشستن بر پشت چهارپا و بستر خوابش و نمازگزاران در خانه اش سزاوارتر است مگر این که امام جماعتی باشد که مردم از او درخواست اقامهٔ نماز جماعت کنند.بنابراین،شما جلو مرکبت سوار شو و مرا پشت سر خود سوار کن.

نعمان عرضه داشت:فاطمه علیها السّلام راست فرموده ولی زمانی که پدرم در قید حیات بود از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم برایم روایت کرد که حضرت در این خصوص فرمود:مگر این که صاحب مرکب اجازه دهد،وقتی نعمان این حدیث را برای امام علیه السّلام نقل کرد،حضرت جلو مرکب و نعمان پشت سر او سوار شد. (۲)



---

۱- (۱)) .دلائل الامامه/۵.

۲- (۲)) .فاطمه الزهراء بهجه قلب المصطفی ۳۰۱ به نقل از دولابی.

۷.احمد بن یحیی اودیّ،از جباره بن مغلّس،از عبید بن وسیم،از حسین بن حسن،از مادرش فاطمه دخت امام حسین علیه السّلام از پدرش،از فاطمه دختر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم روایت کرده که فرمود:کسی که با دست آلوده به چربی بخوابد کسی جز خود را نکوهش نکند.

۸.احمد بن یحیی صوفیّ،از عبد الرحمان بن دبیس،از بشیر بن زیاد،از عبد اللّه بن حسن،از مادرش،از فاطمهٔ زهرا علیها السّلام روایت کرده که فرمود:

هرگاه دو سپاه ستم پیشه با یکدیگر درگیر شوند،خداوند از آن ها دست می کشد،بنابر این مهم نیست کدامیک پیروز شوند و هرگاه سربازان و سپاهیان دو ستمکار با یکدیگر در آویزند،ستمکارترین آن ها از بین می رود.

۹.آن جا که فاطمهٔ زهرا علیها السّلام زنان شایستهٔ را توصیف می کند می فرماید:

برای زنان بهتر است که مردان را نبینند و مردان نیز آنان را مشاهده نکنند. (۱)

۱۰.امام صادق علیه السّلام از پدر بزرگوارش محمد بن علی،از پدر ارجمندش علی بن حسین،از پدر بزرگوار خود حسین بن علی،از مادر گرامی اش حضرت زهرا علیها السّلام دخت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم روایت کرده که فرمود:وقتی آیهٔ شریف صدا کردن پیامبر رای میان خود،مانند صدا کردن دیگران قرار ندهید (۲)نازل شد فاطمه علیها السّلام فرمود:هیبت پیامبر مرا گرفت او را پدر،صدا بزنم،ازاین رو،بدو عرض کردم:

ای رسول خدا!پیامبر رو به من کرد و فرمود:دخترم!این آیهٔ شریفه دربارهٔ تو و خاندانت نازل نشده،تو از من و من از توام،این آیه دربارهٔ جفاپیشگان مغرور و متکبر،نازل شده است،شما به من بگو:پدر!زیرا این کلمه دوست داشتنی تر است و خدا را بیشتر خشنود می کند،آن گاه پیشانی ام را بوسه زد و با آب دهان مبارک خود به بدنم کشید،از آن پس هیچ گاه به استعمال



---

۱- (۱) .حلیه الاولیاء ۴۰/۲.

۲- (۲) .نور/۶۳.

بوی خوش نیازمند نشدم. (۱)

۱۱.فاطمهٔ زهرا علیها السّلام فرمود:کسی که عبادات خالصانه اش نزد خدا بالا رود،خداوند برترین موهبتی را که به مصلحت دنیا و آخرت وی است بر او فرو می فرستد.

۱۲.لیث بن ابو سلیم،از عبد اللّه بن حسن،از مادرش فاطمه دخت امام حسین علیه السّلام از پدر بزرگوارش حسین علیه السّلام،از مادرش فاطمه دخت نبیّ اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم روایت کرده که فرمود:

«خیارکم ألینکم مناکب،و أکرمهم لنسائهم»؛ (۲)

بهترین فرد شما کسی است که تواضع و فروتنی اش در برخورد با مردم بیشتر است و ارزشمندترین مردان کسانی اند که به زنانشان احترام می گذارند.

۱۳.رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم از یارانش پرسید،تعریف زن چیست؟عرض کردند:زن،عورت است.فرمود:

زن چه زمانی به خدای خود نزدیکتر است؟از پاسخ درماندند،وقتی فاطمه علیها السّلام این سخن را شنید فرمود:

«أدنی ما تکون من ربّها أن تلزم قعر بیتها»؛

آن گاه که زن برای انجام امور زندگی در خانهٔ خود می ماند،از هر لحظه به خدا نزدیک تر است.

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم فرمود:

«إنّ فاطمه بضعه منّی؛ (۳)

به راستی که فاطمه پارهٔ تن من است.

۱۴.در حدیثی طولانی از آن مخدّره نقل شده که فرمود:



---

۱- (۱)) .مناقب ابن شهر آشوب ۳۲۰/۳.

۲- (۲)) .فاطمه الزهراء بهجه قلب المصطفی ۲۷۳/۱،در برخی منابع این روایت از رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم نقل شده است.

۳- (۳)) .بحار الانوار ۹۲/۴۳.

ای رسول خدا!سلمان از وضعیت لباس من در شگفت شد،سوگند به کسی که تو را به حق برگزید،پنج سال است زیرانداز من و علی پوست گوسفندی است که روزها روی آن به شترمان علف می دهیم و شب هنگام روی آن می خوابیم و بالش هایمان از پوست و داخل آن ها با لیف خرما پر شده است،پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم فرمود:سلمان!دخترم فاطمه از دیگر زنان پیشی گرفته است. (۱)

۱۵.از علی بن حسین بن علی علیهما السّلام روایت شده فرمود:

روزی شخص نابینایی اجازه خواست خدمت فاطمه علیها السّلام برسد،فاطمه خود را از او پنهان ساخت،رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم به او فرمود:فاطمه جان!او که تو را نمی بیند،چرا خود را از او پنهان کردی؟عرضه داشت:ای رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم!اگر او مرا نمی بیند من او را می بینم و بوی زن را استشمام می کند،پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم فرمود:گواهی می دهم که تو پارۀ تن من هستی. (۲)

۱۶.یزید بن سنان،از حسن بن علی واسطی،از بشیر بن میمون واسطی، از عبد اللّه بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب روایت کرده که گفت:مادرم فاطمه دخت امام حسین علیه السّلام از فاطمۀ زهرا علیها السّلام دخت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم برایم نقل کرد و گفت:

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم برای امام حسن و امام حسین معوذّتین می نوشت(آن ها را در پناه خدا قرار می داد)و همانند سوره ای که از قرآن بدان ها می آموخت،این کلمات را به آن ها یاد می داد و می فرمود:از شرّ هر شیطان و حشره،و از شر هر چشم بدخواه و حسود به کلمات تامۀ الهی پناه می جویم. (۳)

۱۷.از حضرت زهرا علیها السّلام روایت شده که فرمود:

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم شب هنگام وقتی بسترم را برای خواب گسترده بودم بر من وارد شد و فرمود:فاطمه جان!تا چهار کار را انجام نداده ای به بستر خواب مرو.نخست:قرآن را ختم کرده



---

۱- ((۱)) .عوالم المعارف ۱۳۰/۱۱.

۲- ((۲)) .ملحقات احقاق الحق ۲۵۸/۱۰.

۳- ((۳)) .الذریه الطاهره،از ابن حماد انصاری دولابی:۱۴۹ چاپ جامعۀ مدرسین قم.

باشی،دوم:پیامبران را شفیع خود قرار دهی،سوم:مؤمنان را از خود خرسند کرده باشی، چهارم:حج و عمره انجام داده باشی،این مطالب را فرمود و مشغول نماز شد،من صبر کردم تا نمازش تمام شد عرض کردم:ای رسول خدا!شما دستور به انجام چهار چیز دادید که من در این لحظه قادر بر انجام آن ها نیستم!حضرت لبخندی زد و فرمود:دخترم!هرگاه سورهٔ قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَدٌ را سه بار خواندی،گویی یک ختم قرآن خوانده ای و هرگاه بر من و پیامبران پیش از من صلوات و درود فرستی،همهٔ ما در قیامت شفیع تو خواهیم بود و هر زمان برای مؤمنان طلب آمرزش نمایی،همهٔ آنان از تو خشنود خواهند شد و هرگاه گفتی:سبحان اللّه و الحمد للّه و لا إله إلا اللّه و اللّه اکبر،در حقیقت حج و عمره انجام داده ای (۱).

۱۸.فاطمهٔ زهرا علیها السّلام در حدیثی طولانی به پدر بزرگوارش عرضه داشت:

پدر!فدایت شوم سبب گریه ات چیست؟.رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم این دو آیه را که جبرئیل بر او نازل کرده بود برایش یادآور شد:

وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ* لَها سَبْعَةُ أَبْوابٍ لِكُلِّ بابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ ؛ (۲)

دوزخ میعادگاه همگی آن هاست*دارای هفت در است و برای هر دری گروه معیّنی از آنان تقسیم شده اند.

فاطمهٔ زهرا علیها السّلام با شنیدن این آیات از فرط ناراحتی روی زمین افتاد و همواره می گفت:وای،وای بر کسانی که وارد آتش دوزخ شوند. (۳)



---

۱- ((۱)) .خلاصه الاذکار/۷۰.

۲- ((۲)) .حجر/۴۳-۴۴.

۳- ((۳)) .بحار الانوار ۲۰۳/۸.

## ۵.حکومت،سیاست،تاریخ

۱.دو خطبه ای که از وجود مقدس حضرت زهرا علیها السّلام نقل کردیم در راستای بیان انقلاب خجستهٔ پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم و آیندهٔ آن و جاهلیّت قبل از بعثت مبارک آن حضرت و پی آمدهای انحراف رهبری اسلامی از مسیر صحیح خود،بیانگر دوراندیشی و گستردگی افق اندیشهٔ آن بزرگ بانوست.

می سزد دیگربار آن خطبه ها با دقّت مورد بررسی قرار گیرد.

۲.در مورد اخبار غیبی،از فاطمهٔ صغری دخت امام حسین علیه السّلام،از پدر بزرگوارش،از جدّه اش فاطمهٔ زهرا علیها السّلام دخت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم روایت شده که فرمود:رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم به من فرمود:هفت تن از فرزندانم در ساحل فرات به خاک سپرده می شوند که شهدای اوّلین و آخرین به پایهٔ آنان نمی رسند. (۱)

۳.در مورد رازگویی رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم با فاطمه علیها السّلام از عایشه نقل شده که گفت:فاطمه که بسیار شبیه پدر راه می رفت روزی خدمت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم آمد،پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم فرمود:دخترم!خوش آمدی.سپس او را سمت راست یا چپ خود نشانید و آن گاه رازی را با او در میان گذاشت،فاطمه گریست.من به او گفتم:شگفتا!رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم به ویژه خواسته با تو سخن بگوید و تو گریه می کنی؟پس از آن پیامبر به او راز دیگری گفت و فاطمه خندید:من گفتم:گریه و اندوهی این گونه نزدیک به هم ندیده بودم!از فاطمه پرسیدم رسول خدا به تو چه فرمود؟دخت پیامبر فرمود:من راز رسول خدا را فاش نخواهم ساخت.

پس از رحلت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم موضوع را از او جویا شدم،در پاسخ



---

۱- (۱)) .بحار الانوار ۱۳۱/۸.

فرمود:

رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم رازی را با من در میان گذاشت و فرمود:جبرئیل هر سال یک بار قرآن را بر من عرضه می کرد،ولی امسال دوبار آن را بر من عرضه نموده است،به نظر می رسد پایان عمرم فرارسیده باشد،فاطمه جان!از اهل بیتم،تو نخستین کسی هستی که به من می پیوندی و من بهترین کسی هستم که بر تو پیشی گرفته ام،بدین جهت گریستم،سپس فرمود:فاطمه جان!آیا از این خرسند نیستی که بانوی بانوان امت اسلام-و یا بانوان مؤمنان (۱)-باشی؟و این سخن سبب لبخندم شد.

۱۹.عروه بن زبیر،از عایشه نقل کرده گفت:رسول خدا که در بستر بیمار شد،دخترش فاطمه را خواست و به او رازی گفت،فاطمه به گریه افتاد،پس از آن مطلبی به او فرمود که این بار فاطمه خندید سبب آن را از او پرسیدم،فرمود:

زمانی که گریستم رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم خبر رحلت خود را به من داد و گریستم و آن گاه که به من اطلاع داد از اهل بیتش من نخستین کسی هستم که به وی می پیوندم،خندان گشتم. (۲)

### نمونه ای از دعاهای زهرا علیها السّلام

#### اشاره

فاطمه علیها السّلام با فرارسیدن شب،در محراب عبادت خویش راست قامت به نماز می ایستاد و با تمام توجه رو به پروردگار خویش می آورد و به نماز و مناجات و نیایش می پرداخت و در پیشگاه ذات مقدس الهی،چونان انسانی ترسان و خوار و ذلیل و از دنیا بریده،او را می خواند و در دعایش عرضه می داشت:



---

۱- ((۱)) .به ظاهر،تردید از عایشه است.

۲- ((۲)) .مسند احمد ۲۸۳/۶.

«اللهمّ إنّی أسألـك قوه فی عبادتـك و تبصّـِرا فی كتابـك و فهمـا فی حكمـك،اللهمّ صلّ علی محمّـد و آل محمّـد و لا تجعل القرآن بنا ماحلا و الصراط زائلا و محمّدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم عنا مولّیا»؛

خـدایا!از تو نیروی در عبـادت و بنـدگی و بینشـی در درک آیـات کتابت و فهم و درک احکام تو را خواسـتارم،پروردگارا!بر محمد و دودمانش درود فرست و قرآن را دور از دسترس فهم و صراط را زایل از ما و محمد را روگردان از ما قرار مده.

نیز از جمله دعاهایش:

**[۱.«اللهمّ اجعل أول یومی هذا فلاحا و أوسطه صلاحا و أخره...]**

۱.«اللهمّ اجعـل أول یومی هـذا فلاحـا و أوسـطه صـلاحا و أخره نجاحـا اللهمّ صلّ علی محمّـد و آل محمّـد و اجعلنا ممن أناب إلیك فقبلته و توكّل علیك فكفیته و تضرّع إلیك فرحمته»؛

خـدایا!آغاز این روز را رسـتگاری و پایانش را موفقیّت و وسط آن را سـعادتمندی قرار ده.خداوندا!بر محمد و دودمانش درود فرست و مـا را از كسـانی قرار ده كه رو به سوی تو آورده و تو آنـان را پـذیرفته ای،و بر تو توكّـل كرده و تو آنـان را كفـایت نموده ای و به درگاهت ناله و زاری كرده و آنان را مشمول رحمت خویش قرار داده ای.

**[۲.«اللهمّ إنّی اسألك الهدی و التقی و العفاف و الغنی و العمل...]**

۲.«اللهمّ إنّی اسألـك الهـدی و التقی و العفاف و الغنی و العمل بما تحبّ و ترضـی، اللهمّ إنّی أسألك من قوتك لضـعفنا و من غناك لفقرنا و فاقتنا،و من حلمك و علمك لجهلنا،اللهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد و أعنّا علی شكرك و ذكرك و طاعتك و عبادتك یا أرحم الراحمین»؛

پروردگارا!هدایت و تقوا و پاكدامنی و بی نیازی و عمل به آن چه كه دوست داری و

خشنود می گردی را از تو خواستارم،خدایا!از تو در مقابل ناتوانیمان نیرو و قدرت و در مقابل نیازمان بی نیازی و برای نادانیمان دانش و بردباری خواهانیم،خدایا!بر محمد و دودمانش درود فرست و ما را بر شکر و سپاس و یاد خود و فرمانبری و عبادتت یاری فرما،ای بخشنده ترین بخشنده ها.

### ۳-دعای معروف نور

«بسم اللّه النور،بسم اللّه نور النور،بسم اللّه نور علی نور،بسم اللّه الذی هو مدبّر الامور،بسم اللّه الذی خلق النور من النور،الحمد للّه الذی خلق النور من النور و أنزل النور علی الطور،فی کتاب مسطور،فی رقّ منشور،بقدر مقدور،علی نبیّ محبور،الحمد للّه الذی هو بالعزّ مذکور و بالفخر مشهور و علی السرّاء و الضرّاء مشکور و صلّی اللّه علی سیدنا محمد و آله الطاهرین»؛ (۱)

به نام خداوند نور،به نام خداوندی که نور در نور است،به نام خداوندی که نور بر نور است،به نام خداوندی که تدبیر امور به دست اوست،به نام خداوندی که نور را از نور آفرید،سپاس خداوندی را می سزد که نور را از نور پدید آورد و نور را بر کوه طور نازل فرمود در کتابی به نگارش درآمده،و در نوشتاری گشوده شده،به اندازه ای معیّن،بر پیامبری بزرگ،سپاس خداوندی را که به ارجمندی یاد شده و به فخر و افتخار،مشهور و در رنج و سرور،مورد شکرگزاری است.درود خدا بر سیّد و سالارمان محمد و دودمان پاکش باد.



---

۱- (۱)) .بحار الانوار ۶۶/۴۳.

## شخصیت علمی و ادبی زهرا علیها السّلام

با این که فاطمۀ زهرا علیها السّلام در هیجده سالگی به شهادت رسید،به گواهی تاریخ،آن مخدّره نیز مانند سایر معصومان علیهم السّلام به نحو گسترده ای به تدوین و گردآوری موضوعات مربوط به اصول و مبانی دین مبین اسلام،همت گمارده است.در دیدارهایی که آن بانوی بزرگ با زنان مسلمان داشت،کلیۀ پرسش های آنان را پاسخگو بود،روایاتی که عموما از آن بزرگوار رسیده، حاکی از شخصیت علمی و ادبی آن حضرت است و شاید نقل نمونه هایی ادبی که تاریخ نگاران در خصوص خطابه های آن حضرت بدان پرداخته اند به روشنی بیانگر جنبه های ادبی بسیار برجسته ای که آن بزرگوار در این سخنرانی ها به کار برده،باشد.

در این راستا دو خطبه از دخت نبیّ اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم نقل شده که نخستین خطابه را پس از رحلت پیامبر اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم در جمع زنان و دیگری را در جمع شخصیت های مهاجر و انصار ایراد فرموده است. (۱)

ما در بیان رخدادهای پس از رحلت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم آن دو خطبه را عینا یادآور شده ایم.در این زمینه دکتر بستانی با تشریح این متن زیبا و هنری می گوید:«این خطبه با ستایش خدای متعال آغاز شده است،دقیقا به سان همان شیوه ای که نبیّ اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم آن را بنا نهاد و امام علی علیه السّلام به تشریح آن پرداخت،از این رو،فاطمۀ زهرا علیها السّلام از یک سو در سخنان خود از شیوۀ خطابۀ پیامبر و امام علی علیه السّلام بهره جسته و از سویی خود،جنبه های هنری ویژه ای را



---

۱- (۱)) .تاریخ الادب العربی(فی ضوء المنهج الاسلامی)۲۵۷.

ارائه داده است.

آن بانوی بزرگ موضوعات خطبه را زنجیره وار،با حمد و ستایش و شکر و سپاس و مدح و ثنای خداوند در راستای الطاف و عنایات و صفات او و دست آوردها و موهبت های نبوّت پدر بزرگوارش آغاز نموده،پس از آن متوجه موضوع اصلی شده است و با بیان فهرستی از موهبت ها و دست آوردهای معنوی و عبادی،سخنان خویش را استمرار بخشیده و بدین ترتیب، میان نبوّت و دست آوردها و آثار اجتماعی آن و بین مقدمه و موضوع خطابه اش،ارتباط ایجاد کرده است و بدین سان،معماری این خطبۀ آتشین با طرح های مهندسی هماهنگی،ارائه گردیده است.

شیوه های هنری که زهرای مرضیه در سخنان خود بدان ها استناد جسته، دو مجموعۀ قابل توجه از عناصر تصویری را،با آهنگی موزون و در قالب الفاظی بسیار زیبا،متبلور ساخته که در آن عباراتی متفاوت،همگون، زنجیره وار،تکرار و سوگند به چشم می خورد... (۱)

پس از آشنایی با شخصیت ادبی زهرای أطهر علیها السّلام در نثر،به نقل نمونه ای از ادبیات شعری آن بزرگوار می پردازیم:

۱.آن گاه که پیکر مطهر نبیّ اکرم صلّی اللّه علیه و اله و سلم به خاک سپرده شد،فاطمۀ زهرا علیها السّلام رو به انس بن مالک کرده و فرمود:انس!چگونه دلتان راضی شد،بر چهرۀ مبارک رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم خاک بریزید.

و سپس به گریه افتاد و این اشعار را در مصیبت پدر زمزمه کرد:

افق های دور،تیره و تار شد و خورشید روز تاریک و صبح و شام به شب ظلمانی مبدّل گشت و به تاریکی گرایید.

پس از رحلت رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم زمین اسفناک و اندوهگین است و سخت بر خود می لرزد



---

۱- (۱)) .تاریخ الادب العربی ۲۵۷-۲۶۲.

در غم جانسوز از دست دادن پیامبر اسلام باید شرق و غرب گیتی بگریند و قبایل مضر و یمان،سزاوارند در این مصیبت اشک بریزند.

ای پیامبر آخرین!که روشنایی ات خجسته است،درود خدای فرستندۀ قرآن به روان پاک تو باد. (۱)

سپس مشتی از خاک قبر پدر برگرفت و بر چشمان و صورت خود نهاد و آن گاه فرمود:

آن کس که خاک پاک قبر رسول خدا را ببوید،سزاوار است که تا پایان عمر،هیچ گونه بوی خوشی نبوید.

پدر!پس از تو آن قدر مصائب بر من فروریخت که اگر بر روزهای روشن می ریخت،به شب تیره تبدیل می شدند. (۲)

۲.نیز در مصیبت جانکاه پدر بزرگوار خویش فرموده است:

به غایبی که در زیر خروارها خاک آرمیده برگو،آیا صدای ناله و فریادم را می شنوی.

پس از تو آن قدر مصیبت ها بر من فروریخت که اگر بر روزهای روشن می ریخت،به شب تیره تبدیل می شدند.

من در سایۀ حمایت محمد قرار داشتم و تا زمانی که او حامی من بود،از دشمنان و کینه توزان بیم نداشتم،او جمال و جلوۀ من بود

ولی امروز در برابر فرومایگان پست،سر فرود آورده ام و بیم آن دارم که بر من جفا و ستم

ص:۲۹۷

---

۱- (۱)) . أغبرّ آفاق السماء و كوّرت شمس النهار و أظلم العصران فالأرض من بعد النبيّ كئيبه أسفا عليه كثيره الرجفان فليبكه شرق البلاد و غربها و لتبكه مضر و كلّ يمان يا خاتم الرسل المبارك ضوؤه صلّى عليك منزّل القرآن

۲- (۲)) .تاریخ الأدب العربی ۱۶۴-۱۶۵. ماذا على من شمّ تربه أحمد أن لا يشمّ مدى الزمان غواليا صبّت عليّ مصائب لو أنّها صبّت على الأيّام عدن لياليا

و تعدّی صورت گیرد که در این صورت باید ستمکاران را با چادرم از خود دور کنم.

اگر قمری،شب هنگام بر شاخه ای بگرید گریهٔ من صبحگاهان است.

پدر!پس از تو حزن و اندوه را همدم خود و اشک را سلاح خویش قرار دادم.

آن کس که خاک پاک قبر رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم را ببوید،سزاوار است تا پایان عمر،هیچ گونه بوی خوشی نبوید. (۱)

۳-از محمد بن مفضّل منقول است که گفت:از امام صادق صلّی اللّه علیه و اله و سلم شنیدم می فرمود:فاطمه علیها السّلام به مسجد رسول خدا آمد و در کنار ستونی ایستاد و با این اشعار رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله و سلم را مخاطب ساخت.

پدر!پس از تو خبرها و گرفتاری های بغرنج و پیچیده ای رخ داد که اگر تو بودی،آن چنان بزرگ جلوه نمی کرد.

تو را چونان سرزمینی که از باران محروم است از دست دادیم و قوم تو بیچاره شده و از راه حق منحرف و واپسگرا شدند.

همین که تو از میان ما رفتی و رخ در خاک نهان کردی،عدّه ای از امّت تو،اسرار سینه های خود را آشکار ساختند. (۲)

ص:۲۹۸

---

۱- (۱)) . قل للمغيّب تحت أطباق الثرى إن كنت تسمع صرختي و ندائيا صبّت عليّ مصائب لو أنّها صبّت على الأيّام صرن لياليا قد كنت ذات حمى بظلّ محمّد لا أختشى ضيما و كان جماليا فاليوم أخشع للذليل و أتّقى ضيمى و أدفع ظالمى بردائيا فإذا بكت قمريّه فى ليلها شجنا على غصن بكيت صباحيا فلأجعلنّ الحزن بعدك مونسى و لأجعلنّ الدمع فيك و شاحيا ماذا على من شمّ تربه أحمد أن لا يشمّ مدى الزمان غواليا

۲- (۲)) .کشف الغمّه ۱۱۵/۲ چاپ بیروت،اعیان الشیعه ۳۱۸/۱ چاپ بیروت.قد كان بعدك أنباء و هنبثه لو كنت شاهدها لم تكثر الخطب إنّا فقدناك فقد الأرض و ابلها و اختلّ قومك لمّا غبت و انقلبوا أبدت رجال لنا فحوى صدورهم لما قضيت و حالت دونک الترب

## راویان از فاطمه علیها السّلام

یادآور شدیم که:زهرای مرضیه علیها السّلام پرورش یافتهٔ مکتب دانش و تقوا بود و پی بردیم که آن مخدّره کتابی به نام«مصحف»داشت،این کتاب ویژهٔ اهل بیت بود،فاطمهٔ زهرا علیها السّلام افزون بر عنایت و توجه خاص به تربیت فرزندان و خدمتکاران خویش نظیر امّ ایمن و فضّه که نزدیک به بیست سال جز با قرآن سخن نگفت،به گسترش علم و دانش و آموختن به دیگران،عنایت ویژه ای داشت،از جمله توجه آن بزرگوار به گسترش علم و دانش راویان بسیاری است که از آن مخدّره علیها السّلام روایت نقل کرده اند که ذیلا به نام آن ها اشاره می شود:

۱.ابن أبی ملیکه

۲.ابو ایوب انصاری

۳.ابو سعید خدری؛

۴.ابو هریره

۵.اسماء بنت عمیس

۶.امّ کلثوم

۷.بشیر بن زید

۸.جابر بن عبد اللّه انصاری

۹.حسن بن علی علیه السّلام

۱۰.حسین بن علی علیه السّلام

۱۱.حکم بن ابو نعیم

۱۲.ربعی بن خراش

۱۳.زینب دخت ابو رافع

۱۴.زینب دخت علی علیه السّلام

۱۵.سلمان فارسی

۱۶.سهل بن سعد انصاری

۱۷.شبیب بن ابو رافع

۱۸.عباس بن عبد المطّلب

۱۹.عبد اللّه بن حسن

۲۰.عبد اللّه بن عباس

۲۱.عبد اللّه بن مسعود

۲۲.علی بن ابی طالب علیه السّلام

۲۳.علی بن حسین علیه السّلام

۲۴.عوانه بن حکم

۲۵.فاطمه دخت امام حسین علیه السّلام

۲۶.قاسم بن ابو سعید خدری

۲۷.هارون بن خارجه

۲۸.هشام بن محمد

۲۹.یزید بن عبد الملک (۱)

۱– (۱)) .مسند فاطمه از شیخ عزیز اللّه عطاردی ۶۰۲.۵۹۰.

## فهرست

۶.مبارزات پیگیر ۵۵

ص:۳۰۱

قسمت دوّم

ص:۳۰۲

ص:۳۰۳

ص:۳۰۴

ص:۳۰۵

## درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:


اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹